

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طورِ معنی

تألیف

منشی احمد حسین سحر کاکوروی

(سدهٔ سیزدهم هجری)

مقدمه و تصحیح و تعلیق

(برسبای نسخهٔ خطی منحصر به فرد)

رئیس احمد نعمانی

مرکز تحقیقات فارسی

رایونی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

دهلی نو

مرکز تحقیقات فارسی
رایزی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
دهلی نو

طور معنی

تألیف: منشی احمد حسین ماجر کاکوروی
مقدمه و تصحیح و تعلیق: رئیس احمد نعمانی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: عبدالرحمن قریشی
طراحی جلد: عایشه قوریه

چاپ اول: دهلی نو - اسفند ۱۳۸۵ هـ ش / مارس ۲۰۰۷ م

چاپ و صحافی: آس-نایپر (چاندنی چوک، دهلی-۱۱۰۰۰۶)

شابک: ۵-۲۳۷-۴۳۹-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-439-237-5

نشانی: شماره ۱۸، تیلک مارگ، دهلی نو-۱۱۰۰۰۶

خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران

تلفن: ۰۱۱-۲۳۳۲۳۳۲، دورنگار: ۲۳۳۸۷۵۱۷

newdelhi@icro.ir

<http://newdelhi.icro.ir>

فهرست

۵	پادشاه
۹	مقدمه مصحح
۶۳	علامه اختصاری و منابع مقدمه مصحح
۶۹	فهرست نامهای شاهراش
۷۷	متن طور معنی
۲۷۵	تعلیقات
۲۳۳	نشانههای اختصاری بخش تعلیقات
۲۳۹	مراجع تصحیح و تعلیقات
۲۵۷	فهرست اعلام

یادداشت

گنجینه زبان و ادب فاخر فارسی و فرهنگ و هنر والای ایرانی - اسلامی در هند معرفت و معنیت چندان گرانسنگ است که نظر به هرکجای آن گنجی گوه‌رهای بس گزیده خواله‌ی یافت که چشم هنرشناس را می‌تواند و خیره و رفکار را خیره می‌سازد و جان شهنشاه مصفا را جلا می‌بخشد.

بسیاری از آنچه که در پیش از هشت سده حضور و حاکمیت زبان فارسی در جای جای هند بزرگ/شبه قاره جامه کثابت پرشیده یا صیغه و صورت هنری پذیرفته - از علم و ادب، تاریخ و جغرافیا، کلام و فقه، عقیده و عرفان، معماری مساجد و مقابر، بنای امام‌بارها و یاروها و بارگاه‌ها و جز آن‌ها - به زیر خط زیبای فارسی و آرایه هنرهای فاخر ایرانی - اسلامی آراسته شده، رنگ و آنگاه این فرهنگ و تمدن فرخنده واگرفته است.

این گنج گهربار، که میراث نفیس و مشترک دو ملت ایران و هند است، اما از دستبرد ایام در امان نبوده و آسیب بسیار دیده است و افسوس که کشتی نوحان زده زبان فارسی در هند، همچنان دستخوش امواج آفات طبیعی و انسانی است و خیزاب‌هایی خطرناک حیات و هویت این زبان و فرهنگ و هنر را تهدید می‌کند.

زبان و ادب فارسی در هند - اگر از تعارفات معمول و متداول درگذریم و صادقانه و صریح سخن بگوئیم - اکنون دوران خمود و اقبال خود را می‌گذراند و به رغم هزینه‌های هنگفتی که دولت هند صرف آموزش آن در بعضی از دانشگاه‌های این کشور می‌کند و نیز به رغم کمک‌های ایران در تقویت و ترویج این زبان و ادب - که البته بیشتر معنوی است تا مادی - باید به تلخی پذیرفت که چرا زبان فارسی در صحن و سرای هند، اگرچه هنوز زنده است، اما چندان

پرفروغ و پرتو افشان نیست و عروس زیبای ادب فارسی چندی است که از حجله طراوت و تازگی روی در حرم جرممان و پژمردگی نهاده است؛ که پیوسته، روی تازه نباشد عروس راه.

دریازه علل این سُستی و عوامل این افسردگی بسیار گفته و نوشته‌اند، و البته بعضاً خطره نیز رفته‌اند. بررسی و یازگاری این امور میحتمی است که مجالش فراجتر از این یادداشت می‌طلبد. اکنون باید به حدی که این پای فشرده که به هیچ روی دست از امید نباید سُست و دل از نوید نباید کند و همچنان تیردوام، و البته با بصیرت و برنامه‌ریزی، باید دو کار فروزان داشت: این چراغ و از نو آراستی این عروس کوشید. اما از خاطر نباید دور داشت که، برای پرهیز از افشاندن پدر در یاد، بیشترین احتمال در این راه باید متوجه اهداف و اقداماتی شود که دیر یا زود به بار بنشیند و بهره‌ای از آن به دست آید. با عنایت به وضع کنونی زبان فارسی دو هند، از نظر این نگارنده، اهم و اقدام این اهداف و اقدامات، کوشش در حفظ و احیای میراث فرهنگی مشترک ایران و هند، به ویژه میراث مکتوب است.

میراث فرهنگی، بی‌شک، بیش از هر مؤلفه دیگر، شالوده‌ساز و شاکله‌بخش هویت ملی است؛ و این میراث در ایران و هند، به ویژه آنچه که به تاریخ میانه هند بزرگ/شبه قاره تعلق دارد، ته تنها همین زبان و ادب فارسی، که عجیبی با آن است. از این‌رو آموزش و گسترش زبان و ادب فارسی در هند، بلکه در شبه قاره، شأنی بس شامخ دارد و اگر در هر کشور دیگر این امر از مقوله شوق‌شناسی تلقی شود، در هند از نوع خودشناسی و هویت‌یابی است. هم از این‌رو، حفظ و حراست و احیای میراث مشترک ایران و هند، وظیفه‌ای است خطیر و باری است گرچه گران اما ارجمند که برنامه‌ریزان و کارگزاران فرهنگی هر دو کشور باید آن را با مت و درایت به دوش کشند و به منزل مطلوب برسانند.

در کتابخانه‌ها و موزه‌های متعدد هند - چه آن‌ها که به دولت وابسته‌اند، چه مجموعه‌های متعلق به اشخاص - ده‌ها هزار نسخه دست‌نویس فارسی وجود دارد که بسیاری از آن‌ها فرسوده یا در سُرف فرسودگی‌اند، اما هنوز حتی فهرستی

درست و دقیق از آن‌ها در دست نیست و گمان نمی‌رود که چنین امری در آینده نزدیک نیز تحقق یابد. تنها، از باب نمونه، اشاره می‌شود که در کتابخانهٔ أصعبه حیدرآباد، به گفتهٔ مسئول بخش آثار خطی آن، از مجموع بیش از ۲۴ هزار نسخهٔ خطی موجود در آن، نزدیک به ده هزار نسخه به زبان فارسی است. همچنین قریب به ده میلیون سند به خط فارسی از دورهٔ حکومت شاهان و امیران مسلمان این خطه در این کتابخانه نگهداری می‌شود که با تأسف باید گفت اغلب وضعی نامناسب دارند و چنانچه به موقع به آن‌ها رسیدگی نشود از بین خواهند رفت.^۹

اقدام به شناسایی و فهرست‌برداری فنی نسخه‌های نفیس و دست‌نویس فارسی موجود در کتابخانه‌ها و موزه‌های هند، در کنار اهتمام به مرمت و بازسازی و نگهداری شایستهٔ آن‌ها، و مهم‌تر از این دو، ارزیابی آثار و گزینش نسخه‌های ارزشمند برای تصحیح و تحقیق و انتشار با بهره‌گیری از محققان و مصححان شایستهٔ ایرانی و هندی؛ باری، این‌ها از مهم‌ترین و اولین اقداماتی است که در زمینهٔ حفظ هریث و حراست از میراث فرهنگی مشترک ایران و هند باید صورت گیرد.

همین‌جا باید به تأکید یادآور شد که سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای آموزش و گسترش زبان و ادب فارسی در هند نیز باید چنان باشد که به شناسایی و تربیت افرادی مستعد بینجامد که بتوانند از عهدهٔ نسخه‌شناسی و تصحیح علمی و انتقادی نسخه‌های خطی برآیند و دوشادوش مصححان و محققان ایرانی به فعالیت بپردازند تا در برنامه‌ای بلند مدت بتوان بعضی از آثار اصیل این میراث عظیم را بازآفرینی کرد و به دوستی برای آیندگان به یادگار نهاد.

«مرکز تحقیقات فارسی» به همین هدف اساسی در راینکی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو تأسیس شده است و تاکنون علاوه بر تهیه و

^۹ خوشبختانه چند ماه است که به اهتمام مرکز میکرو فیلم نور (واقع در خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو) و براساس مراقبت آن مرکز و کتابخانهٔ أصعبه مرمت بعضی از نسخه‌های خطی و تهیهٔ نمونه‌های دیجیتالی از آن‌ها شروع شده است.

انتشار چند مجلد فهرست نسخه‌های خطی از چند کتابخانه معتبر هند، کتاب‌هایی نیز در این مرکز تصحیح و منتشر شده است، دست‌اندرکاران تصحیح و تحلیل نسخه‌های خطی یا دشواری‌های این کار به خوبی آشنایند و نیک می‌دانند که این دشواری‌ها در هند، به سبب شیوه نگارش هندیان - چه در املا، چه در اثنا - و کاربرد لغات و لهجه‌های هندی، دو چندان است و البته نادر بودن نسخه‌شناسان و مصححان زنده در این زمینه را نیز باید مزید بر علت کرد، از این رو، کمتر نسخه‌ای می‌توان یافت که به کتابت هندیان باشد و تصحیح درست و دقیق آن را یک مصحح ایرانی (یا غیرهندی) به تنهایی از عهده برآید و لذا چاره‌ای جز کار مشترک یا بهره‌وری از یک صاحب‌نظر هندی نیست، مع الوصف، ارزش والای بعضی از آثار، سختی و تلخی تصحیح آن‌ها را بر مصحح سهل و شیرین می‌کند.

بر ذمه خود می‌دانم که از (رحمات و خدمات گرانقدر همه محققان و مصححان ارجمندی که در گذشته به این کار سخت و شرمگ همت گماشتند و آثاری فاخر از خود به یادگار نهادند صمیمانه سپاس بگویم و برای آنان که هم اکنون به این خدمت خطیر می‌پردازند توفیق روزافزون طلب کنم.

مرتضی شفیعی شکیب

رئیس فرهنگستان جمهوری اسلامی ایران در هند

اسفند ۱۳۸۵ - دهلی نو

مقدمة مصحح

و تذکرة و ازای است عربی که در قرآن مجید نیز از آن در موارد گوناگون نام برده شده است^۱ تذکرة در قرآن به معنی «تصحیح»، «عبرت»، «یادآور» و «یادداشت» آمده است.^۲

نویسنده معروف ایران علی اکبر دهخدا در لغت نامه خود با استفاده از هشت کتاب^۳ لغت و ادب فارسی و عربی، معانی مختلف «تذکرة» را این گونه شرح داده است:

۱- یادآورده. ۲- به یادآورده. ۳- پند دادن. ۴- یادگار. ۵- یادداشت. ۶- آنچه بدان حاجت به یاد آید و یاد کرده شود. ۷- آنچه به حاکم نویسنده یا جواب بستانند. ۸- شهادت سفره. ۹- بیک مسافر. ۱۰- گذرنامه. ۱۱- پاسپورت. ۱۲- کتابی که در آن احوال شعرا نوشته شده باشد.^۴

حسن عمید در فرهنگ متداول خود این واژه را چنین معنی کرده است: «تذکرة (به فتح «تاء» و کسر «کاف» و فتح «راء») یادآوری، آنچه موجب یادآوری شود. وسیله یادآوری، یادداشت» و نیز کتابی که در آن شرح احوال شاعران نوشته شده باشد، به معنی گذرنامه هم می‌گویند. تذاکر جمع^۵

دائرة المعارف الاسلامیة عربی و دائرة معارف الاسلامیة اردو، نیز این واژه را با اضافة یک معنی دیگر همین طور معنی کرده‌اند:

۱. قرآن مجید، سوره‌های فتح، الحاقة، المزمل، المدثر، الضحی، عس.
۲. لغات القرآن، ج ۲، ص ۱۰۸.
۳. اقرب الموقر، النسخه، إسمان البلاغ، غات اللغات، فرهنگ آندراج، فرهنگ قبلی، منبى الآداب، عباس الشول فی عباس الصیون.
۴. لغت نامه دهخدا، ص ۵۱۶. ۵. فرهنگ فارسی عمید، ص ۴۰۸.

سندی که هنگام تقویم قصا به قطعات داده می‌شد، آن را هم تذکره می‌گفته‌اند.^۱

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که علاوه بر معانی دیگر، اطلاق واژه «تذکره» بر کتابی که حاوی احوال و اشعار شاعران باشد، نیز درست است و این همان مفهوم اصطلاحی تذکره است که در فرهنگ زبانهای مختلف راه یافته است؛ و ظاهراً برای نخستین بار این واژه در عنوان تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی (تألیف ۸۹۲ هـ) تعیناً به این مفهوم و اصطلاح بکار برده شده^۲ که بعداً رواج بیشتری یافته و حتی امروز هر گاه که مطلقاً از واژه «تذکره» نامی به میان آید، معمولاً تصریح کتابی در ذهن شنونده جای می‌گیرد که مؤلف آن، احوال و آثار شاعران - همراه دیدگاههای منتقدانه خود یا دیگران از سروده‌های شاعران - در آن گنجانیده باشد.

تذکره به چه درد می‌خورد؟

دکتر مظاہر معفا یکی از محققان معروف معاصر ایران ضمن اظهار نظر درباره تذکره‌های فارسی عقیده خود را این گونه ارائه کرده است:

«در بیشتر تذکره‌های فارسی، اشتباهات بزرگ تاریخی و ادبی از قبیل نسبت شعر شاعری به شاعری دیگر یا انتساب یک پاره شعر به دو یا چند شاعر، اشتباه در تعیین زمان زندگی و سن تولد و مرگ و مولد و غیر آن کم نیست. روش تذکره‌نویسان در نوشتن ترجمه حال و شیوه بیان شاعران نیز بیشتر یکنواخت به نظر می‌رسد و به اندک تأمل آشکار می‌شود که بیشتر آنان گرفتار تقلید از یکدیگر بوده‌اند و هیچ یک شیوه تازه‌ای بکار نبرده است، و اگر تاریکی و دگرگونی در کار آنان باشد، بیشتر از جهت تقسیم بندی ظاهری است و در معنی

۱. دائرة المعارف الاسلامیة عربی، ج ۱۵، ص ۱۶، اردو دائرة معارف اسلامیة، ج ۶، ص ۱۸۵.

۲. در کشف الطنون (۳۸۸/۱) از کتابی مرسوم به تذکره الشعراء تألیف رکن الدین معین خوافی (م ۸۳۶) یاد شده است.

و هر کار بشنایم رنگی را که کسور دیده شده است. جهت حسن شبیه
 بحرین در بیان اگر حمل بر مبالغه را عرایض نمود باید گفت که به عریب
 هیچ یک را تذکره نویسان فعلی در ردیف کم دانسته اند و این جهاد و از جهت
 اسناد بر مدعی برده شده است. بوییدگان گنبدانی بدکم و بی سال دان
 آمد. شاعر و سبک را سببه او عریب عریب کلمه باری و نقطه سا و بی ذاجیه اند و
 توجه بی محلی را که که شعر ماضی بوده اند و سخن در سه و استوار را در
 یاد است. سبک را می خوانند و محفل و بحریه سبک و محفل شیوه بیان
 بیجا جهت هر رهایی شعر را شاعری از شاعری دیگر میسر بوده است
 و سبب دیگر ظاهر و صمیمی سازی و تکلف و ثبات را در سوره نگداشته چنانکه
 امروز اگر بدقت گنبدانی بدکم صورت نظر فرمایید بین مدعا به عریب شبیه
 می گردد که سر و سبب نفس سبک شاعر و عریب بیسان را شعر و دست
 بدکم نویسان سبکی به صورت ظاهر نام و گنبد و محفل شاعر را در سبکی
 کلمه بی بی بی نهجین سازی و بهاد و ثبات و نصیقه و سه است و شاد است
 معنی مرحله همان سبب شاعر است در مدعا بدکم و ثبات الانداز
 محفل انصاف^۱

از این نوشته بر می آید که همه تذکره نویسانی که در ظهور هفت هشت قرن
 گذشته تذکره نوشته و هم عریبانی کرده اند هیچ اثر مهمی که در روش و سبب
 باشد پدید نیاورده اند ولی چنانچه به این آثار مصدق نگریسته شود داشتن
 چنین عقیده ای مترادف با قدر ناشناس و نوعی بدبینی است به گروهی از
 نویسندگان و حادعز زبان و ادب فارسی است نگارنده در مصور بعدی نکات
 را در این می بیند که خواننده را معارف به عریب این تذکره ها خواهد ساخت^۲
 تذکره مهم ترین منبع تاریخ ادبی و بویژه سرگذشت شعر و شاعری است.
 اگر تذکره می بود هیچ اطلاعاتی از حواله اشعار و فکر بسیاری از
 شاعرانی که در تاریخ دیگر به نام می سپرده شده اند به دست ما نمی رسید.

ریزاد دیوان بسیاری از آنها در اثر مرده رهای از بیس رفته است.

۲- چند سی او مذکوره بریسان با استمداده کامل او سردیکی رمایی و مکاسی،
علاعاتی او زندگی، سیرت، شخصیت، خلافت ها و فضائل سعید
هم مان خود مرهم و رده اند که این اطلاعات از طریق دیگر منابع قابل
دسترسی نیست.

۳- برخی او مذکوره بریسان خود از ریدگان فنون ادب و شعر بوده اند و نظریه ای
که با درباره مرده های دیگر شاعران اصهار دشمنانه در بریار و ضد
اشعارشان به دیگر کهک می کند و حلقه های مختلف سلسله تاریخ شده
ادبی را به هم پیوند می دهد.

۴- بعضی او مذکوره بریسان، بیشترین بخش زندگی خود را صرف مطالعه
و انتخاب آثار سرزندگان کرده و متعجبانه بی شماری او دیوانه ای
مردان شاعر را گرد آورده و خواننده را از مطبوعات صدها کتاب بیاب
کرده اند.

۵- گاهی در مذکوره ها، به ارجاع با اساسی او کتابی بر می خوریم که صلاعی
او با درست است و ظاهراً باید نظاری برای دستیابی به آن داشت.

۶- در بعضی موارد دیگر انگیزه پدید آمدن شعر یا منظره های خاصه
دورنمایی را بر خواننده مذکوره ها مکتوف می کند که می تواند با این
گرفتن آن، معنی و مفهوم درست آن را که از قریبها روشن نبوده است،
درک کند.

۷- مطبوعات متقابل مذکوره ای که طی ایام تأسیس شده است، می توان روید و
چگونگی تحول و رنهای رساله بیان و نظور سببهای شاعر شاد و
سعید

۸- پژوهشگر می تواند از طریق مطالعه مذکوره ها با دیرنیا به حیات می
پی برد که از دید مستند خود سررسیده حکایت می کند و یا به سرع

کتابهای نامبرده و نای ر بن هیل، در عار مذکوره نویسی به زبان فارسی
موجود بوده، چنانکه محمّد عرفی مؤلف کتاب الآلایات بحسین مذکوره موجود
فارسی در دیباجة اثرش می نویسد:

در مصداق اسمی عربی، چند کتاب تألیف احمد و جعفر مصنف و خدمت
چون طبقات ابن سلام، و طبقات ابن قتیبه، و طبقات ابن المعتمر و بسمّة الذّهر
که بمصر و بآلای ساخته ر ذمّة القاهر که تألیف الرضا عمو بن حنبل البخاری
پرداخت و رینة الزمان که حسن الرضا محمود بن جودی تألیف کرده، ثانی در
مصداق شعری عجم هیچ تألیف مشاهده نمائید و هیچ مجموعه‌ای در دست
مده است.

مضامین مذکوره‌های عربی و عدم وجود تذکراتی از شعرای فارسی، عمو بن رابو
بن داشت تذکرات خود را به نگارش درآورد.

در این مورد که چه کسی بحسین مذکوره نویسنده فارسی بوده، بحثهای بسیاری
درگرفته است^۱ آنچه تاکنون محققان، این که کتاب الآلایات بحسین مذکوره و
سیدالدین محمّد عرفی - موفی ۶۳۵ هجری بحسین مذکوره نویسنده فارسی است^۲
کتاب الآلایات در حدود سال ۶۱۸ هجری تکمیل یافته این تذکراتی
دورده باب ست و حوال و معارف نزدیک به سبب شاعر و در یازده که نام و
سبب کلام بسیاری از آنها، به واسطه همین تذکرات در جهات باقی مانده است
و سیدگان سنی تذکراتهایی که پس از کتاب الآلایات به فارسی تألیف شده،
به طور مستقیم یا غیر مستقیم در این دو استفاده کرده و به همین دلیل
علامه علام علی از تذکراتی همه تذکراتی را بعدی به‌شمار می‌آورد.

۱- کتاب آیه، ص ۹.

۲- در شهاب بن حماد سید کتاب الآلایات مقدمه مذکوره نویسنده فارسی است. در تذکرات
مذکوره و ۶۲: سوره تذکرات ص ۱۲.

۳- برای جزئیات و غیره، کتاب الآلایات مقدمه، مذکوره نویسنده فارسی است. تذکرات
ج ۲ ص ۱۷۱، قلموس ۶ ص ۹، ۶۲: ص ۲، ص ۶۰، فصل ۱ ص ۵۶.

۳. مدبر السائر میر علاءالدوله سیفی کامی فردوسی (م ۱۰۰۰) بحر قون یازدهم، سال تألیف ۹۸۲ هجری.

۴. مجمع المصلا، محمده عارف قدسی بخاری^۲، م. اوایل قرن یازدهم، سال تألیف ۱۰۰۰ هجری.

۵. مرآة آرای، علی بن محمود حسینی^۳ (م اوایل قرن یازدهم)، سال تألیف ۱۰۰۰ هجری.

قرن یازدهم

۶. هفتة التلم امین احمد رازی^۴، م. نیمه اول قرن یازدهم، سال تألیف ۱۰۰۲ هجری.

۷. خلاصة الاشعار و ریدة الامکار تعی الدین محمد حسین ذکری کاشانی^۵ (م نیمه اول قرن یازدهم)، سال تألیف ۱۰۱۶ هجری.

۱. این تذکره، در مهم‌ترین منابع در تألیف جند سوم از منتخب‌التواریخ (بعد از قدیر بد بوسی) بوده است؛ سال وفات مولف آن احیاءالدوله کامی در تذکره داور روش مدین گزیده به افتخار استاد؛ «موسسه لتین و لمانین و لعمالة» (۹۸۲۱ هـ) درگذشت که طاهر دوست بهشت، بر که این سال تکمیل نظامی السائر است و مولف آن تا چند سال بعد از او نیز زنده بوده است. برای تفصیل رجوع کنید. تذکره هـ، ج ۲، ص ۱۲۲، تذکره بوسی، ص ۱۰۰.

۲. برای تفصیل نگاه کنید. تذکره هـ، ج ۲، ص ۱۵۳، تذکره بوسی، ص ۹۹.

۳. برای تفصیل نگاه کنید. تذکره هـ، ج ۱، ص ۹۲، تذکره بوسی، ص ۱۱۲.

۴. برای تفصیل نگاه کنید. تذکره هـ، ج ۲، ص ۱۰۴، تذکره بوسی، ص ۱۰۶.

۵. به لحاظ قرائنی امتحانات استاد این تذکره، خلاصة الامکار و ریدة الامکار، در مهم‌ترین تذکره‌های فارسی است. این تذکره حاوی نزدیک به چهار صد شعر (۳۰۰۰۰۰) بیت است که در سروده‌های سهند و بهجا (۶۵۰) شاعر سرگزیده شده و مطالبه آن خواننده را بر حسب در حصار و دیدار حصارها دیوان می‌سازد. در مورد این تذکره نظر قی احمد گنجین محاسنی (در سده تاریخ تذکره‌های فارسی، این است که در ایران نوشته شده. اما مرید کاتب تذکره بوسی فارسی دو صد و پانزده (دکتر علی رضا نظری) در مورد تذکره‌های تألیف شده در هند باستان است. برای تفصیل رجوع کنید. تذکره هـ، ج ۱، ص ۵۲۶، تذکره بوسی، ص ۱۲۲، موس ج ۳، ص ۱۹۹۰، ذریعه، ج ۹، ص ۵-۷۲.

۸. عرفات العباسی و عرفات العارفتی نفی الدین محمد اوحیدی حبیبی بیانی
اصفهان (م. ۱۳۰ هـ)، سال تألیف ۱۰۲۲ هجری
۹. میخانه عبداللّی وحرالرحمنی متخلص به «علا»^۲ (م. ۱۰۴۱ هـ)، سال
تألیف ۱۰۲۸ هجری.
۱۰. حرمة گنج میر عبداللّذین محمود الهی همدانی^۳ (م. ۱۰۶۲ هـ)، سال
تألیف ۱۰۵۲ هجری.
- لطائف الخصال محمد رازی شیرازی متخلص به «عارف»^۴ (م. بعد ۱۰۸۳ هـ)،
سال تألیف ۱۰۷۸ هجری.
۱۲. کتاب الشعر: محمد افضل سرخوش^۵ م. ۲۷ هـ، سال تألیف
۱۰۹۳ هجری.

۱. این تذکره «عرفات العباسی و عرفات العارفتی» از نظر کتب منابع از مهم ترین تذکرهاست
فارسی و بر رنده ترین — چنانچه بی رها است منابع فارسی که موفق بر تذکره^۶ گردانده
شده کمتر در دسترس تذکره نویسان دیگری بوده است. حمله مذکوره نویسان بر تذکره
معجم یا غیر معجم را بر این تذکره مستفاده نموده اند و محضرها و یا من الشرائع
و عسائی بر اوقات مرعطاب همین تذکره سبب برای تکمیل نگاه کنید تذکره ها: ج ۲
ص ۱۳ تذکره نویسی ص ۱۵، قاموس، ج ۳، ص ۱۹۵۹ و مطالبه ج ص ۱۲۲، در ص ۹
ص ۷۳۰۲، منبع، ص ۱۲۹، هیچ ص ۹۹
۲. این تذکره مخصوص شیرازی است که سابقا ناماتی ممکن به در ضمن سروده های دیگر
پدید آورده اند. بری تفصیل رجوع کنید تذکره نویسی، ص ۱۶۷، مطالبه ج ص ۵۳۲.
ازو که تذکره ص ۷۹، میخانه اندر ده چاپ احمد گنجیر معجم
۳. نگاه کنید تذکره ها، ج ۲، ص ۸ که تذکره نویسی، ص ۱۹، قاموس، ج ۲، ص ۱۰۲۶، آزاد
ص ۱۵، در ص ۹، ص ۹۲، ازو که تذکره ص ۹۹
۴. رجوع کنید تذکره ها، ج ۲، ص ۸۷، تذکره نویسی، ص ۱۰۲، ازو که تذکره ص ۱۳
۵. از تفصیل در باره بر نایب و عارف ببینید تذکره ها، ج ۲، ص ۳۴، تذکره نویسی
ص ۱۰، آزاد ص ۱۲۳، خانه ۲، ۴، رجوع کنید، ج ۲، ص ۱۸۲، قاموس، ج ۲، ص ۱۵۵۱.
منبع ص ۱۳۶، ازو که تذکره ص ۸۲

عرب دوازدهم

۱۳ - مرآت‌الانصار میر علی خان لاهی م اربین ق - دو دهم، سال تألیف

۱۱۵۲ هجری

۱۴ - سید حسنگو سید حس حسنگو^۲ م در حدود ۱۷۰۱ هـ، سال تألیف

۱۴۰۰ هجری

۱۵ - بدای‌المنال علی او لنگامی^۳ م ۳۰۰ هـ، سال تألیف ۱۴۸۱ هجری

۱۶ - بهارستان حس مصفا الدوبه عبد براتی خوانی، معروف به شاه

خوان^۴ م ۱۷۰۱ هـ، سال احتتام تألیف ۱۱۹۲ هجری بدست میر

مؤلف

۱۷ - ریاض‌الشمراء علی بنی خان والہ دکنانی^۵ م ۱۷۰۰ هـ، سال تألیف

۱۱۶۲ هجری

۱۸ - تذکره حبیبی، حسین دوس حبیبی سبزی^۶ م، سده دوم قریب

دوازدهم، سال تألیف ۱۱۶۳ هجری

۱ - حیات کبد تذکره ح ۲ ص ۲۲۲ تذکره نویسی م ۱۲۲۰ اردو نگ تذکره ص ۱۴

۲ - مرآت‌الانصار میر علی خان لاهی م اربین ق - دو دهم، سال تألیف ۱۱۵۲ هجری

۳ - بدای‌المنال علی او لنگامی^۳ م ۳۰۰ هـ، سال تألیف ۱۴۸۱ هجری

۴ - بهارستان حس مصفا الدوبه عبد براتی خوانی، معروف به شاه

خوان^۴ م ۱۷۰۱ هـ، سال احتتام تألیف ۱۱۹۲ هجری بدست میر

مؤلف

۵ - ریاض‌الشمراء علی بنی خان والہ دکنانی^۵ م ۱۷۰۰ هـ، سال تألیف

۶ - تذکره حبیبی، حسین دوس حبیبی سبزی^۶ م، سده دوم قریب

دوازدهم، سال تألیف ۱۱۶۳ هجری

۷ - حیات کبد تذکره ح ۲ ص ۲۲۲ تذکره نویسی م ۱۲۲۰ اردو نگ تذکره ص ۱۴

۸ - مرآت‌الانصار میر علی خان لاهی م اربین ق - دو دهم، سال تألیف ۱۱۵۲ هجری

۹ - بدای‌المنال علی او لنگامی^۳ م ۳۰۰ هـ، سال تألیف ۱۴۸۱ هجری

۱۰ - بهارستان حس مصفا الدوبه عبد براتی خوانی، معروف به شاه

- ۱۹- محمد القاسم سرای الدین علی خان زرو (م. ۱۱۵۹ هـ)، سال تألیف ۱۱۵۲ هجری.
- ۲۰- سرور آزاد، علام علی آزاد بلگرامی^۲ (م. ۱۲۰۰ هـ)، سال تألیف ۱۱۴۴ هجری.
- ۲۱- منالاب الشراء میر علی سیر فانی^۳ (م. ۱۲۰۳ هـ)، سال تألیف ۱۱۴۲ هجری.
- ۲۲- مراد دبد، عبدالحکیم حاکم لاموری^۴ (م. ۱۱۷۸ هـ)، سال تألیف ۱۱۷۵ هجری.
- ۲۳- طرانة عامر، علام علی آزاد بلگرامی^۵ (م. ۱۲۰۰ هـ)، سال تألیف ۱۱۷۶ هجری.

- ۱- بر تذکره المصنوعات الهندية. نظریات هندای دربارهٔ شمار باهراوان مذکور در ۵ و ۶ ررض ویزدای در تاریخ ادبای فارسی است که تذکره‌های دیگر مانند آذین و برزغی و غیره در مورد آن تألیف و مرتب نگذاشته اند. تذکره‌های ۲ ص ۱۵۸، تذکره‌های ۳ ص ۳۲۲، سوانح ۴ ص ۱۸۹، آزاد ص ۲۲۷، قاموس ۵ ص ۲، و ریاضه ۶ ص ۱۶۹، تاریخ ۷ ص ۴۲۹ و تذکره‌های ۸ ص ۹۱.
- ۲- بسید تذکره‌های ۱ ص ۷۰۴، تذکره‌های ۳ ص ۳۸۲، و سیر سوانح ۴ ص ۱۰۴، آزاد ص ۲۹۱، قاموس ۵ ص ۱، و ریاضه ۶ ص ۱۰۷، درسه ۷ ص ۱۰، و تذکره‌های ۸ ص ۹۱.
- ۳- در ایضی بسیری و سوانح ۴ ص ۲۸۱، تذکره‌های ۵ ص ۲۰۱.
- ۴- نگاشته تذکره‌های ۲ ص ۲۴۶، تذکره‌های ۳ ص ۱۶۵، قاموس ۵ ص ۳، و ریاضه ۶ ص ۱، و عامر ۷ ص ۳۳۸.
- ۵- بر تذکره ۱ ص ۱۰۱، و سیر سوانح ۲ ص ۱۰۱، و تذکره‌های ۳ ص ۱۰۱، و سوانح ۴ ص ۱۰۱، و آزاد ص ۱۰۱، و قاموس ۵ ص ۱۰۱، و ریاضه ۶ ص ۱۰۱، و تاریخ ۷ ص ۱۰۱، و تذکره‌های ۸ ص ۱۰۱.

۲۲- گل و غنچه لجنه‌ی نواب شهباز و رنگ‌آبادی^۱ م ۲۲۳ هـ، سال تألیف ۱۰ هجری

۲۵- نام عربان لجنه‌ی نواب شهباز و رنگ‌آبادی^۲ م ۱۶۲۴ هـ، سال تألیف ۱۱۸۲ هجری

۲۶- اسرار الاحیاء، مؤلف لعل بیس^۳ م اوایل قرن سیزدهم، سال تألیف ۱۱۹۷ هجری

۲۷- خلاصه الکلامه علی ابراهیم خان شعبان^۴ (م. ۱۲۰۸ هـ)، سال تألیف ۹۸ هجری

قرن سیزدهم

۲۸- محفل ابراهیم عمی بر شیه جان حقیقی^۵ (م ۱۲۰۸ هـ)، سال تألیف ۲۰۵ هجری

۲۹- خلاصه الامکار ابو طالب جان بیریری اصفهانی^۶ (م ۱۲۲۹ هـ)، سال تألیف ۲۰۷ هجری

۳۰- معجز العوالم محمد علی حجاز هاشمی مهدنوی^۷ (م. اواسط قرن سیزدهم)، سال تألیف ۱۲۱۸ هجری

۳۱- نشر عشق حسین بن علی معروف به حسین علی جان عشق عظیم نادی^۸ م ۲۵۵ هـ، سال تألیف ۱۲۳۳ هجری

- ۱- حواله کتب تذکره‌ها، ۲ م ۶۶، تذکره نویسی م ۱۳۴۸ تاریخ، م ۱۳۹۹، شیخ، م ۲۳۵
- ۲- سید تذکره‌ها، ج ۱ م ۱۷۲، تذکره نویسی م ۱۳۲۵، روبرو تاریخ، م ۱۳۹۹، شیخ، م ۲۳۵
- ۳- رفیع معین، نگارنده تذکره‌ها، ج ۱ م ۱۷۳، تذکره نویسی، م ۱۳۵۰، صبح، م ۴۹
- ۴- حواله کتب تذکره‌ها، ج ۱ م ۱۷۸، تذکره نویسی م ۱۳۵۶، حواله تاریخ، ج ۱، م ۳۳۴
- ۵- نگارنده تذکره‌ها، ج ۱ م ۱۷۹، تذکره نویسی م ۱۳۶۱، حواله تاریخ، ج ۲ م ۳۳۴
- ۶- سید تذکره‌ها، ج ۱ م ۱۸۱، تذکره نویسی م ۱۳۶۲
- ۷- حواله کتب تذکره‌ها، ج ۱ م ۱۷۶، تذکره نویسی م ۱۳۹۲
- ۸- حواله کتب تذکره‌ها، ج ۱ م ۱۷۸، تذکره نویسی م ۱۳۹۲

۳۲ - الدسیفی - مکتبہ محضیہ کتب خانہ (۱) ص ۶۰

۱۷۴۴ هجری

۳۳. تخلص کے ساتھ علامہ علی حسینی صاحب نے 'ملاحظہ' کے حوالے سے
جس پر ۲۲ دسمبر ۱۹۶۸ء کو سالانہ اجلاس میں ۱۹۶۸ء کی تقریر

۳۴ "بلاغت" مجتهد بود با الله تبارک و تعالی. بهمه در ۲۰۰۰ هجری قمری -
بابت ۱۲۵۶ هجری.

۳۵ آیتہ بیرون احمد حسنی صاحب کی تحریر ہے، م. ۱۹۹۰ء و سال ۱۲۵۸ھ

۳۶۔ میر تقی محمد حسن شکر گیلانی ^۲ م ۱۹۹۰ء سے ۱۹۹۹ء
۱۳۵۹ھ

۳۷۔ ہفتہ عبدیہ محمد و احمد صاحبیں بکھوں ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳
میر تقی، سال تالیف ۱۲۶۱ ہجری۔

٣٩ محمد بن الشيخ هـ ص ٦١ نسخة ترويض في سبيلها - ل

١٢٤٢ محرق.

۱۔ مکانہ کنیت مذکورہ بالا، ج ۱ء ہے ۷۸؛ تذکرہ خواجہ عمر ۶۴ ص ۵۰۹
= ۲ ص ۳۶ = ۳ ص ۳۶ = ۴ ص ۳۶

[illegible]

۱- در ابتدا به مذکور شد که ۲۰۲۲ "بزرگترین" سال برای ایران و جهان است.

 ۲- در ۲۰۲۲، ۲۰۲۳، ۲۰۲۴، ۲۰۲۵، ۲۰۲۶، ۲۰۲۷، ۲۰۲۸، ۲۰۲۹، ۲۰۳۰، ۲۰۳۱، ۲۰۳۲، ۲۰۳۳، ۲۰۳۴، ۲۰۳۵، ۲۰۳۶، ۲۰۳۷، ۲۰۳۸، ۲۰۳۹، ۲۰۴۰، ۲۰۴۱، ۲۰۴۲، ۲۰۴۳، ۲۰۴۴، ۲۰۴۵، ۲۰۴۶، ۲۰۴۷، ۲۰۴۸، ۲۰۴۹، ۲۰۵۰، ۲۰۵۱، ۲۰۵۲، ۲۰۵۳، ۲۰۵۴، ۲۰۵۵، ۲۰۵۶، ۲۰۵۷، ۲۰۵۸، ۲۰۵۹، ۲۰۶۰، ۲۰۶۱، ۲۰۶۲، ۲۰۶۳، ۲۰۶۴، ۲۰۶۵، ۲۰۶۶، ۲۰۶۷، ۲۰۶۸، ۲۰۶۹، ۲۰۷۰، ۲۰۷۱، ۲۰۷۲، ۲۰۷۳، ۲۰۷۴، ۲۰۷۵، ۲۰۷۶، ۲۰۷۷، ۲۰۷۸، ۲۰۷۹، ۲۰۸۰، ۲۰۸۱، ۲۰۸۲، ۲۰۸۳، ۲۰۸۴، ۲۰۸۵، ۲۰۸۶، ۲۰۸۷، ۲۰۸۸، ۲۰۸۹، ۲۰۹۰، ۲۰۹۱، ۲۰۹۲، ۲۰۹۳، ۲۰۹۴، ۲۰۹۵، ۲۰۹۶، ۲۰۹۷، ۲۰۹۸، ۲۰۹۹، ۲۱۰۰، ۲۱۰۱، ۲۱۰۲، ۲۱۰۳، ۲۱۰۴، ۲۱۰۵، ۲۱۰۶، ۲۱۰۷، ۲۱۰۸، ۲۱۰۹، ۲۱۱۰، ۲۱۱۱، ۲۱۱۲، ۲۱۱۳، ۲۱۱۴، ۲۱۱۵، ۲۱۱۶، ۲۱۱۷، ۲۱۱۸، ۲۱۱۹، ۲۱۲۰، ۲۱۲۱، ۲۱۲۲، ۲۱۲۳، ۲۱۲۴، ۲۱۲۵، ۲۱۲۶، ۲۱۲۷، ۲۱۲۸، ۲۱۲۹، ۲۱۳۰، ۲۱۳۱، ۲۱۳۲، ۲۱۳۳، ۲۱۳۴، ۲۱۳۵، ۲۱۳۶، ۲۱۳۷، ۲۱۳۸، ۲۱۳۹، ۲۱۴۰، ۲۱۴۱، ۲۱۴۲، ۲۱۴۳، ۲۱۴۴، ۲۱۴۵، ۲۱۴۶، ۲۱۴۷، ۲۱۴۸، ۲۱۴۹، ۲۱۵۰، ۲۱۵۱، ۲۱۵۲، ۲۱۵۳، ۲۱۵۴، ۲۱۵۵، ۲۱۵۶، ۲۱۵۷، ۲۱۵۸، ۲۱۵۹، ۲۱۶۰، ۲۱۶۱، ۲۱۶۲، ۲۱۶۳، ۲۱۶۴، ۲۱۶۵، ۲۱۶۶، ۲۱۶۷، ۲۱۶۸، ۲۱۶۹، ۲۱۷۰، ۲۱۷۱، ۲۱۷۲، ۲۱۷۳، ۲۱۷۴، ۲۱۷۵، ۲۱۷۶، ۲۱۷۷، ۲۱۷۸، ۲۱۷۹، ۲۱۸۰، ۲۱۸۱، ۲۱۸۲، ۲۱۸۳، ۲۱۸۴، ۲۱۸۵، ۲۱۸۶، ۲۱۸۷، ۲۱۸۸، ۲۱۸۹، ۲۱۹۰، ۲۱۹۱، ۲۱۹۲، ۲۱۹۳، ۲۱۹۴، ۲۱۹۵، ۲۱۹۶، ۲۱۹۷، ۲۱۹۸، ۲۱۹۹، ۲۲۰۰، ۲۲۰۱، ۲۲۰۲، ۲۲۰۳، ۲۲۰۴، ۲۲۰۵، ۲۲۰۶، ۲۲۰۷، ۲۲۰۸، ۲۲۰۹، ۲۲۱۰، ۲۲۱۱، ۲۲۱۲، ۲۲۱۳، ۲۲۱۴، ۲۲۱۵، ۲۲۱۶، ۲۲۱۷، ۲۲۱۸، ۲۲۱۹، ۲۲۲۰، ۲۲۲۱، ۲۲۲۲، ۲۲۲۳، ۲۲۲۴، ۲۲۲۵، ۲۲۲۶، ۲۲۲۷، ۲۲۲۸، ۲۲۲۹، ۲۲۳۰، ۲۲۳۱، ۲۲۳۲، ۲۲۳۳، ۲۲۳۴، ۲۲۳۵، ۲۲۳۶، ۲۲۳۷، ۲۲۳۸، ۲۲۳۹، ۲۲۴۰، ۲۲۴۱، ۲۲۴۲، ۲۲۴۳، ۲۲۴۴، ۲۲۴۵، ۲۲۴۶، ۲۲۴۷، ۲۲۴۸، ۲۲۴۹، ۲۲۵۰، ۲۲۵۱، ۲۲۵۲، ۲۲۵۳، ۲۲۵۴، ۲۲۵۵، ۲۲۵۶، ۲۲۵۷، ۲۲۵۸، ۲۲۵۹، ۲۲۶۰، ۲۲۶۱، ۲۲۶۲، ۲۲۶۳، ۲۲۶۴، ۲۲۶۵، ۲۲۶۶، ۲۲۶۷، ۲۲۶۸، ۲۲۶۹، ۲۲۷۰، ۲۲۷۱، ۲۲۷۲، ۲۲۷۳، ۲۲۷۴، ۲۲۷۵، ۲۲۷۶، ۲۲۷۷، ۲۲۷۸، ۲۲۷۹، ۲۲۸۰، ۲۲۸۱، ۲۲۸۲، ۲۲۸۳، ۲۲۸۴، ۲۲۸۵، ۲۲۸۶، ۲۲۸۷، ۲۲۸۸، ۲۲۸۹، ۲۲۹۰، ۲۲۹۱، ۲۲۹۲، ۲۲۹۳، ۲۲۹۴، ۲۲۹۵، ۲۲۹۶، ۲۲۹۷، ۲۲۹۸، ۲۲۹۹، ۲۳۰۰، ۲۳۰۱، ۲۳۰۲، ۲۳۰۳، ۲۳۰۴، ۲۳۰۵، ۲۳۰۶، ۲۳۰۷، ۲۳۰۸، ۲۳۰۹، ۲۳۱۰، ۲۳۱۱، ۲۳۱۲، ۲۳۱۳، ۲۳۱۴، ۲۳۱۵، ۲۳۱۶، ۲۳۱۷، ۲۳۱۸، ۲۳۱۹، ۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۲۲، ۲۳۲۳، ۲۳۲۴، ۲۳۲۵، ۲۳۲۶، ۲۳۲۷، ۲۳۲۸، ۲۳۲۹، ۲۳۳۰، ۲۳۳۱، ۲۳۳۲، ۲۳۳۳، ۲۳۳۴، ۲۳۳۵، ۲۳۳۶، ۲۳۳۷، ۲۳۳۸، ۲۳۳۹، ۲۳۴۰، ۲۳۴۱، ۲۳۴۲، ۲۳۴۳، ۲۳۴۴، ۲۳۴۵، ۲۳۴۶، ۲۳۴۷، ۲۳۴۸، ۲۳۴۹، ۲۳۵۰، ۲۳۵۱، ۲۳۵۲، ۲۳۵۳، ۲۳۵۴، ۲۳۵۵، ۲۳۵۶، ۲۳۵۷، ۲۳۵۸، ۲۳۵۹، ۲۳۶۰، ۲۳۶۱، ۲۳۶۲، ۲۳۶۳، ۲۳۶۴، ۲۳۶۵، ۲۳۶۶، ۲۳۶۷، ۲۳۶۸، ۲۳۶۹، ۲۳۷۰، ۲۳۷۱، ۲۳۷۲، ۲۳۷۳، ۲۳۷۴، ۲۳۷۵، ۲۳۷۶، ۲۳۷۷، ۲۳۷۸، ۲۳۷۹، ۲۳۸۰، ۲۳۸۱، ۲۳۸۲، ۲۳۸۳، ۲۳۸۴، ۲۳۸۵، ۲۳۸۶، ۲۳۸۷، ۲۳۸۸، ۲۳۸۹، ۲۳۹۰، ۲۳۹۱، ۲۳۹۲، ۲۳۹۳، ۲۳۹۴، ۲۳۹۵، ۲۳۹۶، ۲۳۹۷، ۲۳۹۸، ۲۳۹۹، ۲۴۰۰، ۲۴۰۱، ۲۴۰۲، ۲۴۰۳، ۲۴۰۴، ۲۴۰۵، ۲۴۰۶، ۲۴۰۷، ۲۴۰۸، ۲۴۰۹، ۲۴۱۰، ۲۴۱۱، ۲۴۱۲، ۲۴۱۳، ۲۴۱۴، ۲۴۱۵، ۲۴۱۶، ۲۴۱۷، ۲۴۱۸، ۲۴۱۹، ۲۴۲۰، ۲۴۲۱، ۲۴۲۲، ۲۴۲۳، ۲۴۲۴، ۲۴۲۵، ۲۴۲

$$m = \frac{1}{\sqrt{1 - v^2/c^2}} = \frac{1}{\sqrt{1 - \beta^2}}$$

۱- در صورتی که یک شرکت با سرمایه ۲۰۰ میلیون ریال، به منظور تأمین نیازهای مالی خود، اقدام به دریافت وام از بانک کرده و مبلغ ۱۵۰ میلیون ریال را دریافت کرده است.

$$m \neq 0 \text{ mod } p \Rightarrow m \in \mathbb{Z}^+ \text{ s.t. } m \leq p-1$$

- ۳۹ آقابر عالماد محمد صده جان حیدر قنگار بن بکوری م. ۱۲۷۶ هجری
 ۱۲۷۶ هجری سال ۱۰۰۰ هجری ۲۴۹ هجری
 ۱ طبع آسمان حمد عفی حمد دهلیوی^۲ م. ۱۲۹۰ هجری سال تألیف
 ۳۸۵ هجری
 ۴ سمع الحسن بن اب صدق حسن جان قوچق بوریاس^۳ م. ۱۳۰۶ هجری سال
 ۱۲۹۲ هجری
 ۴۲ بنگار سار سحر بن الحسن جان موخر بوریالی^۴ م. ۱۳۳۶ هجری سال
 ۱۲۹۲ هجری
 ۴۳ صبح گلشن عفی حسن جان موخر بوریاس (م. وسط قرن چهاردهم)
 ۱۲۹۵ هجری
 ۴۴ - دود ووش^۵ مظفر حسین صبیای بکوری بوریالی^۶ م. اوسط قرن
 چهاردهم) سال تألیف ۱۲۹۶ هجری
 ۴۵ ح. ثار ابوالقاسم مجتشم شروانی^۷ (م. اوسط قرن چهاردهم) سال
 ۱۲۹۹ هجری^۸

قرن چهاردهم

- ۴۶ رنسانس اندریم قناب ری بکوری^۹ (م. اوسط قرن چهاردهم) سال تألیف
 ۳۰۹ هجری

بید مذکوردها: حواص = ۶ م. ۲۲۳ مکتوبات طوریسی شماره ۲۶

- ۱ ح. کبید مذکوردها ح ۲ م. ۲۰۸ مذکوردها: طوریسی ص ۵۸۵
 ۳ ح. کبید مذکوردها ح ۳ م. ۱۷۵ مذکوردها: طوریسی ص ۵۹۲ حواص ح ۸ م. ۱۷۸ مکتوبات
 م. ۲۸۱ بنگار م. ۲۵ و م. ۸۲۲
 ۴ ح. کبید مذکوردها ح ۲ م. ۷۰ مذکوردها: طوریسی ص ۵۹۲ حواص ح ۸ م. ۵۰۵
 ۵ م. ۲۰۸ مذکوردها ح ۳ م. ۷۵۶ مذکوردها: طوریسی ص ۶۰۸ مکتوبات مذکوردها ص ۶۰۲
 ۶ ح. کبید مذکوردها ح ۳ م. ۲۰۸ مذکوردها: طوریسی ص ۵۹۲
 ۷ ح. کبید مذکوردها ح ۳ م. ۹۰ مذکوردها: طوریسی ص ۶۰۷
 ۸ ح. کبید مذکوردها ح ۳ م. ۹۰ مذکوردها: طوریسی ص ۶۰۷

۴۷ تذکره الخوانداده میرزا محمد علیکتاب م. بیضا اول قرن چهارم دهم

هجری) سال تألیف ۱۳۰۲ هجری

۴۸ حدیقه حسرت درگاه برسانه سید سیدی^۲ م. بعد از ۱۳۰۳ ه. سال دهم

۱۳۱۱ هجری.

۴۹ تذکره الصوفیه عند حسن مزاج پادی^۳ م ۳۳۲ ه. سال تألیف ۳۲۹ هجری.

۵۰ معجرات جم دیده برکات حسن شاه برکی بر. ماحولی^۴ (م بعد ۳۳۳ ه.

سال تألیف ۱۳۳۲ هجری

۵۱ سحر و جادو در عصر حاضر دکتر محمد اسحاق کلکسوی^۵ (م او حر قرن

چهارم دهم) سال تألیف ۱۳۵۵ هجری.

۵۲ - سحر و جادو در دنیای امروز از سید صاحب^۶ م. حدیث جم مرویات (م ۱۴۰۷ ه.

سال تألیف ۱۳۸۲ هجری.

۵۳ - حدیث صاحب دکتر رحیم محمد بهمنی^۷ م. بعد از ۱۳۷۱ ه. در قلم صاحب

سال تألیف ۳۹۹ هجری

در سطور پیشین به طور فشرده در باب تحول تذکره نویسی فارسی از اوایل

قرن هفتم رتبه تذکره نویسی در ایران فارسی (تا اوایل قرن چهارم دهم هجری

سده) از ادبیاتی که همواره رونق تذکره نویسی فارسی در هند و

پران بوده است به یکی از مهم ترین مباحث ریاضی از تذکره های به سه شده در هند در

اینها به چشم بخورید.

۱ - تذکره صاحب م. ۲۲۳ تذکره نویسی، ص ۵۲۲

۲ - تذکره صاحب م. ۵۷ تذکره نویسی، ص ۶۴۰

۳ - تذکره صاحب م. ۲۸۴ تذکره نویسی، ص ۶۶۲ حواشی ج ۸، ص ۲۷۳

۴ - تذکره صاحب م. ۶۶۹ تذکره نویسی، ص ۶۶۷

۵ - تذکره صاحب م. ۶۹۶ تذکره نویسی، ص ۶۶۲

۶ - تذکره صاحب م. ۱۰۵ تذکره نویسی، ص ۶۹۹، مجله آکادمی، ص ۹۶

۷ - صاحب سنگی و نساجی ج ۱ ص ۱۹۹۸، پانصد و ۲۰ ص ۳۴، سده ۲، سده

دانشگاه تربیتی، ص ۶

فهرستی که در بالا آورده شده است، تقریباً مجموعه‌ای را تذکرة‌های مهم از همهٔ نفاذ هند را در بر می‌گیرد. نگارندهٔ تذکرةٔ هنوز معنی که یک یا مصحح و بدون مصحح، دو دست خط سنگان گرامس است از اهالی اوده بوده و بدین مورد برخورد بود چنانچه گاهی حد گانه به تذکرة‌های فارسی در اوده می‌دانیم.

سری در تذکرة‌های فارسی در اوده (Avudh)

تذکرة‌های مهمی که از زبان و مردان مشهور در اوده و به معنی آن به نگارش درآمده، عبارت‌اند از:

- ۱- یاد بخت، ۲- سرو آزاد، ۳- حرانةٔ عامره، ۴- ایس الاجباء، ۵- محروانقریب، ۶- ایس العاسفین، ۷- نتائج الافکار، ۸- آینهٔ حیرت، ۹- هنوز معنی، ۱۰- نعمةٔ هندلیسه، ۱۱- حدایب الشعراء، ۱۲- آلتانیهٔ هالستاب، ۱۳- رمان‌انقریب، ۱۴- حدیقهٔ عشرت، ۱۵- حدیث حیات.

به تذکرةٔ اوّل تا سوّم، از بار علامهٔ علام معنی آزاد بنگرامی است که نویسنده‌ای سرساز در زبان خود بود وی ده دیوان شعر به زبان هریس، یک دیوان به فارسی و تألیفات بسیاری در حیطه‌های تاریخ و سیر و بلاغ و غیر آن به هریس و فارسی دارد. قولندشو و ما و امرو و پرورش آزاد، در حاک بنگرام صورت گرفته بود که فصبه‌ی است از نصیب اوده و این تذکرة‌ها همان سببی را به اوده دارند که نام بنگرام را به سرو آزاد و حرانةٔ عامره به چاپ رسیده و در دسترس محققان است، ولی به حدیث حیات و نعمةٔ هندلیسه و آلتانیهٔ هالستاب در کتابخانه‌های موجود و مورد استناد خوانندگان است. حرانةٔ عامره که جدیدین بار چاپ شده، از حمید ویرانی به حراد است و این جهت که در این تذکرةٔ اواد در خلال خود - شاعران معنی از حوادث و وقایع میانی و تاریخی آن دوره بر سیر به خط و مقصود بر روی کاغذ آورده است و به نشان دادن شباهت بطوری و

اسی مدایده گان یکی از بار بار مریدهای بن مذکره، عرضه کرده است
 ایسی الانجاء تألیف موهب معنی بن نکهوی است که دو بکیم به شده است
 مسنگ و پناه ای دارد در بن مذکره، احوال شاعر مدد و فخر معنی میرزا
 مکین و هنری نکهوی (م. ۱۲۲۱ هـ) و سادات و شاگردان و شاگردان شاگردان
 مکین بیان شده است

مخبر الثرف تألیفات محمد علی هاشمی سیدی، از تذکره های جامع
 شاعران فارسی است. حوا و نمونه اشعار بیش از همه هزار شاعر در بردارد و
 مؤلف در سبب نگارش حیاط و نگار برده است نسخه های خطی آن در
 کتابخانه های مختلف نگهداری می شود. بر اثر چند سال پیش برای حبس
 در به مقام دکت. محمد یامر از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و یگان
 اسلام آباد به چاپ رسید.

ایسی العاشق تلمه چهار حد و سگه برینوی میسی نکهوی محتلف
 به در حسی (م. ۱۲۶۷ هـ) که مریدی فاضل بود و در دانشهای مختلف و انبیا
 عربی و فارسی، انگلیسی و مسکریه پند و اندرز داشت مدتی با دربار
 صف در و دگر و التاء. شاه اوده در ارتباط بود. مذهب مختلف
 با اثر و گیری مورد مطالعه قرار داده و پس از تحقیق، مذهب بیگانگی را برگزید
 گه به دین اسلام گم ویده بود. بن مذکره شامل احوال نزدیک به دو هزار و
 پانصد شاعر است و ناگفته به جناب بر میسد و نسخه خطی آن در کتابخانه
 دانشگاه پشاور لاهور محفوظ است.

بایده افکار تألیف محمد قدرت الله گویامی که دو بار به چاپ رسیده و از
 تذکره های بسیار مشهور شعری فارسی است.

عمده عذاب مؤلف این تذکره محمد رضا حیم طباطبائی است که مؤلف
 شهر پشاور و بی آموزش و پرورش وی دو نکهو هنر و نگار و بن مذکره را
 در حال شهر پشاور و حد علی شاه اوده نوشت تذکره عمومی است و بخش

مفاهیم آن اهمیت دارد. نسخه خطی آن که به خط مثلاًب منسوب در کتابخانه ایدری
اوس (لندن) نگهداری می‌شود و آن نسخه‌ای است که خود مؤلف به آقای
الیوب^۱ هدیه نموده بود.

جدیدترین نسخه از دست‌نویس امیر بیگ فارسی است. وی از عهد نواب سعادت علی
حال ن. عصر نواب امجد علی خان ن. دوبار اوده ارباط داشت این تذکره شرح
حال بیش از دو هزار و پانصد شاعر و دربردارنده نگارنده، اشعار منتخب را با
رعایت ردیف‌ها ترتیب داده است.

آفتاب العالیات از نایب‌الدهی محمد صادق حال خیر هندی منسب
بکهنری است که واسگان دربار عازق‌الدین حیدر بود و کتاب محمد حیدر به
به نام او نوشته شد. این تذکره یکی از جامع‌ترین تذکره‌های شاعران فارسی است که
در هند به رشته تحریر درآمده و در برگزیده شرح حال و منتخب اشعار نزدیک
به چهار هزار و پانصد شاعر است. این اثر تاکنون به چاپ نرسیده و یگانه نسخه
خطی شناخته شده آن در کتابخانه شخصی یکی از اهالی شهر باد بکهنری
می‌شود.

رباعیات العادیه نگاشته آفات وی لکهنری است که در بکهنری نوشته شده و
شامل احوال و آثار محسنی از ۱۵۵۲ شاعر است. نسخه خطی منسوب به فرد
آن در کتابخانه انجمن ترقی ادبی پاکستان در کراچی محفوظ است و چند سال
پیش شادروا حسام‌الدین راشدی آن را توسط مرکز تحقیقات فارسی برای
پاکستان در اسلام‌آباد دو دور تجدید به چاپ رسانید.

حقیقه شرب تألیف ذریه پشاد مهر سیدپوری که جامع‌ترین تذکرهٔ رباعی
معاصر است شامل احوال و آثار شاعران هندو، مسلمان و غیره در این کشور
می‌باشد و به سال ۱۳۱۲ هجری در سیدپور به چاپ رسیده است.

جدیدت حساب در حال نگارش است و مساعدهٔ هوش سرایی فارسی در میان
سر همد که نگارندهٔ این مکتوب شایستهٔ حال پیش در زمان اقامت خود در تکه
به آن اهتمام نموده بود و می‌کنون بین اثر مختصر به تذکراتی مسند و معبر
فارسی گوئیای معاصر هند به‌دیل شده، ریز توضیحاتی که دربارهٔ زندگانی و آثار
بعضی شاعران در آن ایراد شده، کاملاً از پوشه‌های او دو یا انگلیسی خود شاهان
استخراج و به فارسی برگردانده شده است. این کتاب به وسیلهٔ پرشی کادمی
به سال ۱۳۹۹ هجری، در لکهنو به چاپ و انتشار رسیده است.

در فهرست مذکورهای تألیف شده در او، نام طوبی معنی و آنکه حیرت و بر
پوشتهٔ لذت شایسته‌تر آن است که در ابتدا گفتاری در احوال و آثار مؤلفین در
اثر ایراد شده و سپس آثارش معرفی گردد.

پایان تذکرات طوبی معنی

در دیباچهٔ طوبی معنی آمده است:

«شبه مراجع پریشان روزگار، محمد حسین متخلص به «سفر» که زیاده
خیال‌بیل است»^۱

اما جدی شگفت است که هیچ یک از تذکرات مؤلفان معاصر با متأخر پادی از
وی تذکره است، چنانکه

نگارش پیش از اب مصطفی خان شبیهه سال تألیف ۱۳۵۰ هجری.

۱ طوبی معنی ۲

۲ «مسیحی» نامی از قلمر حادسی و ظهوری از رنگ ظهیر فارسی بود. در زیر عبارت
بوده تذکرهٔ مشهور کاکوری متوجه نشده که به مدح شاعری مسخر بود حجت به ترمیمی
او مورد ستایش قرار داده است. چون در همه شرح حواله‌های حتی در آن جمع
به ظاهر بودنش نوشته ظاهر به مدح به نگارش ری اندر شده و به مسجدهٔ او را سک
حادسی و ظهیر فارسی در داده است. هر که بین هر دو به حال ساختن معروف و
صدا در به به مختار به سر و معنی

- سایح الافکار، محمد قدرت الله گوپاموی، سال تألیف ۱۳۵۸ هجری
مداح الشعر، عبدسید حسین مهجور، سال تألیف ۱۳۶۰ هجری
معمده عندسید، محمد طاهر، سال تألیف ۱۳۵۹ هجری
نگلدسته نازیبا، کریم الدین، سال تألیف ۱۳۶۱ هجری
نگلدستان سمنان، قطب الدین باطنی، سال تألیف ۱۳۶۰ هجری
حدیث الشعر، میر بیگ سارسی، سال تألیف ۱۳۶۲ هجری
سویح محرکه رنما، سعادت خان ناصر، سال تألیف ۱۳۶۲ هجری
طبقات الشعراء، کریم الدین و حسن، سال تألیف ۱۳۶۳ هجری
سر و سخن، محسن علی محسن، سال تألیف ۱۳۶۹ هجری
همیشه بهار بخش چمن، خلاص، سال تألیف ۱۳۷۰ هجری
رباعه اقدوس، محمد حسین خان، سال تألیف ۱۳۷۴ هجری
شمع انجمن، یوای صدق حسن، سال تألیف ۱۳۹۲ هجری
نگارستان سخن، نورالحسن خدو، سال تألیف ۱۳۹۳ هجری
جمع گلشن، علی حسن خان، سال تألیف ۱۳۹۵ هجری
رد روش، مظفر حسین صد، سال تألیف ۱۳۹۶ هجری
نور سخن، علی حسن خدو، سال تألیف ۱۳۹۷ هجری
نور کلیم، نور الحسن خان، سال تألیف ۱۳۹۷ هجری

یہا همه تذکرہ ہاں شاعران فارسی با اردو سب کہ در رنگی حمد حسین
بشعر یا در سناہای بودیک نہ پس از اوقات او در قالب نگارش در آمدہ و انتشار
می رلہ مؤلفان ہن تذکرہ ہا حصاً شرح حدیث سیدہ طویر معنی را وردہ اسید
وئی سأسفانہ هیچ یک از آہا، از ہن مرد اشعہ مرج پیشا، رو نگار و رنارہ
خلاص، ہ هیچ گویہ یاد نکرده اند . ان حدیثی کہ حمد حسین ہ عنوان یک
مسی و شاعر ہر شاعر شدہ ہودہ می نوال چنین گمان کرد کہ تذکرہ ہا سب

مذکور از سخن سویی او اصلاً خبری ندانسته و به همین دلیل ذکر کرده در تذکره‌های شهران بیابارداند. این حالت سنگین است که به‌دلیل احتیاط و به‌وجه المصاح و التواضع که گفتنی است در بیان معارف مانند در بیان دست معارف نویسنده عبادت و امر و رؤسای همه که در یکسانی میان بر وجودند سخن در یکجهت باقی‌گرفته و صریحی نکرده حاصل به‌دست‌گیری از احمد حسینی مجتبی (یکی نسخه خطی معصوم به‌عنوان هر سه نسخه‌هاست) در کتابخانه شخصی حکیم عبدالرحمن (م ۱۳۶۱ هـ. ش) دیده کتاب باعبرده نگه‌دار می‌شده است. بی‌درستی در کتاب هشتم حنفی حجب و بی‌حجبی بک و زنه در باره مجتبی یا عده است مشاهده در طو پنج - شش مائو که بیش از پنجاه کتاب را و دردم. موقوف شدیم شرح حباب مقصودی از احمد حسینی مجتبی بدست بیابان

داری نجسین را (و شاید هم خیرین را) ذکر منجر را پنجاه و هفت سال پیوسته و در شهر علی حیدر عسکری کاکوروی در کتاب حدود بر آه الاعلام فی آثار النعمان المعروف به تذکرة مشاهیر کاکوی (تألیف ۱۳۴۵ هـ) آورده است که سادات در اینجا به فارسی برگردانده می شود.

احمد حسین حیدر جلی مشی محمد حسین بن شیخ عبدالحمید که مقیم
نصه دیمه در شهرستان ساری بود. پدرش شیخ عبدالحمید سار و علاقه این
مادری در کاکوری اقامت گزیده و تمامی بر دکان و خویشاوندان به تبعیت از
وی در همان جا ماندگار و کاکوری خوانده شدند در حال حاضر بین حمامه
برگشتن در اینجا اقامت دارد وی قرشی به ده و ساسامه اس به قر رعیل امید

شیخ عبدالحمید ابن شیخ غلام محمد بن شیخ قطب اللہ ابن شیخ غلام
محسن ابن شیخ محمد عماد ابن قاضی عثمان ابن قاضی عبدالغنی ابن
قاضی محمود ابن قاضی اللہ داد ابن قاضی حفصہ بن قاضی محمد بن قاضی
حبیب الدین بن امیر حمام بن علی ابن بوسہ بن امیر حماد ابن امیر
ظہر ابن امیر مصطفیٰ بن امیر ذوالالہ ابن عبدالعزیز ابن حاججہ بن عثمان

بن سجاد بن ابی حمزه بن هاشم بن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن عبد مناف جد رسول خدا - صلی الله علیه و سلم
 حیات مشی و حمد حسین در علوم، معارفه بوالین گامی داشت و مشی
 بی ماسدی، فقر خواهانی و ظهوری، رشک ظهوری، داریابی بود در ترویجی در
 حد کمال بود بسیاری را مردم بن قصه در آن شاه و شریک شاکر و بودند و
 به عبد حمید معارف، در کثیر و لذت جمیع کثیری در میان بشاب حضور و شمس
 و وی در آن کار بسیار دوره خود مساحه می شد حضور و والد ماجد مولانا
 حافظ شاه علی انور فندی - قدس سره - نیز در شده پردازی و ترویجی اشعار
 مانگونی پیش از دشت و در پیسر اوقات فانیت و مهارش را بر سپیل تذکره
 به معروض جان می آوردند شان در تاریخ ۴ صفر روز پنجشنبه ۲۸۹ هجری
 به سفر حرم شهبان خلافت و دوستی خاص با مولای محی الدین خان دوق
 کاکر وی داشت؛ چنانکه از قطعه ناز محی که بر وی او سروده پنداشت

فعال کر رحمت حمد حسین بن رسول صادق

دینک بهاد بود به جان غم اسیر ما

به دردمس سکه مد شرحه شرحه سینه همچون بی

از بن قم چون بیچند بر سر گردوی بغیر ما

میفتد چون به سر در فقر حرم ناتوان چاهم

که از پای حیات افتاد بار دست گیر ما

سرباد برین دو معصی دوق در میان و لذت او

به هجری و به نصی ناله مورو از صریح ما

چه بگفت از به سوز گلشن جانیدار، یک

۲۸۹ هجری

بجست در صحنه برآید مد هم صلیح ما

۱۲۷۹ هجری

در عهد عدرت دالای خود نگذاشته بود هیچی بوی و زه و حجاجی و در حاشیه
واده امده بدین طور.

در عهد عصیه به «حجاجی» بو سنده که در بیاکال یساں امیر حاکم و عدد
به عهد مده اولاً در عهد دیوه در شهرستان ناره پنکی سکی گردیده و عمر و مسی
بسریر صیده الدب در در همان جا به قتل درده و در طرف پادشاه رفعت عصیه
قصیده یی علف نگردیده. یساں در ناحیه‌ای که «دیوه» نام داشت و پادشاه
در ده بدین یساں در ۸۰ عده حجاجی شهرت گرفته که بعد در «نرگان» و «سپه»
مختصه حجاجی گفته شده و در «دانا» میر حاکم و در «حجاجی» گفته و در «کله»
به شهرت سنده که یساں در «دانا» عیان حجاج او به یسب تقی حاکم حاکم
عراق بوده و در حجاجی سبب همنده ناکو به تحقیق «سینه» خالی قدیمی
قصیده دیوه همان را بیان می‌دارند که در دالای نوسه شده و همین سبب
معین و الله انهم یحقیقه الحال. ۱۲ مؤلف^۱.

بچه در او تذکرة مشاهیر کاکوری در دالای ترجمه گردیده. کتاب دین و عدل
حراشته می‌دهد.

۱- احمد حبیب سحر از دهدهان فریش و اصلاً عرب بوده و عیسیه سحر
یدمی واسطه به عهد صفات حد و سون خد - صلی الله علیه و سلم می‌رسد
۲- به همین کسی که از حادان او به هندوستان مهاجرت کرده و میر حاکم بود که
بعد از مده و در عیسیه دیوه ماندگار شده بود و «رساله» یساں دیوه پشت
در همان جا اقامت داشتند.

۳- در سال سیزدهم و بی شیخ عبدالحسب بن علام محمد دیوه^۱ برگ گفته
رحبه دلف در کاکوری افکنده و عشی احمد حبیب سحر پسر همین شیخ
عبدالحسب به دکه در سبب و عشی او به کاکوری باید بودند دست

ما در مورد سبب حجاجی او چنانکه دکتور حبیب نقوی بر مدارای
به نکرده^۲ می‌یون گفت به حجاج بن عتاب بر می‌گردد که نامی در سحر

سبب پستاد در طبعه هشتم پس نام میر حسام به چشم می خورد.

۴- احمد حسین سحر دینی مولانا در دانشهای شباحه شده از او نگاشته و
نام او از استادان جیره و نسب در قریه نشاء و نویسندگان در زمان خود شباحه
میر شد و جمع کثیری از محارفات گردی او را در این حق دانستند.

۵- تاریخ و هجرت او معلوم شد که ۱۲۸۹ هجری است. اما دو نکته در اینجا
حق است. چهار بریده می ماند. یکی آنکه مؤلف تذکره مشاهیر کاکوری هیچ
مجلسی برای او ذکر نکرده است و دیگر آنکه هیچ یک از تألیفاتش را در
همین شرح احوال او نام نبرده است.

در این مورد شاید به آن گفت چنانکه بر همه تذکره نویسان دیگر شاعر بودن
سحر آشکار بود بعید نیست که آنها نیز همچو ابوالحسن خیدر عنبری و
سبحان سرابی او نداشته باشند. اما با آنکه او در صفحه ۵۵ از کتاب خود نام
تذکره بهادر معز و نام مؤلف آن احمد حسین سحر را ذکر کرده و در صفحه
۵۶ مطالبی از تذکره هنوز معنی نکرده و مثلی احمد حسین سحر را
نگاریده از حواله وی در شرح حاشیای نام هیچ یک را نیاورده که
شاید بر اثر شیوه بیان لایبایی خود سحر باشد. چون وی در هیچ یک از آثارش
- حتی دو یک مورد هم - نسبت خود به کاکوری را اعلام نکرده است و بر وی
معتمد بود که زیانزد خلاق است^۱ و شاید همین نکته مؤلف تذکره مشاهیر
کاکوری را گرفتار این تردید ساخته که پیشی احمد حسین و احمد حسین سحر
دو شخصیت جداگانه اند، در حالی که به دلایل دین چنین برده و نیست.

۱- خود سحر در دو مورد نسبت تلمذ خود را به علامت صاحب کاکوری^۲
تذکره داده است. یکی در شرح احوال صاحب در تذکره هنوز معنی

به صاحب کاکوری است. محمد... که صاحب... عنوان می کردند از دین
نامی به خود محدود ساخته است.

۲- صاحب کاکوری در ۱۳۱۸ و ۱۳۳۸ هجری در ۳۷ و ۳۸ سالگی

ساحر معنص الفصل المباشی مادی علام میا و فقیر یعن حمایت و بند او
حرف: از گردید^{۱۵}

و دیگر در تذکره بهار یخزان در شمس شرح حال خود

به نظر بککه حوسه جیس خرمی اسفاده مبادی علام میا ساحر حسن ساحر
نخلین پسندیدم^{۱۶}

۲ مؤلف تذکره مشاهیر کاکوری، در فهرست شاگردان علام میا ساحر
به شماره ۶۴، نام مشی احمد حسین ساحر ر نوشته^{۱۷} و در شرح حال علام میا
ساحر احمد حسین ساحر ر مؤلف تذکره طور معنی خوانده است^{۱۸} و در معنی
شرح جان محمد سعیدالدین جان بهادر احمد حسین ر مؤلف طور معنی و بهار
یخزان شمرده است^{۱۹}

۳ در همان تذکره مشاهیر کاکوری، مؤلف بیان داشته است که مریوی
معنی الدین دوق کاکوری (م ۱۳۰۲ هـ) و مشی احمد حسین، یکدیگر دوست
و همبند بودند و قطعه درونکی که دوق مشر بر تاریخ وفات دوست خود
مشی احمد حسین سروده بود، ثبت کرده است^{۲۰}

۴ در همان کتاب دو فهرست شاگردان علام میا ساحر کاکوری، ۴۵ دوق
مریوی معنی الدین جان) و نام ساحر (احمد حسین، در رده یکدیگر
قرار داده^{۲۱}

از بن چهار نکته آشکار می شود که

الف- مشی احمد حسین ساحر، همان مؤلف تذکره طور معنی و بهار یخزان

است؛

- | | |
|------------------|----------------|
| ۱. طود، ص ۲، ۱۰۱ | ۲. یخزان، ص ۲۲ |
| ۳. کاکوری، ص ۳۱۱ | ۴. همان، ص ۳۱۰ |
| ۵. همان، ص ۱۹۲ | ۶. همان، ص ۲۵ |
| ۷. همان، ص ۹۱ | |

ب. محمد حسین سحر و محی الدین خان ذوقی که وی هر دو شاگرد یک
است علامه سحر نوردد و میان بی دودوسی و یگانگی نرانی به ۱۵۰ سال
ج. ربیعی محمد حسن حجاجی (متخلص به سحر) همان کسی است که با
محی الدین ذوق کاگوری دوست و هم استاد بوده و پدرش از دیوه مهاجر
گرد و در کاگوری ماندگار شده و خود از بیو کاگوری بوده است

در سحر باید یادآور شد که تعین سحر را معمولاً سحر (به معنی اول و دوم،
چون است که شباهت است و باید سحر (به معنی اول و دیگران دوم) خوانده شود که
صاحب متخلص همین طور به نظم آورده است

سحر ایسا کوسه ع چون تره چو هرگز دیکه

مثل یکه و در میرا به پادشاهان نہیں

در بی سحر اگر سحر به محسین حواییم، مصحح از ویرانی فتنه ساز این
متخلص شد که بخاطر مشی محمد حسین سحر سب و سحر سب

بازی فشرده بحثی که با سحر آورده شد، این است که مشی محمد حسین
سحر از اهالی کاگوری و همان کسی است که شرح ادویش در تذکرة مشاهیر
کاگوری ن. عوان و احمد حسین حجاجی آمده است وی در علوم متد و ثرما
خود تسلط داشت و در هنر شاه بی مانند ایام خود بود شاگرد علامه سحر
کاگوری و مؤلف تذکرة طوریعی و بهار یخزان است و ساد ویش به طور
قطع ۱۲۸۹ هجری است

متأسفانه پس ر تلاش و جستجوی بسیار دسته به دست رسید که سکار
کساده نارنج توند و نهمیلانی در باب نشو و نمای سحر باشند کتب باید بد که
در تذکرة های خودش چه اشاره هایی درباره مؤلف یافته می شود

ب. بکه در سحر از صفحه ۶۸ بهار بهاران چاپ ذکر به محمد بی سحر به خود
ست درهم آورده در وی چند کتاب به سحر و سحر سحر به سحر که سحر
سحر

• ایستادگی در این بدگروه همه در یک مورد از خود سخن گفته است

۱- قسم سوخته نشد روح احمد حبیبی سحر بعضی که در میان شمس و د و صوفی و مدینه بر طبقه شده پردازان است

• طوبه معنی وی در این کتاب در چهار مورد به خود اشاره کرده است

۱- "موتی بی بدگروه که از بندی سن شعرو و حبیب شعر صنعتی گردیده و کلام هر یک از شعری سابقین و حال به قدر فهم خویش انتخاب رده و بر سخته مرج پریشان رو و گوار حمد حبیب متخلص به سحر که رباعی و حلای است و چون در سلیقه شعرگویی رباعی پادشاه حرمان سبب است نهاد به رمره این نکته پردازان خود و محسوس کرده است و گاه گاهی در رباعی ویخته به معنای درد دی خود و گذار طبع به اصرار بعضی احاد پریشان موجب سرشت شعری که می گوید به حکم "الادیر کالمعلوم" است و بر مادیاتی دیوانگی طبع که باید سبب صحت خانه پردازان شود و آزاد از تفکار دنیا و مافیهاست، اشعار عاشقانه و درد بگوشه حوس و غمخوار خود می دانند" ۲

۲ "حافظی در زمانه که فقیر در بنگر بود، در محار رسید و در تمام شهر عذبه شاعری اداخته" ۳

۳ "هریری سحر معید ندین نام. با فقیر رفته تعدادش مسحکم است، به اقامت بنگر و ملاقات بگوشه بگوشه و حسب فرمانش فقیر به پای محبوب و سوار که دمسار من بود گفته" ۴

۴- "ساحر بعضی اصل انشائی استادی علام می- و فقیر از پس عیال و نمد او حرفه اش گردیده، سراسر از دست ساگری او به تنگ می رساند" ۵

۱۰. **بهار معجون** دو پرده مورد اسارت و تصحیفاتی در آن درج شده است.
- شکستاده شده در قوی با قدم روح برسد. حگر حمد حبیب مصحف
۱. **بهار** دو مدای شعر طبع پریشان ساخته
۲. **بهار** تلید افکار عیسی دارد ۲۰
۳. **بهار** در حبیبی رفته است قصبه مهیوان است با واهم الطور
- بهار در دزدان هم به مزاج و طبع از بسی حاصل حاصل است ۳۰
۴. **بهار** در حبیبی عیدالاحسان نام. در کبریا با فقیه ملاقاتی گردید و تعالی
- مستور بگردید چندی خوش گذشت ۴۰
۵. **بهار** در حبیبی عینی نام، مراد از ادای است. در مهر بگفتو با فقیر
- ملاقی شد. شعر بی تکلیف و ز اسرار مسلم می دشت ۵۰
۶. **بهار** در حبیبی عینی نام مراد از ادای است. در عدالت موحداوری صبح
- میرود (مهر) است پیوسته محکمه گمبوی ۶۰
- مستور بوده در فقیه بغداد به عربیه داشت ۷۰
۷. **بهار** در حبیبی عینی نام مراد از ادای است. در عدالت موحداوری صبح
۸. **بهار** در حبیبی عینی نام مراد از ادای است. در عدالت موحداوری صبح
۹. **بهار** در حبیبی عینی نام مراد از ادای است. در عدالت موحداوری صبح
۱۰. **بهار** در حبیبی عینی نام مراد از ادای است. در عدالت موحداوری صبح

بهار ص ۲	۲	بهار ص ۲
بهار ص ۲۸	۲	بهار ص ۲۲
بهار ص ۳۵	۶	کمیسور
بهار ص ۵۰-۵۱	۸	بهار ص ۵۵
بهار ص ۶۱	۹	بهار ص ۹۰

- ۴ گه گاه به دو شعر می سروده است و بی شعر از نظر خودش بی ارزش بوده به خوش بینی داسب خود را به عیارل مستور معرفی کند و شعارش در معنی دالری سخن سخن گذرد (افسان ۱ و ۱ - طو معی).
- ۵ در این مورد که عقیده سخنر در مورد شعر و شاعری خودش عیا حصه نکند و بررسی دارد جای تردید نیست زیرا به عی که سروده های سخن توسط دکره چهار سخنر و دمس ما رسیدده ورس بوده و ارزش ادبی چندانی ندارد.
- ۶ سخنر چنان د شهرهای لکهنو برمی نادیون و گره افامت داشته و با شعرهایی به شهرهای فوقی کرده و با برخی از شاعران معروف و غیر معروف با برخی دوستی داشته است (افسان ۲، ۳، ۴، ۱۱).
- ۷ هنگام افامت در نکهن میرد عایب شبح امام بخش ناسخ و میو حیدر علی ش شعر بزرگ آره در لکهنو) بوده و اشعارشان از زبان خودشان شبده بود (افسان ۱، ۲ - چهار سخنر).
- ۸ عناصر سخنر برای مدی به سخن مشی گری پرداخته و در دستگاه شعر برینی هم کار کرده است (افسان ۶).
- ۹ سخنران دلیل از دوستان با خلاص سخن بوده اند.
- ۱۰ سعبه بدیر عبیری عظمه نادی، انوار حبیبی سلیم سیمونی، محمد دت عبیر مدانی دایر (افسان ۳ - ۹ چهار سخنر).
- ۱۱ سخنر از اسه ی من شعر به هم میی و صحبت با شعر و مطالعه تذکره های شاعران و گرد آوری شعارش علاقه معرفت داشته و ضمن عشق و علاقه مدعا سه دکره و ر به در شد (افسان ۱ - طو معی).
- ۱۲ در سخن بررسی و عاسر مزاجی سخن به درجه کما بوده (افسان سو جنگی سه مرحی سکسه دی، برتبه جگرو همه یها و صفات عاسر) و ر به سها طبعی حسن پرست و مزاجی عاشق پیشه

مطیر حسن مشیر بنظر حسن مستطیر به تاریخ، بن امسی احمد حبیب
 احمد بن دیو، ای لاصل گ کوری الوهن برلندش در ماه سفر ۱۲۶۶ هجری صریح
 گردد بمصیبات فارسی و زمانا ر پد خود و گرفت و گدایهای درسی عربی
 (را) دو پستگاه حضرت مولانا شاه علی اکبر فندرو - قدس سره - خود را بردی
 بسیار قابل و حاصل بوده و گویا هم نامی - ساسی - در علم حقوق بدست آورده بود
 در شهر همدان پس به رگاب اشعاع و مسجد در آنجا برده و برفع سربای پند گاه و
 محمود آباد عالیله به به ششمار می رفت. مرید شاه علی بنی افشار - قدس سره -
 در سماع شایسته ای بود و تاریخ مخلص می کرد. هم به فارسی و هم به اردو
 شعر می سرود. سیرتنامه معروف سحر اسیر به واسطه دستبرد مار آریین رفته بعد
 از تلاش بسیار چند بیت فارسی از سروده هایش به دست آمده که اینجا به نظر
 خوانندگان گرامی می رسد.

لذت هرگم تشنه از عشق تو حاصل هور

با همه پژمردگیها، دلد دارم دل هور

جنود نفس بهاری هست پادشاه

شبح می دارد و عجزه در رهش محمل هور



دش که یاد میوه دیده جانان دارد

خوش بختتری بر به شریان دارد

پیش رویم فلک نیمه خورشید گذاشت

تا به یاد روح رسانی بر حیران دارد

پایم از جاده خوردی چو دروید به شوه

عزیده با سر هر خار معیال دارد



رجع لواق جان گسل، جان و احسان نا میب

دار به عاشقی چه سود، هر چه بود، و بمان بود*

جن ترگ پرشاد مندیوی در بهارستان آوده دربار و بی نوشته است

ناظم بسیار ناوک طبع و خوش خلق بود و در فارسی و اردو مهارت کامله و همه ریحای سندیه (ژرگ) پر شاه مهر پشان را خیلی دوست را به سبب پاتل همی او هاجی سزا به جانش داشت؛ چنانکه پس از رباب او را واداد قدرشاهی مشاهیرای برای پسر بزرگ و بیوه بسال مقرر کرده بود که پیوسته به در می رسید در سیر و ده ماه حمادی الاخر در جمع ال ۳۶ هجری و دانش در هر درسی خلق افتاد و در همانجا مدفون گردید

علاوه بر معنی نظیر حسن اوج کاکوروی نوروند معنی احمد حسین و کور و لاد و حدود دیگرش در هیچ جای به نظر نیامده و بی دیگر دیگر افراد خدام و سحر در تذکرة مشاهیر کاکوروی به برسد دلیل آمده است.

۱- معنی سجاد حسین (م. ۱۲۳۳ هـ) استاد پرور و طرب پس شاه اردر

۲- معنی حافظ سلطان محمد معتمد به معتمد (م. ۱۳۱۹ هـ)

۳- حال بهادر معنی مولوی حسین محمد (م. ۱۲۹۶ هـ) از آل بزرگ بیست

کتاب مودمند به فارسی و عربی

۴- معنی محمد رضا منظم به صبر (م. ۱۲۹۷ هـ)

۵- مولوی حکیم محمود محمد (م. ۱۲۲۵ هـ)

۶- مولوی معین احمد منظم به معتمد (م. ۱۲۲۵ هـ)

۷- معنی معقول محمد منظم به منطق (م. ۱۲۲۹ هـ)

۸- معنی ولایت محمد (م. ۱۳۱۰ هـ)^۴

گذشته از این هشت نفر مشاهیر کاکوروی که همگی از خورشیدان بزرگ یا دور سحر بودند، دیگر دو نفر او شاگردانش نیز در کتاب نامبرده درج شده است.^۵

۱- جان بهادر معنی محمد حاج الدین کاکوروی منظم به معتمد (م. ۱۳۳۴ هـ) که در فقه شریعت شاگرد صبر کاکوروی (نورزاده سحر نور) و بی تحصیلات بند بی فارسی را در محضر سحر فراگرفته بود

۱ کاکوروی ص ۸-۲۵۷

۲ بی نامی با بر حجت معروفی کبد کاکوروی ص ۱۴۴ ۱۴۳ ۲۸۹ ۳۳۵ ۳۹۸ ۴۰۹

۳ ۲۷۵

۴ بی تعیین حواله بر در کس بیید کاکوروی ص ۷۲ ۲۷۸

۶ مولانا حافظ شاه علی نور فیلدوی کوروی (م. ۱۳۲۳ هـ) که پدر مؤلف مذکور
شاهر کاکوروی بود و در شاه و نویسندگی، به شاگردی سحر امجد می‌گردد

میست

مختصر اینکه در شیخه لاش و بعضی چندین ساله، اطلاعاتی که مربوط
به حواله عیشی احمد حسین سحر کاکوروی بدست آمده است، در سطور بالا
به مختصر حواله‌ها رسید. اما تاریخ تولدش تاکنون در هیچ مرجعی
محرره و لی براساس این قیاس که سحر اولی اثر موجود خودش در
آستانه حرمه، در سال ۱۲۵۸ هجری به تمام رسانده بوده می‌توان گفت که در آن
و ف پیش نزدیک می‌سال بوده است و بایستی تولدش میان سالهای ۱۲۲۵
و ۱۲۳۰ هجری صورت گرفته باشد. و نه اعمی بالقصود

تکون می‌پردازم به معرفی آثار سحر (به بزه طوبه معنی و اظهار نظر درباره)

اینجا

آثار عیشی احمد حسین سحر

چنانکه مؤلف مذکور شاهزادگان کاکوروی گفته است منی احمد حسین سحر
نور نویسی و آشنای پروری چیره دست بوده، می‌توان حدس زد، که وی آثار
دیگری نیز از خود به جای گذاشته که بر اثر دستبرد تمام از بین رفته است. آثار که
پس از حد و می‌ساز از درگذشت او باقی مانده و به دست دانشمندان و
ادب دوستان رسیده، بعضی به تذکره آینه حیرت، طوبه معنی و نهار سخنان است.
که به گمان بیشتر است در کتابخانه حکیم سید محمدالدین حیدری رای نویسی (م.
۱۳۲۶ هـ) مؤلف بهر جهات نام بوده و پس به وارث وی یعنی فرزند نام‌آورش
حکیم سید عبدالعلی م. ۱۳۴۱ هـ. مؤلف علامه شک جندی معروف

۱. شرح کبیر حواله ج ۱، ص ۱۳۵۲ در برهه مداله نگارنده این سطور در عوال بهر جهات نام در
مجموعه بعضی آثار

به رده‌های اول و میان سالی و ختم شده و علماء بکلیه سید و بی
نگه داشته‌ای و دست من بر شپه‌اش دنگ شد عبد می ۱۰ ۳۹۰ و او هم
را و دست و خب کتابخانه شش بعدی و د خده دوازده خند بکجه
م گرفته است و نامجو و کتابخانه دوز و مجموعه عبد می بکجه ی
می شده من هم سه ندکه و چند سال پیش و یکد محنت و در سید و سه
مجموعه جداگانه آورده شد

حد که معلوم است برین محسب دار بر ندکه و به بعد مولانا
عبد السلام بروی ۳۷۵ هزار مؤلفه می‌باشد یکی نویسنده و مصروف
مستحق رسید و در کتاب نامبرده مطبوعی ندکه پیدا می‌شود و نگاه
بشموع و ایرادگیری شد پس بر می‌نویس و می‌شود (دو می‌باشد مستحق و دو
برون دیگر م مؤلفه جدا کرده است که بنگر نقد معاصره می‌نویس و دیگری
از خورشید و بدقتش جو آگوه است.

پس از هنگامی که دکتر محب بدین حمد و آفرینش رسیده و او
میرد، چشمش بر این نوشته صفحه شش و شصت افتاد و بعد از آن
کتابخانه مولوی عبد محب ماحد و بعد از آن به بکجه و دست و و کشف
پس ندکه چنین فرستاد شد و دو نسخه پیدا می‌شود و به دست کس
بدست آورد و یکی به خود مجموعه شخصی خود و حد و دیگری به
به کتابخانه مولانا رد و در نگاه سلامی شبکه و حد و حد و بر منشی شعب
سخته پس بر شده کتابخانه رد و در که دو چاپ و ندکه پیدا می‌شود و چون هر

بند حیات عدلی می‌باشد و صاحب می‌شود

۲ نگه‌بند حیات ج عمر ۲۶

۳ نگه‌بند حیات ج ۱ ص ۱۰۱-۱۰۲ حیات ج ۱ ص ۱۰۲

۴ به دست نگه‌بند سلامی عبکوه

۵ حد ۲ ص ۱

۹ ۱۳۸۸ هجری با تصحیح و توبیت دکتر محمد غم + دکتر حفیظ عباسی
چاپ شده است

بهار بصران شرح حال و نمونه اشعار ۱ ساعر در مس و چهار شعور
مضمونی به حد ۵ خانمه جمعاً ذکر ۱۱۶ سی در بردار متلف شرح حال
شاهرا و گو به و صاحب اشعار به طور مفصل مکتوب ساخته شد انتخاب
شمار از دوی و صدیقه شعری مؤلف حکایت می کند می بدکری ۵ و که و ش
دار می شود و نا ذکر و باص و احتیاج می پد به حاصل حاتمه پیر یا «عاهبی» غاز و
۵ و سحره پایان می یابد منجم اشعار بشره میر نفی عبر پاسخ و عجب ر
دیگران مفصل تر است یک نمونه ای از شرح حال نویسی و عذاب گذاری در
بهار بصران می آید

مومن بعضی ساعی حال امروز به شاهجهان آباد حمله بحر سحره
گی جیبان بهار ماضی او بوده صفحه نظم خوریم ر نه یم عذاب عجبتر رنگ
گزار می کند از گل اسیر های حمله بها یی رفسه تمام حال معنی است
عطر بر آمد ۱ به وصف سخن لطافت پس مداحان سخن طرز گهر به موم
دهی به اسنادی اش تعارف دارند ر در حقیقت مومن حال باعد مباحث سهر
و شهربان است^{۱۰}

آیه حیوت

پیر نور بدکری: رباعی سحرور فارسی ایران و هند است که نگارش ۵ در سال
۱۲۵۸ هجری تمام پند یافت و نسخه خطی منحصر به فرد آن به خط نستعلیق
شکسته و به قطع ۱۷/۱۷/۷۸ ۲ سانی من در ۱۸ صفحه رده نگه در مجموعه
دکتر سید عبدالعلو در کتابخانه شعی بعضی دارالمصنوع مدره العتف لکهن
به شماره ۳۳۳ (ع) نگهداری می شود

این تذکره در برگرفته شرح حال سب و هفت رده ساد است که ۱. و ۲. این پس آزادی صوفی‌نوی «آغاز و ۳. مورچه‌ها بگم عدم می‌اند بسجده ای که نگارنده تصحیح کرده ۴. در ده ها سده و به و خسی یا با سب بد بردا پس خدا ۵. مساجد و مساجد شعله جویب و باچه بی بسط نظری نگاشته و در ۶. پس حمد و ثناء همه تذکراتی زبان شاعر را که پیش از آینه جیوت به سده سده مورد نیافت قرار داده به مدح و ستایش تذکره خدا و به ذخیره و در ۷. خدا جیوت هر گویا که نمونه دیدن خرم مان بوده است و به ۸. سب احمد ۹. تذکره مؤلف جنبه می‌باشد

۱۰. کتاب تذکره سب که در ۱۱. را در عده دگر به بیار سده ده تذکره هم که آغاز و سب چیده اند و نهان عشق حده ۱۲. سب بد بود به جیوت ۱۳. مر جیوت ۱۴. تذکره بی محضر در بیان حال بگم سب در سبده ۱۵. سب خدا جیوت ۱۶. سب دانه احتیاج کلاه سب از مردن معنی فهم ۱۷. حبه خرم سب مر سب بسیار ۱۸. سب ۱۹. سب حبه به بگم چسب ۲۰. سب گذاری آراسته گم ۲۱.

۲۲. تذکره سب در سب شرح حال متعلق به بی جیوت بگم ۲۳. سب السده بگم ۲۴. سب که شاعر بودن ۲۵. در نظری تحقیق عبارتی بدردش سب در ذکر حدیثه ۲۶. سب سبده ۲۷. سب دغسانی و سب محبوه سب گشته که مؤلف ۲۸. سب سب تذکره حسنی وی را محبوه سبده ۲۹. سب حبه سبده است ۳۰. سب سب سب شرح حال حبه ۳۱. سب خیرین گویا و حتی دگر سب سب را به به سب سب در حبه تذکره ۳۲. سب قطعه نارنج سروده ۳۳. سب حبه سب سب سب درج شده است

۳۴. تذکره سب ۳۵. سب الهی ۳۶. سب حبه بی روحانه قبول
 ۳۷. سب سب در نارنج سب
 ۳۸. سب سب حبه به حبه ۳۹. سب حبه
 ۴۰. سب

مربوط به تذکره که بر روی من مشهور است صاحب شعر مستبد گردیده و
 که از کتب تذکره و بیاض اشعار اسانده که دیده قطعه خطی و خارج اصل
 مطابق هر کتاب غیر مصدح می شود چند سده از هر یک به [این مصحح
 محض به حدیث معاصر گویند چه خبر ناست کشف کرده معاصره او در این
 تذکره داخل ساخته»^۱

بر تذکره به سال ۲۵۹ هجری مصحح نگارش یافته و مبنوی در حسیب
 سیم سیدواس دوم مصحح مؤلف، قطعه تاریخ تمام آن را مرده که در
 هر تذکره مطبوعه آمده است

مده هر شعر تذکره دکنش که میوایش چو قطره حور مست
 گفتمش فی المدیحه نارحش و نظم معنی چه مطلع در سده
 ۱۵۹ هجری

بر مصدح چهارم این قطعه ۲۵۹ هجری بدست می آید که همان سال تألیف
 تذکره است و می دکنش حین بنوی تازه، چه را و چو خنده که بر باد شعله
 ۲۵۰ هجری بدست می آید و صاحب دکنش اگر حیدری کشمیری قدمی بر تو
 نهاده بار و چو با صاحب که مشهور ۱۳۰۰ هجری است و این بسبب و یک سال
 پس از آن و کتاب مؤلف است

بر این حدیث که در هر نسخه تذکره تاریخی نوشته شده، هر سال به طور
 نسخ گشت که سال کتاب بر نسخه چیست می آید که کهنگی کاعده و مرکب می دان
 حدیث رد که بر نسخه در همان زمان تألیف به قید کتاب در آمده و امکان چه
 دارد که به خط خود مؤلف باشد خط تمام نسخه یکدست و جفتی معارف
 به یک فرم نوشته شده است به خاطر قدمت، رنگ کاغذ می شن شده و نسخه
 کاملاً سالم و حسن منقاده است تا این نسخه نسخه دیگری از این تذکره در

مطولاتی ترین شرح حال در مورد منشی و درباره شیخ محمد حیدر لاهیجی است
(در ۴ صفحه) و بعد از آخرین شرح حال و منتخب معارف منشیان در ۱۰۰۰
صفحه است.

۱- مصائب جبریدی	۳۱/۴ صفحه	۱۳- معانی جبریدی	۴/۴ صفحه
۲- زبانه عبدی	۳۴/۴ صفحه	۴- بعضی آنگادی	۱۱/۴ صفحه
۳- شید	۳۱/۴ صفحه	۱۵- ملا حامد	۱ صفحه
۴- لغات تاریخی	۲ صفحه	۱۶- حافظ شیرازی	صفحه
۵- پند	۲ صفحه	۱۶- سلمان ساوجی	صفحه
۶- مباحث	۲ صفحه	۱۸- عفت خاتون	۱ صفحه
۷- غرر معانی	۱۴/۴ صفحه	۱۹- صاحب غنی	۱ صفحه
۸- عبدالرحیم خانجانی	۱۱/۴ صفحه	۲۰- غنی شمس	۱ صفحه
۹- علامه مباحث	۱۴/۴ صفحه	۲۱- میرزا	۱ صفحه
۱۰- ممد	۱۱/۴ صفحه	۲۲- منشی	۱ صفحه
۱۱- شرح	۱۴/۴ صفحه	۲۳- هلالی	صفحه
۱۲- فردوسی	۱۴/۴ صفحه		

نگاه به شرح حال ۲۷ من با استفاده از شاعران به اختصار آورده و حسن
شرح حال عصر به یک به یک به نظر آمده است.

نویسنده کامل اسامی ۲۹۵ شاعر در هر یک از اقسام درج می شود و هر
ایجاد اشاره به نکته ای و لازم می داند که ذکر کنم حیدری کسبیری مدیر مدرسه
در حیدر دانه است.

۱. و ۳۴۴. شجره در این باب و حاشیه آن می آید. به سلا می
 جگره در ۱۰۰۰ و ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه

ص ۲

محمد بن زاده دینوری، محمد بن موسی میرزا، پسر سلطان حسین شاه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه

تذکره حسینی در حق سوادین بنی هاشم و سایر ائمه

با آنکه در کتب کتب حسینی در حق سوادین بنی هاشم و سایر ائمه

در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه

در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه
 در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه

در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه

در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه

در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه چنان گفته بود علقه در ۱۰۰۰ سال پس از آنکه

در عجب به و زاره به و ، کاملاً از بر سه های «انه داعی» است و سه ده
محضر است که غزل و عرفان العباسی ۱۹ به داده + سه ده خود به عربی
علم معنی

بود نگارش علم معنی بر مانند سه ده به ، غنبدی است و سه ده
رمضانی شعرانی داعی و دیگران حسنی مستطبی و در به مطالب بر همان
شباهت و باقیه که در دیگران داعی و مستطبی فراوان است و مانند
در جمعه حال . بر محلاً و منظور آمده است . سه ده هریس به یک به
آورده شده است (حافظ شیرازی،

۲ در بعضی موارد به حال ساعر و هم اندک مستطبی «۱» باشد به به
باشد . آورده و به به محضر او یاد کرده است و مستطبی سه ده

۳ در حاشی ۴۸ ساعری . بسته و در دیس شرح حال ساعر دیگری ر ۱۰
مثلاً در زیر نام «حسینی» شرح حال خانقن مستطبی . مستطبی ۱۰۰
خانقن و در هیچ جای دیگر یاد کرده

۴ در بعضی موارد در یک ساعر، چند ساعر مستقل و جدا که ساخته است
به به میرزای سبیم تهرانی، شهیدی معنی)

۵ در بعضی موارد ، حال ساعر را نوشته و به یک جمله . و بنام
(جستی).

۶- در یک شعر اختصار بی ضرورت کرده و شاید به منظور پنهان داشتن منابع خود
و محضرت در عهد هزاره را مسح کرده است . شرف چه ۱۰
همایون پادشاه)

اما باقیه بر بعضیها، نظیر معنی «صافه ای» است . در تاریخ مذکراتهای فارسی
موشنه شده در عهد ویرا

۷- مذکور در این شعر که داده از به شعر ساعر به به مستطبی
چند مذکور است

۲ شرح حجاب بعضی مستحرمات برای آقایان در نه عنوان سپهر درین تذکره آمده است مانند عبا الدانی کاکه روی، عروقه منبهی، باطنی کربوری

۳ شاعری نیز در این تذکره مذکور است که به ادعای مؤلف این است که بلکه مردم حتی دهها یک مصلح از غولین شاعران من ذکره شده است

۴ در این نگاهش بی صاحب حدیث ۴۰۴

تذکره یا گریه‌ها در سده سده ۴۰۴

۵ حجه حجاب بحرری گمان مانند سعید بدین عربی نیز جدا و خمس تذکره پنجم می‌خورد و تذکره نویسان دیگر به این اعتبار آمده یا اصلاً گاهی از خود می‌شمارد و می‌گوید که از مدتی سرایانی عم اندوز او دو طوطی معنی یاد شده، لیافت و مه‌دوست به در شعر و سر کمالا عا می‌دهد

۶ با حقه، و در کتب طوطی معنی و این است که در قالب به تعلیم هر یک و غمدها، در ماهی اشتراف و تذکره حسی بی اولیای بار در معرفت و در ادب است و در فراز می‌گردد و نگارنده گویند کرده است با به قدر بی‌بایی همه مساهلات مؤلف در تصحیفات و تعلقات یاد و شود.

رحمات تدوین و مشخصات کار

کتاب مهجور به وسیله برای بدین گردان مجهولات به معلوم و به کار آن به حد سده است و در این باره صاحب امر هر چه اهتمام بشود برای این غرضی محال خواهد گویی پس اما تصحیح می‌شود و محققان تصحیح سحره خطی جدید که حجاب اهمیت است همان قدر به دشوار است و می‌کنند و در ضمنی که این راه را با دیانت و امانت بی‌گانه

۱- عبارت شری نیز در چند مورد بر مبنای لایح را به عمل آورده و در اختلاف رویب شده به یاد کرده و یا در تعلیقات توضیح داده است. خلاصه اینکه، با حدود صحت من ان شاء الله تساهل مهمی در چاپ خاصه بر تذکره دیده منظور شد.

تعلیقات

حداکثر در تصحیح من ریح و ژرف بینی را بر خود هموار کرده، همان طریقی بر من تعلیقات نیز بوجه کامل مدور داشته و بسند و دو (۳۱۲) تعلیقه بوده که در موط به درج و بود و پنج (۶۹۵) شاعر مذکور در این تذکره می شود و همگی گویا و اسمی و اسمی است که در نوشتن آنها به کار رفته است در این تعلیقات کوشش کرده تا:

- ۱- نام و بعضی در سبب هر شاعر تعیین گردد
- ۲- درست ترین قول در مورد تاریخ ولادت هر شاعر معلوم گردد و در صورت مشکوک شدن تاریخ، از عهد یا قریبی که شاعر در آن زندگی می کرده است، آگاهی بدست آید. شایان ذکر است که مؤلف تذکره از نزدیک به سبب شاعر، تنها سال وفات و نه به غیر از مکتوب داشته است.
- ۳- معلوم شود که شاعر مورد ذکر دیوبند و یا به و گری در چه چاپ شده است یا اخیراً اگر چاپ شده، نسخه خطی آن را کجا قرار دارد
- ۴- سعی شده است تا کمترین تذکرات مختلف، معررین احوال و شعار مسجود بر هر شاعر اضافه شود در این خصوص از تذکره خاصی پیروی نکرده، بلکه تذکرات مختلف و خورده و خلاصه بهترین مطالب را به عبارت حدود درج کرده

۵- تلاش شده است تا شباهاتی که در بعضی احوال و اشعار شاعران مذکور در این تذکره، در میان مؤلف اضافه است، تصحیح گردد و اشاره ای نیز به بیان

خط مدکروه‌های دیگر در مورد همان شاعران بشود دور مو و عربی همه
شاعران به منبع اصلی موبتیر ما شده است.
در هر حال، این ۳۱۲ جمله، محصول مطالعاتی است که به تازگی
از منابع منابع خطی و چاپی است.

برای

موبتیر اصل مدک در - یک مطالب بر قدم به قدم دانشانی و مسیله‌های نهاده
است. یعنی مصنف، به ترتیب حروف الفبا نوشته، اما سها حروف او را با
نخاستن شاعران را در نظر گرفته و حروف بعدی و اصلاً در نظر نداشته است. موب
چیم عربی «ح» و چیم فارسی «چ» یک فصل ۵ کرده و به همین سبب برای کاف
فارسی «گ» و کاف عربی «ک» بر یک فصل درگاه است. یعنی همان تریسی که
در تذکره و الله و حبیبی یکبار گفته، در تذکره طوبیعی نیز دیده می‌شود (تکلیف)
کمان، گرمی، گاتیبی، گلچینی، کمالیه گرگی.

مصنف بریب مدک، را کاملاً درست کرده و آن را به سبک و هجتهای
امروزی آورده و سعی کرده تا خواننده از بریب اصلی مؤلف بی‌آگاه نگردد و
پای اصول این مقام

الف در جانب راست مصنف هر شاعر شماره‌ای گذاشته که بریب کنونی
آنکه توسط مصنف به عمل آمده، نشان می‌دهد.

ب در جانب چپ مصنف هر شاعر، داخل دو دایره | ۱۰ دو شماره گذاشته
که شماره سمت راست، ترتیب مؤلف می‌باشد و شماره سمت
چپ، نشان دهنده شماره صفحه‌های اصلی مؤلف است.
به عنوان مثال:

۱ آرزو | ۱۷/ص ۱۸

شماره ۱ بریب کنونی بریب مصنف

شماره ۱۶ بریب من اصلی (بریب مؤلف).

ص ۸. شماره صفحه من اصلی که شرح جان آوَر، در آن آمده

بی نکته را علاوه بر شرح ورده که فصل بر نویس خانمه اخیر در حلال

من گنجینه است.

همچنین در مورد ذکر است که شماره‌هایی که بر روی کلمات و بدوین بر سر

نویسه شده است خلاف روایت (اصطلاح) و [که در پانوشت درج شده] شان

می‌دهد، باشد که بر روی بعضی کلمات و عبارات و بیات درآورده، و

به سبب بی تعلیقات دربارۀ آنها می‌نماید

لازم است در اینجا به این نکته اشاره شود که در همه مواردی که در این

مقدمه با تعلیقات الرجاء به‌طور معنی یا آیه عرب یا بهار پنهان داده شده

است، همان صفحات صفحه‌های بدوین مورد نظر است

ناری، این است بجهت که از دست این هیجمدان ساحبه آمد و بیک و

دست بر خوانندگان گرامی داده می‌گیرد. گر خوانندگان ارجمند به شباهتی

برخوردد، یا پیشنهادهایی دارند، مصحح را گواه یارند تا در چاپ دوم

اصلاحات لازم بعمل آید و در همه‌کسی که مصحح را مورد لطف و رحمت

خدا تشکر می‌نماید

در پایان از مشرفان محترم را بری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و مرکز

تعلیقات فارسو آذربایجان که زمینه‌ای مساعد برای تصحیح این خطی فراهم

فرموده‌اند تشکر می‌کنم و توفیق روزافزون برای این خدایند معالی

خبر اظناقم.

رئیس احمد نعمانی

علایم احصاری و منابع مقدمه مصحح

الف حشرات

سر = سکنده

میهنة المسامع و الاله اطر

۲ = ن = م و راء

۱۴ دو نت = تذکره دو ساه

۳ سمه = آسمه حور

۱۵ دریده = الدرعه الی مصاف

۴ اودی کے تذکرے = شعراء اردو کے

النسبه

مذکر۔

۱۶ ! سر = رور روشر

۵ اسماء = اسماء النساء و آثار

۱۷ رحله = حجاب الادب

نصیب

۱۸ سلاطین = روضه السلاطین

۶ بحر = نیاز سحر

۱۹ شعر، کے تذکرے = روضہ شعراء کے

۷ پاسداران = پاسداران و نای و

مذکر او۔ تذکرہ نگاری

اذیاب فارسی در هند

۲۰ سمیع = سمیع انحصار

۸ تذکرہ نویسی = تذکرہ نویسی

۲ صبح = صبح گلشن

فارسی در هند و پاکستان

۲۲ طور = طور معنی

۹ تذکرہ = تاریخ تذکرہ های فارسی

۲۳ عامر = خزانة عامر

۱۰ تعارف = تلاش و تعارف

۲۴ مصحفی = مجمع النسخات

حار سنگی ! کمیاب = دھرم

۲۵ قاموس = قاموس الاعلام

کتابهای فارسی چاب سنگی و

۲۶ ک کوری = تذکرہ مشاہیر کاکوری

کتاب کجابه گنج حسن

۲۷ مشاہیر = قاموس المشاہیر

۲ حدیث = حدیث حجاب

۲۸ محجوب = مقتضات الار

۳ حدیث = حدیث المعجز و

۲۹ مگ = نگارستان مہر

- ۱۶ رئیس اصفهانی، دکتر ولیسی محمد، حدیث جاد، یرمیں ادکامی، لکھنؤ، ۱۳۹۹ هجری.
- ۱۷ رضا بقری، دکتر سید علی، تذکرہ بوسی فارسی و ہند و پاکستانی، مؤسسہ مطبوعہ علمی، تہران، ۱۳۸۳ هجری.
- ۱۸ زرکلی لسانی، خیرالدین: الاعلام قاموس براجم، در علم لسانی، بیروت، لبنان، ۱۹۸۹ م.
- ۱۹ سحر کدہ وی، حمد حبیب آسہ حرب (حفظی)، کتابخانہ علمی، دہلی، در ہند، دہلی، لکھنؤ.
- ۲۰ سحر کی زروں، حمد حسین بہار سحران حفظی، کتابخانہ دار العہد، دہلی، لکھنؤ.
- ۲۱ سحر کی زری، حمد حسین طور معنی، سحہ حظیر کتابخانہ دار العہد، لکھنؤ.
- ۲۲ سلیم بھوپالی، سید علی حس خان فصیح نگشتی، مطبع شامچشتی، بیوپال، ۱۲۹۵ هجری.
- ۲۳ شعی نیریری، دکتر صادق و ہزارادہ تاریخ ادبای ایران، رحمتہ سید محمد رانہ بن رفعت، دار العہد، دارالمصنفین دہلی، ۱۳۹۲ هجری.
- ۲۴ مسر الذہر سامی قاموس الاعلام، اسانیوں (برکھ)، ۳۰۶ - ۳۱۶ م.
- ۲۵ صہب لکھنوی، محمد مظفر حسہر دو، روس کتابخانہ زری، بیوپال، ۱۳۴۳ ش.
- ۲۶ عرف و مہار، دکتر سید فہرست کتابہای فارسی چاب سنگی و کتہب کتابخانہ گنج، مرکز تحقیقات فارسی ایران، پاکستان، اسلام آباد، کتہب، ۴۰۶ هجری.
- ۲۷ عبدالرشید عبد سر عبد القرآن، بدو و المصنفین، معنی، ۳۶۹ هجری، ح ۲.
- ۲۸ عبد السلام، دہلی مولانا عبدالحق، در مصنفین، عظیم گنج، ۹۴۹ م.

۳۹. علامہ سید علی حسینی، دکن کا دولہا سید علی حسینی، ج ۱، ص ۱۹۱۰ م
۴۰. علی ندوی، سید ابو الحسن، جامعہ اسلامیہ لاہور، ۱۹۸۰ م
۴۱. محمد حرمائی، حسن و حسن علی، ج ۱، ص ۳۴۶ م
۴۲. مولانا محمد علی، محمد علی محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ج ۱، ص ۱۹۰۳-۶ م
۴۳. محمد علی، سید محمد، روضہ التلاطم و حیات الفاضلہ، ص ۱۹۶۸ م
۴۴. محمد علی، سید محمد، دوسرا کتبہ، نور الدین، ص ۱۹۷۲ م
۴۵. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۴۶. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۴۷. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۴۸. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۴۹. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۵۰. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۵۱. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۵۲. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۵۳. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۵۴. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۵۵. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۵۶. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۵۷. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۵۸. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۵۹. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۶۰. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۶۱. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۶۲. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م
۶۳. محمد علی، سید محمد، جامعہ اسلامیہ لاہور، ص ۱۳۷۷ م

۴۴ دانش زبان و ادب فارسی و هند، مرکز تحقیقات فارسی در هند، حیدرآباد

فرهنگ ایران، دهلوی، ۲۰۰۶ هجری، ج ۲

۴۵ بحران جامعه ما، علمی مجتبی دهلوی، ۳۹۱ هجری، شماره ۱.

ج ۵.

۴۶ دائرةالمعارف الاسلامیه انتشارات جهان، ج ۵، ج ۵

۴۷ دانش اقتصاد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

پاکستان، شماره ۴۰۵ هجری و شماره ۲۰۰۶ هجری

۴۸ مجله آکادمی، ماهنامه، ۲۵ گامی، آکینه، شماره ۱۰۰ و ۱۰۱

۱۹۷۶ م.

۴۹ مجله حقوق، شماره ۳۹ و ۴۰، دانشگاه یحیای، ۱۹۷۹ میلادی

۵۰ مجله دانشگاه برسی، دانشگاه هلیکند، ج ۱، ۹۹ م.

۵۱ مجله سپهر، شماره ۹۷، (ماهنامه سپهر) ۹۷۹ م

فهرست نامهای شاعران

حرف الف	۲۰	افلی	۹۰
۱	۱۹	۲۱	۹۱
۲	۲۰		
۳	۲۱		
۴	۲۲	حرف الباء	۹۲
۵	۲۳	۲۳	۹۲
۶	۲۴	۲۴	۹۳
۷	۲۵	۲۵	۹۵
۸	۲۶	۲۶	۹۵
۹	۲۷	۲۷	۹۸
۱۰	۲۸	۲۸	۹۸
۱۱	۲۹		
۱۲	۳۰	حرف الباء الفارسیه	۹۸
۱۳	۳۱	۳۱	۹۹
۱۴	۳۲	۳۲	۹۹
۱۵	۳۳	۳۳	۱۰۰

حرف الحاء	١٠	حرف	٣٢
١	٥٣	حافظ	٣٢
١١٣	٥٤	حدا	٣٥
١١٣	٥٥	حرم	٣٦
١١٤	٥٦	حماس	٣٨
١١٩	٥٧	حمس	٣٩
١٢٠	٥٨	حس	٤٠
١٢١	٥٩	حس	٤١
٢	٦٠	حس	٤٢

حرف ابناء

١٢٢	٦١	حباتو	٤٢
١٢٧	٦٢	حبري	٤٣

حرف الحيم

حرف الحاء	١٠٥	حرف	٤٤
١٢٣	٦٣	حامد	٤٥
٢٣	٦٤	حسرو	٤٦
١٢٤	٦٥	حصائر	٤٧
١٢٥	٦٦	حصص	٤٨
١٢٦	٦٧	حصري	٤٩
١٢٦	٦٨	حصري	٥٠
١٢٦	٦٩	حس	٥١

حرف الحيم الفارسية

١٢٦	٧٠	حس	٥٢
-----	----	----	----

۱۳۶	لالی	۹۰	۱۲۷	ر ی	۷۲
۱۳۷	رفعی	۹۱	۱۲۷	ر رمد	۷۳
۳۷	حس	۹۲	۱۲۸	ر کی	۷۴
			۲۸	رهکی	۵

حرف سین

۳۷	ساحر	۹۲
۱۴۱	سدرک	۹۲
۱۲	سامی	۹۵
۴۲	سامی	۹۶
۱۴۲	سجاهی	۹۷
۱۴۲	سبار	۹۸

حرف الدال

۷۴	ر	۷۴
۷۷	روشی	۷۴
۷۸	رشی	۱۳۰

حرف ابراء

۱۴۲	سرحی	۹۹	۱۳۰	اری	۷۹
۱۴۳	سرخوش	۱۰۰	۱۳	سج	۸۰
۱۴۳	سرسکی	۱۰۱	۱۳۱	رشب	۸۱
۱۴۴	سرمه	۱۰۲	۳۲	حجم	۸۳
۱۴۶	سروی	۱۰۳	۱۳۴	رهای	۸۳
۴۶	سعد	۱۰۴	۱۳۴	صی	۸۴
۱۴۶	سعدی	۱۰۵	۳۵	فی	۸۵
۱۴۷	سقطار	۱۰۶	۱۳۵	ودکی	۸۶
۱۴۹	سلمان	۱۰۷	۱۳۶	ر کی	۸۷
۵۰	سیم	۱۰۸	۳۶	س	۹۸

۱۵۲	سیم	۱۰۹
-----	-----	-----

حرف الزاء

۵۲	سیمی	۱۱۰			
۱۵۲	سایر	۱۱۱	۱۳۶	دال	۸۹

۱۶۶	۱۳۴. شوکی	۱۵۳	۱۱۲. سجری
۱۶۷	۱۳۵. شهاب	۱۵۳	۱۱۳. سوری
۱۶۸	۱۳۶. شهردی	۱۵۳	۱۱۴. سوری
۱۶۹	۱۳۷. شهیدی	۱۵۳	۱۱۵. سیلوی
۱۷۰	۱۳۸. شیدا	۱۵۴	۱۱۶. سیری
		۱۵۴	۱۱۷. سیمی

حرف الصاد

۱۷۱	۱۳۹. صاحب
۱۷۲	۱۴۰. صائب
۱۷۳	۱۴۱. صرحی
۱۷۴	۱۴۲. صمیری
۱۷۵	۱۴۳. صیدی

حرف الشیر

۱۵۵	۸. ساید
۱۵۶	۹. سادان
۱۵۶	۲۰. ساگر
۱۵۶	۱۲۰. سامی
۵۶	۱۲۲. شرف

حرف الضاد

۱۷۷	۱۴۴. صیری
-----	-----------

۱۵۷	۲۳. شرمی
۱۵۷	۲۴. شریف
۱۵۹	۲۵. شریف
۱۵۹	۱۳۵. شریفت

حرف الطاء

۱۷۷	۱۴۵. طائب
۱۷۸	۱۴۶. طاهری
۱۷۸	۱۴۷. طاهری
۱۷۹	۱۴۸. طهر
۱۷۹	۱۴۹. طوسی
۱۸۰	۱۵۰. طهماسب

۱۶۰	۲۶. سمی
۱۶۰	۲۸. سمی
۱۶۰	۲۹. سمایی
۱۶۱	۳۰. سمی
۱۶۲	۱۳. سمی
۱۶۲	۳۳. سمی
۶۳	۱۳۳. سمی

١٩٥	١٧٢	مصری	حرف الطاء	
١٩٥	١٧٣	مهدی	ن ظهري	١٨٠
١٩٤	١٧٤	مهدی		
١٩٦	١٧٥	عشی	حرف العين	
			ن عارف	١٨٢
		حرف العين	ن عارف	١٨٢
١٩٦	١٧٦	مهدی	عالمگیر	١٨٢
١٩٧	١٧٧	مروزی	عالمی	١٨٣
١٩٦	١٧٨	عائلی	عبدالهی	١٨٥
١٩٧	١٧٩	عزالی	عبدنجیب	١٨٥
١٩٦	١٨٠	عزالی	عبدالله	١٨٥
١٩٨	١٨١	عقار	عبدالله	١٨٦
١٩٨	١٨٢	عسی	عزهی	١٨٦
٢٠٠	١٨٣	عسی	عرب	١٨٨
٢٠٠	١٨٤	عیب	عزهی	١٨٨
٢٠٠	١٨٥	غیاث	عزیز	١٨٨
٢٠	١٨٦	عبوت	عزیز	١٨٨
٢٠١	١٨٧	عیدری	عزیزی	١٨٩
			عزیز	١٩١
		حرف الفاء	عطا	١٩٢
٢٠١	١٨٨	عانی	عصابی	١٩٢
٢٠٣	١٨٩	محر	علا	١٩٢
٢٠٣	١٩٠	محر	عسی	١٩٣
٢٠٣	١٩١	مدی	عصار	١٩٤

٢١٩	٢١٢	فاصى	٢٠٢	١٩٢	فرسى
٢١٩	٢١٥	فوسى	٢٠٢	١٩٣	فرج
٢٢٠	٢٠٦	فبال	٢٠٥	١٩٦	فردوسى
٢٢٢	٢١٧	فدىسى	٢٠٧	١٩٥	فردوسى
٢٢٣	٢١٨	فدىسى	٢٠٧	١٩٦	فردوسى
			٢٠٨	١٩٧	فصيحى
		حرف الكاف	٢٠٨	١٩٨	فطرب
٢٢٣	٢١٩	كاتبى	٢٠٩	١٩٩	فطربى
٢٢٤	٢٢٠	كمال	٢٠٩	٢٠٠	فدىسى
٢٢٤	٢٢١	كليم	٢١٢	٢٠٠	فقدوسى
٢٢٤	٢٢٢	كمال	٢٠٢	٢٠٢	فدىسى
٢٢٧	٢٢٣	كمال	٢٠٣	٢٠٣	فدىسى
٢٢٧	٢٢٤	كوكبى	٢١٤	٢٠٤	فكرى
			٢١٤	٢٠٥	فكرى
		حرف الكاف الفارسية	٢١٥	٢٠٦	فكرى
٢٢٨	٢٢٥	گرامى	٢١٥	٢٠٧	فكرى
٢٢٨	٢٢٦	گلخى	٢١٥	٢٠٩	فكرى

حرف اللام

٢٢٩	٢٢٧	لاعى	٢١٨
٢٢٩	٢٢٨	لذنى	٢١٨
٢٢٩	٢٢٩	لانى	٢٠٨
٢٢٩	٢٣٠	لطفى	٢١٩
٢٣٠	٢٣١	لطفى	٢٠٩

حرف القاف

٢٠٩	قاسم
٢٠٩	قاسم
٢٠٩	قاسم
٢٠٩	قاسم
٢١٣	قاسم

حرف الفبا	۲۵۵	معجم	۲۴۲
۲۳۲	۲۵۶	محر	۲۴۲
۲۳۳	۲۵۷	موس	۲۴۳
۲۳۴	۲۵۸	مهدی	۲۴۴
۲۳۵	۲۵۹	مهری	۲۴۴
۲۳۶	۲۶۰	میر	۲۴۴
۲۳۷	۲۶۱	میرم	۲۴۵
۲۳۸	۲۶۲	میر	۲۴۵
۲۳۹			
۲۴۰	۲۳۳		
۲۴۱	۲۳۴	حرف الفبا	
۲۴۲	۲۳۴	ماهی	۲۴۶
۲۴۳	۲۳۵	ماد	۲۴۶
۲۴۴	۲۳۶	ماطن	۲۴۷
۲۴۵	۲۳۷	ماصم	۲۴۸
۲۴۶	۲۳۷	ماع	۲۴۹
۲۴۷	۲۳۷	مامی	۲۴۹
۲۴۸	۲۳۸	محاب	۲۵۰
۲۴۹	۲۳۹	مراگسی	۲۵۳
۲۵۰	۲۴۰	میری	۲۵۳
۲۵۱	۲۴۰	مسمی	۲۵۴
۲۵۲	۲۴۱	مشاطی	۲۵۴
۲۵۳	۲۴۲	مشی	۲۵۴
۲۵۴	۲۴۲	مشر	۲۵۵
۲۵۵	۲۴۲	مطام	۲۵۵

٢٧٧	بعدم	٣٥٦	حرف الهاء
٢٧٨	مطيري	٢٥٦	٢٨٨ هاتس
٢٧٩	نكهت	٢٥٧	٢٨٩ هدايت
٢٨٠	نورس	٢٥٨	٢٩٠ هلاله
٢٨١	نورث	٢٥٨	٢٩١ هدايتون
٢٨٢	نورث	٢٥٨	٢٩٢ هدايتون
٢٨٣	نورث	٢٩٣	٢٩٣ هدايتون

حرف الواو

٢٨٣	والت	٢٥٨	حرف الواو
٢٨٤	واله	٢٥٨	٢٩٤ هدايت
٢٨٥	وامر	٢٥٥	٢٩٥ هدايت
٢٨٦	وحش	٢٥٥	
٢٨٧	وحيد	٢٥٥	

صور معنی

گندسته سدی، «هار شکفته معانی» بار حمد سخن و بی است که بعهده سبجان
گسبان سخن به هم، ربان برانه سنج رنگ و بویش گشته، ناله مورود
پسراییده اند و حسنه کشی های ببرنگ عشق صور سار شمعگاه ادای معنی
طبری، و ارمه معنی ری است که مشاطگان معنی به حم و پیچ طره شکن در
مکر و بجه به سببگر آن سر پاه محو رنجر شده، سر مویس وایکوده اند
رمان ری بیان حبیب فرین در بی وادی گنگ، و بر دشتی کلک معنی طرار
به عجز معترف است و همچنان در مصاحبات حیرالوری، محبوت بازگاه کسب،
حکم مهر مبر، حبه متقدمین (و متحرین)* و اهر بیت و اصحاب کبارش غیر
ر حریف «ما عرفناك حق معرفتک»* به رمان راندن خود را به مداحان جناب
منتظ با قرار دادن معنای کج نفی است. لاجرم در بی وادی سوار گداز نه
به پا گذاشته، مرحله دیگر علی می کنم.

بسته صبر در می مشربان باد که سخن موزون و کلام عظم در عزم بحاد
دلش است پایدار و معنی است بادگار افسرده مزاحان مردود را حکم
مسبحایی دارد و تپ زدگان مرسام عشق را بطنخه بست که از شمایم بشر عطر
مهاوس جان در جانب همچو بو در گل آید

سحر گر به خاست سگر به هوس چو مردم مرده ماند حموش
کمتری در عبادت چه ر* شعر حلاوت دارند مگر قول بصل در دیو ناب حدیث
نبوی است صلی الله علیه و سلم. «الشعر* کلام* حبه حس و فیحه قبیح»

* حبه سحویه را در کجای سخن نه

* اصغر کلام در حبه

مطالع و بارگی مصحح و باید * فصلی * در باب حاحه کتاب رقم ده کذک
معنی نگار است که کیفیت شاعری شعرائی متأخرین به قیام محقق که بلا رعایت
خروج و بختی است، بی تکلف سیمه دیده اهل بصیرت شود

و این سیمه شرح پریشان روزگار، حمد حسین معنایی به شعر، که
در رد * جالبه * است، عرصه را تألیف مذکوره را سی استفاده بلاس و حکم
عاشق سنده فارسی که موجود و محتسب بی فن * شریک اند * و چون از سیمه
شهرگویی نال یا سی حرمان صبا است، به به رهبر * بکته * دارد با خود
محبوب با بخرده است و گاه گاهی در باب یحیی رود، به مقصای و درون خود
که گدار طبع به صورت معنی از حاد پرست و محبت سرشت شعرین که
مورگ بید، به حکم مبارک کالعدم * و به شدت سی دیوگی طبع که باید
سیمه محبت خانه بر به زبان بی وفا و آزاد از فکر دیا و تألیف است، معارف
عبدالله * در دایره * موسی و عمحو خود می دهد

این رفیقان رنج و شادی من همدم عیش و بهیادی من
ساقی و ساعر و شراب میزانه * در سب و عاشقان می اند
و من الله التوفیق و الیه المرجع و المآب.

حرف الالف

۱- آردو [۱۷ ص ۸]

شمع شمسار * گفتگو شرح نه * عی خان آردو، و طس گوایز * است
و محسن لالی * صاحب تصنیفات نامی و تألیفات گرامی است در بر سب نظم
قد ب کامنه دار * دیوان * را فرید * باصند محلی * آردو * اعراض بر آو *
و در ساجه * یاد در فن سفر * دیگر عموم کوس استادی * به حته سینه *
به سیمه محقق عادت گو ساری می رسد از اشعار اندر ش میامی نگردد

ممنونند بهد اکتفا به یک باب او که ده شد
 بماند * همچو جنا هیچ اختیار مر ^{بپوشیده} سینه بدست و در کا مر

۲- آراد * [۱۰۰/پایه]

دهد * ایام اگر فرصت ایامی چند
 می و ساقی و می و صحبت بدستو چند

*

چه * می بد کسو کبری بود ساد می بد
 لوری کز تو لؤل خورده بودم یاد می بد

*

بارم * هوای آن لب عیگون گرفته است
 مدام می شود که مر جوی گریه است
 از سر پان *

عصمت حاتم از د رست ^و د ماه بو تنگ دیگر شده حبس

۳- آفرین [۱/ص ۳]

شاعر متین، شاه قمرالله * فرس، لاهوری بوده، بر اقسام شعر حدس گامنه
 داشت، از وصت

حجاب عیثم مداد رخصت سؤال بوس از لب ^۲ و ف

بو ^۳ نمی بد بی مروت ^۴ می بد بی نفاص

*

به سبزه محافل بر صفای رخ سبزه

عجب ناله صدای که از محرابی است



جان* حاضر است جاناں، دل می‌کس طلب؟ بیست

یک سینه بد سنگین، پهلوی ما حلقه بیست



شب^۱ که با شانه‌های آن ولف پویشان کردیم

هر گره یومتمی رد رندان که تبع

* می ۳۱ ص ۶

مؤلف، می^۲ سحر ۱۱ غالی مقدار و نقد رسیده سبزه محراب می‌جو و

۱ جو، ۲ بختگر، ۳ سنگینی، ۴ کلاه، ۵ حسادت سب و ۶

۷ سبزه حجاب، ۸ گری روی بر لاله ر

۹ سبزه محراب چشم بر، ۱۰ چشم عرله ر



— * جنان گریه ک می، که همابه^۱ و ۲

۳ سبزه می گید و ۴ بیرون کعبه از آب مر



۵ سبزه سبزه ۶ سبزه جو ۷ رح تمام گوییم

۸ سبزه سبزه ۹ سبزه ۱۰ سبزه گریه

۱ سبزه ۲ سبزه ۳ سبزه ۴ سبزه ۵ سبزه ۶ سبزه ۷ سبزه ۸ سبزه ۹ سبزه ۱۰ سبزه

۱ سبزه ۲ سبزه ۳ سبزه ۴ سبزه ۵ سبزه ۶ سبزه ۷ سبزه ۸ سبزه ۹ سبزه ۱۰ سبزه

۱ سبزه ۲ سبزه ۳ سبزه ۴ سبزه ۵ سبزه ۶ سبزه ۷ سبزه ۸ سبزه ۹ سبزه ۱۰ سبزه

و غرضه قامت اهی حمیده شد که چو
دم سوار شدن دیگری^۱ رگاب گروت

۵- احسان ۱۵/ص ۶

همینا^۲ حسان^۳ صحنی مسند معدس^۴ است در عقب طبع + مدای بهسر
مشهور و به

حدا و که با^۱ عار و عار^۲ مو حیا به دست دها ساد



از ضعف ماله ام چو ردل بر ریان رسید
رنگم چنان شکست که تا اسنحوال و رسید

۶- احمر ۲۸۸/ص ۱۰۰

حب^۱ بختبر با قاصی محمد قباد^۲ حلا در سن^۳ به بقع + در عقب بد ظم مر
دسه عمید و رگاب به قصب + جود محسوب و مبلود است ر شیب
محمید حدار به مدح عاری الدین^۴ حیدر پادشاه حم و به به بکهور به خطاب
ملک المسامی به شوق یاقوت و ربابه و صبح و قه و قصب سدر نامه
عبد کرد و قصب مرد دل و قصب حلا کمال است و در نامه حم
که به مر است عانی و ملک و حلاق رسد عصب مو به با سحر و یک است و
به بد قصب بوده می نگارد

شد یسکه سرده سالی خوشی بیان^۵ ما

انگشت^۶ حیوت است ریان در دهان ما

۱- بختبر بخت ۲- حلا ۳- در سن ۴- بقع ۵- در عقب بد ظم مر

۶- حیدر پادشاه ۷- حیدر پادشاه ۸- حیدر پادشاه ۹- حیدر پادشاه ۱۰- حیدر پادشاه

۱۱- حیدر پادشاه ۱۲- حیدر پادشاه ۱۳- حیدر پادشاه ۱۴- حیدر پادشاه ۱۵- حیدر پادشاه

۷- ادبی [۱۴/ص ۵]

میر محمد مؤمن، ادبی * + له

در گنجان جهان ییسا گاهی نیکا می که خاوم گل رسا سر دجام
هر که آمد نظری که ده که بی ییسی ۱، ۲ و ۳ در نام

۸- سد ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳

مرزا نوشه *، آمد تخلص

ب- به زاهدان چه دهی خلد را بگانی خو- سان بدیده و در خو نکرده کسی

✱

ب- دی چهره عراقی، مردم مشا در مرده به حق طه حرم در حرم شای
رسک بر شنه نهاده وادی دارم به ۹ بر موده دلا حرم، مردم سان

۹- امیر ۴ ص ۳

م- حلال، امیر * به مصداق ساء عباس * ماضی صفتی مصداق ۱۰۰؛ مختصر
او گاهی از ارباب کعبه حالی نهانند و در سار سعیدان گی ۱۰ کا نرده بیکی
چون پیوسته مست یاده ارغوانی می بوده و هم در آن حال تکرر شعر می گوید،
عزیزان افکار او بیشتر او حلیه معنی معری مانده اند و نه

در * کامیه سخته بحیرت حمد در ماب احول می میرس که ما در میکنه سر

✱

مسابه * حرم شد حوی در چال می کند گل بدید در گل میخانه ییسا نکرده به

✱

واله و ده داند ۲- اصدا ییسه او یخته

۳- سان بدیده در واله ام یخته در نا بر

۴- اصل بر موده دلا کتاب خائف می به موده دلا

از هکس نش حویله قایم‌وار^۱ است

پیراهن از اندام تو بپوش بهار است

۱۰- (شوق) ۳/ص ۳

ملا محمد سعید^۲ و * ماریداسی، صبه ادب ملا محمد نفی بوده و ملا

نعمت‌نگر^۳ در دهه ۱۲۰۰ به * صفهان^۴ رفته و به

از تماندهای پی در پی مگر^۵ یارش کنم

به به نعت^۶ خود دم چندان که بیدارش کنم

۱۱- (ظہری) ۲/ص ۲

و قد سر شعر گسری مانت ملام ظہری^۷، ضعی بوده و ملا صد

کردم دخل می کرد به در محض که مندی می بود شعر خود نمی خواند

روزی که اجتماع شعر تنها معنی بود، ظہری^۸ بکنیت معروفی بود

وق خود و گفت که ردگه سی در یحی خود بود گفته، محضان سمید

محر فلی بر خواند که مطلعش این است.

دره * رخ ریای تو حیران کردم

عفی داند که به بر دده چه احسن^۹ به

جو به مطلعش که پی به سعید

خود را ظہری و خود را بگانه مبر * هم همبر میوم بر بر * گنار کردم

سد * گفت چه حرم گفته اند، ملا صدقی است در یحی خود گنار

سد * دگه سی فلی * در می گنار

۱۲- در واک

۱۳- اصل در صف

۱۴- ملا محمد سعید

۱۵- در واک

۱۶- در واک

۱۲- اعجاز [۴/ص ۴]

سر مد سمری گردید، هزار محمد سفید عجز^۱ اندکی سادگیهای یاد داده و به
از نظر پنهانی و درد تو در دل آشکار
شکارا می‌گند بر درد پنهانی

۱۳- الفص ۱۶/ص ۶

محبوب صحر و د ملازمی محمد الفص پامو پی الفص^{*} حصص می‌کرد و
به حبس نصایب صوری ممدی اراده و رجاشو و ممدی عاصی سرشته
سور کدو و خدای به عاصی جواب می‌گفت به عسل حاضری حبس با
به بچه و خدای نگاری، عاصی رعد و آتش به باغ میباید عسل و حبس
داد، و فرهاد^۲ ممال به عاصی و محبت و محبوب از دانه و حاضری حبس و
به فوج بر چادر کوی باره بر ر می‌گرفت و عربهای عاشق و عالم
بیمخردیها می‌گفت که بر مطلع از آن است

عالم خراب حسن قیامت آن کیمت دور کدام همه گر صبا و مار کس
حب از به ط چون سربای خرد را دو کوی او به حاضری حبس و عاصی به همه
نگاه صحر از چشم عاصی محبوبه بی‌رحم و سعاد بد و گل بو حاضری
برق صحر از نظر عاصی به همیشه مکر محض می‌کرد و غیر بر آنکه در صحر
معهود و عیاد هواد کدو افروز و حلقه پرواز شورتا بر حسب بیرون رقص می‌دادند
تا آنکه عاصی را می‌پیکاره از لغای دل رقص میبایست و در توجیه و داد
حضر گشته، سو به دیوار حوض رده شش عاصی کاه تجربه و به صلاح
یکدیگر به نظر شهرت و پنداری و سنگ حاضری از ممالی حاضری در صحر
مترا به خانه یکی از اقربایش^۱ می‌ستادند

مولوی دام شید آریخته .^۱ پانی عیار به دھادھند می کرد و سکار سکا
و ادهماد و اوازتی به خندشش بهم رسید و عادت مردم بد بود که . سانی
روزی به طریق ریاضت شخانه می آمدند و در آن بازار می گذرانده و
عصه حیرت و مطالب می دادند قصه مختصر خود را در عوین می
خامی عوین شوی به سر را با پر آمدند و قدم به آن پی طریقه
شوند خود به باد . مسافران مسافران عسل و حیرت می دادند و آن را
به گم . می و آنجانب گم . به چسب خود می دادند و به زبان و د که می
می می می

خدا سرج چشم خطر و لا کز . صاحب که همان^۲ خانه به اندا است
که کند به خای پد و به سند سبب سحر به سبب . خانی دحل^۳ حیرت به دحل
خدا به غم . دحل که کرد و به سبب سبب سبب . گم که
به دحل خاند خود می داد . قصه مختصر و به گسیه و . دحل به
خدا سبب و به سبب سبب به^۴ طاعه^۵ قبول سبب

خدا به سبب . به سبب خانی پند گمشده و لا اسلام بر او عرضه کرد
و به نقیب سبب به سبب . به سبب و به سبب سبب . به سبب
به سبب گمشده در دحل کفر می و به سبب سبب . به سبب
به سبب کرده مدت حیات با هم سرگرفته . به سبب سبب . به سبب
غم هر دم به دهنای شکه . به سبب سبب . به سبب
و به سبب . به سبب سبب . به سبب

به سبب . به سبب سبب . به سبب
تو کافر و دحل کافر و دحل کافر

۲ همان دحل

۳ دحل به سبب

۴ سبب

۵ سبب به سبب

۱۲- الهام [۵/ص ۴]

سید شرف الهام^{*} اصفهانی بود، به عهد مد و ناز و صفاهای و در و سب
در عهد به سکه و حکم جنبه تا بشکند صدا میکند
و عهد گر یک نفس کشا نمیرسد بلکه عمر بر آن ای باشد

۱۵- انجام [۷/ص ۴]

عمده سخن سخنان سرور کاهن^{*} با محمد الملیک^{*} از حاکمان^{*} و قلم و
فرمان به حدی بود که حواله^{*} سرور می در دهه و روح باد^{*} را چندان
مواجه خود کرده بود که هیچ کس را از دلب و مهربان مینماید به انعام
حم غاب معمار بوده است و در عقبه گویی و بدنه سخنی بی نظیر بود

و بی تراب با جامه کمد^{*} آسراج پوشیده بود و رنگ نه دریا به رنگ
سعد و دامن میور و حسد وورایی که «فواحسن حاتم خو» هند بوده
سعد و دند گشت بر لب و لب و ده کام با جامه سدا^{*} لب گشت^{*} نهادن
بیست و هشتادانی میر با خور داد^{*}

رازی نواب میل خور... خو که دلب تمام میوه حاتم چیده بودند
نواب از حمله ده که نظیر به سوی انگوری که حایه علامه^{*} نام داشت، انداخته
گشت که گاهی حایه علامه دیده ای^{*} نورایی گشت^{*} بد تمام، میگ^{*} مرور
به سفره نوار^{*}

حاکم^{*} و سپاهی سوجه روزگاری به قلعه محمد^{*} به صورت کنای
پهنو گداز کارش تمام صاحب و پادشاه ناریج و فائش^{*} (قم عمده) دریا^{*} من کلامه
گر و سر من دست گرم ناک دارد جنبای دلم^{*} سینه او که در
نواد نه چهره دید یکی من چون دامن صخره^{*} حاتم از جای ندارد

مریم^۱ و صد ملائک و روبر یک نگاه
 و هم چو بگری صد اله شود

۲۱- هجری [۱۲۱ هجری]

اهلی^۲ شیرازی، قدمه یلقاء و رنده تصحیص در مرتب سحرری سحر
 سامری باشد. گواه این دعوی شوی سحر حلال است و وی را حافظ و
 بعد گل و مرزا نظم در مصلاهی شیراز در یک مصحح است. بن غلامبرگ
 می رسد

حاجیم به روز واقعه پندی او کنید
 او^۳ قطعه من است، رحم سوری او کنید

✽

بهم صاب دگر^۴ کل پریشان ر
 یکی مدار^۵ به نعم دو مامان

✽

از شمس که چو گل در کنار من بودی
 شور حرفه صد پاره مشکبوسه مر

✽

رهن عارضی بر گل رخسار حجاب رده
 شکست رنگ چو گلپای آفتاب رده

۱ اصل: حاجه محمد الطیح ح. مدیم و صد

۲ هجری ح. او صد مر صد ۳ همان بهم صاب رنگ کل

۴ اصل: یکی مدار اهلی من دگر. یکی مدار

و صنعتی به کار برده که همان حیر است. عداد نارج و ثوب آن بیشتر است که حمیرا ن کرده شود. در تمام عمارت چهل ستون دوشاخانه اصفهان که حسب انفرادی خان مائیل الرقاب^۱ مجدداً بافته بود، فسیله‌ای در مدح پادشاه و لاحده و برصف ن عمارت گردون اساس که مسلم جهان‌پدگان است و در روی زمین خطیری عده، گفته بود که از صد بیت صحاور و هر مصرع^۲ تاریخ بود مصرع^۳ و آن تاریخ شروع عمارت و مصرع^۴ ثانی تاریخ تمام که یک سال بعد شروع بود و در هر بیت مباحث مصرع^۵ آغاز با شروع در حا و مناسب ثانی را تمام مرغی داشته و مباحثی کرده، و پادشاه عالی همت هر پرتو بعد از تمام و صفت و در حجب گرانیده و محشور حدیثه بادشاهی تریه مصرع^۶ مصب جلیل القدر ملک العربی و محصور^۷ یک صایه از حراته عده ن بکده‌ها می‌گرفت فرموده و در تمام مدسه سطی که ساخته معمار هفت ن خدان بود. تاریخ خوب گفته و به این که

نگاشت گفتک بدیع از برای نارجش

گوید^۸ شد به صفاهای در مدسه علم

حافظ به حضور خودش طلب داشته، مر به خواندنش کرده و بعد عطای صفت و نفر حکم فرمود که تاریخ را به حاشیه آن دروره به حلا نقش سازند و به.

یاد ایامی که عشقم شروع نمود بی بداشت

دادم به انگلی اما شمایی بداشت

۲ همان مصرعه

۳ همان

۴ همان حیر

۱ خان

۲ همان

۳ همان

۴ و آنکه در مدسه علمه سال

۲۶- یادیهی [۲۴/ص ۱۱]

بدیع برآ ^۱ و بر سر سلطان حسن ^۲ و حیدر سید سید حسن ^۳ و حیدر
 فکد شیرمندی و کمان ^۴ و محمد مؤمن ^۵ میر ^۶ و حیدر ^۷ و حیدر ^۸
 که بعد از حیدر ^۹ و حیدر ^{۱۰} و حیدر ^{۱۱} و حیدر ^{۱۲} و حیدر ^{۱۳} و حیدر ^{۱۴}
 حیدر ^{۱۵} و حیدر ^{۱۶} و حیدر ^{۱۷} و حیدر ^{۱۸} و حیدر ^{۱۹} و حیدر ^{۲۰}
 عرب ^{۲۱} و بدیع ^{۲۲} و حیدر ^{۲۳} و حیدر ^{۲۴} و حیدر ^{۲۵} و حیدر ^{۲۶} و حیدر ^{۲۷} و حیدر ^{۲۸} و حیدر ^{۲۹} و حیدر ^{۳۰}

و بدی ای صبا برهم زدی گنهای ^۱ رهنا را

شکستی زان میان شاخ گل نورسته ها و

جمن پرموده گشت و عبدی ساز بقمه خوانی شد

بریشان ساختی یکنوازی اوراق گلها را

همان کز صحرای دوران به خاک اباد سمی شد

که سمیاد، مگر در دینم سر و بالا



همچو منعم به حال موحده شی یا دای

و چون سازم که هر مردن به دم جاری



پیش عسوی بود قصه جانان به چرخ جان

روح مشهوره شکست "چه بعد می کرد



سکه دهم ^۱ به حیدر ^۲ و حیدر ^۳ و حیدر ^۴ و حیدر ^۵ و حیدر ^۶ و حیدر ^۷ و حیدر ^۸ و حیدر ^۹ و حیدر ^{۱۰} و حیدر ^{۱۱} و حیدر ^{۱۲} و حیدر ^{۱۳} و حیدر ^{۱۴} و حیدر ^{۱۵} و حیدر ^{۱۶} و حیدر ^{۱۷} و حیدر ^{۱۸} و حیدر ^{۱۹} و حیدر ^{۲۰} و حیدر ^{۲۱} و حیدر ^{۲۲} و حیدر ^{۲۳} و حیدر ^{۲۴} و حیدر ^{۲۵} و حیدر ^{۲۶} و حیدر ^{۲۷} و حیدر ^{۲۸} و حیدر ^{۲۹} و حیدر ^{۳۰}

اصول حسن ^۱ و حیدر ^۲ و حیدر ^۳ و حیدر ^۴ و حیدر ^۵ و حیدر ^۶ و حیدر ^۷ و حیدر ^۸ و حیدر ^۹ و حیدر ^{۱۰} و حیدر ^{۱۱} و حیدر ^{۱۲} و حیدر ^{۱۳} و حیدر ^{۱۴} و حیدر ^{۱۵} و حیدر ^{۱۶} و حیدر ^{۱۷} و حیدر ^{۱۸} و حیدر ^{۱۹} و حیدر ^{۲۰} و حیدر ^{۲۱} و حیدر ^{۲۲} و حیدر ^{۲۳} و حیدر ^{۲۴} و حیدر ^{۲۵} و حیدر ^{۲۶} و حیدر ^{۲۷} و حیدر ^{۲۸} و حیدر ^{۲۹} و حیدر ^{۳۰}

۳. اصل دهم به حیدر ^۱ و حیدر ^۲ و حیدر ^۳ و حیدر ^۴ و حیدر ^۵ و حیدر ^۶ و حیدر ^۷ و حیدر ^۸ و حیدر ^۹ و حیدر ^{۱۰} و حیدر ^{۱۱} و حیدر ^{۱۲} و حیدر ^{۱۳} و حیدر ^{۱۴} و حیدر ^{۱۵} و حیدر ^{۱۶} و حیدر ^{۱۷} و حیدر ^{۱۸} و حیدر ^{۱۹} و حیدر ^{۲۰} و حیدر ^{۲۱} و حیدر ^{۲۲} و حیدر ^{۲۳} و حیدر ^{۲۴} و حیدر ^{۲۵} و حیدر ^{۲۶} و حیدر ^{۲۷} و حیدر ^{۲۸} و حیدر ^{۲۹} و حیدر ^{۳۰}

۲۵- ساطری [۱۹/ص ۱۱]

طوطی شکرستان مفسی ندایده شاهر شیرو مجری ساطری * سعادتی
 حبیبی جو مودود ملک حبیبی * اس ساطری * صده بی ساطری
 عطا فرمود

در سبزه حبیبی * و در گونه بدس
 سده ماد که ماگه * سکندری

۲۶ پیدل [۱۸/ص ۹]

بحر بی ساحل، روزا عبدالقادر پیدل * ترک * و گری غظه * ساطری * و بیانی
 صاحب پیدل مرغ لکله کلبی بی * و ساطری * صاحب قدر * بحر
 سب

نگ بدس * و عمر دو * ساطری * و ساطری * که غنچه رفیع * و بیانی
 و بیانی * و ساطری * و ساطری * و ساطری * و ساطری * و ساطری *
 غنچه خاد * و ساطری * و ساطری *

و * هر گاه در ساطری * و بیانی * و بیانی * و بیانی *
 بیانی * و ساطری * و ساطری * و ساطری * و ساطری *
 در بیانی * و ساطری * و ساطری * و ساطری * و ساطری *

سایه بد که به معشوقه گئی * و بیانی *

بیانی * و ساطری * و ساطری * و ساطری * و ساطری *

و بیانی * و ساطری * و ساطری * و ساطری * و ساطری *

نایم شمه * و رحمت * و جدای * و ساطری * و ساطری *

و بیانی * و ساطری * و ساطری * و ساطری * و ساطری *

و بیانی * و ساطری * و ساطری * و ساطری * و ساطری *

و بیانی * و ساطری * و ساطری * و ساطری * و ساطری *

به خدمت مرزا اعتماد تمام داشتند و دفعه بی دوش احرام در می گذشتند
 و به صاحب کثرتی عبادت میبند و ریاضت های ساده کسبند و
 سفرهای دور و دراز عبادت میبند و جواز عصر^۱ چند ساله میگرد که
 عمل و فهم معاصر به از هر سده و در باقی سطر عبادت و سجده می نمود و دیگر
 دلیلی از فهم میبند و خلاف قیاس باب فهم و فهم میبند و دیگر
 سالی که هر یک چند روز که چه سالی در این پنهان و سینه اند خود از زبان
 مرزا نقل است که وقتی در سفری راه گم کردم و در صحرا می رسیدم ناگهان
 مدت سه روز پریشان می رفتم و ادب خدایی می کردم روز چهارم سسکی
 غلبه کرده از طاعت طای شدم در آن اثناء شخصی دچار شد از وی نشان آب
 پرسیدم او به طرفی نشان در رفت چنان اثنی عشر شتافتم دیدم حوصی است
 و صبیح از سنگه لبر آب مصفا و هم چهار گوسه ای چهار سنگه به آب حاد و
 مصروف کردم که عزم گاه سب سنگه ای نشاندند عوری با سار سحر
 راسته و به ویر مکتل پرسه در غایت حسن و جمال و نهایت لطف و
 عتدال گویا آب در شان او است

در صورت فرین هم بی گمان است که اینها حساسی و نامد
 معجزه حشای از خود تقا گشتم و بردش رفه پرسیدم که بی پری پیکر بگم
 که کیسی و کجایی و سجا چگونگی اندازی؟ وی روی به من آورده بی چه
 میخند

مالب در صبح روی بکو در سرم روی سما و خلاصم کرد بر در ددی
 از صغای بی کلام بخود شدم و رایای در افتادم چو به خود آمدم به ح
 هند صغای بی و دی هیچ به بعد نیامد^۲ و بعد طی مسافت به معمو های رسیدم

الفصله هم بر رگ مایل عصر چه بر بود و هر من و دهلی واقع است وری
 عرب کتاس بر می زند و هلی را بر است شعارش می خواند
 علی است که معصی - هر بر صاحب آمده بعد فراخ و صاف به دو گیت
 که - هر بعد از معاصی از مدون و معجز من معصی صادق و صافه خو من
 بر بر خو حرم من باشد یا نه؟ بین نگفت و دیدال بر ۱۱ خنوصه قلب پر دشتنه
 نگاه کرد هر صحنه این پشت برآمد
 چه بشد از خون در جگر خورد و باشم که بر خاکه بر و من مرده باشم
 و له

گم به گیس را بر گم و دد آمد و خنوصه فرود
 بیک سر و موج حبیب شود ها خد می می



عجده^۱ و دهید سد بو^۲ خطری خط قرصی
 رمعاج^۳ حشر کشد آخر برگ بود و لغی پید



بدلای چه حلال گی و سماء گیت
 چو^۴ شود به از حرم جمن ایحاد گیت



خدا به مسد فرماندهی^۵ حیا دهد که شب بود و داد کشد بدهد
 معجود حاجت خود را هیچ کس بدد که هیچ کس بدهد هیچ تا خود بدهد



۱ حیا می داند
 ۲ کتاس بیدل عبارتی او داند
 ۳ حلی خنوصه
 ۴ کتاس بیدل عبارتی او داند
 ۵ کتاس بیدل عبارتی او داند
 ۶ حلی و داند

هفتی که سعادتی می رسد وامن نشاند

و نگاه جو بر که داعی پند مس گز کرد

کنور پیری نفس سعادتی در د پند چه علاج

پس سحر هم حر ووی حمدی همد باید کرد

۲۷- بیفتی [۲۲/ص ۱۱]

بشیر* کنسیری است. وله

در ی بهار شد به کنی دچا مر که به سایه جو د حد دچا حد

کسی که کتله آبروی او مو داند به جای شمع وند بیج بر مر

۲۸- بیفتی [۲۶/ص ۱۳]

بیفتی* ساد مشهور است قصه ای د مدح پادشاه رجا گف پادشاه ساد

حرم* گردیده بی بی بیست به رجا یا سار طلا و نقره مکان به جو هر به و

حمید از بدی سب مدکر در همه شب به خانه بی یوب کرد بیفتی صبح

نار دمی* شد در عرصی (عرصة) خود پوشه به حصو پادشاه بر ساد

شاه میی به بیفتی بحشب باد خروصر به گرد او نرسید

ن جان به بود در رجا که به یک شب به عاقب پرید

حرق الماء القارسنة

۲۹- پیام [۲۳/ص ۱۱]

شرق دلیس. پدم* از موریان بوده وله

۱ اصل نوگل و چهار دانه نوگلی دچا

۲ اصل حورم

ناره می. قصه، مگر گریس نه فریاد می سب

می خنید دریا، نباید آن بی رحم در باد می سب

۳۰- پیامی [۶۱/ص ۱۱] °

ساعر گرامی، شیخ اسلام، پیامی *، این شعر ارد سب

په می که در آن دوری سخن حساب و قاسمت

ی دی کمی ر مناسب که بسیار شمیم

حرف التاء

۳۱- تأثیر [۳۶/ص ۱۷]

مرر محسوس، تأثیر *، شاعر شیرین مقال ناره خیال بود

هیر سکر که هنگام رفتن * در تو چو استخاره نمودم به شک، یاد داد

۳۲- تاج [۲۷/ص ۱۳]

شاح الدین *، تهران شاه، از شاهزادگان عالی مقدار مرده شهره دانش و فرهنگ و

صفت شویکتش به حراف خدم رسیدند تا همپایان * سرخس مرسلات و

مکاتبات دشه وقعی هنر الدین به دفعه ای مظلوم گهر ناسته ر وی طلبید،

باز هنر زاده درختی ر مرورید ناسته و مرده بعضی از اینکا، افکار خود و دحیر

نکری و به وی مرستاد و بن قطعه نوشت.

چون به المنس طبع در سخی در ناسته است مرستاد

فرسی * ر حدی عز و جل که بر بی قوی به فریدم

به حبیب ندای خدا و قریه مغاریست، کبر سروده ناح‌الدین (بعد ۱۰) در یافتن
خبر به سید ظهیرالدین نوشت، قطعه.

عربی، که من^۱ هندی ر رود ر سلام میر جو غی کرد
پدوت هر و کرد با^۲ شمشیر تو خیلان^۳ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰

۳۳- تجلی [۲۹/ص ۱۴]

موسی هر حوس بیای، ملا عی، حنی^۴، به همد آمده بود و با مولانا ظفری^{*}
صحبت دسته و در سال هر ۱ سب و یک هجری دست تعلق ر بی چهار
دای بود شسته داره ظلم عالم و، حوس موسی هنگامه اریان معر ر ۱ یادک
سوخته، در زمانی که بوده عبر او شهرتی نداشت، و له^۵
تو کشی یاده و تجلی آه آبل آنجا بند و دور سجا

۳۴- تجلی [۳۰/ص ۱۴]

ب عی رسد، حنی^۶، شعبه شمع فطش بیو نه حنی طور و کوچک مهر
اور کش چو مهر نور ی نور، در مشی^۷ به پای محوسا طبع رمایر کرده^۸
کبر سحر ناره بر او ده که به جبه ن سر پای دیگر می رسد

دلبری برد از دم صبر و قراو کبر رحمن برقع یاد بر^۹ مهر
فته جویی، آفت صبر و شکیه بر گلی، چم عرائش عبدی
رعب پرچین کرده^{۱۰} عمر دواو روکی مزگان حانه صبر بر مار
گودش چشمتش چو دور روزگار صد هران فسه اش در هر کدر
نا بنا گوش ابروش^{۱۱} دیاله تابی تیغ خود^{۱۲} ر نشر گل داده ۱۰

۴ واته ر
۵ هدر کرده

۶ صی شمع واته کرد
۷ هدر صغ و صغ
۸ هدر

سرنگون کرده، یک دمی^۱ دو
 گه صدف و عجب صدف
 مری روییده، آج حیات
 از گه باد هم عباد
 عجبهم شسته مهتاب رنگ
 نوسه بر باد مرطوب می‌آید
 یک نفس از فک صد خار کند
 می‌دود و دل بگشاید جو عسر
 سیه خال بر کف، هر صدف
 شاهد نور عین نورس بگر
 عجبش از آب گوشت طوق سار
 عقد دند عجب‌های باطن
 ساق و دست ماهی غریبان حور
 درین مه سیه سیه نگارای
 با گوی چمن پرورده حسن
 به دره قوت می‌گردد کتاب
 حدهاش بر نوسه چشمک می‌زند
 ده از این پیله مهتابه ر
 سیه ماهو ریش پاش داغ
 گشیه مری چشمه ابری حرم

از زرخدان بر کیاب دل^۲ به دور
 از صفا سیه دل کرکب شده
 اوتد^۳ او سرورش اگر هکسی و آت
 چشم جادویش گه تعبیر بهال
 کرده بر گل جلوه گاه حسن تنگ
 از خیال آن دو لعل آیدار
 از صحن رخ حیات اورانه کند
 مرغ جاد از سحر چشمش در نفس
 گوهر از گوشش کند کسب شریف
 گردن و رحسار چون خورشید^۴ نگر
 از صدای گودش مه در گداز
 لعل خندان روح بخش مرد و زن
 دلف و کاکل منبل گلزار طور
 مهو^۵ از شوقش دل آواره ای
 صبح و در خون گل حال کرده حسن
 از گاه آن دو چشم بیم خواب
 عمره‌اش در سینه ناوک می‌زند
 می‌تراود از بنا گوشش صفا
 غیر از سوندای ریش تر دماغ
 از خیال سرور فد آن جسم

^۱ عباد حکم دارد

^۲ والله در

^۳ همان است

^۴ هر چه با سیرک والله جدا هم در

^۵ هر چه در سوس والله سیر سوس

دسته در افشاش اند صفا راب + بگ بعدی گ داد حب
 مکه حان محمد حرام بی ما از نفس عدم کیک ی
 صاف بر آید و ده بیخند طرح لوح عیبه من بر بخند
 سیه بر از سکه باشد برم و صاف دمه برض به سند تا به ناف
 میه ش در برده در حویس ر حور د صفا سرچشمه ب بنور
 باسمن پر یگدگر پیوسته اند یا و شیر صبح فرجی بسته اند
 بوی گل در نرسن پنهان شیده فمیچه سار بانیده و پستان شده
 صفه میوم شکم جان یفش در ساهر ناف او رلال صبح پم
 حش از موی میان و یخه حرمی از ماهاب یخه
 و * یخه حرمی بهر ر ماه حانم داده از برمی طروب ر دم

۳۵- تفری [۳۴/ص ۱۶]

مولان، وی * فرجی صفت همشیر و داده مولان برگی * بوده به سیه^۱
 هندوسان نقاره طوق سدی سر و دندان برگردن جان انداخته و در دهان
 عاشقی، فاختگی ها کرده است.

گر رومی به بر باد و همور ر آید چشم

خاکساران ره عشق ترا پا در گل است

۳۶- تثنی [۳۵/ص ۱۶]

تثنی * شیرازی است نامش ابراهیم، و له

شاید که گفتگوی تو باشد در آن میان

هر نغمه ای که هست به خادم شیدمی است

*

کے لیے ایک نیا راستہ تلاش کرنا ہوگا۔



— 15 —

المصنف : محمد بن عبد الله بن محمد

6. 2000

خبر ^۳ قلم ۵۰۹ کتب مطبوعه: حسن خلیل مسعودی، فیہ خبر محمد
حمید کے بار بار شائع ہونے لگے۔

کے لئے یہ سب ضروری ہے۔

$$[\varphi, \psi]_{\mathcal{H}} = \varphi \psi - \psi \varphi$$

وہ کہتا ہے کہ میں نے اپنے لیے ایک خاص جگہ منتخب کی ہے۔
میں نے یہاں ایک خاص جگہ منتخب کی ہے۔

تو جس نے اسے دیکھا تو اسے دیکھ کر کہہ دیا کہ یہ تو میری بہن ہے۔



۱۰۰ گز چو کی میباید

[16, 20/22], 2-24

فقیر محمدانی، صاحب کمال پوشہ در عہد حیدر علی، مرشد بہ قید مدہ

۱۰۰ گزیت گر هجیوم بو الهیوم نیم مصر راجده

کے لئے یہ ہے کہ ان کے پاس

۳۰- تقری [۳۲/ص ۱۶]

نمی رسد که [☆] خدای باشد که جو بود است
نگر باشد که در سینه روح گل مرغی که در هوای به با باد

۳۱- تنها [۳۶/ص ۱۶]

و محمد سید لعلی به [☆] . قصاید کمالاب گوی منسوب را آن
فکرش صحیح و قدرش بجا باشد، انحصار کلامش همه است

و چون در به به روح بشاید و در به به در به به در به به



روی گل سحر را خوش قسم گمار بدم که گردد و بار است



چه حجب به سیر خدای که صاف می گن خمیسه به را است بزم و با



بیداری هر صبح و افروزان بزرگس نیم خورانه پیداست



در دام نه به حسی که هر به نگاه خود با بند است



چه شیرین گفتگوها کرده باشی دهان قاصد را بپندم مع است



به فکر دوست جدا آنچه کرده ام خود

که در شکستگی بوی بار می

حرف الذاء

۴۲ کتاب [ص ۳۸]

میر محمد القاسم کتاب * مجتهد احمدی به خط امام و تالیفش در دهلی
به خط

و به مصححان کتب حدیث حاج موم به برگ شمع که پروانه چای نام

•

به گریبان می رسد دهم آه، ر دست در سایه

۴۳ کتاب [ص ۲۰]

و نیز مصنف مؤید حمید الدین * عینی حداد کاکه وی لایق راوی

عزل قیل [سببه عزری گنیه که مطلقین * بر دست

خاک و از بر من همچو من مدد رلف

سعه ای * بر که گیم بی حسن مدد رلف

و مصحح قیل

تد هم بی خود است حال جوئی حد و حد

بر چه دی که بالا بر سر کس حد رلف

حرف الحیم

۴۴ حامی [ص ۴۰]

مؤید مؤید عبد الرحمن حامی * عالمی به کیفیت کلامش مدحوس *

حدیسی عاصیه عمادش به دوش سلطان حسین میرزا و امیر عینی سید عم و

حدیسی می کردند * د نذات کلام و شیرین سخن و صفای تحریر و

۲ حل قاصد التیاض

۴ حداد سعه

۱۰۵ دین و

۳ حداد مطلق بر

نه حداد بر کرد

مسکونی و کبر و ریختگی بیاد،^۱ حسن او و تراکت معنایی و ملاحظه اندیشه،^۲
فصاحت گفتگو، و بلاغت طرز قدیم‌المتان سعد قطب‌س به سبب بدله سخن
میل تمام داشته راهی شد عری که این مطلع ازوست

با سیدم که توان بعل بر حال گفتی نسبی د دلم افتاد که بد آن گد

پیش موبوی آمده بر خوانده^۳ بحسین یا قلم را عادت جو به جانم معده
کرد که بر معصع به دعوی هم چهار سز پناه یزد موبوی گفت به بر پنداری
باید آویخت، تا معلوم شود از گنبد.

جنور مولوی د سیر حجتاً به عصیان رسیده را همداران عافیه‌اش بر شمع حل
دارند و گنبد که شما بعض چیز را ما پنهان کرده‌اید ما شده رفیق شما^۴
هم فهمید بد موبوی فرمود هر چه هر شطر های مایه را با بگنبد به
شماست

فصل سده که خاصی غور و دسیاه جرده^۵ فصح و حقه یزد و قریه بنام د
و مدتی جهت گنبد مهمان خود در هراب مانده بود روزی بعض موبوی مد
موبوی گنبد جرد به مهر با مادی جتر به ولایت خود می‌روید گفت
در ولایت ما حاکم سیر شده‌اند مولوی گفت: این زمان که تو اینجا آمده‌ای
کمر شده باشد

مبار است که شخصو فصیل مملوری شیده از راه دور به خدمتش شتافته و
در معد هم دحس داشت بعد معافیه به^۶ موبوی گفت که مطلع نظر از فصایل
دیگر حجاب و معما گویی عدیلی ندارد می‌جو هم که از ردا مبارک معشایی
ارشار کند موبوی گنبد معنای فونی شنیده‌اند با معنای عیس^۷ گنبد
معنای قرسی سده هم مثالی معنای عینی ام، موبوی گفت که نام معنی

۱ اصل بر سر چهار سو حبیبی هر چهار سو

۲ اصل سعد خولعیم دید حبیبی شما را باز خولعیم حجت

۳ اصل جرده حبیبی جرده ۴ اصل از مولوی

جیسا؟ و گفت که ادبش به مجرد سماعش موی روی رخسار و سایل را پشت
 حم ناحیه ملالام کرد و ریش خود را چند بار از دست حرکت داده نشیب و
 فرمود که از این فعل نام شما برآمد سایل پرسید که چگونه؟ میلان فرمود که
 چون اسب بر خاستم صورت الف شد، چو پشت حم کوده سلام کردم صورت
 در نمایان شد و چون ریش خود را چند بار حرکت دادم نقطه‌های سیل از
 حرکت دست افتاد و دندانه‌های سیل مهمله گردید، و نام شما بر آمد سایل و
 محضاً محفل از این جواب حیوان گشبه هرا^۱ آفرین کردند.

من عکار آند ره^۲، و این دو شعر در بحث سید نمرسی صدم گفته و هر جا
 که در بحث سخن گفته ر تعش و درد دین خود که از جناب مستطاب آفرینش
 داشته، تحسری داده، و له.

تو همایی، و بیست ظل هما حر ده دلف تو دم ظلهما



گاه درد دین ساز و گاه در دیده جنا هر دو جای تست یا بدرالدجی



بر من از حوی^۱ تو هر چند که بیدار رود

چو روح خوب تو بسم همه از یاد رود



بی رحمت^۲ چو به چمن راه کنم سوی گن سگرم و آه کنم



من! حیوان بر شیب و کج حانه خویش

سرود بیخودی و آه عاصانه خویش



مبایست از چنان حواهم در غرض که مونی هم بگسجد در میانه

^۱ اصل و عسی هر دو برای جانی روح و حوی تو

۲۵- جعفری [۲۱/ص ۱۸]

محمد جعفری* فروسی

ماده گسسه م دگر عصب نظاره و پیوند کرده ام جگر با و یا و

۲۶- جعفری [۲۲/ص ۱۸]

صد برگ گسار سخن گسری، شاعر رین مکر، جعفری*، خوشگسب

دن نه و جانم هدف نارک نار است بهای همه از شومی طهر خار است

۲۷- جلالی [۲۳/ص ۱۸]

سند جلال بدین بی عهد بدین، جلالی*، وزارت محمد مظفر* کرده، مودت
در عهد، به عایت دشمن بوده، بی قصه را نوشته و رهبر محمد مظفر
گدوانید،

چار چیر است که در سنگ اگر جمع شود

نعل^۱ و یاقوت شود سنگ بدان خاریپانکی طبیعت و اصل^۲ گهر و اسعدتوبیت کردن مهر^۳ از فلک میباییبده^۴ بی سه صفت است و او می باید

توبیت از تو که خورشید جهان آوایی

۱ به صفت و هر محفوظ کرد و نادیر به مدحش منکتم بود و له

۱ اصل نعل و یاقوت؛ والله و دولت، اصل یاقوت

۲ اصل و دولت؛ اصل گهر؛ والله اصل و گهر

۳ اصل و والله؛ مهر؛ دولت؛ چرخ

۴ اصل بده؛ بی صفت؛ والله بده؛ بی سه صفت؛ دولت؛ نامش بی هر سه صفت

ادب عشق تقاضا نکند بوس و کنار
دو لگه چو ناله بهم قبیح همان عمش است

۴۸- جلالی [۴۴/ص ۱۹]

مولانا جلالی^{*}، از شعری رمان سلطان حسین مریر بوده و به
از یک دور مبادام و او وطن جدا کس از دیار و یار جدا چه من جدا
گشتم چو سایه فدای کتاب حس دیگر نه بیع از تو بخواهم شدن جدا

۴۹- جلالی [۴۵/ص ۱۹]

جلالنی، هندی^{*}، از شعری رمان حمیدون^{*} شاه سید تقی اوجدی نوشته که
نادیدم دیوانش بهتر از دمدش بوده و این بیت از وی نقل کرده.
راهد رجام یاده نقل تو مست شد
روی تو دید عاشق و آنمن پرست شد

۵۰- جمالی [۳۹/ص ۱۷]

فصل کامل صاحب دیوان فزاید و غزل و مشهوری، قندری جهانگرد، جلال
حال جمالی^{*} کیوه، دهوی سب در عهد ناصر^{*} شاه ترکا منصب معود
به ریاست به الله شافیه و کنایی میسوم به سیرالعزیزین دو بیار دحوال بعضی از
مسیح گناشه چون به خدمت مولوی خاص رفت، به تلاوت یک و حب شست.
مولوی که مرد محتشم بود، بی دماغ گشته گفت، میان سنگ و خر چه فرق سب؟
گفت یک و حب. مولوی انفعال کشید و دانست که جمالی سب، پرسید چه نام
د.؟ مالا گفت "جمیع ماز"^{*} مولوی گفت. "حمید"^{*} از این بر می آید و بیس
نامر سب گفت و عده. مولوی عذر جوست و به عذر و احترامش پرد خف
و سب عادی شعار طبع او را او معود جمالی در مطلق خود بخواند

ما وار چاک کویت^۱ پیراهی است بر تن
انهم ر آب دهنده صد چاک ن به داس

✽

مرا از شیرهای او پرواز برگ است هر پهنو
گرون پرواز خواهم کرد مری آن کمان پرو

و نه

از سینه بر کشم در محبت سینه و ن هر رهان به خون بکند مری دهنده ر

۵۱- جنتی [۴۶/ص ۱۹]

مولانا جنتی^۲ در خراسان سب تکی و حدی پوشه که به عمل دارد و به طالع ه
عس فنی حال دشمنی می رسد که بن صعی مقبور قنبر بسب چه هر کر
ددم عس بدشده طاج داشه و مرا هسایب خوش گمه
دانش به هر که داده درو پهرهای نداد
چون آسمان درمت حسابی ندد کسی

حرف الجمع نظاریه

۵۲- چاکری [۴۷/ص ۱۹]

مولانا چاکری^۳ شیر بی گوید از هر دو ر سگ بود و دلالتی و فای
می گردانید و نه

دنک هر شنبه چرخ می چند هرورد رگوکینا

که نا بیند مه رخسار جانان در دل شیب

✽

ر منک حیا سباهی که روح باه است
دسته بست که در وی گل بود است

✱

هر تیر که آن شرح دند بر دل چاکم
سروزی شود و بیدیه کند بر سر خاکم

✱

نو می بیسی مه عید و می ایروی تو می بیسم
هلال عند ری ماه بر وی تو می بسیم

حرف الخاء

۵۳ حافظ (۹۱۰ هـ) ص ۲۰

معنی میکند در، میس لدیر ✱ محقق حرجه شیراز سر حنفه عارفان صاحب
حان مده و در تصاحب و بلاغت عذیم المثناء دو علم قرأت بر مزاری معام
دسته هر شب جمعه در سخن جامع شمار بود کردن و کلام معبد حتم
می صاحب اکثر کسی که در حاکم صظم لای او دیرش برگ جهاند بی کم و
گامب و مده کلام سر با الهامش به و سبب نصیب مسته ر است

عزیزی ر فرورد گم شده مدی در جستجویش بود چو الیاح به دیوان
خواجه آرد سر ۱ و ۲ بر دست بر خط

داس می گریم و رنگه خود دسام

سده چشم ۱ او هر دو چهار ارادم

حیرر حاند و مدامست که حرجه حه می غرامده بعد چندی در نکتة فیزی
و دگم دید ۱ پس بر در لجام آراگان شمشه دید است در چشم گردانید و او ر

در کد گرفت و پرسید که بی حیا بد چه حیا داری و در بعضی جا که فاسق
 "گفت که بعد از سرانجامی که بر من حاصل شده بود و همه آنکه در راه
 عشق الله شدند، شاه جده بر من حاکم شدند و من در حواله که " فاسق و
 و پادشاه که خود چه حاکم فاسق گفته بود که ای او سده سده و سده سده
 سب

۱ راجع به اینکه بعضی از پادشاهان مدعی محبت و دوستی رحمت‌های
 هدیه و نیکوکاری بعضی فقیران شده گفت که اگر دیوان حافظ را بی فاسق
 برگزینی همان که در حرف بر من رسیده است و نگوی که در بعضی
 جا چه در آنجا دیدم که دم همه مرا کرد و بد را نشد و در گفته که در بعضی
 که حریفه وی را آزاد کرد و همچنان شد که بعد یک پاس از آنجا به یک
 همه رسیدم که گفت که برآمده شما و در حق من دردم حاکم
 بر او با کش در مصلاهی بسیار است و حاکم مصطفی و راجع و جمال و صفت
 کلیش بش پهلوی مزاولش نهاده می‌باشده مرتدما. راجع از آن فال می‌گیرند و بعد
 سالها^۵ دل طلب جام جم از ما می‌کرد
 ۱^۶ سجد حاد در شد و بیگانه بود می‌کرد

۵۴ حد ۵۳ ب ۲۲

ب حد ۵۳ ب ۲۲

امروز به مزاج سخن آن شرح شرایی است

هر گل قدح باد و هر غنچه گلایه

- | | |
|--------------|--------------------|
| ۱ اصل از | ۲ همان حریف |
| ۳ همان راجع | ۴ همان از آن |
| ۵ همان نازها | ۶ همان دوره یادآور |

۵۵- حریر [۵۱ ص ۹۲]

شیخ محمد علی، خبر بر^۱ اصلش را از ایشان است علی فقی حیات عسکری در
 مذکور می باشد که او از جدان و خاندان عام بودند. در کتب عامه و کتب
 دینه و خصوص ط شریف می نگارند، در حسن نوری و صفای نوری که
 در سخنوری لسانه و غیره از سخن را به مر ساری مشاهده که شهبان ابدیه و
 بقدر فقی الز پ می خط سیاحت بسیار کرده و از کاهلان صاحبان دانشه،
 حاجان سیاحتی و سرگردان حدیث در سینه جسمی و به مواج حریر خود
 نگارنده به بیست و نهمی محمد حدیث شاملیه و حدود بیست در لایه
 حضرت سح خود را به هزار رحمت به مو حلی عمان رسانده و به اطراف کربلا
 و دیگر سار بوده، بعد از آن عزم هندوستان کرده به لاهور آمد، چندی در آنجا
 اقامت بوده به دهی سید و در رمای که قهرمان برادر به هندوستان آمد و با
 به دارالخلافه رسید، شیخ محقق گشت و بعد به کتب شاهان به طرف
 برادر خود را ظاهر صاحب پادشاه و موی شمال مرعنه سبب به وی داشتند
 را به که مروت حلی و انصاف وی شیخ بوده به خدمت حسن سید
 صد ماب عظیم برده و گوار کرده از احادیث و روایات و عموم حلی و دیگر
 پادشاه و مر و غیره، همچوهای گنگ که لایق سلطان شیخ بوده گفت دوسال
 مع کرده از حسن مرشد مجبور بودند پاریس آمدند و به همه بر گوارا شهر
 به شایسته خود در حوز و معارف مدینه و این معنی زیادتر موجب افعال
 عتباتی را که به لای عریه مسلما بودند، گردیده انفضه بعضی از عبوراک
 ممکن، کمر بندم سینه مع هدایت برال کشیده، در نظر رمان خرد عوف
 افعال کردند. از آن جمله سراج الدین علی حاکم ارده که از شعرای مشهور بود
 بسیاری سحر عطف را دیوان شیخ برورده در رساله نیه العاقلین نوشته و ابیات

گرفت جان و رشم بیک جسم با یوان من
 اگر می‌باید و من وی گرمی انباش
 در ربط جز او شرط حیرانی سب هر صائب گوید
 به بدگ روی گودی یکس هر گل می‌کند شمس
 جز عر نشدین من قدر کسی نروا باشد
 برونه

صفت میزگان بر گد سایه به درد نکند

خار فلاط شود در بد ماضی حار*

اگر نقطه صفت در مصیغ ثانی هم داخل در معنی به رود. من محلی اصل مطلب
 سب، چه مدعا این است که میزگان بر اگر سایه به دریا نکند خار در بدن ماضی
 به سبب خار و جدیده عشق حکم فلاط بهم رسانده. خار بی صبر است نقطه
 مطلب بر وی با اعداد

القصه در صید شمر حریص، عیوض به خاک داده و ماله‌ای ریخته داده که
 در شب امرای حاکم معنی ام با آن سب در یحیای گفته به همس قدر گرفته مد
 منجوس بلکه به وصف این جان با آن واقع الدام که سبب در ماله حو می‌مد
 منجور عاصم بوده است و به

سگرمی جو شمع از دایش طبعی دارم

بر پروانه سار^۳ بخش من دست مسعود

❖

هجران دیده‌ام حادی که کافر را حای بید

حد گداه سار^۴ علم نام حدیر

❖

* همانا ماز

اصل بر

۳ اصل در گشتاب عربی ۱۰۰

جبون را کارها بدیست بد مثلث هیدر می
که بازی گاه طعنان می شود خاک مزاج می



از گدایی چمن آن سرو خوانان برخاست
کز پیش عمر ابد برده فامان برخاست
فتنه روز جزا در قدم جلوه و سب
یا هیدمت قد او دست و گریبان برخاست
حرفی از لعل لب او به کتابت گفتم
عصا ب شد / سرچشمه حیوان برخاست



جان رخت و سرگونی مارت چنان که بود
در خور شد و غرور نگاهت همان که هست



می گزفتم به چنان سو راهی گاهی
از هم از بطن نهان داشت نگاهی گاهی



گنه ر ر ه دارم که چه کرده ای ثر با من
به تنگ برا رساندم که ثر کسی نگوید



می رود بی تو و مجبور به دعا تو از پی
باقه آتش قدم و سوخته جسی از پی



ما را هوای گلش و بدغی نموده است
ای بوی گل پرو که دعا می نموده است



ای زانی پس از مرگ وگو مشکلم یں سب

رم به گو م بدهد گر دلم یں سب



صبا را گرد سوگردم که از کوی تو می آید

صبر با حاتم بر فاساد و بوی تو می آید



سرس به جگر بر دمد گر بد یں سب

از عیبه صبا دم بدهد گر دلم یں سب

رباب یو پی چارۂ سلفه دعای

بوید که یای و که برگ صبر یں سب



و میکنی بکار مر ریس حجاب دلم

پنهان در کفص عرق آفتاب دلم

راک پسر که چیده دمی رعوا کسی

دغت چو برگ لاله دلم کند دلم



صبر دور یو مبالا به دلم می آید عیبه یی روی یو پیکان به نظر می آید



کجا یی از مر به دنده حذر سب خور سبزه چو چرخ بشار



تا ددهام ن^۱ هر دلم بر بوشان حاضر شده سبزه و گفتار بر بشار



نامت نهال^۱ و چهره گل و طوزه یا سمن
گلشن نویی^۲ تر^۳ به تماشا چه احتیاج



شک بد و گر بدست گسردمی دست بر که به به صاحب بد و می



به شهر حس بدام چه فتنه پریا شد
که لاعد مد و می کسد و هیچ بگفت



دیر مدی به حد که درین ر سو دور بود
دامن شاندهی به مزارم ضرور بود

سیح در مباح خود می نگارد که در عین ولویه طبیعت از تکلیف بعضی
سحر سحاب لکری شعر می گوید، و حساب و مد مباح می باشد، بعد به کمال حد
گیر معرر و موزون می گوید، غیر از جیبان همدم به دیگری صیادش که ر
بدامه روی دیگر ضح معرری به حضور حساب و اند گردید، و نهایت به
حاضر و انبساط مد، از من رشاد رفت که می دم عبور مذاق معرر و حو طریقت
برفته است، اگر نه بن طرح فکری کرده باشی، حدان تا بر همه که معرری
به طرح مشاهد گفته بود، بر مصمم هم در دم به خورم بدیده گذشت و
پرو خواندم

صید از حرم کشد خم جعد بلند تر

فریاد از غطاول مشکین کمند تو

حداب و اند پس ر سمنع بر مطلع به کمال اختصاط مر در برگزینند و
نمند معرری به حله بر سحر بحشیدند و جاراب شعر گویی دارند، و حفا

مجلس با به حلیه گساده و سر نه هفتاد مجلس عربی تمام کرد و هر
سهرس مصروف طبع دارد و هفتاد مد

۵۶- حسابی ۵۵/ص ۲۲

حسابی * بی نظیر است و لغت و لغت و دیر و به
به خانه اش روم و این کسم بهانه خویش
که است به نام و کردم حلیه حلیه

۵۷- حسابی ۴۸/ص ۱۹

حاجه حلیه * دهوی، در مذهب درویشی بگذاشت و در حلیه معصوم بی بدلی
مذهب، وری میر خسرو دهوی رحیمه که با شیخ عظیم مدین * در به قصد
سما جمعه ریختن و کال * حوجه می گذشت، دیده حلیه می حلیه مطهر برنگ
مال می فروخته، پس رفت * کتب را به چند می فروخت * کتب یک طریقه
بقه * و یک طریقه را کتب، گر کسو رویش نه * کتب
به عذر ری * معجز * می گیرم امیر معجز مذهب و به شیخ عربی در
شیخ بگذاشت و روان شد حوجه پتتاب گشت، و عصب شیخ به معجز
رفت و سر در دم گذاشت و مزید گشت، و شیخ و هرگاه که درویش
بودی به و الا * بودی که شد حوجه حلیه بگذاشت حوجه صاحب چند
دبا * است * افغانی و بی * سعدی * دروسان می گویند، و مزوری جامی
معجز عربی * بود، عصب معجز * الا * * تاریخ * * * * *
است و لغت

۱ اصل رحیمه ۲ * * * * * حسابی * * *

۳ * * * * * حسابی * * *

۴ اصل تاریخ آن حسابی * * * * *

به وصل^۱ می‌دهم و غده چشم^۲ او را بیکن
به قور^۳ مردم صفت اعتبار نشان کرد

✽

حدیث دعای دیگر بسبب مستجاب، مرجع
نوا زبان دیگر، و در دیگر، دعا چه کنند

۵۸- حسن [۵۱/ص ۲۱]

مولانا شرف‌الدین، حسن^۴، ابن ناصر عندی، عربی سبب رها کمال بوده
روری و عطف موگفت^۵، هفتاد هر کس در پای میبوس حاضر بودند که
می‌گرفتند و عطف به وی می‌داشتند چون بهرام^۶ شاه را در حال که، سده
میریز گبه در شمشیر برافروخته در یک علاء^۷ روی فرستاده پس سید غلام حجاز
که در^۸ مرجعی گفته به مرقد حضرت رسول مقبول صلعم می‌خوانده چنان به این
بید رسید

لا اله الا الله و محمد رسول الله حضرت و بیک^۹

مدحی^{۱۰} آوردم، اینک خلعتی بیرون فرست

از روضه مطهر^{۱۱} و مقدس آن سوره^{۱۲}، حضور بیرون آمد، جمیع حاضران را
گشای بی کرامت معتقد وی گشود حد را بر حرم^{۱۳} بیرون رفتن به تعداد آمده و
بناظران گردید.

حسینی به وعده می‌دهم از دیوان حسن، به وصل می‌دهم و غده

۱ اصل و حسینی چشم او بیکن؟ دیوان حسن، همراه اینک

۲ اصل حدیث آمد است حسینی حدیث مردم عطف و چون به قور مردم صفت

۳ حد حسینی در هر حد حسینی (ع) بدین حضرت

۴ اصل و حسینی ولی حسینی (ع) و بیک

۵ حسینی (ع) مدحی کردم از حضرت خلعی بیرون فرست

۶ اصل و حسینی مطهر مقدس و الله مقدس مطهر

۵۹- حسن [۵۰ ص ۳۱]

مولانا حسن کاشی^۱، اهل بلخ از کشتان سب، حسن مخلصی داشت در خاص
همچو خوش، مدح کسی، جز جناب امیر (علو) بن بر طالب علیه السلام کرده
و صاحبش همچو آفتاب مهری دارد گویند مولانا بعد بریارب مکه شریف و
حرم منور مقبره صاحب به سفینه برسی جناب امیر کرم الله وجهه
مست گردید و بن مسقط به راه صفا مبارک از جناب بن خواجه بن مطلع^۲

ی نهاده نام بر پهلوی اهل دین

وی رحمت^۳ مداح بن حضرت روح الامیس

۱- شباهت حضرت به راه خواب دید که حضرت خدای کرده فرماید که ای
کسی از ده راندهای و بر ده حق بر ماست، یکی میمانی و دیگر حله شهر
به قصر برده و در اینجا نازگانی ست، خواجه مسعود نام، بعد سلام من بگو که
۲- بن در سفر بحر عمان کشتی بن عرق می شد، یک هزار دیار بدر من کردی،
دعا کردم که ما به نه ساحل رسید، بن وجه راز او به انعام بگیر و هدف جای
چو مولانا به مقبره آمد، خواجه دیوانه و پیغام از حضرت سبب نازگان
۳- حاجت خرمی^۳ ثور پیوهش بگنجید و قسم خور که همین بدو کرده بودم،
در الحاح از سبب کرده خدای گرامی به ناز پیروید^۴

۶۰- حسن [۵۴ ص ۲۲]

مولانا حسن^۱، از صوفی بهره داشته و مکر مدهار بوده، و بن مصعب
و...

۲ حسن رحمت به روح حضرت

۳ حسن بدو

۴ در دست

۵ صاحب

چون سالم که درین^۱ صبه دین زاری هست
راحتی نیست در آن خانه که بیماری هست

۶۱- حمیدی | ۵۶/ص ۲۲

حمیدی * کشمیری، خوشگوست.

مرتضی آنکه شه عدد عالی نسبی است

منایی است که برج شوشن دوشن بیی است

۶۲- حیاتی | ۵۷/ص ۲۲

سر دهم سه ای عظام. مولانا حبیبی * گمانی، در میان کمر شده و چهارگیه -

به هد برده، یکبار جهانگیر او را به رو ورن کرده بود

مهرکم گریاسو شد چاکر چه دانی لذت دیدگی ر

۶۳- حیرتی | ۵۲/ص ۲۲

معمای قدرت بیچومی، ساعه شرح طبع ملا حبیبو * بولنی، اروسته.

حد * جو سوره بومب جهان * لطیف رقم کرد

بولی صورت خوب تو امتحان فکم کرد



خیری بک صاحب ازمن بسو در همه عمر بر بسی باشد

شعر خوب * و بسریا ر معقد نامر رهبر کسی باشد

۱ حبیبی این بد زاری

۲ حبیبی حد جو میر. به حد معقه فضا ده صورت بومب

۳ اصلا حبیبی جهان، معقه حبیب ۲ حبیبی مع بومب به بومب و

حرف الحاء

۶۲- خادام (۶۵/ص ۲۷)

بطبر بیک، خادام^۱، بلامده محمد الصلح نائب است

گزر کند از قفس آزاد مرا می‌کشد دوری صیاد مر
صورتش دید و شدم بشد حیرت از به روء او مر

۶۵- خسرو (۵۹/ص ۲۶)

حضرت امیر خسرو رحمه الله علیه، مرید حضرت شیخ نظام‌الدین اویسی بوده و
شیخ کمال عوچه نسب به امیر خسرو بوده، خود حضرت شیخ می‌فرمودند که
جن جن عالی از من پرسید که چه آورده‌ای؟ حم اهم گفت سر میه خسرو
آورده‌ام، در قصاید و نوحه‌های سرمد خدایم گردیده، نصایب عالیه در حد
فی‌یادگار گذاشته، در نظم و نثر صاحب عجز بوده و اعجاز خسوف برین
مفسر دبیل روشن است در من موسیقی کمال داشته و حیرت‌انگیز کرده، حیرت
حسب نظامی گفته که مشهور است به دیوان دارد مثنوی به صفحه‌الصخر و
وسط‌الصحاح و غره‌الکمال، بحق بدش انکار، بلاغت آتش چکان و مع شده که
یک بیت به صد هرد بیت برتری می‌کند، «طوطی شکر مقاله ناریخ و عذاب
اوست و در پایین مزار شیخ خود مدفون است» ما شیخ سعدی قدس سره
سستهای معنوی داشته و این معنی^۲ او مژده این نور است ع،
خسرو^۳ از صحنه‌ای مسم که در شیراز بود

و به

شکسته سر به می‌انگند از دره ساج ده را ریه شکارینها بود از خانه بیرون نکرده ر



بود همیشه جان من رسم تو بی گله کشی

ای که مرا نمی کشی من چه گداه گودام

•

دیوانه می گسی دل و جان خواب و

مشکی به ناز سلسله مشک تاب را

تا گشایش بکشی، به مؤد^۱ تیج^۲ زانده بود

ما پندیم همزه حاصر جوانیه و

■

آن ترک نازتین که جهانی شکار اوست

جاده اسیر سلسله مشک و اوست

ما را رازروی^۳ بی جان به لب رسید

خوش^۴ بخف نیکه همچو جوی در گداز اوست

•

جراححت جگر خستگان چه می پرسی؟

ر همزه پرس که این شرحی رکعها موحت

۴۶- خصالی [۶۰/ص ۲۶]

مردان خصالی^۱ کشی، ارشاد گردان مثلاً محشم است را اوست

۱- صرد ج به صره

۲- صر به ده، صرد ح و کتات صرد ج اند

۳- صر دروی جد صرد ج دروی بی

۴- صرد ج، ی صر

وصیب می‌کشد، حاصلده چو باز ری پیدمش را
اگر من مرده باشم یک به یک بر حدک من گوی

*

رامساگ^۱ ره عیش به محفل^۲ ندهی
در دل به خیال دوست مرل^۳ بدهی
او تو هجیبی هست که از حدیث بطل
عاشق مده ناشی و به کسی ندهی

۶۷- حصص | ۹۲۳ هـ | ۱۲۷

میر حصص^۴ در مدار عالمگیر شاه در بران به هند آمده و به تدوین برمی‌گردد
به حطاب میار خاند عدم امتیاز پراششت و مدام اوقات او به این گمان
سر می‌گشت، آخر به اراده^۵ (وینایت) عتاب عالیاب از هند رفت و دو یک هزار
روپیه به سبیل زاد^۶ پا خود داشت، در راه خدایار خان رهرو آن سید^۷ را شهید که عد
در راه تاراج بود و مصومش را آن مجبور متصرف شد
پس نامه به دوم مدهام ای همداد

با نفسی یک^۸ دوسه روزی به گلستانم بر

*

دا و دیده از چه سازم که در یک نفس رشوحو
به به زید می‌شبی به به دوزخ می‌داری

۱ عرفات حبیب می‌کشد اصل روانه وصیب می‌کشد

۲ عرفات در حدک میل روانه بر حدک

۳ مرل رسدک ۴ وانه مرل

۵ مده اندر به خود

۶ سبیل یک روزی وانه یک دوسه روزی

۶۸- طحضرى [۶۱/ص ۲۷]

طحضرى حو بسارى^{*}، مشرئى فرهاد و سر مى به گمانا، محدوسه محاسن و جماسى
الغاده نظم کرده و در ۹۹۹ هجرى به سرئى جاورانى شهادت داده و والده و اعمام و اس
بمقامى سعاد وى را پاره پا ه کرده و بر سر پاى ش افشاندند او سست
براهم برسم اگر محرم جسمى که در سست با سست



درفش بر دوى د پاسى نمى ماند
نور مى ووى و در این شهر گسى نمى ماند

۶۹- طحضرى [۶۲/ص ۲۷]

طحضرى دروس^{*}

میباده نمى از این بسمو نمى باشد
که مجلس دگرى روس^{*} چرخ مى سست

۷۰- خلیل [۶۲/ص ۲۷]

باقراى خدیو^{*}، گاشى است

با به پای دار احد از بیم شیدون گمانا هیچ جا در حوس من نجیه کوناهى نکند

حرف الدال

۷۱- دانش [۶۶/ص ۲۷]

میر رحى دانش^{*} از تربیت کزنگال در شکوه^{*} است ماهیاده در حقه حسن^{*}
مقطع من عیسا، یک یک روپیه به میر رحى مرحمت کرده

یو بهام مد که تو بر جسم یو بر بود
 بکشت گن ماهه مو خند با در سیر شود
 با گرام از کوی و بساط و بها
 قطره نامی می خواند سدا چو گوشت سدا
 باله بلبل چهار در پرده کج که سینه
 می - ماعده کاس بن یک پرده - کبر بود
 در به به کبر و دلی در بی م مد م
 می - سافر به قدر که چشم - شود

۷۲- داورى [۱۶۸/هـ ۲۸]

دختری روی ^۱ کشائی شطرنجی ^۲ را در مشهد مقدس مدح کرده، معده خوش ^۳
 کعب که با ح ما معنی دارد در " باب بن قطعه گفته
 در حرمان مدحی گفته به روی ضمیم
 " عطف میسود و گفت مد - ما معنی به سب
 گنجینه - سیا بیک گنجی بن بصادق
 ساده هم - اسماء ام - مدح سما معنی به شک

۷۳- در دمسد [۷۰/هر ۲۸]

شاعر اوج مدسه محمده فقیه - در دمسد ^۱ با بگر میر مظفر حایجان ام -
 در جود خطه کند حوضه سداب بود
 حریر شبه بگریه جوی سنگ به سوز

۱ - اسماء ام - مدح سما معنی به شک
 ۲ - دانه سبزه - دانه سبزه - دانه سبزه
 ۳ - دانه سبزه - دانه سبزه - دانه سبزه

۷۴- دهکی [۶۷/ص ۲۸]

ملا دهکی* قفسی از اوست

در شرح بی ریاسی دامپریان در طوطا و سگوه یک سال در دهان ما

✽

ما را به مهریانی صیاد المتی است

ورله به بیم ناله قفس می توان شکست

■

به روزگار تو هر دلی که بود پر خون شد

متم تو کردی و تهمت مصیب گردون شد

۷۵- دهکی [۶۹/ص ۲۸]

دهکی* در سخن ر محک بود سب و ساکن محبته دهک از دویس می می

به کسب حو لاهکی و گاهی به خشت مالی معشت کرده و دیوان خود را

پیوسته بر مال بسته می داشت هر جا که در محاوره یا در اصطلاح کسی و

مشکلی و یا شکی پیش می آمده دیوان را کمتر گشاده، سست می نمود

و نام غریب موموی جامی طرف حصار او دهکی ملاحظات گردید و

روی موموی را در قفس سحر زحقی نهاد و فرد استاده فرار داده چنانچه در این باب

گفته قطعه

ای داد صبا بگو به جامی کای ورد سحرورال نامی

بودی اشعار کهنه و نو رمعدی و ازیری و حرو

کمر که سر حصار داری و عی حصار سا داری

دیوان چهر فاریاسی در مکه بدر اگر چایی

نه مسمی چاک کردی بیر هو در نوع می جو را
دری^۱ بشودی از مردوس نه دوی گشکاران

●

دور به^۲ خند گسور و میان ر لطف گشت^۳
ساز گشت^۴ هر^۵ هیچ از به یهال مست

●

در سجده ای که و صفت لب^۶ و بیان کم
خال در میان بهم^۷ چه ورق ده سنان کم

حرف الدال

۷۶- دیوه ۷۳/ص ۲۹

مرزا عبد الله دژد^۱ فرید محمد باقر^۲ مجلسی است
چون صاحب حسنک دست^۳ ر غوس گل چند مست
داعی به دلی ر لاله رخی نادگار همد

۷۷- دیوقی ۷/ص ۲۹

دوقی^۱ ر دستای مست و نام وی علی شده
دستم ال عمرین می می گیر برد حراحت دیله او^۲ بو می گیر برد

●

- | | | |
|---|------------------------------|----------------------------|
| ۱ | واله رحیده؛ مر و حبیبیده سده | اصد در |
| ۲ | واله مر از بو هیچ | صبر گشتم و اله حبیبی گشتاد |
| ۳ | همان بهم که ورق | ن حرفت به بیان |
| ۴ | | واله ر |

همراهِ تو تیغ رفتی بود که مرگان دریافته

فست بر بود که مقول در قاتل بازم

۷۸- دهی [۷۲/ص ۲۹]

دولان حب و غیره⁺، صندرس، در حب عذر، بدو

دهی ارکام^۱ تو حاصل شد، شد و که

که تهای تو بوی هوس می آید

حرف الراء

۷۹- رازی ۸۲/ص ۳۱]

جانب غایب در ج⁺، سودت صحیح شد، صفت حب و ج⁺

صفت بدستور در ج⁺، در ج⁺، غنچه حب و ج⁺

در اتمام تعبیر دکن به صاحب حب و ج⁺، حب و ج⁺، در ج⁺، حب و ج⁺

در کمال به حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺

عزیز، حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺

عالمگیر، حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺

حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺

عالمگیر، حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺

حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺

حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺

حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺

حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺، حب و ج⁺

صعب بن نسکه مر مانع شنگیر شده است
 مایه ۱۴ همچو خط حد ۱ مبنی گید شده است
 به اسیران بلا هیچ مبنی بر داد
 غده ۲ یا ر خون خورده ۲ مبنی شده است
 مدتی شد که در این میکنده حمیازه کشم
 نا و سید دور به مبنی دحیر بر پیر شده است
 می رود دو به قفا صید ز مخرجیر گشت
 شوق ان حیده فضا که گلوگیر شده است
 راهب از میکنده گر پا نکشم معذورم
 خط ۳ پیمانانه مرده حلقه زنجیر شده است
 گاهی نه جهت ۴ تعریج طبع توس قدم ر نه میدان حد بر حوران می داد
 چنانچه یی رماعی در هجر حاسمی ار اوست
 میسم به .. گشت هرون رسم ۵ نه برش، گشت که ای ساده درون
 هر کس که در این چاه اند چور بیژن مشکلی که و سعی رسم آید بیرون

۸۲- رحیم [۸۱/ص ۲۹،
 باب حاسمان^۱، عبدالرحیم، شمع دودمان بواب برم حال است می نجمه بر
 پیر و پدر دو گوهر بی نهایی عاصم و حور برده اند که به سنگ حوادث شکسته
 یارب مباد کس و مخدوم بی ضابط

- ۱ اصل یا اسیران و الله و معانی به اسیران
- ۲ اصل خورده من سیر معانی خورده ما شیر
- ۳ اصل و حینی خط پیمانانه و الله و معانی خط پیمانانه
- ۴ اصل بجهه ۵ اصل و حینی گنیم و الله رقتی
- ۶ اصل ارمعی و الله و سعی حینی به سعی

از شرط دانش و کمار و همت و شجاعت به حضور اکبر شاه به عبادت ای
کمر چسبید و نزد پادشاه بی‌مروت و سحر او باب حسد را به بیع عدل جان
داده همت به بیع و بیع او گماشت تا آنکه به تدبیر و لطیف‌ال‌حیل وی را
دکن طب دشنه معصومش کرد و اولاد حسد او را در نظرش به قتل رسانید و
همان‌سوار کرد و رئیس دشمنان او ابرو فصل بود که جز و هم به سزای عصیان
خود رسید و به جهنم شتافت

الفقه بزرگ نامدار را سحای مان بوده سپاهیان را و اوایل بر شکن
سحر و چهار ماهه پیشگی داده و خصم می‌داد تا آنکه خانه خورده و رفته داد عشق
می‌دادند و تا عده دل‌ها را برده مهمان می‌شدند و بی‌سر مهمی اتفاق
و خصم بی‌ماد سر آدم یک یک اشراف تقسیم کرد که همین خاکیرکان بگیرند و
حظ و سرور بردارند یکی از تا میان دو اشراف طلبید جز بن معنی به نواب
رساند تا نواب را به حضور طلبیده پرسید که همگان یک یک اشراف
بگیرند تو دو اشراف چو می‌طلبی؟ گفت تا یک اشراف را اینجا کیرک بگیریم
و عیش و ریح و یک اشراف به دستم تا در خانه علامی بخیرد و عیش کند نواب
بخشدید و همه سپاه را و خصم دادند

ممن که جوایز شیعه و بعضی از راهی می‌گرفتند ششخصی گفتند که بی
عزیز به سدر منفکر می‌خایی چه حال داری؟ گفتا چه گویم دردی را که درمان
ندارد داری باید شنید که به معشوقه‌ای در از دست داده‌ام و وی گفته تا که آنکه
روپیه بگیری به وصل من دست نیایی پس وصل محال
گفت تا در طلب و بمشغول روزی دو روز

وای بر عاشق بچاره که مفقود باشد

گفت درمان درد سهل است اگر چتری سعادت داری قطعه‌ای در عرض
حال خود به دست خاندان بگردان در چشم زدن مراد است به حصول انجام
وی بر قطعه نصیب کرده بگردانید قطعه

۸۷- رهایی [۷۸/ص ۲۹]

رهايي، از دستاني^۱ بوده. و له.در کسر اسیر محبت که حساب مسمس^۲ کار حسنی است می کند

۸۸- رهایی [۷۹/ص ۲۹]

مولا، رهایی^۳

صیغه واو در سخن آورده، ذهن می گویند

می نشانند گهر از لعل و سخن می گویند

حرف الواو

۸۹- ولالی [۸۵/ص ۳۱]

مولا، لالی، خواستاری^۴ ولال افکار من، کثره^۵ تَمِیر است، اما صیغه صاب
است، کم بر در ب محتالبت نشانده در زمان سیه عتاس ماهی بوده مدحی
عیر یا در دما د بسیار کرده و نورشده یافته چند مشوی دارد - بر اشعری چند
ارده است

برکب سینه موی مباحث	عدم گم گشته راه دهان
لبی ^۶ چون غنچه لیریز ^۷ تبسم	ده سو، راه چندین در لال گم
بپ لو گو نمی شد خنده آلود	ملاحبت تا صاب بر صک بود
نواکت آنچنانش مغل ^۸ پستو	که بار رنگ شح گن سکسی

اصل نگ صاب مولا، ولاء رو، که عذاب

۱ اصل ولاء مسیر کار خیر کند که، چه بر کن عواء بر دوس مسیر کار حسو

۲ رو می کند ۳ ولاء

۴ عواظ میر ۵ اصل ولاء مولا

۶ عواء، ولاء عس

۹۰- زلالی [۱۶/ص ۳۲]

زلالی *

مس با جسم که می خواری نه عذری کند

چون بیدار صبح در عذر بیماری کند

۹۱- رباعی [۸۷/ص ۳۲]

مولانا محمد ربان، مشهور به رباعی *، یزدی، در عهد عباس هاشمی بوده و به
بوستان و بوستان بای رشادی به ره ... چون در لب آب زاده شده

✽

ی که جسم، دهنده جسم خود زلالی به خوش

پس دل خوش من هم به نمای تو خوش

۹۲- رباعی [۸۴/ص ۳۱]

عشقه بو. معسوقه سحر سر بی، شاعرین رباعی، رباعی *، از استادان گرامی
است. و به.

فامد شیوه رفتار چو باد کند سر را بدو خود سازد و زاد کند

حرف الفصیل

۹۳- سحر [۲۹۰/ص ۱۰۱]

سحر *، تحف الفصیل المناشی *، استادی. علامه میرزا ابوبکر میرزا رباعی
به ره، محیط اعظم سحر الفریس به لقب در کتبه گل شادابی به او رسد سحر،
سمیع الحسن الفریس رباعی روم، هنگامه گرم کن معانی، بغداد جوهر نکتهدانی

بوده کلام رنگین منو فداست به نهاد خسته و سحر سحر فرستاده
 خادوی خادوی از خاطر بردسته هم کلام نظم دیکس «ا» جمع که گوی می
 علی خریس تک فکر توان بر آینه بر آینه است چه در کمال
 حبه صفت در مکر و هفت دیوانه است به صورت اقتدار خدو گی
 صاحب در سده یک هم از خدا و بخواه خیری و علی حال را بیک گفت و عذر
 را به ماسم عظیم گذاشت حخته به معنی پرده به رخ کشیده به ماسه سینه
 سمع است بر سحر خادو که در نش ظنوری است چه به به در لغت
 را بر عده و به و به و حرف ساکن دیده هم لغت را به عده ساکنی و
 به فکر می رسد نارح و عجز شمر عید و لا امد چنانچه معذور گفته اند از
 حمله نارح عربی که خادو به به سحر خ فکر فیه بوده است حخته است
 سحر خریس به به یک ماسیال سیاه می گوید نارح

ساحر چادو پیاده شیرین مقال شاعر بارگ حیا عهد به
 طبع پاکش مطلع خورشید فکر حومه من عبد ثوبا من گوید
 به چه میایی پر از خمهای عشق لب جو سحر سحر معنی می شود
 مثل خورشیدی که در نصف النهار از کسوف چرخ گردد بی خود
 رفت و نیست چه می ریس جهاد رخ حرمها بر لب باران فرد
 بی نارح سال قوت او بر عروس فکر من سحر سحر

هم بویسان گرفته ناریختن (نگفت)

ساحر ز روح خیزین و خلت نمود

رابطه مدره، خریحه جنبل و سسی عدد فاضل به

ر کلام بعد از چند ساله که به بان فیه بوده مرشح فلم شکسته رقم است

و نه

در باغ رضی و افروده شد چمن بی تو

دیای گل شده پردوش گل کس می تو

مرا شکبج نفس خوشتر از چمن بی تو
چرخ گور نه ^۱ صبح محرم بی تو
به پرتو رخ ماهی نه جلوه ^۲ شمع
نشسته ایم در این سوره چمن بی تو
به شهر و بادیه ما را هزارگاهی نیست
گدازه به عربانه از وطن بی تو
بگو که چمن دگر بنگان خیره
به حله و نکند سحبه سان دهن بی تو
جو میں سورما به جسمه سیه حاد صبح
به رنگ یدو کور است چمن بی تو
به رنگ خار به ^۳ پای نظر خلد رگ گل
اگر نظاره کنم حباب چمن بی تو
به کوه ^۴ و بادیه همچون به بی مشون قره داد
به خاک و حیون تطبید بعدر که من بی تو
بروم گاه سخن رفته ای ^۵ کجا سحر
حادث گرمی هکامة سحر بی تو

❖

دیش سرم نالری آرام دور بود
آن حواله مرگی چاره دردم هوشور بود

❖

۱- صبح
۲- صبح
۳- صبح
۴- صبح
۵- صبح

در این بهار که هر گل بلای جان من است
نثار برق بلا بخار آشیان من است



بی حجابانه به روی تو نگاهی می‌کرد
می‌توان گمت که آینه گناهی می‌کرد



گل مراو مرا هر کسی که هو می‌کرد
ریس سرده دلی مرده اوو می‌کرد
در آن رهس که به هر گوشه سنگ می‌بازید
رخاک من فلک فندگر سبو می‌کرد
و بیم خنجر تیر تو کلک صورت گر
شبه را دم تصویر بی‌گلو می‌کرد
رهس مت ان ترک ناوک اندازم
که رحم دل به خدنگ مستم رفو می‌کرد



ان دم که یار زد به دی دافندو تبع	ماند تیغ صاعقه شد بی‌قرار تبع
داود هوای سایه شمشیر هر سری	گویا پر هماست درین روزگار تبع
برکان تیغ یار پوای نشان قتل	عریان گذاشتند مر بر مر تبع
شمشیر عازیر دگران میکشی، مکش	آلوده کن به خون من دل فنکار تبع
گرد در چمن گندار من نروان فتد	بر پیکرم زنده دم یاد بهار تبع

پهنوی رحم خورده نگردد در رحم سهر
گر می‌العلل خورده دل مسحر هراز تبع

۹۴- سالک [۸-۱۰/ص ۳۸]

سالک* قزوینی، رله^۱

کیک از حیرت رفتار قیامت زایش

سکه افتاده به ره^۲ ریخته خوب از پیش



استخوان من و مجنون به تفاوت برادر^۳

ای هما، چاشنی درد غرامش مکن

۹۵- سامی [۹۴/ص ۳۳]

سام^۴ مرز بن شاه سماعیل بن سلطان حیدر صفوی است در شجاعت و
شجارت و قدوشناسی زرب کعب و استعداده نظیری نداشت. او مدغمانی برادر
حرد شاه طهماسب به قید بوده، بعد از وساده آریبی سماعیل مرزا اسپهبد شد و
مذکره موسوم به تحفه سامی تألیف کرده اوست که خوشتر از این مذکراهی
به حدیث و سلاطین باشد. سامی تحلیل می‌کرد و به

ر بی صبری مراد از هیچ باری بر نمی‌آید

و دست صبر هم دیدیم کاوی بر نمی‌آید

رماعی

خوب در جگر رماعی حال پروردت

سگی دلم رحمة گوهرت

هر نار را کاکل جده^۵ تنه گری است

حاصل که تمام تنه‌ها بر^۶ سر است

۲ وانه نگذار

۳ همان در

۱ ککلاب افتاده بود

۲ نایب چه افتاده گری

۹۶- سامی | ۱۰۹/ص ۳۸ |

ملا سامی *، سید خوشگراست، و له

شب که ال مه نیم رخ در پرده عصمت خراب بود

یک طرف در حلقه ۱۰۰ یک طرف ۱۰۰

۹۷- سپاهی | ۱۱۱/ص ۳۹ |

و ۱۰۰ که سپاهی *، در صحنه محبت دشت، راه است

سپاه می گردد ۱۰۰ می خوانم

کمر کشاید و حلقه به من حواله کند

۹۸- ستار | ۱۱۰/ص ۳۸ |

ستار * تیریری، و له

کپالم می کند در می پرستی همت میا

که گریک ساغرش کمتر دهن زانو می بندد

۹۹- سراجی | ۱۰۳/ص ۳۷ |

سمع سست، کتاب بگیر، ساعر سعه طبع، میز سرج الدیر محتسب

به سر حق بوده و عمری * پیر حقیق می گردد بعضی ای را از حوس طبعان

مرو و گفته بد و بعضی را مغیری مایه سپر پوشیده اند الفقه همان است که

مطارد حش یا خواجه سلمان مرفوم شد.

کم بد که در عهد سقند. به سعید در شهر پیر صغیریه ای بود صغیریه ۱۰۰

به حد و عبادت مشهور و به طاعت و ریاضت معروف، در و مردان حد می

۱۰۱- سرشگی [۹۵/ص ۳۲]

سرشگی * کانی راست

من و اندیشه وصلی که به خط مهر دراز

دست اندیشه مه دامان^۱ خیالش برسد

۱۰۲- سرمد [۱۰۱/ص ۳۵]

مهر دل حضرت جد، حکیم سعیدی سرمد^۲، از یهودن کاشان بوده، و بعضی

بدانکه نونگار رمنی سب به هر حال شود سلام دریاحه و به نو بخار

اشعر دانسته، چون به ملک به^۳ آمد، شیفته حسر شد و بسری بهی چند نام

گرفتید، چنانچه در این باب گفته

سوی دادم در چرخ کهر دیر خدای من بهی چند سب به عین

همه سبب و مال به نارج یعدیاد دانه حتی که سر عیوب خود بخود

دست و بهی می گردید چون به شاهجهان آباد رسیده در اسکوه حلقه

شاهجهان پادشاه به سر کلام موجوده اش معتمد گشت روزی به حضرت

یادشده شمه ای از کشف و گرامش اظهار کردند، پادشاه عاید خان به پای

تفحص حال او فرستاد، خان مرصوف وی را دیده به خدمت پادشاه در عرض

حال او این بیت برخواند

بر سرحد پوهنه گرامات تهت است

کشی که ظاهر است از کشف هووت است

چون او، یک سبب به حیوس عالمگیر برپس باعد، پادشاه نظر^۴

به گمشدگی سرمد که در اسکوه و پادشاه گفته بود، محی و غباری به خاطر

۱ اصل وصل

۲ مراد به والد خیالش اصل و والد دامان خیالش

۳ اصل بهنه ۴ همان به نظر گفتگوی

و من مهرس که از دست او دلت چرون شد
از او مهرس که گشاس جدا شد



بر لب درخ و لب او شده سعدی
آهی و سرشکی از عذری و وحشی



سرخ پرشی به میاد آمد و رخشان پرخواست
گرد بادی است که از حدک جدا شد



صد کس به محفل آمد و هنگامه گرم نیت
بها همه به که شد سود کس

۱۰۶- سلطان | ۸۹/ص ۳۲

حاجان، محسن او سلطان^۱ و دانش علی قلی حار، در سجده و دست
بخت آهن گمال پی نظیر بوده است، در اوایل حار، امیر و شاعر پادشاه
بود حار نام مدیا خود در حکمت به دعوی سلطان در حار^۲ به کبر شده
علائیه طبل مخالفت می‌زد، حتی که اگر پادشاه خود را سر بر سر پادشاه
دوبار (ر) از پا درآورد و له.

غری نفسی که ر^۳ حارم کرد
کفر سر لاف خودم کافر^۴ صاحب
چون طریقه خویشی^۵ پر خشم کند
در مشیخه پیری حار^۶ ملامت کند

۱- در حار محسن علی قلی

۲- حار = پادشاه حاراب طبرستان

۳- حار حاراب و نه حاراب حارستان

۴- حار که در پادشاه حاراب

به کسر پادشاه نوشت به پادشاه

ای سید سنگدل رمانه و

در دهان یوانی قیامت پند است

کسر به جوابش نوشت به پادشاه

ای صاحب زمان که به خود حکم

کند باسم^۲ را حمد و حال امرو

خار و مار به خود حق به شست

و حسب تو حاصه^۳ در کتب تو

نگذرد و زور و ستم که تا بویک^۴ تو

اگیر پادشاه به جوابش گفت

تا که بود حاکم درم کسر تو

را به درم هفت سیم و درری

خار و مار یار به جوابش پرداخت

ای شاه زمان ستم گشای بویک^۵ تو

دور جمع عقد کسی می نداری

کسر پادشاه به او نوشت

گفتی جو و ستمی حمد یار تو

بعیر مده تو سنگه و حاصه^۶ من

باجه ج خود سیدهی^۷ حکم

دخان تو می خود حقه اعیان تو

شد ده ستم به باعث کسر و جرم

هرد^۸ من اگر حمد سازم به

مسکا که به من حگ کند بسک^۹ تو

ار^{۱۰} سر گذرد برای سیم و زور تو

مروار به من بود ستم سر^{۱۱} تو

ار^{۱۲} زور در ستم قد به بسک^{۱۳} تو

زور بر من حقی و جرم مد تو

بردیگ چنان و آنچه مد تو

حمد رحمت حق به بدر و عمار تو

تا من بکنم دردی کسو تو

۱ وانه از ۲ اصل ستم وانه و حرفت باسم

۳ اصل عوداتی اگر وانه و حرفات فرد من اگر

۴ حرفات حال من ۵ حرفات بر او وانه لشکر

۶ وانه از زور و ستم عذوب لشکر تو ۷ اصل امر وانه سر

۸ اصل از زور ستم وانه او زور برداست

۹ اصل وانه لشکر حرفات بویک ۱۰ اصل بر

در حیره وصال در غایت فساد است

همه ندیده به مصیبت می رسد

پای در رجیرا کف پو لب مگر دیوانه ایست^۲

خو چه بر طغیان در کعبه و عمره جود رود و تا بر نصب - هم گرم
خونلاط بودند^۳

و خو چه تا خو چه سیر به سلام + پیام بود و صد دلت شعار خودها
به نیکو نگرد سو سو سو بودند و در به صد که کثر بیاب عرب خو چه
خواجه که مطعش این است

در باغ وصل تو باید ریاض وصولان آب

ز تاب هجر تو داود شوار^۴ دورج تاب

تا و یک دو دوح کشه چه می کنی آتش^۵

که در شفا ترصد هیچ آتشی^۶ به شراب

۸-۱- سلیم | ۹۹/ص ۲۴

محمد علی سلیم^۷ تبریزی - شاعر مشهور بود در پیش شخصه همد در
پیش نامه حیات معانی هادی اردیابچه در رهبا سافهجهان به همد پادشاه
محقق حار و از کلیم کرد وین به عرص رسانید که شاعر حوس است - لیکن کم
مایه است - چه مشهور در صفت شهر گیلان گفته بود و در یجا همد مشوی
را به نام کشمیر کرده اگر مایه دسی مسوی در مگر می گفت پادشاه همدی
به خائن نکرد و طبع معمر - با کلیم رحید عربی به یوطاب کلیم گفته که

۲ همان دیوانه است

۳ اصل و حسی

۴ حبیبی و بی

۵ اصل طهرانی

۶ همان است

۷ همان در حسی

۸ اصل

۹ اصل

شعری از آن (پن) است.

پریده باد از آن طرود پای هشت من که گویا روح کند کار من، نظم سه ۸
و نه

۱۰ و عمره ب جسم فرجه جو می، شمس
و من چه سود؟ مسور نگاه می خواهد

۱۱

عبد ۱۲ مر دم ی حسد رفعت من جز سوزی که به جای نهد می و نه

۱۳

۱۴ بهیسه در هیچ سو که رعد د باری مکی ۱۵ و
۱۶ جان ما گزند مع رنگی سلیم ها کی رنگی ۱۷ و

۱۸

به صورتی که نویی کمتر آفریده شد
تر کشیده و دست " عدم کیده شد

۱۹

به عیش آباد هندستان ۲۰ قم پیوری نمی باشد
که مو به بد رحیم که هر هاست معید سجا ۲۱

۲۲

۲۳ و خدا اگر روزی که افتاب قیامت سار ۲۴ صبح است

۲۵

به بر مناب رنگها به که دارن در حوض
جو بیست ۲۶ نام حله می گویند

۲۷

۲۸ حبس است ۲۹ می سلیم + ۳۰ عمری که جوی
۳۱ سال ۳۲ می شاد است ۳۳ سلیم (ح) ۳۴

چشم تو بر بیهاری خورده بر من بار است
در تکیان تو همچو درخت بی بار است

۹۰ - نیمه (۹۰/ص ۴-۳۳) ۳۸

۱. ای که در این سینه ^۴ صمیمی در این سینه سبب آمدن شدت با
۲. در این سینه ^۴ صمیمی در این سینه سبب آمدن شدت با
۳. بر بهار است و چمن در پی ساقان گل است
۴. آید بر روی هوا دود چرخان گل است

۹۱ - نیمه (۹۱/ص ۳۴)

۱. صمیمی ^۴ صمیمی در این سینه سبب آمدن شدت با
۲. صمیمی ^۴ صمیمی در این سینه سبب آمدن شدت با
۳. صمیمی ^۴ صمیمی در این سینه سبب آمدن شدت با
۴. صمیمی ^۴ صمیمی در این سینه سبب آمدن شدت با

۹۲ - نیمه (۹۲/ص ۳۵)

۱. حکیم سببی ^۴ حکیم سببی در این سینه سبب آمدن شدت با
۲. حکیم سببی ^۴ حکیم سببی در این سینه سبب آمدن شدت با
۳. حکیم سببی ^۴ حکیم سببی در این سینه سبب آمدن شدت با
۴. حکیم سببی ^۴ حکیم سببی در این سینه سبب آمدن شدت با
۵. حکیم سببی ^۴ حکیم سببی در این سینه سبب آمدن شدت با
۶. حکیم سببی ^۴ حکیم سببی در این سینه سبب آمدن شدت با
۷. حکیم سببی ^۴ حکیم سببی در این سینه سبب آمدن شدت با
۸. حکیم سببی ^۴ حکیم سببی در این سینه سبب آمدن شدت با
۹. حکیم سببی ^۴ حکیم سببی در این سینه سبب آمدن شدت با
۱۰. حکیم سببی ^۴ حکیم سببی در این سینه سبب آمدن شدت با

۱. نیمه سببی ^۴ نیمه سببی در این سینه سبب آمدن شدت با

۱۱۲- منجری [۹۷/ص ۳۲]

منجری * نام شاعری بوده. و نه

درد خود را به طبی چه بگویم. گفت

منجری که یو کیو به حد الفاده است

۱۱۳- منجری [۹۷/ص ۳۸]

درد عیو که * منجری به * منجری * حلقه می کرد و نه

همچو مریی است تن من زغم مهرش

من منجری * منجری * منجری * منجری

۱۱۴- منجری [۹۸/ص ۳۴]

مولانا منجری * منجری است در صفایان بوده و نه

منجری چه منجری می طس از خدا که پس

منجری * منجری * منجری * منجری

۱۱۵- منجری [۹۲/ص ۱۳۳]

امیر نظام الدین احمد شیخ منجری * و گاهی منجری * منجری * منجری

آذری منجری * منجری * منجری * منجری

منجری * منجری * منجری * منجری

منجری * منجری * منجری * منجری

*

منجری * منجری * منجری * منجری

* منجری * منجری * منجری * منجری

۱۰ - کسی که در میان مردم

ولی آن هم ندارد طاقت شهای نار من

۱۱۶ - سیری | ۱۰۶/ص ۳۸ |

سیری * مشاهداتی در زمان سلیمان بن ابی سفيان بن عاصم بن زید بن عاصم بن
میسگد بید که در بعضی از کلامی می خواند و باعث
به حکم بعد بود حلقه قرآن گدیده هر شب که یکی و شبی که بعد



و بود دیده حقیقت و دهام نور نگاه

چون چیزی است که در حلقه مانم می رود



و تو هم چراغی است که در نیم وجود

به سم در بر هم و همی خاصیتی است



و سم در حقیقت است پس قدر دانم

که هر که می گذرد پیش من کتاب شود

۱۱۷ - سیری | ۹۳/ص ۳۳ |

مولانا سیری * ایشانوری در معنی و کثر فصاحتها به حیات دایه و در
ساعت کتاب و حدیث مهم عنده النظر بود و له
بر لب نام آمد آن مه، گفتد باید مردسته
کائنات عمر یکنایه نام آمده است

که بد که بی معنای است که معنای لامبانی از آن^۱ استخراج می شود و
 دستور لغوی و معنوی + به صفت معنای بیلی بی است خوش برآمد
 گوی دانش رجحان گشته همانند صیب سال گه

عرفان الشیخین

۱۱۸- چاپور [۱۲۴/ص ۴۵]

د چاپور^۲ نامش^۳ صاحب است از آن نویسی^۴ جنین می کرد به هند آمده
 بعد از آن صاحب^۵ در هند چاپور جنین می کرد به نامی اوحادی صاحب و
 صاحب بوده

نو خود چووی سوی مشتاقان بخواهی آمدن باری
 گردان بارگش تا یاد^۶ بوی پیرهن گیرد

۱۵

چند ران بگردد حاکم بر روی حیوانات

در حاکمیت دستور و عمارت^۷ است حیم ال

۱۶

به سوزنی عو سوزنی به صدر رین مشرب

و نا سوز شدی^۸ قشع به زمین بس

سرم بگردد ران باری سوزی یاد

که گردد تو صفتی از بار بر من مشرب

۱- من و الله در من عرفان^۲ از فرجی

ص ۱۱

۲- صاحب در من و الله^۳ چاپور شخ و در من پیرهن

۳- چاپور شخ و الله^۴ من و الله^۵ از یاد من

175 1334 1334 1334

شادمان ^۴ : رؤسای قوم چکر به طبعه سبک حاکم و لایب شادمان در
طبعه عجم شادمان باطنی بهم رسید و این در پیش به نام او سید شادمان
معنی نازک برآورده و له.

سراج شکستہ کی یادیں ایک نئے یار ہر جا سا کہیں جانا نہ دے

۴. مصلحتی ابرام کی مصلحتی کتاب سے

۱۲۰ شاکر | ۱۱۳/ص ۳۹ |

جہیز و عطا العہد

از خنثی‌ایم نبود مطلب دیگر حاصل
بی سگر بود و آب که او معذک که
کدر اید و سر درم سگی و به طبع سید با به به و مد
مردمان از دست من در ناله‌ای
مرد و سید خور سید در ناله‌ام

۱۲۶-شاهی | ۱۱۵/ص ۴۰ |

شاعر * شعروا في ذل القبيح اسناد عالم

ہو کس کے مہی سمجھا^۲ ہا ہا ایسا اے راجا یہ سب

۱۲۷-۴-کرف | ۱۲۳/ص ۲۴

میرزا محمد تقی از سادات حسینی بود که با محمد تقی قزوینی [☆] و میرزا محمد تقی از سادات حسینی [☆] در حین سادات حسینی شافعی صفوی به علی قزوینی [☆] پیوسته.

1994

[illegible]

بها منده کشت در نه سیر باغ مر
شکسته می بود بود بسه هدی دغ مر

۱۲۳- شرمی | ۱۲۰/ص ۳۱ |

حاجه . ب که نام سیء ملا سمر^۱ فرزند سیء سوزن معروض طبعیت بوده و
به حیاطی مناه عنایت به برده بسا و کزناه قامت بوده و مناه یز او المناب
می فرمود

وری ملا از اسیر خود چینه^۲ فرود شد و اشور گریخت ظریفان بهمش
بود که ملا می جو مبت که با اسیر خود کار بند کشد او بگریخت به به این
ساحل به باد مناه رسانیده ملا ب قلعه طرح کرده در مدرس گذرید
ای که می گویند به شرمی^۳ اشری^۴

این سخن گرواست باشد، فید^۵ از ب می - یدم
بکی^۶ باو کیم بوال کرد که با بن کیم می
مگر^۷ یکی برعاله^۸ دیان می یدم

۱۲۴- شریف | ۱۱۶ و ۱۲۳/ص ۳۹ و ۴۴ |

مولانا سرب^۱ سریری^۲ از سخنوران عالی مقام است کس سعد در مولانا
لباس شیرازی کرده اما معصوم بیاب معشوش وی را بر او ده سحان ساحه و
سهو اللای نام نهاده. سنادر رحیده و زبان نه مغرب او گشاده و منی قصیده ای

وای خندان حیو بد در منای دغ کندن

۲ مناه حیوی مناه

۳ مناه بی گات حیوی سوزی داهید

۴ حی فید مناه ۵ اصل خله حیوی بید

۶ من گوتی حی بی ۷ اصل کاسم حیوی گام

در صبح عباد گهوه شده جسم مسووم ساء طهاسب گفنه ، طماعی
جلوه داده و جمله بیاغه، لاجرم بک سدی د هجو "ا گفنه ساء به نفس
فرمان داد شریف عرص کرد که یادش یک ماسه ن هجو ر همد حدید حد
ز هر چه^۲ حد همد حکم کند الفقه بعد از استماع^۳ هجو عرب پادشاه
حسب مسقط گردید و حکم داد که شش به عمر جوافی جوافه عبداللین
بود و جوافه در عمر ناحیه صله سی بمان^۴ نه مریح دهد بین ساء ال
برکب پند است.

کسر به جسم گیود ترکم نمودار است
چرا که آیهات در حجاب رنگار است
بر گمان که زین است داغ بر دریاخ
ترا خیال که گل کرده رعمر ن ز ساء
شر در^۵ ما در گفته گو گردی است
تو ن^۶ همیشه فروزان چراغ امدار است
ناچورد نگینند^۷ هر دو ناکنده
اگر کند اشارت^۸ کنده بیار است
وقت گریه دو نارووه شکسته بود^۹
کزان دو شیشه روان^{۱۰} دو بیمار است

-
- ۱ اصل عباد گهوه شو جسم مسووم عبادت گهوه^۱ و جسم عبادت عبادت عبادت
 - ۲ اصل هر چه حد همد حکم کند عرصی حد همد حکم کند
 - ۳ اصل استماع هجو حبیبی استماع ان هجو
 - ۴ اصل بمانده حبیبی بمانده^۴ عرفانه دلی تو
 - ۵ اصل کرد
 - ۶ اصل گریه ساء ساء رگیده حبیبی بکین ساء یک مانده عرواب بکین بد همد
 - ۷ مانده
 - ۸ اصل ساء ساء عرواب ساء
 - ۹ اصل ساء ساء عرواب ساء
 - ۱۰ اصل ساء ساء عرواب ساء

به جسم و ماله روی می سپرد

یدند گنه ریگ کهر تا ده خیر مهر

۱۵

بعد از کمالی دیکه به مصححون برسم

بعد عمری که رحمان جبرئیل می داد

*

تا کی ای گریه یلای ده زارم باشی

آبی و مانع نظاره یارم باشی

چه موم که عه روحا کر که اگر

بحال ماسم بشوی، بحال ویرم باشی

۲۵ - شریف | ۲۵/ص ۴۵

مهر سبقت طهرانی دیرد گرمی جهانگیر شاه سبب در گاش در سینه ۱۴ و

محمود و به سهند و به سهند و به

ماهیات رسمید به رسمید و به رسمید

در جوی مگر به شورش به بسته ی

۱۲۶ - شریف | ۱۲۶/ص ۴۶

مهر شریف* از معروفان شیراز است و به

غرض از یادده گرمی است جسمی یار هم دارد

گر گل رنگ مطرب است تا رحسار هم دارد

مهر و در حر مهر

۲ - مهر ۱ که سر بحر ۲۶ که به طبعی کشته می

۲ - د - ۲

۱۲. وصل بعد از آن که در محراب می‌نویسد به یک نگاه سر سیمه کو نگاه مرا

*

مرگزار اهاب بهم زان نصیحت کرد و او ایستاد و حیران حسن است

*

به عبود که برادره عقی و دین بی است

به خدیو آنکه بود محتشبه عزیز این است

*

به عیبه هم برود بر سر محراب بینی

عاشقین بخت بداد معجز ساخته اند

*

از پس که شدم معجز تماشای جماعتش

خود بر سر دیوار آمد و بیه طرب کرد

*

خاطر از تو تسلی به نگاهی نشود

چشم بظلمت و اندازد حسرت دارم

۱۳۰. شمع (۱۱۹/ص ۴۱)

بعد از آنکه امر سقیا * معجزه جود شمع * و سب

سب می‌شد از کوی * نگار امروز

به دیده نور نظر می‌دهد عمار امروز

به هرگز به شمع به جود هد هبیم *

ر دست ساهی گر حکیم * عمار امروز

۱ اصل سب معجزه جود

۲

اصل سقیا

۳ اصل سب معجزه جود

۴

اصل سقیا معجزه جود

چو یو و سایه مر جا هد رلم منقل دشد
 سر^۲ من سر کا اید سر و د کتا، من
 مکتب^۳ ز سر من، هیچ کس هرگز نمی سو د
 بهمن دند با قوم می ریزد شوار من

۱۶۳ سوکت ۳ ص ۴۶

ملازم باکت^۴ بخاری د سنه ۹۹۰ هجری به فرانس آمده و . حتا به مشهد
 و کتک سر به جدی رسیده که بعضی به بهد طریقه عبداله داده
 است. رفانش در مصافحات واقع شد
 حاسد بسین و به حدیث رسید . هم^۵

صفای به حدیث^۶ مکتبه شد^۷ امتیاز پیدا



دنک حبیب و حسن به سف کرده گنگو^۸ بر^۹
 که گنگی به کبد به غیر مصنف حسن مصنف^{۱۰}



سوره یک مدق به حدیث و مکتب
 بهاس دلم به که به حدیث و کتب



حاجت به شعر مر غیر به ساری به
 جز دو مصنف بهم دم که به شعر مر است

۱ به حدیث و کتب به حدیث و کتب

۲ به حدیث و کتب به حدیث و کتب

۳ به حدیث و کتب به حدیث و کتب

۴ به حدیث و کتب به حدیث و کتب

۱۳۴- شوکتی [۱۱۶/ص ۴۰]

دلای شوکتی^۱، محمد براهیم نام. به هند رفته و به بیمچه غنص و حبوب پیری
شهید گردیده. خوشگوار است
دیدی و دورم و دانسته معاف گردی حبوب کدی که بر آفتاب حاشا کردم

۱۳۵- شهاب [۱۱۸/ص ۷۰]

مناظر مکی، مولانا شهاب الدین^۲، معتمد و بزرگ گنجگوسب و این قطعه در محب
حکیم اقبال از او سب قطعه

منک الموت را اعیان طیب می بنالد به بازگاه خدای
که جهان بر نخل خاس کرد اندرین دورگم شده سر و پای
به ر^۱ بن شعل دورکن او را با من خدمتی^۲ دگر فرمانی
نطبعه طیبی بود، گویا این بیت در شان او است

سهی شوکتی که دید کتب او را مرگ گویا در این دارد
چو به گورستان رسی دامن بر رو کشیدی. گفتندش، چو روی پوشی^۳ می گفت
که از این مردگانم شرم می یزد که به هر که می مگر صرست من خورد است و
شریب می مرد.

۱۳۶- شهودی [۱۲۹/ص ۴۶]

مولانا شهودی^۴، خراسانی است، در صفاها و نشو و نما یافته، ریاضی و ریاض
حرب می دانست، یکی همیشه ابیاض خاطر داشته و گاهی سبزه مبط شده.
حده هر چی به دمارم کند گریه بر این شادی حادم کند
چند جهان، نام و در آن^۵ از روی خاطر حزم^۶ کند

۱. مولانا اندرین شعل و الله و حبیبی از این شعل

۲. حبیبی خدمت و دگر ۳. اعیان او

۴. همان، خورم

۱۳۷- شهبندی (۱۱۷ و ۱۲۳/ص ۷۵ و ۷۴)

مزلانا شهبندی^۱ قصبی، در طبرستان بمشیر بن مسلم مازنی و ملک السعری سلطان
بعد از آن بود بعد از آن به خدمت آمد و در گجرات مکنی گج بد در دکن به خدمت
عادل شاه شافیه و رعایای کنی آمد.

روزی پادشاه حکم کرد که به خزانة برادر و یکد کرب، در طبرستان که او دست
برد شده بود، بگری چون مزلانا به سبب بمیر صاحب و مازانی داشت، به عرض
رساند که روزی که متوجه بر درگاه شده ام دو چندان عورت داشتم که بعد از
چندی که طالع به حال صبی اعاده کند به من خدمت جلال پرور برقرار شوم؟
پادشاه نکته فهم تبسم کرد و گفت:

"که قصب در تاج و طالع بیا در دو بار به خزانة وری و بچه
به دست ید بگری و نصیبی نکند" چون همین مراد مزلانا بود، شگفته و
خدمت بر حاسب و به حرم شاه و در دو بار رعایای^۲ سب و پنج هزار مر
طالع^۳ نوز و چون من حرم پادشاه رسید، گفت راست می گفت که طالع
در رم، ری حاسب خوش طبعی هست هر روز است. در گجرات بر جوانی عاشق
گشته شهبند شد و له

بر سر ج جامه ای نظر از دور دو خم

پنداشتم جری، نو بیودی سوخم



و خواب ناز چو آن سرو در بین بر حاسب

عجب کشید طلا، غنه ر من بر حاسب



^۱ حبیبی جلد ۲ ص ۲۰۰ حبیبی ها، حبیبی شهبندی

^۲ اصل «طالع» بدل از «حبیبی» همراه من طالع بیرون آورد

زاد گل بر سر و در دست هم گفتمش ای دارد

به گنسی رفته و خود را گلمسان کرده می بد



رفتم به هوش و لب را من بار او چنان لبه ام چسب هم
 مثل اسب دماغی* در سبب یکی مایه فیه خود را به شوم هوس عطف کرده
 دهنه پایش برداشت و بدخول پرداخت، شوهر من از خوانده برجست و دهنه در
 گنجه بگرفت و بش حال دریافته گفتم، چرخ از که من محکم که به ام. تا که او
 چرخ را در بر ریخته، گرساله در برگرفته سبب به درم به جان
 بد سبب محرک کشد و گفتم ی من بد بخت چه طور که سانه بسد که
 پالان من بشود بود تا گفتم چنان هم می باشد بپسیده باشد

۱۳۸- شیلدا (۱۲۲ هـ ۴۹)

سرخو خرم، ملا سید، مودت صاحب، میگری من مر ۱ موانع کردند
 سربعت بدیشه او به حای به ده که در یک سبب به من صدیبت در سبک نظم
 می کشید اما رجاده حتی عید افشاده کثری حقوق کرده چنانچه بر قطعه در
 حای میر الهی همدانی گفته. قطعه

ی میر من که کرده الهی محضی در مده ذلهی رجه الهی بدن حقیقت
 بر طلب و سی که به ده کلام به گو صکر کلام الهی موم روم
 ۱ به هر سبب سید ای ار حای محمد جبار قدسی را! ما حای عیاض

کرده در هجر مصعبش، بار او فلمی می گردد قدسی گفته

عالم از ناله من پی بر چنان ننگ نصیب

که سید او سرش تواند بر حایب

شیدا گوید.

ای هنرمند سخن صبح به اندیشه صبح

بد هر حرف به می رسد سخن بی کسب

نه در سینه هو بی سب که بی قصد رود

خو یک از سینه هو بگیر شد از حسن هو سب

عانه را وی بسود سگ و لیکس را ملال

حسن عالم گیر از سگ بسینه حاکم

روزی در باده طبعه حمید به اردوی جهانگیر شاه به حاکم ملال بود

نصفه آن خان که کثیری را شعر و معاصر مجسم بودید ملال ملال لاهوری

صاحب این مطلع

در این حدیقه هزار و هزاران هم آغوش است

زمانه جام بدست و جبار برده ش است

و ملا طبعی جوهری قابل این دو بیت

مرگ آمد و بی هیچ بدر وقت رگم چون عاری از حاکم اب توکل

هر بخته حصب در غم حواس یزدان صحن حاکم حاکم که بی بی به نامل

و ملا محیی مصطفی بی سب

به شکوه چند کوشی ای بی نامهرمان

من پریشان خاطر، رف بر یار بیم

و ملا طبعی صاحب مثنوی مهر^۱ و دیگر فضلا که ناکه ملا سب برده

پند شد چون راز و گراف^۲ او رنجه خاطر برود و مو داند مصامی

۱ حل هم حسی حس

۲ حل حس و عالم حسی حلو عالم

۳ حل ا

۴ واکه حصب حاکم حاکم حاکم

۵ حسی محم

۶ حل حسی کیداف

دیگران را مایه فرود اسمی به بیاسی با سینه در نظر مردم حقه می دهد
 همه آنها قرار دادید که سندهای خواندن شعار باره شید، نماینده و ملا فیروز
 که سینه ی را شعار می دهند و سناخرین در خاطر دادند و هر راس کند و می
 که قریب بزم گاه که فی الحقیقت بزم گاه قرار یافته بود، رسید، هسگنان نیز به
 دگوب و طبعی شید کرده ساسی خواندن شعار را و و حقه را و خود
 ملا شید از این بیت بر خوانند.

چیت دانی باده گلگون؟ مصفا جوهری

حسن و پروردگاری، عشق و پیغمبری

ملا فیه ارتکاف پس شعر به از شعر رودکی است که گفته

حسن را می پیغمبری^۱، لیکن حسن را آفریدگار نویی

شید به این حرف القاب نکرده^۲ پس شعر به خوانند

هم که کرده عمت شد در حجره^۳ خنر چون پشت ماهی از پای تابه سیر ناخو

ملا فیروز گفت. این مطلع را شعر عبدشای حمز بی حبیب و معیرین تر است که

گفته

از پسکه سیه گندم^۴ و ناخن بر^۵ آن نشست

چون پشت ماهی است سر پای سینه ام

شید بر دم شد و طبعه و شعر بهی ملا فیروز و غیره کرده بی بیت

بر خوانند.

گر به صحرا مو شانی^۶ دشت پر^۷ سنبل شود

در به دریا و^۸ بشوین، خار ماهی گل شود

۱ اصل و ذاک پیغمبری حبیب میرد

۲ حبیبی گندم.

۳ حبیبی بر

۴ اصل دیگر حبیب دیگران

۵ اصل و حبیبی نکرد

۶ اصل بر و شسته

۷ همان و بشوین

مَلا فیروز گفت که ملا کاسی دویست سال پیش
گر به دریا افتاد از عکس جمال او فروغ

حدار ماهی آورد در معر دریا بزرگ

همین که به دست ز بان مَلا فیروز برآمد، هرده گویی حدار نهاد، گفت که
یاران اگر ششم ظریفی بکن، در بان این سب شعری بخوانند که در بحث گفته‌ام
در ... بود مسجیده کبر که کرد
وی ادب، مهر، خدا ب پشت
مَلا فیروز گفت: «ان، ب صاف فرماید، هرگاه مَلا هاتقی حد و پنجاه سال
شیرین گهر در که ... حریف گفتار موبدی دد آمد، دردی کوده برده باشد،
گاه موبدی چید؟»

سوی ر موبدی نامه در مش که ر تعظیم دارد مهر بر پشت
یاران می حبار به فتنه در مدد ر اینجا که بدحوایی و درست گویی مرشت
و بود، بر سر رشام مده هر چند وی دسر می گفت، یاران عقده‌ها حراسته،
مسدعی شعر تازه او و می کردند که این سب بر حرد
رلب و ر شیه حدار گفته و گشم حجل

بنکه بر مفسی چو رفس پیش پا افتاده است
مَلا فیروز گفت: «و به مهمان ازاری اندیشه می کنم و لا عری شعر گفته
کس ساند مصرع پیچیده ولف کجک

بنکا این مضمون بر پیش پا افتاده است
البتة چند بیت دیگر جوید که مَلا فیروز در بر موبدی، بیت ابتدای^۳
سایند و چار مهر حموسی بر لب رده نوشت: هر چند اعمره در حواس شعار
ماره او و می کردند، عمر از سکوت جوابی نداد، نا محسن حد شد و صحبت

^۱ حبیب حدار ماهی ر و د در فخر دریا بزرگ گل

^۲ هباد معطوب مد ^۳ اصل و ستاد رسانده حبیب است و رساند

مفصصی گفت بعد از این مادم یک در محقق که ملا فیروز می‌بوده شعر حد
معنی بخواند

روزی در کمنه‌ی ملا شیدا به‌خوبه ملا فیروز آمده سیر حریف و کرد که ر
اشعار من هیچ بیس پسد خاطر عانی مناد^۱

ملا فیروز گفت: این یک شعر

ای به روی تو گوی 'آیه' را چشم نیاز

شانه را دست دها در شب و لغت تو دراز

ملا شید دست دها دوار کرده گفت

عسرت درو باد که این هم غیبت است

و به

گاهی دلم به طره و گاهی به کاکل ست

دیوانه هر کج که شب آمد سراجی اوست



و اهل مدرسه اصرار معروف مطلب که نکه‌دان شود گرم گر کتاب حورده

حرفه الصناد

۱۳۹- صاحب [۱۳۶/ص ۵۰]

میجای کاشی معینص به صاحب^۲ در تلامذۀ آنجا حین حواسناری است

پیوند البت تو چو تاب نظاره است^۳

تا چشم می‌ری بهم^۴ این رشته پاره است



^۲ وانه نظاره ست

حسی فرد

^۳ همان چمن رسته

بسیکه خدمت ارباب و کاکا افاضه است باب در حال حبس افاضه است
و سرگرم غم و همجو خوبی است بوی در جوی گل افاضه است

۱۴۰ حساب [۱۳۳. ص ۶۷]

فرمانروای سلسله معانی و سرور اسماء من سرور صفهائی، مع محضه عظمی
صاحب^۱ سروری و د خود معنای هر بوده است و همچنین و معانی عظمی
سوی بر خدایه کتب دار یک (صدا هر را است است با فقه حال احسن،
صاحبی حمد در کتب و حلقه حمد عظیم کسب سر نمود حره در رکاب ظفر
به به مدد دکن و ظفر حق سر کرد در این^۲ والدین و وطن قدم
چند کرده به مستقر بحلقه مع حرر به در نامه حرر شریف وری والد
تعبیه بی شعر حبیب خود به حال موصوف گذریدند شعری چند را در بحضه
جامه معنی نگار است. تعبیه

هفتاد ساله والد پیری است بده ر کر به بیت بود به عینی حق بی شمار
و است خنده گشتا سوی من راضعان به اگره و لاهرش اسکا.
ب سر کر گره به معموره دکن به عیال گشته و ر من بی فراز^۳
من به دور و سر سوی طی کند و قامت حمده و به بیکر نور
درم^۴ است رخصتی مبارک تو بی مسافت کعبه امید روگار
حال موصوف را در نامه حم رخصت او از خوشی و لب و نه دجار
و د عظمی رخصت خان من ایگاس و به خدمت گر بس^۵ پر حب

مشهور است که شاه عباسی بوی اصحابش کثر مصرعی^۶ مهمی جهت
رست معنی بی به خدمت مرر سر و مسافر و از و حمه بی مصری یادگار

۱ خود و نه سرور ۲ صاف به مکار

۳ من به صاف به دم ۴ اصل گندیم

۵ صاف به

است که مصرع لانی^۱ مر مرک و شعری در سب شده

از گرس گم گریه و در چشم گم

از مرزا^۲ نادیده ریس دیده و شنبه شیدم^۳

مصرع محمد سر گنجینه ای دارم شربم می توان گفت^۴

و مر "دلم می سودد ای مانی کاسم می یو" گفت

شاعری محمد^۵ بن مصرع پیش مرز گفته "مصرع دیگر مور بگو بد

مصرع خود بن سب

شمع گر خاموش باشد آتش از مینا گوی^۶

و از مرزا^۷ "مصب ای مانی چنان گرم سب محمد" می خواند در عهد

شاهجهان پادشاه به هند آمده از پیشگاه پادشاه چم جاء به مصب شایسته ای و

خطاب مستعد خانی عز امیر یافته، با ظفر خاں موصوف مالک بن مطمع

رهد حسیکه چنگ و سر در خورس آورده سب

توبه من خورن مینا را به جوش آورده است

و خواجه ابوالحسن ترمس صاحب بن مطمع

داود عمر خضر می بخشد گل پیمانه ر "مرد مینا سیر دود گلبن مبحانه ر

صحبها دانه و آنها همگی همایه قدر دانی مرز برگماشته و دعبه ای

فرهنگه سبند چنانچه را^۸ بن شعار او بن معنی مسدد است.

کلاه گوشه به خورشید و ماه می سکم نه بن عرو که مباحثه گز هجر خانه

بند بخت بهالا، بهادر برین^۹ که از سمیم هراولیت گلستانم

حقوق "بیس" ر که در "می" در بیان کجاست که از^{۱۰} حضرتش سخن رانم

بر روی گرم "خورشید خور" معنی^{۱۱} می کشید حدیب تو بن لعل از رنگ کاسم

۱ اصل و سره بدید ۲ اصل لرب حبیبی ر بها آزاد برینا

۳ حبیبی ر عالیله ۴ حضرتش معنی آزاد در حضرتش سخن

۵ اصل چوینکه، حبیبی و آزاد خود

ردوب نو به معنی، چنان شدم یاریک که می توان به دهن مور کرد پنهان
چو^۱ (لف مصطفی ایپات می پریشان بود)^۲ بداشت طره شیراز دوری دیوار
تو طحچه ساختنی ارواق باد برده من وگرنه خوار نمی ماند از گلشنم
و هنگ می که خان موصوف و حربه ری کبیل و کشمیر موصی شد، مرر
صائب و میر همراه خود می دشت. دوری در محفل جان موصوف اشعار خود
می خواند که ناگاه کشمیری که به هلب مشایخ^۳، اشتهار داشت، وارد گردید و
گفت که شعرای زمان ما را^۴ (غیر از) بغیر و تبدیل حروف کاری دیگر ندارد،
آنست که پیشینیان همه مصروفهای رنگین بسته اند مرزا بدیده بر روی خوانند.

هل دانش جمیع مصروفهای رنگین بسته اند

هست مصوف بسته بند نشان^۵ شما

طغر جان سبار خندید و به مرر صله گرانمایه بخشید

دوری در مجلس جان موصوف مرر صائب و ابوطالب کلیم را اشعار خود
می خواندند که خان معری^۶ آیه فرمود که پتی در صعب لبی که رخم دندان
دشمنه باشد طرح باید کرد و کلیم پس مطلع مدیده بر خواند
رخم دندان خوف سرگرم^۷ لب پر حنده و

قیمت ری بیش^۸ می باشد عقیق کند، ر

اهل مجلس تحسین و تفرین کردند بار مرر صائب گوهر بی مصوف (را)
بدین گونه گفت.

باشد به بیش نشان دندان برشی که به مدعا نشه

اصل و آزاد، چو زلف منیل حبیبی، چو سیر

۱ اصل و آزاد، چو زلف منیل حبیبی، چو سیر ۲ اصل مصباحه حبیبی مصباحه

۳ اصل و غیر و تبدیل حروف حبیبی و غیر بدین و معنی حروف

۴ حبیبی معانی ۵ اصل مرر حبیبی مرر

۶ حبیبی حبیبی می - بند صائب ۱۴ بیشتر کرده

مجلسیان نحسین طبع کردند و طبع نام یاد کرده گفت

پیش من جوهریانی که در من داردند ^۱ عیب من ^۲ پیشه و در من جوهریانی که در من

مرزا صاحب پر خود پیچیده این شعر گفت

۱. روزی بین که من خواهد کلیم بی ریان

پیش شمع طور اظهار زمان ذاتی کند

کلیم دست به حشر گذاشت و مرزا صاحب هم مسعد جنگ گوید حد

موضوع گفت پیش عرصه معارف سده به میدان کار رفت و با هم صبح داد

مشهد است که در یزد حقیقی مرزا به عراق پدر خود که را عظیم حد

صفاشار به ده دکان ^۳ یکی را میز آنکه به مرصحاتی مسعد سده دارد شد

۲. دسی گامش کاغذ بردهایی که در دکان ^۴ ریخته بود در کاسه شویس

مخلوط کرده به مور گفت بخورده عذرا ^۵ شد با پدر عشار با وجود مسیح

کتاب به والد مرزا گفت اگر خادم خود می، کلامش خادم خادم گوشت، کتب

به ثلث عالم خواهد رسید

حد مرگ صاحب پرسی به خود داد که به جهنم در حشران سده حائل

پایید گفت که بعد مرگ هر فرستادن عذاب هر سنگ گرفتار عیب

سیدان کوبش صیاهی ندیده الحاکم دم دم که حساب خود میباید که در

سامی عیب کی عیبی که عیبی ^۶ گفت باد در دم فرمودند که در عیب من سعوی

اصل حسی ^۱ صاحب من حساب من ^۲ بی گناه

۳. اصل عیب سیدان کند راجع من حیو ^۴ من ^۵ من ^۶ من ^۷ من ^۸ من ^۹ من ^{۱۰} من

مناسب (م) قیسه رشته فرود بر بود از گهر من

۴. من ^۱ من ^۲ من ^۳ من ^۴ من ^۵ من ^۶ من ^۷ من ^۸ من ^۹ من ^{۱۰} من

من ^۱ من ^۲ من ^۳ من ^۴ من ^۵ من ^۶ من ^۷ من ^۸ من ^۹ من ^{۱۰} من

۵. اصل دوکان ^۱ حسی ^۲ دکان ^۳ دکان ^۴ دکان ^۵ دکان ^۶ دکان ^۷ دکان ^۸ دکان ^۹ دکان ^{۱۰} دکان

۶. اصل بانساخته ^۱ دکان ^۲ دکان ^۳ دکان ^۴ دکان ^۵ دکان ^۶ دکان ^۷ دکان ^۸ دکان ^۹ دکان ^{۱۰} دکان

من ^۱ من ^۲ من ^۳ من ^۴ من ^۵ من ^۶ من ^۷ من ^۸ من ^۹ من ^{۱۰} من

گفته‌ای؟ گفتم در مرثیه جناب سیدالشهدا علیه‌السلام و الله چبری گفته‌ام
مطمئنم از یادم آمده خواندم و هو^۱ شد مطیع

ای از از تو به ما شام تو در بساط خاک

گیسوی شب گشاده، گریان صبح چاک

بعد از استماعش فرمودند که مکتوب بحوان، و به جناب سیدالشهدا ارشاد
فرمودند که برای مدح خویش دعای معصوم بخوانید^۲ و من همین می‌گویم.
جناب مستطاب دست به دعا برداشتند، همان دم ملائکه رحمت رسیدند و
درهای خلد بگشادند و من کلامه

شب که صحبت به حدیث سر زلف تو گذشت

هر که برخاست زجاء سلسله برپا برجام

هیچ مستی روی رقص بخیرد از بجای^۳

به شاطی که دلم از سر دیب برخاست



سگ به چشم تو از شیوة او شده‌ام سزای من که به بیگانه شب شده‌ام



روح او داده گلریگ بر دروخته‌ای حگر لاله عذاران چمن سرخته‌ای

من کجاء، هجر کجاء، ای ملک بی‌انصاف^۴ به همین دغ سوری که من سرخته‌ای



اگر شها حیرانی و غرر انتظار من رخوب نار رو نشسته بی کنار من



۱ اصل واهی ۲ همان عروقه

۳ اصل طبعی در قاف ج عار ۴ حبیب بیگانه

۵ اصل حبیبی. انصاف صاف ج بی‌انصاف

گر بی پرده خود دیده باشی گن فروغش بجا چیده باشی
 باشی سرخ حسد چو کاسه پرده^۱ که در خلق ما^۲ خود جسدی باشی
 بعد از حقیقت همدیگر سال در ایران برقی تمام به خود لب بوم سده و در
 رمان شاه عباس باشی مینک البصر گشته و روز خلوص شاه سبزهال که حسب
 فرمان^۳ عصا خردا به خود شد تصدیق مأمور شد بی مطلع در حد بد
 معامله کرد حفظ بی فساد بازان^۴ گوشت حقیقی یقین و فانی مصفا
 چون باد سوزد غش شاد و کمال و حاضرت و حبس بود مطلع من بعد
 معبر شد و اتصال ابرام الحیات بکلمه با خود نکرد و معرین او سید

۱۴۱- صیوحی [۲۸۷/ص ۱۰۰]

صیوحی^۱ مختص از حدیثا حبه^۲ است که با سواد عدد بی غش و ده
 کیشید هداق باغبین خود و شخصی که هم جلد او بود نشان داده
 به در به در بگامش ای صیوحی خورده ایم
 تکه ما در گریبان از لب سوزان بود

۱۴۲- صغیری، ۱۳۵/ص ۵۰

صغیری^۱ چه چیزی، نفس او جدی بسته که به عدم جواب یکجود میده
 ضمن مردم خود را از وی خود و نه کار و گشت و نه
 به یاد نفس و چو، آنچه غریب خود نام^۲ گر رچشمه حبه از حصه دهد هم
 غش آدم و تشنه بکمال در هیچ خمر عداوت به سده گسی که مهر در

۱ همان استه بریم

۲ اصل، الفرمات

۱ صغیری دیده

۲ همان، بدو چیده

۳ اصل، چون نایم والله خوبایم

۱۴۳- هجری [۱۳۲/ص ۵۰]

میر همدی^۲ طهرانی، در ملازمه جهان از بیگم صبیح شاهجهان پادشاه رسیده بود و اکثر مورد عنایات می گردید.

روزی سواری شاهزاده حاجم^۱ به دروغ می رفت سر مدکور را بالای بام خود نزدیک به محل سواری بیگم رسانده بود مطلقه و از بلند بر خود برافروخته به روح انگیزه بود^۳ ناز به باغش^۴ و کعبه گری بیحه دید به دماغش^۵ بیگم بشد و همراه سوغی شمال دم تنیده فرستاد و فرمود که چون میرکب سوار شد و از گیسای بیگم^۶ سواری آمد بحد همی قدر به صحنه آن رادم، اگر به وساطت می فرستاد، یک روپیه می بخشید^۷

حرف الصد

۱۴۴- ضمیری [۱۳۷/ص ۵۰]

ضمیری^۱ تهرانی، رئیس خوب می، به شاه عباس صفوی وی را ضمیری^۲ تخلص فرموده، بار خوشگ بود است ای خوش و منظر وعده دادر که مو^۳ به سرش بی و از شوق بزه شناسد

حرف الطاء

۱۴۵- طالب [۱۳۳/ص ۵۱]

طالب^۱ آملی، از مستعدان روزگار بوده، حظوظ هم خوبه می نوشت به خدمت جهانگیر پادشاه رسوایی دشمنه، در حق خفگی به دماغش راه یافت و فتوی در تکارش بهم رسید^۲ بن معنی او مشهورتر از اصحاب است

اصل ماهر

^۲ و له بر سر نه - عمده غمزه و همدی (ح) بر دمار به اعش

^۳ و له به دماغه غمزه و همدی ح به دماغش

به تن برپا کند گل‌های تصویر نهالی را
 به^۱ پا بیدار صافه خفتگان معش قالی را
 کسی کیعیت چشم ترا چون من نمی‌داند
 فردگی قدر می‌داند شراب پرنگالی را

✱

ر عار - طبع بر نهاد مستعد
 که گن به دست تو از ساح ما دور ماند
 شعری در ثعت گفته که نظیری ندارد
 ان ستر ملیحی که زستان عجب خواست
 هر سیره به تعظیم او از حسن ادب خواست

۱۴۶- طاهری [۱۴۱/ص ۵۱]

طاهری^{*} بخارا، جو شگوه مس و نه

روى ب سب مېگون كد كسى

۱۴۷- طاهری [۱۳۹/ص ۵۰]

صاحبی^{*}، شاعری معنی‌باز بوده و گاهی شعر خللا جواهر را در خود به نام
 خود می‌خواند و از این جهت مطعون می‌ریخت و نه بکسی ملایمان شده عباس
 مستور دستوری او به حجره رد شد و آگاه شد و فرمایند با سب و دند
 " دیگر شتابی سوخته در زیر خا بر مصیبت گفته

آنکه دیم هوس سوختن ما می‌کرد

کاش می‌آمد و از دور تماشا می‌کرد

و نه

۱۵۰- ظهواسپ [۱۳۸/ص ۱۵۰]

صاحب اشعار و نجیب شاه ظهواسپ^{*}، نطق و درآورد نام^{*} تاریخ رحمت
اوست

دلف سر برده به گوش تو سخن می‌گریه

موا^۱ به مو حصار پریشانی من می‌گوید

حرف الصاء

۱۵۱- ظهوری [۱۴۴/ص ۱۵۲]

عنبر ن^۲ بر سبزی، دمناد ملا غمی و معاصر بهسو برده و عادل شاه پادشاه
صاحب دکن (او را) به سلامت گرام به و حقه نقرش ر به بددانی و نظم و
بش بر پیونده و زبان دانی مثل او خلق شده

گرچه ما را برسد پرسیدل چپ^۲ حور^۲ بر حیدر
سبب در کس مروب حدیو ندما^۲ نخده^۲ با دریدر

*

اگر احون ما پرسیده باشی درخیم خوه حجل گردیده باشی
ظهوری نامه ای^۴ دادی به فاحد چه حرنه^۵ در ن پیچیده باشی

*

هر که بر روی دهم عشق^۶ بیداد رود چوب^۶ سببه رح خوب تو هم از باد رود

*

به ظاهر از مستحار که چه بوی خوب بد بگاه‌های بهای مروب^۷ آلود است

*

۱. حمیری سر به سر حال پرسید
۲. اصل، رحمت خندید
۳. ظهوری (چ): چپ
۴. اصل، نامه داری
۵. ظهوری (چ): حرنه
۶. چوب: سببه
۷. مروب: آلود

عش آورده پس به خانه ما میوه ها حوی ساقه ما
 میلان بهار رخساریم شکن طره شیشه ما
 بوگست خواب نار می دهیمد می شیدی اگر فضا ما
 عشق آن خائمان خرابی هست^۱ که تو آورد به خانه ما



تر مشور شید گفتی آنچنان است
 که کس حد مید بخوید که ما هب



به در مسجد حار خود نام درگی های حوی و داد



ظهوری در عریض مرد و شاد است
 که مرگش حاضری^۲ عصجی دارد



ظهوری این همه دگرگی کرد نگهی هیچ که دیوانه من



مرگ چو می اگر چه سها است
 گنجایش به گم یدی داشمه



رشنک عمر ظهوری به مرگ بردیکو
 بعبر رود که فرمان غیرت تو شوم

ظهوری ج مراد رفته استانه ما ظهوری آج، و همه رفته استانه ما

^۲ ظهوری ج آج به ظهوری آج هب

^۳ اصل خاطر

حرف ابعین

۱۵۲- حارف [۱۵۲/ص ۵۷]

سیخ حارف^۱ نام ری باب د است و ابعیش^۲ (از توران است)، در عهد عبیدالله^۳
 حار در بحار حبش مده و حسب کفیه عبیدالله^۴ حار. جمع شعار و دیوان خود
 نرده بهصدوسی و هشت اریح بدویس دیوانش مده
 به لاله چرون نگرد دیده ای که پر خون است
 رگل چگونگی گساید دلی که محروم^۵ است

۱۵۳- حارف، ۱۶۳، ص ۵۹]

حارف لاهوری^{*}

اب حار^۱ به^۲ رواس^۳ گره اجاد بر^۴ موی عباسی

۱۵۴- عالمگیر [۱۶۵/ص ۵۳]

و. گکر به^۱ کشور موی عباسی حار، علامه اندهر، نکته داب، مامد ملافتی^۲
 بر اندام. عالمگیر^۳ بر صاحبکار، تاریخ نویدش^۴ آفتاب عابدیاب،
 حار در تبع جهل سالگی بر سریر سلطنت حبس فرمود^۵ «همی» بیفرود و
 گف «آفتاب عالمگیر»

سختی ر مقصد بر^۱ نرخی کرد که تمام موضوع کنیز در حاکم
 محباده شود، پادشاه بر بیت دستچال کرد

۱. حار حار به در عهد واکه ابعیش بر. بر حار واکه ابعیش بر م ا

۲. اصل حار واکه و خیر عبیدالله ۳. همان

۴. واکه محروم

۵. اصل سروری روانس گشت و روشی سر و روانی

۶. کتاب در ۷ اصل سلطان حبشی سلطان

کافی که بر کفوره است آن کاف و کسد

بانی هر آنچه^۱ مانده است شیخ و دود

چون مرد به دهر رسید، مقصد او اسیر کردند که (چون کاف) «کل»
دور کند نام عصر باطن باقی ماند، شیخ حریف گردید. حریف مقصدش گفت که
غرض پادشاه من است که بس هر روز درم را از موضع کم کرده باقی به حاجی
شیخ دهند همچنان کردند تا ثلثی شیخ شد، العصبه بر ریاضی از کلام عالمگیر
است.

دیروز پی گلاب می‌گودیدم پژمرده (گلی)^۲ بر سر من دادم
گفتم که چه کرده‌ای که می‌سوزدنت؟ گفتا که در این باغ دهن خندم.

۱۵۵ - طای (۱۴۸/ص ۵۴)

در چه دهر خوش حساس، معجب جان عالمی^۳ به منتصب نگاه می^۴ بنگرید شده
سرفراز بوده و در زمان پادشاه به خطاب دانشمند جان محافظ رسیده بر نفس
و بلاعد و شوخی طبعیت^۵ و تضامین دلیل است. مری از زمان^۶ وجود
طبعش در لحاظ می‌گردد و جان سخندان به مدد کم التفانی، در عجز
صبر و کبر چه‌ها که نمی‌گویند در ولایع حذر داده به عجز صبح از رنگ‌ریز
و جان پیر، از جنگ رسود نه پیگر چه رسد. هر پادشاه را شوخی طبعش
از بسکه خود در کرد بعد فتح چار محل از گناه خلافت تریع معنی برون بخلافت
فرمود که تاریخ (این) فتح جلالاده شعرائی بایستاد او نظر اندیشه بنگراند
به صدور حکم جهان مطاع هر یکی بدو فاسد بر محکم سخن رده، مطمح
نگراند بعین و هم بدین معنی تاریخ حصول قدموس سرادق بیان نمود
و به عجز تقصیر و با مرتب ناف

۱ احمد و حسنی آنچه مانده است شیخ ۲ احمد و گلی و مدد حسنی بر مرده گلی

۳ دانه که بر سر حسنی نگاه می

تاریخ

هو باطل من در جبهه انجس من من صبح ساه عالمگیر
 من تاریخ بر جرد جسم عطمه ای گفتم عقل خدای بدو
 در محسن دشتب حق به حار محسن بدرشم کرد بی مکان عدو
 چو در روز رقت از محسن نسیم ساه ۱۰ نگار من عالمگیر
 محسن نصیب^۱ خود به بافته و مورد نظافت جسمه به گم دید روی و در صورت
 ریت اسماه بگم جیفه مرصع خود به فروختن داد مدعی بگدشت که وجه^۲
 بجهت جیفه جانب عی گفتم به خدمت بگم فرستاده بیکه من هر ر و بیه ما
 همان جیفه انعام فرمود. و باقی

ای بندگیست سعادت آخر من

در خدمت تو عیال شده جوهر من

گر جیفه خریدنی هسته پس کز در من؟

و در لیست خریدنی، بژو بر من من

۱ و ۲

کسی دیوانه باشد که سر گویب^۳ رود جای

دل یحنا، دوسب^۴ یحنا، مدی یحنا امید یحنا

•

مکیدن، سادگر بدن، نوسه حد، تسبیح گردیدن

کلام الله یا قوت لبش تفسیرها دارد

•

۱ والله کرد بیروشن از مکان تقدیر ۲ اصل نصبت

۳ اصل نصبت

۴ والله سر نصبت عاویج ر عاویج سر که سر

۵ عالی بخ، عالی (ج) و الله دولت

می تو هر گه که معاشی گشتن کردم^۱
هم چو گل دامن خود پر گویان کردم^۲

•

رشک گشت به دینی که نگاهش ریزد
بشر پا رنگ^۳ گل تاره به اش ریزد

۱۵۶- عبدالباقی [۰۰۰/یاس]

عبد^۴ می^۵ بر سر راه^۶ عبدالحمی کا کوری
بکهد روح فریه به شامی بوسد هم از گل که مگر هریاب ماند

۱۵۷- عبدالجلیل [۰۰۰/یاس]

عبدالجلیل^۷ بلگراسی

یک دل و دو پی قتل اند پر یزادی چند
وای پر هید که یک باشد و همدادی چند

۱۵۸- عداقه [۱۵۵/۵۸]

عداقه^۸ محمودی، از معنی نرسان عالم محموری است معشوقه ای داشت که
نام وی مسمی بوده و از برای او گفته

چه برسی ز من و مسمی؟ می برسی من
که وقت در سرمی من^۹ شسمی من

واژه کر -

۳- همداد

۱- به ذاتی روح عطایی به، یک همی به سین طر. نگهش ریزد

۲- هم - ۱۰۰/عربی/ان - هم واژه عربی

۵- هم - ۱۰۰/عربی/ان

۱۵۹- عبیدالله ۱۵۲/هـ [۵۷]

عبیدالله جان ^۱ پادشاه بر آن بوده و پسر محمود سلطان

در حکم از دهان چوین حنجره جندی می‌شود

و در بیستم می‌کشد، تمام گلشنان می‌سوزد



اگر قدم بهد آن سر و باز بر سر من

سر می و قدم من و باز پرورد ^۲ من



دسته به زیر روی خود جاسده شبی به خواب شد

عاز حش از نشان آن پیچیده آفتاب شد

۱۶۰- عرفی ۱۶۷/هـ [۵۳]

مولانا عرفی ^۳ سرری، در عهد اکبر پادشاه به هند در پست مدو به قرب پادشاه
رسید

روان مولانا و شبحین (ابوالفضل و فیضی) به خدمت پادشاه حاضر
آمدند که فیضی از مولانا پرسید که در مذهب شما حاکم حلال است؟ مولانا
طرح داد جواب داد. بار شیخ ابوالفضل پرسید که در مذهب شما رابع حلال
است؟ بار مولانا به جواب پرداخت پادشاه گفت ایضا چه می‌پرسند؟ جوابش
همو دهی عرفی که در جهان پناه، جواب ندی بهی است که هر دو نگه ^۴ می‌خورد
کلبیس پانزده هزار بیست است و ملا فیروز می‌گوید که عرفی صاحب یک ^۵
یک بیت است

۱- استاد عبدالواحد و دیگران عبیدالله
۲- اصل در هر دو مصحح در سر می
۳- همان گفته
۴- حبیبی به

به صط گم به معلوم. اگر کاوی^۱ دروس^۲

ردن نا پرده چشم ده صبح^۳ شبانی



مسی کو لاله ر در بر کشد گمی^۴ سب

لاله ی^۵ کو در کار سل آید روی سب

مشهدی کانچ مسیح آید^۶ به آمد هلاک

در گمانه بکسی شرمده میرد، کوی سب



چشم به بهر خویش دم برع بر شود

ترسم که می بپریم و عم در بدر شود



ایجان مست جمالت که شب تا به سحر

می کشد جام روز کعب می آگه یست



کسی که دلت شکسته کیست؟ در زیو بیم جواب شکست

در حالت برع این ریاضی بر زیانش بود

عربی دم برع مت و هجاء مسی و^۷ حو به چه ماده یار^۸ غریب تو

فرد سب که یار^۹ بعد فردوس به کف^{۱۰} جویای صاع^{۱۱} سب و نهی دمی تو

عربی (۱) حلقه حبیبی صبط ۲ حبیبی کاری عربی دن سر

۳ سل حبیبی لاله ۴ حبیبی آمد

۵ عربی (د) در گمانه ترکسی شرمده گرد کوی سب

۶ اهل باور یمنی طوفی (د) بار بر سبی

۷ عربی اد در سب

۸ آمد صاع سب و هجاء نهی دستا عربی ۹ صاع سب و نهی دمی

۱۶۱- هزئت [۱۹۳/ص ۵۹]

سیخ عبدالعزیز، عرب* ر استبداد عالمگیر شاه بود در فصل و کمان
 هدیم انمثال، گاهی به علم شعر بوجه می کرد
 صدیقی بر موی حیرت دم نسل رنج پیش
 مگر رد آن شکار فکری به سنگ سرمه شمشیرش

۱۶۲- هزئی [۱۵۷/ص ۵۸]

مرز حانی، هزئی*، درویشی است در عهد شاه عباس ماضی بوده
 پریشان بار رلف مشکری و حیوهای سرکن
 دو عالم ر خلاصی از انظار روبرو محشر کن



دعای رحمت و احسان پریشان رلف او کاخر شکست در وجود و دماست

۱۶۳- هزیز [۱۵۶/ص ۵۸]

میر عزیز* در عهد طهماسب ماضی بوده.
 یار از ناره گلی سینه نگار است مرا خار خار صحنی دو دین و دماست مرا



بزم تربت دهنی باده چو بیاد کنی چشم دارم که ر محرومی من یاد کنی

۱۶۴- هزیز [۱۵۵/ص ۵۸]

انظام عینی، مسکلی، عزیز* تحفص
 سنگ بر قرقی که تسلیم در یاری شد
 سینه برپایی که نقش کوی دنداری شد

۱۶۵ هجری ۲۹۹ ص ۵۰ ا

عربی * محض، معیه باین ۵۰، ر عظیم باد است طبعش عاصی و فکوریش با
مهره بود موی نازد درده - یں همه خوشگو و نازد گوشت با لایق سررسه
معدش مسحکمه است به دهن بکهر ر ملاقات بکد بگر خوش گذشت
حب فرمیش فبیره سرری محبوب دسور که دمار من بود، گفته و
دسحوری : در سر

صبر شوق دمار جگر گشت	چو یں ر مسحومه به سرگشت
روم در وصف محبوبی فر ایجا	که شد در به درد عشق پید
چو رقص دود آه انگور دل	مرد نام حیرت ر مقابل
چو عمر حصر زلف او دراز است	رحش محصور در رخ و یراست
گمتد گردن حوران جنت	مردش به دین رحمت
چپیش صبح حضرت را سپیده	دو چشمه صفت در خواب بریده
دو روز شهر عدی حوری	دو حور در قوت سوس
دو چشمه صفت در قوت حور	دو سرایش مثل باطن شیر
دهش یں ر مصحف رو	بش چو به مد شجره صفت دهم
دهش شگ چو دهنی مساف	بش حیدر چو صبح زلال عدی
رحش چو چشمه خورشید روشن	چو مدعی سعد و عکس لکن
صفا ویز است از مه تا به ماهی	یاض گردد او چو صبر حوری
عدی سینه اش خجسته ده حور	شکه شداد او روز عینی بود
دو پستان سرنگون جامی ز بلور	سردش حور روی شده حور
فرنگی زانگانه تاج بر سر	کله بر فرشته ر مشک دهر
دو - شجره ر در چمن رحمت	صه در دمنش " برگ سر رحمت

ز تافتش طمچۀ مسوین هورید
نگین خاتم دسب سیمان
به ماهی دیده چشم پروراد
کمر ناکبر و مار برگ گل
ردای ماه بر فرس گرانه است
رنگل در کبر
ظم اندخت نام مادی نابو
گشت حبیبی حاجی در
سر و پا که کند به سکان در
حلای دینه از خاک پاش
رفتارش حجل کیک حرام
نگه مار را از ضعف سر که
به مریم می رسد نسبت لیش را
محید خورن عاشق حیدر او
عزیزی دسب و گم کرد یمن
درین ره دست پر سر می گذارد
چو خورشیدم و گردون دل گزیده
دل پژمرده چون برگ^۲ حسی
سر پرشور مثل کاسۀ گل
الم جوی سایه ای بر جا همین است
دم چون و یک حاتم همچو ماهی
صخر را گرم تر هنگامه از من

و بحر حسن چون گرداب پیدا
عبه نور چشم حور و شلمان
حسب از ماهی اش گزیدد ابجد
درش می رود چو به سره بلبل
کمر ناکبر از مار کتان است
گل شکستۀ باغ حدای
پری در پیش او نه کرد زانو
هلالی در پیش گزیدد پیدا
کف پایش اگر گردد مقاب
به قرش دیده معسوب حنای
ز نقش پا زمین را گل به دامن
لب لعین بسک پاش تسم
که می دید از او اعجاز عیسی
تمزج اندر آن از بش برو
عصای ضعف گیرد دسب او را
که از عسب اوج جرح داد
چو ماه در سینه کاهیدن نهفته
معان گرم چون آتش بهجاس
دل شوریده تالان همچو بلبل
دم در حلقۀ غم چون نگین است
رعش آمد جهازم را تیاهی
رداغ سینهام صد گل به حرمی

و بیکر اختر بلد در تپاهی^۱ سرد گردیده من^۲ گر مهر و ماهی
 در این شیون کجا هکر سخن بود که نار حاد من بار کهن بود
 شمعین هست سرگرم محبت جگر تمسده^۳ وادی القبر
 لقب احمد حسین اند چو معجون به لیلایی دیش گیدید مستجاب
 مر شد باعث این نظم در سوز که گشتم من سرایای عم بدو

۱۹۶. قسمت [۱۵۰/ص ۵۶]

حیرت عصب^۴ بخار بی^۵ از اولاد جعفر طیار بود^۶ مدح سلطان خلیل بسما
 به صفای و شمر برده در مدح سب عیسی صمد^۷ حود نگینه و آن بر است

تصمیم

دیدم به گرد مسد غرب و سته چو^۸ معادسی که کم سمان خود
 نشسته بر حکومت دیوان آصفی کندر سیط حرکت چو^۹ و بکنه دال بود
 دانای عهد میر منارک که هرگز نشد دولت طبع حاجت هیچ معان بود
 کردم اذانه مدح و ثنائش^{۱۰} قصیدهای کار روح در به محرز خود و ما بود
 اسبی گرم سوزگه از جسی وحش و طیر چون او صفت جادوری در جهن بود
 اسبی که چون کمان شکسته وجود او سم تا قدم بعیر یو و استخوان بود
 بگشادمش دهان که به دندان نظم کیم چیری جز با خسرش اندر دهان بود
 گفتم در^{۱۱} این جهان تو به دور که آمدی؟ گفت بر مار که ردم و عالم^{۱۲} کار بود
 ناگاه از وریدن نادی گمز شکست بی چاره را^{۱۳} حش در گوان بود
 نقشه چو به او عدم شد عقل گف بر راز بر من گناه صفت بی گمان بود

۱ سمان به مانم مهر و ماهی

۲ والله به بی

۳ اصله مراد والله به

۴ صر ماهی صر

۵ معاد چمن معادسی

۶ اصل به والله و

۱۶۷- خطا [۱۵۸/ص ۵۸]

ناحی عطاده^۱ و ری، بسیار خوش صحبت و هراس بود. در هنگامی که
 بمبایی شاه ظهماسپ و خوندنار روم صبح واقع سند، ماده صبح و الصبح خبر
 یافته و در این بیت موروث کرده.

محس ابان دو یں کهنه دیر عده انداخت که الصبح چه
 این بیت (هم) او اوست.

کوهی چهار عاشقی خوش سبب
 و گریه کار دو یں کارخانه بسیار است

۱۶۸- خطایی [۱۵۹/ص ۵۸]

عبدانکریم جنو پوری، شیخ رنگان هندوستان بود و عطاس^۲ شاعر می گرد
 بهار حسن نو دامان گر برافشاند^۳ چمن چمن گلی خورشید بر زمین ریزد

۱۶۹- علا [۱۶۰/ص ۵۸]

قاصی علا^۴ از افاضل زمان بود

یازاد برای خود همه با او سخن گفند کس بیت ناکند سخن از برای ما
 مولانا بمانی شیرازی غریبی دارد که مطلعش بر است

امروز پریشانتر از ام که بودا^۵ گفت و در درد^۶ حد بی به چنانم که نو گف
 قاصی مذکور مصرعی^۷ به جهت مصی^۸ اول بهم رسانیده و حدش گفته
 دیروز پریشانی خود را به تو گفتم

امروز پریشانتر از آنم که توان گفت

۱ اصل بهشتالذی و خوش برف

۲ اصل مصرعه

۳ والله می

۴ ضعه د ع

۵ حد

۱۷۵ - علی ۱۲۹، ص ۵۵

ناصر علی^۴ سرهمدی، استاد سخن در فصیح و بلیغ بوده، ربه^۵ الایتر به
به مره ایست که حوالی در تعریف او را ریان برآید

روزی ده سی در صحبت حساسدی تکلیفی داد، چهار معقل گفت، یا
عی، وقت آن است که شعری مر و فرمایید بدیده گفت

بیا ساقی نگران جام مل را صابیدی است است شاح کز را
بار گمشد که ای علی حر بگر جام و میب دکری می کس، فردی محس
به ساقی کوثر چه روخواهی نمود؟ گفت: اندر قدح می گیرم، یوم الحاح
بیز مدح از کوثر به دستم خواهد بود

روزی یاران در اله آید^۱ از جانب مرزا صاحب و ناصر علی سخن می کردند
شخصی از معارف برخواست و گفت که سرگوبی مرر به کم گوبی عی می رسد
دیوان علی رو به کار برده^۲ شد، نگاه کردند، این بیت بر آمد
هر بیت می برآید دیوان صاحب است

از بسکه اهل طبع مکرر داشته اند

وله

در چو در حلقه بی - معر حان صیاب می گردد

نجلی می کند بوقی که شاداب می گردد



دلی در^۳ میه دارم از کتان یک پرده تازک بر

که بر وحش ممک^۴ می ریم مهتاب می گردد



۲ همان بوده بوده شد، نگاه کرد

۴ اصل اطلاق

۵ علی (ج) در

دل^۱ حیران ندارد ناب حس بی جمادش را

که باشد بهایی آینه شبنم آیدش را

در بی بحر کثرت سب و پا و دادند بیکر به مطیع حجاب نمی رسد^۲،
حجاب گفته

گل بهایی که می دارم به خوب دیده اش را

جست به که آخر دیگری گیرد گلابش را

بعد از آنکه سبب حاکم ممدوح خود را متوجه ردی معنی غاصگیر پادشاه
که در دکن بود، گردید و قصد وی در مدح نواب دوالقار حاکم بی سده حاکم فریور
نگذرید و چنین بی منتعس را خورد

ای شان حیدری ز جبین تو اشکار

نام تو در نبرد کند کار دوالقار

ناب یک روحیه یی و مینح خطر به صبه داد و گفته، پس کی که می طاعت
صله ایامته دیگر نیست و له

از وسه ابرو که ترا ناب داده اند

این تیغ را به زهر ستم آید داده اند

ناز^۳ این قدر به نعمت دنیا ز مهر چیست؟

این تحفه را به دست تو در خواب داده اند

۱۷۱- همداد (۱۵۳/ص ۱۵۷)

میر حمادالدین^{*}، شیرازی است از معاصرین شاه اسماعیل بن سلطان حیدر
صفوی.

۱. حتی (ج) و متابع در رد حیران ناب، علی (ج)، در حیران ندارد ناب

۲. حتی نمی رسد

۳. همداد این قدر به نعمت دنیا ز مهر چیست؟ و علی (ج) و علی (ج) و حیران در رد به حسب داب

گفت ای مه با رفیق روسیه کمتر بشین
 بر لبه جدید و گفت او نیز می گوید همین

۱۷۲- عصری ۱۵۱ ص ۵۷.

حکیم ابوالقاسم عصری*، ملک الشعر و مرجع الامر بود افاضل عصر
 حربه چش حرم برت او بودند به حدیث سلطان محمود غزنوی بر چهار
 صد شعر که هر یکی یگانه* و عجونه روزگار بود،^۱ نصیبی و نوری داشت و
 جمله شعر به^۲ سادی او عراف داشتند چاه و میکت او به حدیث بود که چهار
 صد برگ رییس گمراه به حدیثش دامن به میدان رده بودند و چهار صد اشیر ساس
 هلاپی و ر می کشیدند گویند که جمیع ادوات و ظروف بر کار او حسی که
 دیگران و غیره از هلا و نقره بود از جمیع امر و سلاطین* سامان مارتش برود
 بود موبدش بلخ و موبدین عربین است و فانش در سه ۶۳۱ هجری در میان
 مسعود بن محمود بوده است.

تو شاهن که اندر شرق و در غرب جهود و گیر^۳ تو ترس و مسلمان
 همی خوانند در مسیح و یهیل نهی عاقبت محمود گردان

۱۷۳- عهدی ۱۴۶/ص ۵۲

مولانا عهدی*، ساوجی بوده.

به چه بدیشه ام از خاطر - شد روی چه - خاطر گدازم که بر او یاد دوی

به دم پیر هوش هر که دید حیران شد

چه کرد خانه خرابی که دید و حیران شد

۱۷۴ عہدی | ۱۶۱، ۱۶۲

۱۰۸۳۲۵۷۹۱۰۱۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰

۵۱۵۲۵۳۵۴۵۵۵۶۵۷۵۸۵۹۶۰۶۱۶۲۶۳۶۴۶۵۶۶۶۷۶۸۶۹۷۰۷۱۷۲۷۳۷۴۷۵۷۶۷۷۷۸۷۹۸۰۸۱۸۲۸۳۸۴۸۵۸۶۸۷۸۸۸۹۹۰۹۱۹۲۹۳۹۴۹۵۹۶۹۷۹۸۹۹

۱۰۰۰۱۰۰۱۰۰۲۱۰۰۳۱۰۰۴۱۰۰۵۱۰۰۶۱۰۰۷۱۰۰۸۱۰۰۹۱۰۱۰۱۰۱۱۱۰۱۲۱۰۱۳۱۰۱۴۱۰۱۵۱۰۱۶۱۰۱۷۱۰۱۸۱۰۱۹۱۰۲۰۱۰۲۱۱۰۲۲۱۰۲۳۱۰۲۴۱۰۲۵۱۰۲۶۱۰۲۷۱۰۲۸۱۰۲۹۱۰۳۰۱۰۳۱۱۰۳۲۱۰۳۳۱۰۳۴۱۰۳۵۱۰۳۶۱۰۳۷۱۰۳۸۱۰۳۹۱۰۴۰۱۰۴۱۱۰۴۲۱۰۴۳۱۰۴۴۱۰۴۵۱۰۴۶۱۰۴۷۱۰۴۸۱۰۴۹۱۰۵۰

۱۰۵۱۰۵۲۱۰۵۳۱۰۵۴۱۰۵۵۱۰۵۶۱۰۵۷۱۰۵۸۱۰۵۹۱۰۶۰۱۰۶۱۱۰۶۲۱۰۶۳۱۰۶۴۱۰۶۵۱۰۶۶۱۰۶۷۱۰۶۸۱۰۶۹۱۰۷۰۱۰۷۱۱۰۷۲۱۰۷۳۱۰۷۴۱۰۷۵۱۰۷۶۱۰۷۷۱۰۷۸۱۰۷۹۱۰۸۰۱۰۸۱۱۰۸۲۱۰۸۳۱۰۸۴۱۰۸۵۱۰۸۶۱۰۸۷۱۰۸۸۱۰۸۹۱۰۹۰۱۰۹۱۱۰۹۲۱۰۹۳۱۰۹۴۱۰۹۵۱۰۹۶۱۰۹۷۱۰۹۸۱۰۹۹

۱۱۰۰۱۱۰۱۱۰۲۱۱۰۳۱۱۰۴۱۱۰۵۱۱۰۶۱۱۰۷۱۱۰۸۱۱۰۹۱۱۱۰۱۱۱۱۰۱۲۱۱۰۱۳۱۱۰۱۴۱۱۰۱۵۱۱۰۱۶۱۱۰۱۷۱۱۰۱۸۱۱۰۱۹۱۱۰۲۰۱۱۰۲۱۱۱۰۲۲۱۱۰۲۳۱۱۰۲۴۱۱۰۲۵۱۱۰۲۶۱۱۰۲۷۱۱۰۲۸۱۱۰۲۹۱۱۰۳۰۱۱۰۳۱۱۱۰۳۲۱۱۰۳۳۱۱۰۳۴۱۱۰۳۵۱۱۰۳۶۱۱۰۳۷۱۱۰۳۸۱۱۰۳۹۱۱۰۴۰۱۱۰۴۱۱۱۰۴۲۱۱۰۴۳۱۱۰۴۴۱۱۰۴۵۱۱۰۴۶۱۱۰۴۷۱۱۰۴۸۱۱۰۴۹

۱۱۵۱۱۵۲۱۱۵۳۱۱۵۴۱۱۵۵۱۱۵۶۱۱۵۷۱۱۵۸۱۱۵۹۱۱۶۰۱۱۶۱۱۱۶۲۱۱۶۳۱۱۶۴۱۱۶۵۱۱۶۶۱۱۶۷۱۱۶۸۱۱۶۹۱۱۷۰۱۱۷۱۱۱۷۲۱۱۷۳۱۱۷۴۱۱۷۵۱۱۷۶۱۱۷۷۱۱۷۸۱۱۷۹۱۱۸۰۱۱۸۱۱۱۸۲۱۱۸۳۱۱۸۴۱۱۸۵۱۱۸۶۱۱۸۷۱۱۸۸۱۱۸۹۱۱۹۰۱۱۹۱۱۱۹۲۱۱۹۳۱۱۹۴۱۱۹۵۱۱۹۶۱۱۹۷۱۱۹۸۱۱۹۹

۱۲۰۰۱۲۰۱۲۰۲۱۲۰۳۱۲۰۴۱۲۰۵۱۲۰۶۱۲۰۷۱۲۰۸۱۲۰۹۱۲۰۱۰۱۲۰۱۱۱۲۰۱۲۱۲۰۱۳۱۲۰۱۴۱۲۰۱۵۱۲۰۱۶۱۲۰۱۷۱۲۰۱۸۱۲۰۱۹۱۲۰۲۰۱۲۰۲۱۱۲۰۲۲۱۲۰۲۳۱۲۰۲۴۱۲۰۲۵۱۲۰۲۶۱۲۰۲۷۱۲۰۲۸۱۲۰۲۹۱۲۰۳۰۱۲۰۳۱۱۲۰۳۲۱۲۰۳۳۱۲۰۳۴۱۲۰۳۵۱۲۰۳۶۱۲۰۳۷۱۲۰۳۸۱۲۰۳۹۱۲۰۴۰۱۲۰۴۱۱۲۰۴۲۱۲۰۴۳۱۲۰۴۴۱۲۰۴۵۱۲۰۴۶۱۲۰۴۷۱۲۰۴۸۱۲۰۴۹

۱۲۵۱۲۵۲۱۲۵۳۱۲۵۴۱۲۵۵۱۲۵۶۱۲۵۷۱۲۵۸۱۲۵۹۱۲۶۰۱۲۶۱۲۱۲۶۲۱۲۶۳۱۲۶۴۱۲۶۵۱۲۶۶۱۲۶۷۱۲۶۸۱۲۶۹۱۲۷۰۱۲۷۱۲۱۲۷۲۱۲۷۳۱۲۷۴۱۲۷۵۱۲۷۶۱۲۷۷۱۲۷۸۱۲۷۹۱۲۸۰۱۲۸۱۲۱۲۸۲۱۲۸۳۱۲۸۴۱۲۸۵۱۲۸۶۱۲۸۷۱۲۸۸۱۲۸۹۱۲۹۰۱۲۹۱۲۱۲۹۲۱۲۹۳۱۲۹۴۱۲۹۵۱۲۹۶۱۲۹۷۱۲۹۸۱۲۹۹

۱۳۰۰۱۳۰۱۳۰۲۱۳۰۳۱۳۰۴۱۳۰۵۱۳۰۶۱۳۰۷۱۳۰۸۱۳۰۹۱۳۰۱۰۱۳۰۱۱۱۳۰۱۲۱۳۰۱۳۱۳۰۱۴۱۳۰۱۵۱۳۰۱۶۱۳۰۱۷۱۳۰۱۸۱۳۰۱۹۱۳۰۲۰۱۳۰۲۱۱۳۰۲۲۱۳۰۲۳۱۳۰۲۴۱۳۰۲۵۱۳۰۲۶۱۳۰۲۷۱۳۰۲۸۱۳۰۲۹۱۳۰۳۰۱۳۰۳۱۱۳۰۳۲۱۳۰۳۳۱۳۰۳۴۱۳۰۳۵۱۳۰۳۶۱۳۰۳۷۱۳۰۳۸۱۳۰۳۹۱۳۰۴۰۱۳۰۴۱۱۳۰۴۲۱۳۰۴۳۱۳۰۴۴۱۳۰۴۵۱۳۰۴۶۱۳۰۴۷۱۳۰۴۸۱۳۰۴۹

۱۳۵۱۳۵۲۱۳۵۳۱۳۵۴۱۳۵۵۱۳۵۶۱۳۵۷۱۳۵۸۱۳۵۹۱۳۶۰۱۳۶۱۳۱۳۶۲۱۳۶۳۱۳۶۴۱۳۶۵۱۳۶۶۱۳۶۷۱۳۶۸۱۳۶۹۱۳۷۰۱۳۷۱۳۱۳۷۲۱۳۷۳۱۳۷۴۱۳۷۵۱۳۷۶۱۳۷۷۱۳۷۸۱۳۷۹۱۳۸۰۱۳۸۱۳۱۳۸۲۱۳۸۳۱۳۸۴۱۳۸۵۱۳۸۶۱۳۸۷۱۳۸۸۱۳۸۹۱۳۹۰۱۳۹۱۳۱۳۹۲۱۳۹۳۱۳۹۴۱۳۹۵۱۳۹۶۱۳۹۷۱۳۹۸۱۳۹۹

۱۴۰۰۱۴۰۱۴۰۲۱۴۰۳۱۴۰۴۱۴۰۵۱۴۰۶۱۴۰۷۱۴۰۸۱۴۰۹۱۴۰۱۰۱۴۰۱۱۱۴۰۱۲۱۴۰۱۳۱۴۰۱۴۱۴۰۱۵۱۴۰۱۶۱۴۰۱۷۱۴۰۱۸۱۴۰۱۹۱۴۰۲۰۱۴۰۲۱۱۴۰۲۲۱۴۰۲۳۱۴۰۲۴۱۴۰۲۵۱۴۰۲۶۱۴۰۲۷۱

میں نے بطور کدوں کے یہ سب حیات بھلے دربارہ نگریاں

١٧٥ من ٢٨٥، ٢٨٥

عربی و محقق، علامه علی حای ام. جمهوری است کلام فارسی از کمر از
فیل بیامد سرخس رنگی و دیم از فارسی رفته و جمعه کلام فارسی و
نخواب است

دوم چو قبله نما خارج از طپیدی نیست

به عالمی کہ مشہور رسم ^۱ ارمینا پست



درمیان ^{۱۲} رن و حبیب گز حتماً ما بد
 گر علم به تصویر بهستان در بند
 به همه نگر شدیم به درد اسپری
 از روی کوه پیش به رندار مل اید

حسن منی را به عشق صریحی^۲ دریافتم

چشمه و آيينه هي چتر سگندر ياقم

حرف العين

۱۷۶ خبری | ۱۷۰/۱۶۰

عباری *کرمائی، است!

روبرنگار و صافیت دمس بکردم بدر که پارهای جگر در کار ناله بر بخت

۱. عینی (مخبر) بحث.

۲ اصل صورت،

۳. اصل، باره حکم

۱۷۷ - غروری [۱۷۳/ص ۶۱]

مهر غروری * کاشی

سده دلگیر در آردی خود هیچ چمن می‌کشد ناله و برگ در نفس می‌گیرد

۱۷۸ - خزالی ۶۶/ص ۶۰

شاعر شوح طبع، مولانا خزالی *، مدح‌شیر شوح قبضی بود

در * عهد جمال بو نگیرد رنگل تب

عکس بو به هر س که در گلاب است

۱۷۹ - خزالی [۱۶۸/ص ۶۰]

خرزالی هر وی *، مرد ظریف بود اشعار بوجسمه بسیار طرح کیده

عنه از هر جا که آمد مانند صد در حسنجوی من

بالا از هر که سرگردان شود ید به سوی من

۱۸۰ - خزالی [۱۷۴/ص ۶۱]

مولانا خزالی *، از حدیث و معارف گاه و در صدای طبع عیب خورشید و ماه

بو - مدتی به خدمت خان رما * به در حاد سر کرده، بعد از آن به حضور که

در عمار تمام یافته و در سینه ۹۸۰ هجری درگذشت سیخ قبضی در رخ فویش

گفته.

ندردم عزم عزمی که سخن همه در طبع حدادت نوشت

نامه زندگی و ناگه سمان بر و روی باد نوشت

عقل تاریخ و عاشق به دو طور سیه بهصد و هشاد نوشت

۱ اصل که مانند: والله و حسی که درماند

۲ اصل و والله رماند

گنجینه ده هفتاد هزار بیت می رسد، مثنوی اسرارالمکتوب^۱ و مثنوی
برشمار الحجاب از تصنیفات اوست

من به ویرینه عم مردم و هر دم طغیان

سنگ در دما که دیوانه بیابد بیرون



ی صبا آن رند و در عازم ریخشی به

نجه بی. حلاوت ز چاه داشتی پر ریخشی له



جسم^۲ که به خود. پری عساق سری داشت

می کشت یکی را و نظر بر دیگری داشت^۳

۱۸۱- مختار [۱۶۵/ص ۵۹]

مختار^{*} معروفه ای.

آورد شبی جدیه سبیل سوی پادش

در هر قدمی لاله برالروح چرخش

۱۸۲- غنی [۱۶۴/ص ۵۹]

شاعر ماهر، محمد طاهر، غنی^{*} کشمیری، اب و رنگ گفستان معیندانی است و
شاکر محمد غنی گویند میر هاشم بی پید از شیده عزیزم کشمیر بود.

موی میاد نو مود کریں^۴ کرد^۵ جدا کاسه سر و رس

۱ اصل اسرارالمکتوب، والله اسرارالمکتوب

۲ اصل گزالیان، حبیبی اگر این

۳ اصل کرده چند رسته جهان را زنی حبیبی کرده که به سر و رس

۱۸۳- غمی [۱۷۵/ص ۶۱]

غی^۱ بیگ همدنی، طبع عانی داشت و همدستان رسیده مدینه می کرد
آخر به^۲ جهنم اکبر پادشاه او را هلاک کرد

چنانکه راجه یوز به سرخس باشد شب معسب می رو، غش^۳ می باشد
مرده و غمی بسی مده که ضایع می گر بهار شود آمد چمن باشد

۱۸۴- غیمت [۱۶۹/ص ۶۰]

غیمت^۱ را غمی، اده های گجاء^۲ را مصافات گجاء^۳ در عهد عالمگیر
ساده خدمت یوز^۴ مکرم جان بدر برده منوری معصوم عشق^۵ می، بر توان و
حس، بری^۶ قاضی، شاهد نام، بسیار سوره گفته، لیکن معانی یلند^۷ به مطلب پوچ
صرف کرده

یوم^۱ بی ندب اندر او را محرم که تب لعل بر افرست دشنام نداد

✱

ر^۲ سن که درک است قد دلبرای او گل شیشه شکسته بود زیر پای او

✱

مسم^۱ را ن نگاه که ید به روبر حسب بوی شراب او دهن داوخواه او

۱۸۵- قیاث [۱۷۲/ص ۶۱]

می لانا قیاث الدین^۱ مشهور رنگور بود از اوسب

خویشان که^۲ جام^۳ حس مند همه هر عهد که^۴ مند می کند همه

و عاصی خویش^۵ بی کند بگانه و بگانه پرسند همه

۱ اصل: دانه به ۲ اصل: غی وانه رودی غمی

۳ می گنده حبیبی بعد کده ۴ غمی را بیکه با گنه قد دیه +

۵ اصل: رحمن جام، وانه رحام حس

۱۸۶- غیرت [۱۶۷/ص ۶۰]

شیخ محمّد علی غیرت^۱، و مردم مؤامیر و امان بوده و از خدمت مرشد
گسیب سخن نموده

گر نگاهش به خط سیری پیاپی افتد

سرمه خون گردد و در چشم قرالان افتد

جز به درویش کجا شور محبت یابی

عشق برقی است بر خانه ویران افتد

۱۸۷- غیوری [۱۷۱/ص ۶۰]

غیوری^۲ کابل

شوق چون ره بران درازد / رسم دار آمدن - اند

حرف انباء

۱۸۸- فانی ۷۶ ص ۶۱

هنگام تدوین، علی شبر وی^۳، با تعاین صوری و معنی پیرسده بود، در
تمام فصل و بی مدرّس و مباحث و اوقات برگزیدی اعلیٰ جوهر
و روحان حدیث و کلام و فقه و تریب هر جوده می‌بود و احب چنانچه
کثیری از هر مدال آن عصر تربیت یافته‌وی بودند، بلکه کثیری از مدعی جمعیته
او تا حال باقی است. یعنی تربیت کرده‌های وی از طلبة علوم و فضیله کرم و
شعرائ ذوی الاحشام و مدقّقان شریک کار و مصوّران سحرنگار و صاحبان
بی‌ظیر و زرگیر، بی‌عدول، فراتر به دوازه هر رکس می‌رسد، و گویا دوازه
هزار مسجد و مدرسه و خانقاه و ریاض و بل و چاه و مزار، برین همت عالی او

نصیر پادشاه حسن و سادات طایفه رومیان جهان است و خدمت موبدی حاکمی
 ارب و اعتماد بهم داشته چنانچه بعضی از مشوایان به نام وی گفته هنگام
 رفتن موبدی به حجاز این رباعی گفته به موبدی فرستاده بود

ای که چو انبیا^۱ بکند ماسی و پیری در عالم و ماسی
 ناسد گروهی که در ریشمار سری باد دباری که در حق ماسی

به سه سال حسی مدی و ترکی و عاریسی^۲ مسو به داره حسرو شیرین
 و فرهاد و سیرین، و یلی و محزون و نظم الجواهر و بوادر الثبات و سکندر نامه و عبره
 محمود و معظم مدای و ترکی و عاریسی و عربی است (و^۳) به حله است
 مودا، هلاسی گفته که جوهر به خدمت امیر علی شیو رسیدم، غائب شدم
 شب این مطلع خواندم.

چنان از پا نمکند امروز دل رفاد و ذمت هم

که دردا برنجیرم بلکه فردای قیامت هم

مر در آشوب کشد و عزم کرد و از تحنیه^۴ ی رسید گم هلاسی گفته
 و بعد از آن حسب م معاشی من کرد و هم گم از حوال من غایب شد و بوعصب
 به تحصیل علوم فرمود و به

بسیار پس که من را بکش دارم او بود در میله خود پاره ای شش دارم
 رباعی^۵

ای که گفتی بر ببرد و ال او لعب مکی

را نکه شاید خو بهالی کرده باشد رحمتش

بچه با^۶ سی او کرد اگر بچشد جدای

هم بیحشید ترا گر کرده باشی بعتش

۱ همان، آفتاب عالمناز

۲ همان، آل و

۳ اصلی عمارت

۴ همان، آره مداد

۱۸۹- قنار [۱۷۸/ص ۶۳]

عقارندین* خطاطه هرری، از مخطوطات بلند موزه و در حوضرسی مسلم مان
و دو خط نافره دورال پرده،

بر گل از سبل چنبیا می‌کسی بر مسمان ر که نوسا می‌کسی
می‌سای همرو مشود می‌دهی رسی ر یک سود می‌کسی
ناره بی‌ما می‌هرری و طره تک عربده هموره با ما می‌کسی

۱۹۰- دهر [۱۸۲/ص ۶۴]

مولانا دهر* اوستالی:

هزار نکته به می‌گفت چشم عقارش
چو سرمه خورده که بیرون نباید آوازش



کنون که بر دلت از دیگران هباری هست
بگر به خاطرت آید که خاککاری هست



کدام در که بر او رحمی از حدنگ تو نیست
تو صبح گر یکی- کسی حریف جنگ در نیست

۱۹۱- فدایی [۱۹۲/ص ۶۷]

مرز سید محمّد فدایی*، همدانی است به خدمت مرزهاالمنک می‌بود
کند خیال^۲ تو شرم از رخ نقاب هنوز
بر حجاب بدیده است بی‌حجاب هنوز

ریک نظر که به آن عارض چو گل گزدم
به جای لشک و چشمم چکد گلاب عبور

۱۹۲- طراخی [۱۷۹/ص ۶۳]

و منی معزالذی، فراحی* و فصلا و دانشمند رها بود.

گر بهاسم رنده بردوریم جامه ای کر دراق جی شده
ور^۱ بمردیمه عذر ما بپذیر ای پسا آورو که خداک شده

۱۹۳- فرج [۱۸۰/ص ۶۳]

مولانا فرح الله^۲ شوشری^۳، در عهد پیاده، دیوانش به طبع نیاوست می رسد
اشعار خوب دارد

ب ۱- بگم در پر دژ غل غلابیده ام
بکشم در ناف آهوی غن خوریده ام
سگر هم ال^۴ چور بگویم رانکه شه، نا نه دور
یا خیاب یار در یک پیرهن خوابیده ام

✱

ارایش مینا و صراحی می ناب است
عریان شود ن شیشه که خالی و شراب است

■

ر فصا سیده خود را اگر آواز کنی
صد چمن سرو زهر رنگری برخیزد

۶ زوش میمانیم. ۲ همانا ورم میمانیم

۲ اصل شوشری، والله قایح و خیر شوشری

۳ والله عجران تا بگویم

۱۹۶- فردوسی [۱۹۶/هـ] ۷۰

یو القاسم فردوسی^۱ موسوم به حسن در دهقان آوده‌های طوس موده و وجه^۲ محض او آن است که حمید نام و بی آنجا باعی در عبادت شادمانه به فراموش نمانده بود و پدر فردوسی ناخوابش می‌کرد جوی به غریب مدینه مجمع صغری و عسجدی شاهان طبع آزمایی کرد و تاریخ‌دانی او برهنگان داشت شده و چند بیابان در صلب محمود غزنوی گفته از آن جمله است

چو کم دگ لب از شیر مادر شست و گهواره محمود گرید رحمت

پادشاه یزد کرد و برای نظم شاهنامه^۳ حکم کرد در مدب چهار سال از نظم شاهنامه برآورد و سلطان شمس هزار دوم نقره در وجه^۴ صلف سلیم^۵ فرمود فردوسی آن نقد را حقیر دانسته به تاراج برداد و به حینه از کتابدار شاهنامه را به دست آورده در مدینه سلطان چند بیت هجو که مشهور است، الحاق کرد و او آنجا گریخته در پناه اسپهبد خرچانی^۶ والی ولایت رسمندان شتاب. سلطان دریافته به اسپهبد نامه نوشت، مضمونش آنکه اگر آن قلبان^۷ راه درگاه پاسبان نمی‌فرستی، این قدر پیلان بیارم که ملک بر پادشاه کند اسپهبد در جواب بر حاشیه نامه بنویساده فرستاد

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ قَتَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ لُغَيْلٍ»^۸

سلطان بعد مطالعه آن از سر آن اراده درگشت.

و بی سلطان محمود به پادشاه دهلی نامه می‌نوشت، به خواجه حبیب مسندین گفت اگر حمید با صواب باشد چه باید کرد؟^۹ خواجه بنیست از

۱ اصل حید

۲ اصل تعلیم، حبیبی انعام

۳ اصل سر - بن حبیبی تاریخ دولت خرچانی عامرود خرچانی

۴ اصل قلبان حبیبی تاریخ و دولت قلبان

۵ برحمه یا شیدی بدستی که بر درگاہ پادشاهان ابرمه و لکرم - چه کرد

۶ لغیل ۵۰۱۰۱۰

شاهنامه بر خوالده

اگر جر مد کام من آید خواب من و گرو^۱ و میدان و اهریاب
 سلطان را بهایت قلی پند گردید و گفت در حق فردوسی حق کردم. پس
 شصت هزار دینار^۲ بر شتران بار کرده و خدمت‌های خاصه به طوسی فرستاد
 فردوسی در گذشته بود. و خواهرش عروسی کرد و وی دست برد گذشته
 گمشنگان سلطان چو طوسی بر سر مرقدش که به راه^۳ مرو و بیشاور واقع است
 به ساجد و فاش و مال چهای عهد و ده و قیوع یافته
 محمد صادق الف گفته که صاحب شصت مدیکه یی بیت است که
 به^۴ شش شوال یادت

به دیوان چشمش یکی مثال بود که چشم خودش هم به سال بود
 و بر باب در صفت همان عضو که خوب گفته
 بهم حس امر به صد بیج و باب گره داده شب پس آفتاب
 گویند بیمار لگ یاد شده هنگامی که بران ر فج کرده بر هزار فردوسی
 رفت چون فردوسی در شاهنامه عبیر و مداحی یزانیان سخنو نگفته بود، به طور
 طوسی بر شعر مخراب

مرا از خاک برد و بران سر به دست دیوان بوران پیون
 همان دم به دوش آمد، شاهنامه را که بر مر و فردوسی گذاشته بودند برداشت و
 نگاهی کرد بر ست که همان خوب شعر از پرده عیب گفته باشد. شاهنامه بر آمد
 چو شیران به فد او بر مرعرا کند رویی سنگ بهجا شکار
 از مشاهده آن بهایت خجل گشت

۱. اصل در حبیبی به شایع دولت حم ۲ اصل در مدنی حبیبی و شایع در مدنی

۳. اصل در حبیبی و دیگرا، و پناو

۴. اصل در مرود پشاورا حبیبی مرو و بیشاور

۵. حبیبی، ۵۹۳ طارود

۱۹۵ - فرقتی (۱۷۷/ص ۱۶۳)

یو براب^۱ بیگ فرقتی^۲، ^۳معدیل صو ی، معدیل صو ی، اعلیٰ معدیل و
 اجد می است در ^۴معدیل صو ی، معدیل صو ی، معدیل صو ی، معدیل صو ی
 به فرقتی^۵ تبدیل کرد

در بینایی بی شب گود کویت تا سحر گشتم
 سحر^۱ همچون دعای بی اثر بومید پر گشتم
 بی شب از هجوم آرزو در گنج تنهایی
 ترا حاصر تصور کردم و پر گود سر گشتم

۱۹۶ - فرقتی (۱۹۳/ص ۱۶۷)

در محمد علی، ^۱خدا، ^۲خدا، ^۳خدا، ^۴خدا، ^۵خدا، ^۶خدا، ^۷خدا، ^۸خدا، ^۹خدا، ^{۱۰}خدا
 داده رنگین می نماید روی تابان تو
 سای می کند آتش گلستان تو
 از حدنگت هر نفس دل را شاطی به دهد
 داده اند از یاده گوی آب پیکان تو
 گو ر س هم برگ گل سکه به در کتوبه
 باز کی دلود صغای طرفه دامان تو

۱۱

به یاد چشم مخمور کسی در انجمن رفتیم
 گرفتیم ساعری پر شکوه (من) از خور، پس رسم

۱ اصل فرقتی: آراد، نتایج دوس و خیر فرقتی

۲ اصل: ماه بدر

۳ همان فرقتی

۴ نتایج: سحرگه چو دعای

۵ اصل: به کله و از

۱۹۷- فصیحی [۱۸۱/ص ۶۳]

مر فصیحی* انصاری هروی، معاصر شاه عباس است و حکیم شهابی
معاصران و مهاجرات دانشمند

عمده‌ی مرده در دلمه داده کرد و حجر گریه شب عراق بر و و قیامت است



لبی کز نارنگی یار تبسم پویشی نماید

به جور عظم که امرو می به دشنام شب کردم



چشم بر رمسی بار آفریده‌اند رنگ بر رخسار آفریده‌اند



هر روز هم جورده‌ام که نام مرا بدورم می‌داند خانه به نام و بود



ای روی تو ترجمه تو دیر مصحف در جانب و خط یافته برین مصحف

یک بخت بهر دو همه وی نویسد گویا به خط مصحف است بر مصحف

۱۹۸- فطرت [۱۹۰/ص ۶۷]

مرر معر، فطرت*، خند مرر فخرای حسن، از سادات مرسوی است به حد

مده به عهد عالمگیر پادشاه به مدارج عی رسید گاهی فطرت و گاهی معر
نخلص می‌کرد

پسر مامد جوادیم اظهار بی‌صبری کند

مامد را پرواز رنگم کاغذ اپری کنند



کجا می‌باید رفتی / ندانم باز می‌گردد

به تقریب دریدی، نامه‌ام را باز می‌گردد

۱۹۹- قطری [۱۸۴/ص ۱۶۴]

مولانا قطری^۱ کشمیری، در خدمت کمر پادشاه می‌بود چون شاه به دستور

بودگی می‌عظیم احسان می‌کرد، در آن حالت گفته

سمت بگر که درختور هر جوهری عطاست

آینه با سکندر و یا اکبر آفتاب

او کرد اگر ملاحظه حسن از آینه

بن می‌کند مشاهده حق در آفتاب

۲۰۰- همانی [۱۹۵/ص ۱۶۸]

ابا همانی^۲ مرشد مهوسان کیمیا بوده و بعد عمر گر می‌به نازان تلاش صرف

کرده. - حال طساد بن پس بر سر مؤارش مجتمع می‌شوند و معاملات^۳ خود را

- یکدیگر عرضه می‌کنند در او این حال به خودشان آمد چمن به هراس رسد،

سحر بر که در عصر سلطان حسین مرور بود، تمکیش کردند، بلکه به طعن و

تسخیر نیاز دید چنانچه کسی که شعر بوج می‌گفت، می‌گفتند که فغانیه گفته

ست. وجه^۴ آن بود که گفتگو بیان به طری دیگر و ندانم شعر همانی به وضع

دیگر و - خود اندر باره اش بسند نکته سخنان از جمال شد که حتمه منحور آن

مفسر: در مثل: حشی و عرفی و ثنائی و حکیم و کسای مسیح و حکیم صدایی

مصحح و مقید طور وی سدید و مرر صائب آن شیوه را تغییر داده احتیاج به طرز

خاصه نمود

۱- قطری ح ۱، نظم بر ح ۱

۲- حبیی معلومان

۳- اصل وجهه

ماضی در حال ماضی است. * صریحاً
 در مصر جمله بحبه و الماء و در فصله یا تدر که بعد از حبه
 رحمت حابه * متعصب و متعبر بودند که به جهت خاتم مبارک آن بود مطهر
 که در بوسه جا بود و عطف ضروری بود حبه کدام سطح
 مورد شکی * بعد از آن که "حقیقت می دهد" قدری بعد از
 عدم عطف با سینه و تقبیله بی هیچ مانع شده و "مطلق" تعبیر
 سطح مهر یا مکرر سطح برخاسته به اتصال سابقه به غیر تمام بیاری
 بعد از حبه یا در آن معنی دریا و آب و هم حبه باشد که در آن
 مهر * مبارک آن حضرت همان مطلق است و از این است
 گویی که یک و روش * ای * چه است
 شان خاتم سلطان * چه است

۱

اصل ۲ کلم تمام به آه و فعال گذشت

چون نگردد و خزان که بهارم بماند گذشت

۳

پس گنج حاسبه * فعلی خطره است

۴ موبه صریح به معنی

۵

۱ اصل و حیی برستحات ۲ اصل و حیی شب

۳ حیی متونی در واقع می پند ۴ حیی لشن مهر

۵ اصل و الله و حیی و روش و های (ح) و روش

۶ اصل به ۷ اصل فصل و الله و های (ح) و الله

اصل و های (ح) نگردد و الله نگردد

۸ اصل مسلمات و الله و های (ح) گنج حاسبه

اصل و الله این برست های (ح) برست

دیدند و از مادر خود حاضری کردند. به خطری که عیسی و دیگران در معرض
 بودند که با ایشان سخن و گفتگو کنند. حاضری آن شکن طره^۲ را که بعد
 از آن سوره شام بر دل می‌نویسند. از آن حاضری بیاید که در میان مردم

۱۱۱

مقصود صحبت است بر گل و رنه بوی گل
 انصاف اگر^۳ بوده رخصت می‌توان شد

۱۱۲

ماده در حکم است و بی شبهه حساس است. هنوز و بی^۴ ده و بی^۵ ال حوض می‌نویسند

۱۱۳

به کمتر نعم و مادی که بهانه حاضری
 بدید^۶ بیاید مگر^۷ و^۸ به خانه حاضری
 سر شد است که در انتظار مردم

حاضری دیده بهانه مردم را سبب حاضری

۱۱۴

به نوبت صحبت مردم مال به گنگ چس^۹ هم
 بهانه روی بر روی گنگ^{۱۰} در حاضری بهانه
 دلی می‌باید و صبری که ارد تاب دیداوش
 معانی گنگ^{۱۱} در حاضری بهانه که می‌نویسند

احمد پادشاه و الله و غفرانی (خ) یاد

۲ اصل شکن و طره، والله و غفرانی (خ)، شکن طره

۳ والله این احمد و غفرانی (خ) از الله ۴ غفرانی (خ) اگر

۵ والله هنوز دلی ۶ اصل به این حاضری بدید

۷ اصل م حاضری آرمش والله و غفرانی (خ) آرمش

۸ اصل و والله مال الله و غفرانی (خ) اگر مال

۹ والله به حاضری حاضری احمد و غفرانی (خ) به گنگ چس

مرور صائب به حای دلآلود بر مصراع اژدر لعل و گریان چو شبنم بر و به
نه صرف بچا کرده

به بوبه صبح و گریان چو شبنم در جبین رفیع

می تازه و تری، چمن آرای کیستی؟ بخت امید و شام تصنای کیستی؟

۲۰۱- فقیر [۱۸۵/ص ۶۴]

حکیم فقیر^۴ لاهیجی، حاداد بر کسب سبزه و مسیح بیچاره
معشیروری است بر موسیقی هم مهارت داشته، در اول به بوال رستمی
مخلص می‌کرد

روبر محشر چو برآرم ماه کایک فایم

شور یرخیزد که نهفت بر مسیحا بسته‌ای



بر روی همچو گل چه دانی گلاب و شبنم چه حاداد است گل آفتاب را
خون از کرمه در دهن بگم چه می‌کسی در شیشه شکسته چه ریزی گلاب را



بر تو همه شب همچو شب گل گذرد بر من همه روز و روز گل گذرد
زان صوره به آشنیگیم عمر گذشت چون آب که در سایه گل گذرد

۲۰۲- فقیر [۱۹۴/ص ۶۸]

میر شمس الدین فقیر^۴ عباسی، دهلوی است، ن علی قلی خان و اله صاحب
ناشده مشهور عشق و اله و حدیجه سلطان به کمال فصاحت و بلاغت گفته در
سور محبت و جذبه عشق، پنج شش معشوق سرورکاری داشته و گاهی تحریف
داده به یک کس قناعت می‌کرد.

گفتی دلا که دیر ما ظلم پیشه نیست
ایمن میانی از^۱ آن بد نامها که است
از کف ریود مصرع^۲ والد دل نمیر
ما^۳ را دلی نمائده را تو و گمان که هست



به ها من بر خط تو دود آه کیست بی سماه بیره کرده بحب میاه کیست
گسریه میر حلقه رنگ گناه من هایل شد رعد سرور گناه کیست



به هر گوشه صد همه بیدار شد^۴ رجسب که در سینه خو بیده است



به باد وی تو سر از دم کنار^۵ کند
به حیرتم^۶ چو در آیی در درچه کار کند

۴-۳- فکرت | ۱۹۱/ص ۶۷

مرزا عباس آلدین منصوره متخلص به فکرت^۱ در سال شاه سلیمان به صنعها
رسیده به صحت بااهل از به برابه های خارج از مقام مصوری سرور گردیده
ساز عمر مر^۲ بود افتاده رحب به هندوستان کشید
همچو من مسکین^۳ سبیدی هیچ کامر دیده است^۴
صبح محشر هم دمید و خون من جو بده است



- | | | | |
|---|-------------------|---|------------------------|
| ۱ | ص ۱۱ والد و میرا | ۲ | سما و والد مصرعه |
| ۳ | والد یا من دمی | ۴ | ظیر (خ) گشته |
| ۵ | اسل ساره والد کار | ۶ | والد منصوره که در بی د |
| ۷ | همان بیکی | | |

عمر آخر می شود تا می کنی در از جهان
کاروان رفته است تا خدای تو از پ می کنی

۲۰۴- فکری ۱۸۳۱/ص ۹۴

حاجه محمد صد فکری^۱ صفه سی در پیرانه سوزی معشوقه خود را بر داسه
به دکن برد و در بعد رحلت کرد تا حکیم شعیب مهاجرات رگیکه داشت
به همه ربوبی عبرت من عیادت به حور دیده تا ربو شسته



زان دهان تنگی فکری دروی بر سه چیت
رو حور است در جای که گنجد آردو

۲۰۵- فکری ۱۸۶۱/ص ۱۶۵

ناصر احمد فکری^۲ فتالی مشهور مدین سب و معاصی پادشاه
لطیفه‌نویس بود

عصا را به دم هم خوئی کرد دم را بی عصا بیگانی^۱ کرد
رفسوش به چنگ آورده بودم دل بی طایف دیوانگی کرد
بید امانی دشمن بد شد و گریه کوهی مردی کرد
به هر حال من محمد سب شد فرشته دعوی پرویگی^۲ کرد



به در حرم که سجنای عبرت حل من
چو او دانه من در دانه بی اثر مس



به حدیب کبر شاه آمدی که دست مشهار است شیخ به بعضی راند
به منصب درازند عظم اکبر پادشاه دراز بود

چون اکبر پادشاه بسبب عقیده بودی در بعضی رسوم و آداب یهودی گریه
است حرافه را رخاوة عقیدت شریعت به اهوائی منضم می دهد عیسی
خان دعسای می نویسد که من امی قور را عتباری بدانشم نا اینکه
عمدة المنک لمیر خان مسیح که می گفت. باحسی به خط فیضی دادم در آن
پرخته بود که

اینکه مردم به من الحاد و رندقه راست می کنند به من دلیل که اکبر پادشاه
حاده اسلام معروف کرده ام و جهش آنکه هر چند خواستم که کبر شاه را
به منصب انشا عمریه درازم. در قوط بعضی که در طبع محب بود
صور نگرفت به مردم که ما د به جهد بعضی سرری به بیچاره
بهد سینه ای بر می خیزم و اعتماد او به دهن اهل اسلام صمد گزیده و چون
و مردم که او را داعیه نبوت و قدغه رسیدی بشارت مساوی شد از من جهد
و همه به سر او تازی خانه و به مدد یهود هم گداسیم که مقام
باید و به مسلمانی آفت رسانند*

چون سواطع الانعام تفسیر بی غلط به زبان عربی نوشته شود فکر افتاد که
به جای بسم الله چه نویسد. بریل گفت که کلمه وهوه سرسید مشوی بل و دمن و
نصیری ندارد هر قدر که شبگی نظم اوست همان قدر قصه را داشته
روست. دیوانش هندوان است.

چون خامسجهال به امر اینچی گری بیش شاه عباس رفت پادشاه پرسد که
مرآئد شعری هندوستان کیست؟ گفت منک الشعر شبح ابوالمیض فیضی
است گفت او سعادتی بحر مد و تانیه بر لب در حیاتند.

بانگ قلند در این شب دار / سر عجبی خفته کمر بیدار

دست او بر کرد + به ها - محفوظ گشت + میوس را طلسه و به است
در نویسانده این بیت دو توحید نیز نیکو گفته

تائب صفت صفت گرفته حیرت ^۲ معرود گرفته

در سه نکهتار + چها هجری در لاله را از بن جهان رفت

ن لافس ^۳ معری ماسن جره محبت عابد هندوی که یومسد در محبت ر



عبر مو د به جسمه مسود بندار طرفه شاگردی که می گویت سنی ساد



آنکه بشت به راحت ^۴ دسر دل ^۵ برخاست

و آنکه افتاد در ین بادیه مشکل برخاست

ر شک حمد ماله ^۶ زحیر بود مجنون را

نانگ حمدا ^۷ که از دامن محمل برخواست

ای حورم ر صبح که عاشق شکر حباب وصال

دست در گردن معشوق حمایل برخاست



فران ن ناعن و ال پرستم که دوش فریاد ^۸ اس شیدی و گیتی فعال گشت ^۹



رویت ^{۱۰} دهر و حبت از عتاب امور طرفه گرم است است مرور



هل داب مداح + مداح (ج) دست

^۲ مند (ج) دو معرفت مند (ج) و حبیبی به معرفت

^۳ اصل طاعتش و الله شایع و یقی (ج) طاعتش

^۴ معی (ج) به دست ^۵ اصل جان و الله به معنی ج. داب

^۶ معنی ج به ^۷ اصل دار و الله شایع فریاد

^۸ یعنی (ج) رویش

چون مبین زان دهن و رلف هسل گویم
مبین مختصر و قریب مطرب گویم

حرف القاف

۲۰۹- قاسم [۱۹۸/ص ۷۱]

شاه قاسم^۱ را^۲ شمس معین دین علی است را نیز ر معاف حقهان را معمر
ساحنه

ره^۱ بیابان است و شب تاریک و ... در گل است
هش^۲ و بیماری و غریب، مسکن اند مسکن است

۲۱۰- قاسم [۲۰۲/ص ۷۱]

مرزا قاسم^۱، این مرزا مراد دکنی

بلا پی نگه از دیدن تو بر می گشت

که هر دو چشم به فرمان یکدیگر می گشت

۲۱۱- قاسم [۲۰۲/ص ۷۲]

قاسم حاکم گوید او امرای چهار نگین می دود

بر بار داده پوشان پیچ و^۱ تاب افکندای^۲

رلف را گوید به مشی دو شیرای افکندای^۲



ده هجرت شود در نامه سلیم چون ریح حماری که را ایور نسیم

۱ والله و لا (خ)، الله ندارد
۲ والله و لا (خ)، الله ندارد
۳ اصل افکند
۴ همان

۲۱۲- قاسم [۲۰۵/ص ۷۳]

مرور حمامه دیوانه^۱، وطنش فشهد و سخن سچ شده، شاکر و سبید مورد محاسن

سیر میگرد و حماموس را به سم کرد کبودی سدا او میرمه در گلوریم کرد

رنگ چهره نگل میوش پرید و دارد می دران یامع که ان شوش حنا می سده

۲۱۳- قاضی [۱۹۷/ص ۷۱]

عیدالله رازی، قاضی^۲ تخلص

دو روز شد که وفا می کند، نفس دالم

در^۱ این چه مصلحت آن شوخ بی وفا دیده

۲۱۴- قاضی [۱۹۹/ص ۷۱]

امیر قاضی رازی^۳، به هند رده به خدمت اکبر شاه سیر برده، دار به وطن
مرحمت کرد

در خرد^۴ سالی این همه پیداد می کنی

به یاد از آن زمان که تو مسند^۵ نشین شری

۲۱۵- قبولی [۲۰۶/ص ۷۲]

حبیب^۱، مرید فقیر بوده و عرب فروش می کرد شاعر هم عیبر موبوی جدایی
سبب شمس جمعی را وصیف کرد که امشب از عالم می روم و جهت جبهیر و
تکلیف چیری مداوم دیوان مرا حماح پیش سلطان محمد صاحب تذکره الشعرا که

۱ حبیب و وال که تا به مصلحت ۲ اصل خورد

۳ والله مجسی

او معتقدان مولوی جیاسی است خواهید بود و دها نخواهید رسیدند و عربی باید
 کرد که مر در گورستان سادات دهن کند چوین مشارالیه خبر گرفت و وی در گذشته
 بود و همیشه بجای او رومد و چو دیوانس باز کردند این مطلع^۲ سر دروی مر مد
 اگر قبول تو یایم، قبولیم^۳، ورنه
 به هر دو کون چو هن ناقصون^۴ سران نام

۲۱۶- قتیل [۲۸۰/ص ۹۸]

قتیل تحفص، مر محمد حبیب نام، سردر شعرای مآخرین و سرخلفه مرکب
 سدان اولی به نام شر و نظم ید خطیبی داشته و به محقق حساب عظم و نیز
 چند رساله تألیف کرده میزبان فارسی و رنانه نام ولایت، فکاش صحیح و نظم
 و نثرش بلیغ و فصیح دسته، به حضورش راوی ادب نه می کردند تا الی الان
 به جب کلام دهد و نثرش، شعری از کسی مورو نگردد، تا به عصری او چه گفته
 آید دیوانش مشهور و کتب مصنفه او پیش همه از نایب هن موجود، در عهد ثواب
 سادات عی حال به مرثه شعر اعزاز داشته، به دهن سبک اعزاز الدین
 حیدر به تاریخ بست (و) بهم جمادی الاولی سه هزار و دو صد و سی از بر
 جهان گدوان رخت سر برسد، تاریخ انتقاد او او مطلع نثرش به یی وضع
 مر رده اند و هی هده

به تاریخ خودش گفت از سردر قتل که در ایامی ندارد

و نه

چته دیدن تا کج کلاه کشت مر به سر مه گم شدن آن نگاه کشت مرا



۲. اصل: مطلع حبیبی، مطلع

۳. همان، یا قبول

۱. اصل کرد

۲. حبیبی قبولیم

مموال نومه شاید داشت ر من لبش می حسد و جانی ندارد



بی لاله بیست تر من حداک بر ما پیروز، قتاده اسب در دهنده ما



حسب نعم همه شب عیسی^۱ و حیوان بر حاست

مرگ با دست نهی من به گریبان بوخاسه



خواهم آیه به روی تو رسیدن لدهم

وشک من بین گه ترا روی تو دیدن ندهم



تا چند رکاکل کنی اویش گورد ای بی خبر از روز سیاه من شیدا

من کاشه در راه تو برگس نه دودیده^۲ تو حار غم افکنده^۳ به ره من شیدا



دوش در بزم کسی گل به گریبان کردم

اسبان گل شوری گشته و دامانم سوخت



بی چه حرف است، ناصحن خاموش من و ترک بتان، حده نکند



به دشمنی من بوشم نه اشدایی هست

صریح واقعه و طرفه ماجرای هست



^۱ اصل عیسی حیران، شیلی (خ): عیسی و حیران.

^۲ شیلی (خ): رد و دیده. ^۳ همانا افکنده.

قدت معانان تصویر پری سر تا قدم دارد

حد را بشده یابد شد که سحری در قلم دارد



از یر عروج و سید شدنی بخت

حلال سم پیسه میباید شای



جگره و کند کس شب حدیی را

خدا سیه کند روی سیدی



در عویش لو چندان گم جوییدی که تب کردی

نرسیدی که سور دل اثر دارد غصب کردی

۲۱۷- قدح^۱ | ۳۰۱/ص ۷۲ |

حاجی محمد خان، قدسی^۲ شندی، ر تصحافی مثال بوده نه هند آمده و

معجز مال درگاه شاهجهان پادشاه شده نه معص هیک البحر بی سرور آمده و

شاهنامه ای به خبث پادشاه گسه که، ناتمام مانده و بعد از قیاس وی موطاب

کلیم شاهجهان نامه خود گسه و تمام کرده

دارم دس تا چه در، صد گره حرم در بعل

جسمی و حوا، در اشین، لشکی و طرفان در بعل

داد صد^۳ ر کوی سو گر نگردد سوتی جسم

کی عچه گردد ز کند بی تو پنهان در بعل



رود به کردم من بی عجز^۴ داغ خویش را

اول شد می کند معسر^۵ چرخ حوشر ر

۱. خیل (خدا) کند سبی. ۲. قدسی (خ). بهار

۳. اصل، بی عجز و الله حبیبی (قدسی و خ) بی عجز

۴. قدسی و ج. ا. بی عجز

۲۱۸ - قوس (۲۰۳/هر ۷۲

فاسم ^۱ بی اسفند - بی حرم در خانه بی ^۲ بافته بود

نادر غور - خیال صدای فاد شبا می

سبب از دور به بند عالم نالا می

در فریدی کند و مد دیگر را غور

سنگ بر گنبد را محسوس در بدن صاحب می

حرف تکاف

۲۱۹ - کاتبی (۲۰۹/هر ۷۴

مولانا کاتبی ^۱ پیشابوری نام وی محمّد بر خند نه سب از فصلای زمان بود و

ر - غور کورس مادی روحیه - مد حور - نیمه چمور - صاحبکمال و مور

ساحر - داد سخنه ری داده و در - در همه ۹۳۸ - حوری در طالعون - مد باد - مد

نصه - دهر - مسطور - مسمی - محمّد الحزین که مشتمل بر دو بحر و دو نافه بین

سب نظم ^۲ شد

هر که چور بود - حبه - حور - رین - سب

داد - ^۱ که بر - داعی و صبح بی سب

کاشکی اهل صفا همه را خور زیری

ن بگویم که هر کس سببی است



پری رخی ^۳ به شکر خنده قتل مردم کرد - چه گیسوی که مرده بکشد - هم کرد



۱ اصل استادق

۲ اصل به و کاسی - چور

۳ صبر بر

گشمت پوشیده، رخ مگردد راه^۱ گشمت
گفت هر چه باد باشد شمع و پنهان برند

✽

چشم تو لوگس است، کز و خواب مى چکد
بعل^۲ تو آتش است، کز و آب مى چکد
چون شمع پاک، داسى اى لو بهار حس
هر^۳ چند از لب تو مى تاب مى چکد
هر لحظه صد کرشمه و بگین، ر غمره ات
مانند خون، ر حاجر فصاحت مى چکد

۲۲۰- کامل [۲۱۳/ص ۷۵]

هوشم اندیش، عبدالله، کامل[✽]، نمى او حدى پوشیده، وى پس اسناد عى طراح است
که در شیراز بود، به همد آمد و تحارب حصار کرد، مئوى محبوب و یار هم گفتم.
خزان رسید و^۴ دم یلس از تو خفته است
لعان گنبد که گل مرده و عیا حقه است
مدار گرمى بازار ما به غمره تست
گهی که چشم تو حقه است، محب ما حقه است

۲۲۱- کلیم [۲۰۶/ص ۷۳]

موسى طور سجده انى، بواسطه کنم[✽] همدانى، از شاهجهان پادشاه عربى
باصه و بعد ندسى به منصب ملک الشعرى عثم افشار مى افراشت. شاعر
والا به ی بوده و مصروف، عالى از فکر صحیح او پیدا مى شد.

۲. همانا، ووی

۳. وانه، ووه ندره

۱. کاتبى (خ): در راه

۳. همانا، ب آنکه از

کلم دوسه سه سو هر ۱ بن نهو دسره

۱۰ در حریف که دشنام بگای بدهد

•

عصای گل روی و جوال صاحب جهان

حسر ۱۰ بن باغ بروه - کوه خور را

•

کی حاشی و صاحب شاد رود

داغ عشق تو گلی بس که بر باد رود

•

که از عیش^۲ آجولنی بشدم در ره عشق

همچون آن عید^۳ که به مردم رسد گذرد

•

ختم دلفی است دگر دام گرفتاری دل

که درو موی بگنجند^۴ ر بشاری دس

یک نفس فرصت و چند حرف گود در خاطر

وای گر^۵ گریه نیاید به مددکاری دل

•

یا من آمیزش از آفت مروج است و کنار

رود شیب^۶ من و پیوسه گریز^۷ از من

کلم ۱۰

خفته من است بر سر ر باد رود ۱۰ عین بر گنر ۱۰ که بر باد رود

۲ حار عه حبیب ۱۰ کیم ۱۰ عی ۲ اصل عهد حبیب ۱۰ کیم ۱۰ عید

۳ وانه بگنجند

۴ اصل بر گریه وانه ۱۰ کیم ۱۰ عین گریه

۲۲۲- کمال ۶۷/۲/ص ۷۳

جان الدیر^۱ اصنافی تصانیف معصیه به جلالی معصیه، عده سحر -
حب در بعضی حمال^۲ الدم تر کمار الدین روحیه داده اند در^۳ حقه -
بر نوشتار معصیه سنانی قعای به سیخ عس حریس روحیه و او -
حکمه بر داده حرم به حواسش قعای تنظیم به حقم :۱ به سینه که سحر -
و در و معصیه یک حلالی معصیه و عجم به سحر به حلال معصیه در عجم -
جمع معصیه و معصیه به در بر حلال عجم در در که حلالی حلال به معصیه
سپید معصیه و در عجم به حلال عجم به در حلال عجم

پس کشته مگر کمال اصنافی - قریان شدنش به او به سحر -
قریان تو شد کمال اندر ره عس قریان شدنش^۴ از کمال اصنافی است

۵

دل حوت شد و رسم^۳ جانگیزی این است

در حضور تو^۴ کیمه بازی این است

با این همه^۵ تیج می چارم^۶ گفت:

شاید که بر^۷ بنده بازی این است

۸

ی روی تو روی دنیا ماری عجم^۱ روی دنیا

و حمله ریب^۲ بر عجم^۳ آشفه بر گفتگوی دنیا

۱ اصل «و» ندارد و الله دو ۲ الله مدر که ر

۳ الله مدر که حسی تیج رسم

۴ اصل راجح بر حسی دولت او شد حمر و تیج همه حسی، دولت همه هم

۵ اصل دولت می چارم کشته تیج می چارم کشته حسی می و کف

۶ حل تیج «حسی» دولت مگر

۷ اصل «و» که ن

حرف الکاف افغانسـیة

۲۶۵- گرامی [۸=۲/ص ۷۴]

حس یک، گرمی^۱، در عهد شاهجهان پادشاه معنی کجاست ؟

سره و آب و هوای توبه ما می‌شکند

چه توان کرد به این سلسله چنانی چند

■

نوی به ناسیم^۲ حب آسان شد گنای سگفت و^۳ بند بای مو + شد

■

جان کنندم بدید چو یاز آمد از سفر

رفتی به سر رسید چو همرم بر رسید

با^۴ آب چشم خویش نگهداشتم چمن

چندانکه فصل گل به بهاری دگر رسید

۲۶۶ گلخی [۲۱۰/ص ۷۵]

مولانا گلخی^۱، صاحب شعر سده افکار ارجمند است ر بدمای حاضر

سلطان حسین مرزا بوده و با محمد مؤمن مرزا بن سلطان حسین مرزا عشق

دشمنه بعد از آنکه محمد مؤمن مرزا ر سلطان حسین مرزا در حالت صبی

به شکایت فرید دیگرش کشید، مولانا گلخی سلطان حسین مرزا هجو کرده

گرمحمد، یز در بیت از آن هجا^۲ است.

در زمانه واقعه کربلا ه یاز زان^۳ کاعری که مؤمن دین را شهید کرد

الجا یزید آمد و کار حسین ساخت یسجا حسین آمد و کار یزید کرد

۱ همان

۲ الله ه بدید

۳ اصل آن جا

۴ اصل از والله ه

۵ روش کان

حرف اللام

۲۲۷- لاغری [۲۱۶/ص ۷۶]

لاغری * جوارب خالص از خلص بیه سبب + ق به طمطم از گلاطم ها بد
 شک که در جسم بزم ریخته خست به خج جگر امیخته
 ده به ده شهر به شهر از خست لاغری ده سده نگریمه

۲۲۸- لذتی [۲۱۷/ص ۷۶]

لذتی مهادی عفو به بی * در گره می خورد و سبب سادی به میخ فیضی دشت
 مگر در علق با سر جیون را صانه می خیزد
 که شیه یا هر که بشیسم سحر دیوانه می خیزد
 به صد خور جگر پرورد ۱۵۵ بی ده که دشمن شد
 چه سارم چون گم یا دشمنی کز خانه می خیزد

۲۲۹- لانی [۲۱۴/ص ۷۵]

مولانا لانی *

بیا که گویم من ^۲ آن در رمین نگذاشت که ^۳ در جرق تو حاکم به سر مواف کرد

۲۳۰- نعلی [۲۱۵/ص ۷۵]

نعلی * وومی، از خوش خیالات بوده.

ز سوز ^۴ سینه فریاد از تن مانشاد پرنخیرد

ملی در خانه ای کانش فتد، فریاد پرنخیرد

صل و ص د

^۲ من حسبی و الله حسبی شای ح، من^۳ سوز به فرود ^۴ اهل سوز و الله وحی می

کاری میکن که با دل پر شکوه و روز حشر
آتش به جای خاک و دستت به سر کشم

۲۳۷- مجنون [۲۲۲/ص ۷۸]

مولانا مجنون *

فیر و دُ سپهر در نگار من است روی رامین تمام به بر نگار

۲۳۸- معشقم، ۲۱۹، ص ۷۶]

مولانا معشقم * کاشی، مریه پد خود می کشد، نه خود را - حسنه اعیا می بینی
علیه السلام دید که می فرمایند، مرثیه اولاد من بگو، او عرض کرد که چه گویم؟
حضرت فرمود که بگو

تاو یں چه مورثو است که در حبه عدم است

بیدار شد و چند مصرع^۱ در خاطرش همان ساعت^۲ و هر نوحه^۳ و نظر
مکرمه شاه و لایق ماست رسید، در هر سه گویی پر راحه ن رسید به بر مصرع^۴
که

هست از ملال گرچه بری ذات ده الجلال

مصرع^۵ دیگرش^۶ و خاطر نمی رسید، چندین روز بر او یگانه شد شبی
حضرت معشقم علیه السلام را در دو جواب داد فرموده

تاو درو در است و هیچ دلی نیست پی ملال

معشقم می کشد، مرثیه^۷ معیال^۸ است بهد همچنین قولیست بهد رحمانه و
الا بهی^۹ او شعر می خواند گفت، بگو تا بیت کجاست، نه نور حریف

۱ اصل و عین به ریزه و الله (عین تمام به ریزه

۲ اصل مصرعه ۳ همان، نوحه

۴ همان مصرعه ۵ همان مصرعه ۶

در این میان گرم می‌شود بط‌سخن مکن

همون خاطره دلها بخدا داد مست می‌دم

بمط‌ه‌درد محشم در بچ حلف اوست

سبح که دیده‌گاد و روح بکشد هر ریح رموگان بر آفتاب گسیف

•

درم فشرده ن بجه بگی بن است محشمی که دل باحس ردد این مست

•

چو وی و عشق می‌که شد و شناخت مر

به اولین نگاه^۴ از شرم آب ساحت مر

به یک نگاه مرا گرم شوق ساخت ولی

در انتظار^۵ نگاه دگر گدخف مر

•

بزم پرخته از آن بیع^۶ نگاهست امشب

فته در^۷ خانه یں چشم میاهت امشب

۲۳۹- محمود [۲۲۵/ص ۷۸]

محمود^{*} ر بکه داران مبرکه^۱ محجوبی بوده

تمب را گوی از جان افریدند بس در ر ب حیوان فریدند

و لغت پرتوی در ساغر افتاد و عکسش جوهر جان^۲ فریدند

کجی سماع دیدر کار عاشق کز^۳ عارش پریشان فریدند

طبیعی صحر که دیده^۴ محشم^۵ (ح) ر حه اند دیده

۱ اصل نگاه ۲ همان نگاه

۳ محشم (ح) بعد دگر نگاه طبیعی و الله^۶ شایع انتظار نگاه دگر

۴ و الله محشم ح طر ۵ محشم (ح) ر حه اند

۶ صا که شارسر عواد که ندرس

۲۴۰- معنوی | ۲۴۰/ص ۸ =

مولانا معنوی^{*} دبیر و او برادر همایون بوده است معنوی نثر و عجم
است، مدتی در ملازمت مرندی سرگروه و بعد از مرگ او در
دوستانه یکه‌تاز و بست و پنج هجری در حلی بود و در کتب
چهارچشم بازگشایی شده کامیاب شود و نگارنده می‌تواند حال و حدیب خود



چه به روی تماشای گل و سرو ممن داری

که بوی یاسمین و رنگ گل با خورشید داری



هلاک جسم به عوالم آبی سبیل بدن گشتم

به جای موی من در ماتم بند قبا بگشا

۲۴۱- معنوی | ۲۴۲/ص ۸۳ =

معنوی^{*}، بی‌سام من در ندگاه حلقه ساسی^۱ این نطحه [را] از دی دگر کرده
محلیه در حیران حلقه شب چون غولان من می‌گردید
پرو مشری به هم نماند به دست می‌گردید
مرور ظاهر بجزیادی در ندگاه خود نوشته که چون عادت کوکبا و نامراد
دست به دست و لایق بود به خدمت امام فلی جان می‌بود و دردی خان گفت که
باعت کاهش به شما مدایب کوکبا من او گفت بی‌نکته او حقیقت من
من که مردمان در می‌کاید به بکند گو می‌نویسند "معنوی حایه" بعد به تعیین
خلفی به این صورت شده‌ام.

۱ اصل و والد عمر و خواب عجم

اصل بخیر

۲ اصل و والد معنوی در ندگاه حیر و حلقه حلقه ساسی

و منو محبت و برینگیه^۱ د اوس من می موحبت

که هر یاسی یک سته پیرهن می موحبت

۲۲۲- مسیح (۲۳۱/هـ) ۸۰

حکیم رگرالدین، مسیح^۲ کاشانی، ای بصال از سیور مدینه در کاشان بوطلم
گمیده شد. حکیم مدکر، به حضور شاه عباس ماضی کمال عزاز و احترام داشه
ورن به حضور پانده با کسی فاضل یک طرف شده و شاه به طرف باسی
جانب دی می^۳ شد حکیم ر خوش بیامد با یک ملازمه کرد. بعد از آن که
ساده به طرف ماریدران و جبالان بهض کیده حکیم خود پیریوار از آنجا
به شدوسان از جانب موحلی رسانید و در اینجا به خدمت کبر و جهانگیر
بادشاهان بامداد عزت و اعتبار حاصل کرد بعد از رحلت پادشاه عباس ماضی
به پان رفیع و با یکی جوانان صفاهار گرفتار شده میر صاحب که
ساگرد اوست، مقصد سب و ر انتخاب کرد که هر سب^۴ از آن به سب
یک دیوار سب و بن کار به عیبه موبدی جامی به استاد^۵ جزء امیر شاهی
کرد که هر سب سب^۶ خود مسحب کرده، نگاهداشت و باسی (را) به سب
شب

پیش خدایه به آب دهم سرو باغ را پیش رخت به ناد سپهرم جیراج را

✱

چشم یو هر جا فگندم دو نظر دارم ترا

دشمن جانی و در جان دوستم دارم را

✱

۱ مثل یی او به مره

۲ همان

۳ سبی بگره

۴ همان اوستاد

هر شب چو حسن به کوی تو رود صد مرا
نزدیکه صبح بار وساند به چاه مرا



هسته در سینه ما اگر هم عالم غم نیست
و سست سینه ما هیچ کم از عالم هست



خفته بیکوم خراب شده است همه چای ماهی قنات شده است
سایه ام بر زمین سعید آمد پسکه حور در بیابان شده است



حاجی سوشن در کجای صفا شود چنین رحمتی گشت که در صبح و شود

۲۴۳- مشکى [۲۳۲/ص ۸۱]

درویش مشکى^۱، صدهاى اشعارى در هر کس به خاطر داشته و پیوسته
با از زبان^۲ کمال صحبتها داشته

حاج مشکى بی حد مشکى بود همچو عسکر بر سران برود^۳



می دهی یا همه گمش کاش به من هم بدهی
و عده وصل خود ای سرو قد و^۴ لاله عذار
ای خوش ان دم که رسم بر تو نه صبايح
مهرها همچو سگان و تو نباشی بیدار

۱. اصل یارباب
۲. والله دره مدرد

۱. والله چای
۲. اصل سوز والله بود

چه شود گر به من دل شده یک بار دهن
وعدۀ یوسه از آن لعل لب شکر بار
طعن بودی که من زار بدهم بر تو
دل چو مشک و توایت چو من عاشق .

۲۲۴- مصحفی [۲۸۴/ص ۹۹]

مصحف^{*} مختصر علامه همدانی ۱۴م، در فارسی هم به جز می دارد . طبع عانی که
دشمن به فکر شعر فارسی هم می یابد و له
می به حد هم پسندم معجز بار برآ که صابر دیگری شود نور بر

۲۴۵- مطهری، ۲۴۰، ص ۸۲،

با حبس مختصر^{*} در مرور بوده، در ظرافت ضح ظریف داشت. عرق اردوی
شاهی وی را چو بگی . دست همدگر می رودند روی خاکم فریاد یکی .
فرح حسن صاحب جمان . به غلبه می باشد بسته امر به فعل فرمود با حسرت
بود خاکم رفته مباحه کرد که بر می به عووض آن لاجسته بکشد و . و حبه
به من بخشد حد که جدید و میرفتش در گذشت
پیچیده به دامن کشیم عالمی . قالچۀ سلیمان دماغ صاب گوی

۲۲۶- مطهری [۲۲۸/ص ۷۹]

نقد بد . مطهری^{*} مختصر می کرد و جوار لب مجرمانه می رست و سبار
به شمس بوده گوید مدح در حد صفا: به عجز بود چو به صفتار مد
و نام که بد، موبک دمه سماعیل ورد . شهر گردید و شهر مفتوح گشت.

— برآمد

۱. بیخ برسد هر چند رعب جزایی

که بر مقبضم جز بگشاید عصبانی

(و نه)

فریاد از این نوم که چون ماه محرم

✽

شار داد نراکت و بسکه رنگ تو

✽

میتاب و دلت در اضطراب

✽

چشم^۲ بر روی تو هرگاه به تو برگردد

✽

خود را در ناحیه سحر حق

دی^۳ من بر یک شایه حرام بیگانه

۲۴۸- مظهری ۲۳۵ ج ۸۶

مظهری^۴ کشمیری از معری معری و مظهری

محله و مولا و حشر محاسب باشد

کسی که رفیق و صفت تو چو منکر خورده

حرم نام بر و بدست گزیناری

✽

حسینی بدست محاسب (ج ۱) و

۲ مظهری محاسب (ج ۱) که به تو برگردد

۳ مظهری (ج ۱) محاسب بی یک سیر بر پستان تو

رجبیر پای حسن تو شد خطه هنرین
عجاز بین که موی نگهبان آتش سب

•

گسم، و بر خاتم در زبانی تو حاضر و آرد و غواموش

۲۴۹- معصوم [۲۳۲/ص ۸۱

میر محمد معصوم ^{کاشی}

به گوش پیله بهم از صفای خنده گل

دماغ ناله بقبل در این مہر کجا است

•

عدال که بد قبا یی باز خواهد شد که ناده بی ادب اعداء و جو گس. ح

۲۵۰- مقصود [۲۳۶/ص ۸۲

مرلانا مقصود ^{کاشی} خرد، خرد، فروشی مکرر، حلقه به یی بد
شده

ن - یک سخن، یک حرف، یک دشنام می خواهم

تکلف بر طرف، امروز از اب ب کلام می خواهم

عسی فنی حباب و اله می گوید که به جای لغت یک، واه، گمبه بد، تکلف بد

•

به ^۲ یک دم ن می بود و ن سنی کو شود هرگز

ن ن خوریشی می خواهم و - باز می خواهم

۲۵۱- ملک [۲۳۷/ص ۸۲]

مروانا ملک * قبیله، یادنامه ملک سعیدری و شهشاه کشور ملاحظه گشتی بود
به دکن آمده سکونت و در بلاد سلاطین آنجا بقدر به خانم می دانستند و شهر ری
فرورد بخوانده و داماد او بود

عرعر یا بود که از ده ق حیرم و ربه پس قسم دهنده می و بر پیام می بود

*

دلی است در ابرم از آنکه ن ک بر که گر عار حسد بر او شکسته شود

*

سرم به نوح که سکن در دهبار دم منا لیل و گیل گرمی که روح شدم

۲۵۲- منصف [۲۳۸/ص ۸۲]

عنا حق منصف *، سعیدری و کمار بور حکم است غنی او حدی
می نوسد لیلی و مجید گنجه که در بر مرگ و مصحکه (از) بعد از و کار
سعد و ر به عار سعیدری که به حسب تمام و رد شده

و آن، برخ چس صمدی گوان پسته ای که من

مصحح پس مدغم و آن در دکان است

۲۵۳- منصف [۲۴۲/ص ۸۳]

اسماعیل منصف شیرازی *، المشهور به طبری ^۱، مقید و سرعای که است
با در به سستی سرری به دو زمان شاهچراغ به شد مدد آید به وحش رفت
و سیر علی چه کند کس نیست از تمام سرانجامه خانه بیمه رست

*

ملک در به من بکجه ۲ مر به

۳ و به تی

فکر جمیعت دنا، تفرقه می آرد باز
بطره چون جمع شود، میل چکیده دارد

۲۵۴- منصور [۲۴۵/ص ۸۳]

خبر در گداز، محض به صبحه رخ^{*}، در زمان شاه سیمای بود
میر چشم تو که خورده دل، حجاب خورده
کس ندیده است، که بیمار می ناپ خورده

۲۵۵- معصوم [۲۴۰/ص ۷۷]

بیرالحق منعم^{*}

نعم رسید بر لبها هوس^۱ نظاره باقی است
به عیادت گذر کن که هنوز چاره باقی است
تو به چشم گسگویی به رقیب گو چه کردی
که هنوز در نگهت اثر اشاره باقی است

۲۵۶- موهب [۲۳۳/ص ۸۱]

ای معجزه^{*} از آن صاحب یقین هیده سال بود در زمان کبر ساد مبارک
دیده ای روی حسرت و فکر فروخته جهان عریض انکارش چو نه را!
قد حاکم و آن بوی ساد از معصوم ساد سکتم جوانان سید است ای
نوحی بدیده که در گداز رمانی رود در فرستاده بود خوش پوشه
فرود آمد ای همه سعادتمند که خود کفایت عرقای می او جدی بدیده
ای یکی نگاه^۲ ای ساد است هم ساد و هم نگه هم ساد است

روغت خوردمش، پای بر کتاب ماه مهر سایم

کتاب دوست کجاست حبه شد سبزه دریا بم^۱

۲۵۸ - مهری [۲۲۶/ص ۱۷۸]

مهری^۲ رازی، او زمسته

مسجد را بگردی در رخ مهر عیبه پر گلاب شود

۲۵۹ - مهری [۲۴۴/ص ۸۳]

مهر سید عمو مهری^۳ در زمان خاندان مالک-انوار^۴ به مصطفی ملک شعر می

نموده شعر خوب^۱ روی را به نامش گاهی سبزه هم جلعه می شد

شکفته عیبه و خندید لعل پایا^۲ لعلرور^۳

دو گل به گوشه دستار زد بخار ابرور

۲۶۰ - مهر [۲۸۲/ص ۹۹]

مهر^۴ که می شد شعر دبستان^۵ بود و به

بر میاد در ندیدم لاله روی خورش را

می شد^۶ را حاکم خود در روی خورش را

•

مهر به لاله می شد عیبه

کسی چنین نقشه به جوی حاکم که ما

•

میرم با شکوه چه آمد که ب صعب

کوی دوست دست نداده می ۶

۲۶۱ میرم ۲۲۷/ص ۷۸

میرم ^۱ سواد را در ده غلامیه صوفیه داد و هر ده را عفو سواد داد به جهت
افغانی جان به عصبه که ز هر بر می پرداخت

از ماح خبر که جهان را گرفته است به همه سپید سواد جز که حساب
از در بر به نیابت نمی رسد که صد هزار سال به ما طلبان

❖

ب در که جرح بی سر تمام نهاد بر مسند عمن هر کس کام نهاد
بر بخت رسد به حقه ای تصاف بیمن شکم ز بند و نام نهاد

❖

من ریش تو سخت زود بر می آید ^۲ چرخ به آید و سود می آید
بر من دشوار تو دلهای کباب ^۳ ز سر که سرحد دود بر می آید

۲۶۲- میرم ۲۲۹/ص ۸۲

میرم ^۴ که نام فرمی است که مادر جدادش در حال حرمینی زاده می خورد در
زمان چنانگیر شاه بوده است. یوز چهار سنگم نظر عا می به حد اجافب سمری ؛
به حالش می داشت و اشعارش به درخت سیت سنگم به حضور پادشاه خبر به سید
پادشاه گفته که عادت یسار خود نگذاشته

۱- میرم مادر و آله حسین محدوده حیر میرم سواد

۲- آله و آید ۳- حد و حد و حد و حد

۴- آله و آله به ۵- آله و آله

میں بہ گریہ مری دارد ای نصیحت گو
کنار گیر کہ امروزہ روز طوفان است

۴

جو خنجر لب بعل تو دو سخن بکشد
گل نشاط یہ مار آمد و چمن بشکشد
خوای دیر مگر گشت ہم مزاج بہار
تہ عن سجدہ است حریف من شکست

حرف المون

۲۶۳-۲۶۴ ج ۱ ص ۲۵۲ د ۹۹

ج ۱ ص ۲۵۲ ج ۱ ص ۲۵۲ د ۹۹
ج ۱ ص ۲۵۲ ج ۱ ص ۲۵۲ د ۹۹
ج ۱ ص ۲۵۲ ج ۱ ص ۲۵۲ د ۹۹

33

ج ۱ ص ۲۵۲ ج ۱ ص ۲۵۲ د ۹۹
ج ۱ ص ۲۵۲ ج ۱ ص ۲۵۲ د ۹۹
ج ۱ ص ۲۵۲ ج ۱ ص ۲۵۲ د ۹۹

۲۶۴-۲۶۵ ج ۱ ص ۲۵۳ د ۱۰۰

ج ۱ ص ۲۵۳ ج ۱ ص ۲۵۳ د ۱۰۰
ج ۱ ص ۲۵۳ ج ۱ ص ۲۵۳ د ۱۰۰
ج ۱ ص ۲۵۳ ج ۱ ص ۲۵۳ د ۱۰۰

34

مسوئی برونه دریا رنجه، گز جرد به بسام
 که ز نایک شکست به به ها گسسته سدا کو گه سم
 سرت گزدم، باد عمیق است و ی بری سکا تکر
 که از سوزی حدیگت جدا نکند خستاره عویشم
 شود از اشک حسرت دامن بپریز در ناطق
 دمی کآید به خاطر یاد آن صبح پتا گوشم



تا به کی بعل تو خندان به رفیسان باشد
 تهن و شکست مر برونجه جبان باشد
 لب همدی غیر نیایی هرگز
 روز وصل تو بر او شب هجران باشد
 گه به چه گاد پدیدان نکند یومصار
 حسن^۱ شهرت چو کشف استخوان باشد
 سکه از سیم حب^۲ کذب امروزه است
 سرو زار و جنگال سرو چرخان باشد
 از چه ناطق نکند دعوی شاهشاهی
 که گدای در سلطان خراسان باشد

۲۶۶- ناطق | ۲۶۰/هـ ۸۷،

۱- نظم هروی به خدمت عامر بنی سامعین به خرافت سحر می رود و مسوئی
 دست و ریش حب و مدهاس گفته و دقایق مرثیه شاعرانه مرثی دانسته.

اصل مر همدی بر همدی ناطق حب هرگز ی بار جان ر من بی عین
 ۲- ناطق حب و مدهاس گفته و دقایق مرثیه شاعرانه مرثی دانسته
 ۳- اصل ۲۰۰/هـ ۸۷

بیک جنو، بعد از مولوی حامی گمه اما این طریقه از هاتمی مدح است که او در مدح
حدادی در حضور مولوی شعری گمه و نصیحت خود کرد و صوری کسی
به مشای مولوی حامی رسد.

دام من هر که برد حرف تو ید به زبان
و اینکه معنی کسی از لفظ جدا شده است



از حداد سر که و خانی مرشد افتاده است
گرمس گر در بحر، بیدارم عوسم نهی است



سوی که رود^۲ به ومان بگامی بساکی من بی که گفتم به راهش

۲۶۷-نابع (۲۶۲/ص ۸۹)

نابع^۳ معنی در زمان شاه سلیمان بود و به طایفه اشعاع داشته، این بیت و
مطبخ خاطرش سرود

بگ سرشته وجود و سر دیگر عدم است

بسیار نوی به میان این چه حداد و عدم است

به خدمت مولانا عبدالرزاق آمده عرض کرد که بسی گشام و خود من معنی
حی نام، مولانا برای او بیت شرحی نوشت.

۲۶۸-نامی (۲۵۵/ص ۸۶)

ام محمد معصوم خان نامی^۴ از امیری زمان کبری بوده است در سیه یکپرو
و در اردو حجری به عنوان ابلجی گری به خدمت شاه عباس صوری از طرف اکر

میداد و به با حکم مقدس + معنی داری و محمد صا فکری صاحب به
 صفر مبارک دو شیخ حسمه هم کرده اند + لابد سنگ برسی با حق دست
 که اشیاء خود را بر سنگ نقش می‌گرفت

فر دلم صد میل اشک و بر لبم صد بوق ده

عشق را لازم که پنهان^۱ آب و پید آتش^۲ است



امشب به و شید خورشید مهت ای اجل

خاشاک نیم سوخته مهمان آتش^۳ است

۲۶۹- بحران | ۲۶۱/ص ۸۷

میه صاحب^۱ استاد با جمعی بود در حلقه و با سعه مرید و صاحب
 طیف نظیر بادشید در محو سحر و آدره گویی و خرم صحنی مشهور
 بوده با بعضی‌های ممکن + نقیای میر به از وی بر و نهاده و با جمعه
 را به خانه مرر ظاهر و حید در عظیم مهمان بود و در میان^۲ مرر
 ظاهر که صاحب چهار بودند به مجلس پدر مدد + در میان پرسید که کجا
 به آمدن غرض کردید که به بهام خانه به نیدن عتبار مشغول بودم پدرشان
 پرسید که میسر شد یا نه؟ عرض و مسد که دادم و چو مشهور که به وقت
 آمد عظم خبر گیر که جمیع بدهای مناس خود را بگشاید بسته گنجی ر
 مال و گنجی^۳ ضمیمه دهمین خواهد آمد بعدا مرر ظاهر به عنوان همراه
 پرسید که مددی خود را؟ گفتید گفت بله ظاهر گفت نه از آن هم^۴
 می‌جواب گفت که به به وقت پدر مری خواهد آمد کرد به مرر ظاهر و

۱- استاد با جمعی بود در حلقه و با سعه مرید و صاحب

۲- در میان پرسید که کجا

۳- عظم خبر گیر که

حجاب محفل بی نصیبه خویش شد محقق آنکه میر بحال در سبک مشایخ
عظام بادشاه بیارایی می ماه سیمای مستحک بود و دم ب دم کمال شهنشاه
دها به دست

عینی قلم حجاب و اله می و بسد که در شاعری آنچه می بینم به او گمان نه بود
آنکه می بد آن گفت که حجاب مد لب شمع بعد و رانی حواسی و مو جلال
اسیر و سوزگ بخاری، در گردن میر بحال مرحوم است چه لالی و حریر حلال
را در بعضی شعرها به دی مهمالات افتاده و به عنایت خود این روش
که گویا به است و حال آنکه از لحاظ چنانکی در این روش پس غلط کرده
میرن مقصود و راه افشاده را عهده و به تراکت سبزی صلا ظهوری که به قوس طبع
و رور مایه و ورد و گویند، هر کس که تشنگ او کند کارش به مهمان گوی
انجامده است میر بحال قطع نظر از روش این طرز نه انداخت که به است که
بسیار به طبع عوام و از به و از باز گفته و چو کثر مردم را بختی
به با سخنوری محروم و به مسدود فکرشان را دامن می رسد حجتی فصاحت
گویند است و به آنچه مضامین سینه و موفقی طبعشان اضافه باشد، راعب
می شوند به طرز او رعب خام و گس و تیرا به چهار طرز مایه
گردیده، سبک آن می سازد و بعضی او شعری زمان، مثل آن رسانی مید که
مخاطب به خویش حال بود و جمعی دیگر طرز لالی و اسیر و علاقه طرز
میر بحال سخته گویند موجود است بر نام فصاحت می یازند چون جمله های
قالب می خد شد لازم مد که از اشعار عمایند مذکوره چند بیت به عنوان نمونه
در این سخته قلمی است

از مینو محمود و یا رانی سبک در جو حید می گویند
میر شکم را سر از چهره دید حگر گن کرده بر گل می میرید

حیال من چشم من مال من
 از عین من گل و سوز زلالی^۲
 ای ریز من من من من من
 تا عهد من و کز گداز من
 (از) مرزا جلال آید

می بیند من من من من من^۳ گله مشنای من من من من من

*

توبه، صاحب دماغ من من
 در به به به به به
 اثر من من من من من

می توان ساخت وطن^۴ من
 می فرستم به دکن آینه من
 خبر من من من من من

o

من من من من من
 من من من من من
 من من من من من
 من من من من من
 من من من من من
 من من من من من

خود من من من من من

*

من من من من من

من من من من من

*

من من من من من

من من من من من

من من من من من

من من من من من

ای نافته گلبوی توت گوش من و در هیچ بهار که ده حجاب و جگر

گر که به سجده نعل من بر آید و منجی کرده باشم

۲۷۰- برگسی (۲۲۸/ص ۸۲)

برگسی بر سبزی نامور است و هلالی صاعراب داشته و روی در محفل منسه
و در که درال س هلالی آمد و در لایق او است و گوی گفت جگر
برگسی من و برگری به چشمه من کرده اند و چشم به بعد اختصاصه من
و در که من و بر شیب و در لای هلالی گفت من هلالی نام و هلال را به و
من ده من و حای ابرو و لای چشم است پس می میرد که در به هلال
سبب برگسی گفت که هلال نام علام من و علام را به که در و سبب هلالی
گفت که برگسی نام که بر کاه است و گویا به مرصه دو در علام من برگسی
گفت که در محفل من سقط در و مقدم است و هلالی گفت بر من هم دارد و
و در برگسی منجی خود آمدی کرد

شرینده^۱ صاحب آهوی چشمه غزاله را

پژمرده کرد پس روی در لای

۲۷۱- براری (۲۵۴/ص ۹۵)

حکیم آری^۲ از حکمانی هاسر طبع بوده گویند در فیهان مدی سعدی
و حای من بوده و نام من حقایق داشته اند

حزین کرده جسمال بر حیا و بهم آمده است و در یوم

در باز اگر شکستی و پردی همان بر می^۳ بگفته و گریه

۲۷۲- تسبیح [۲۵۱/ص ۸۵]

شاه لسنی * نهانیری:

جدا رها، دل ما بر هر خاک گنید

به این ستم رده در یک مزار بتوان خست



در بیاور وصال او درو چه بلا مشکلی برود

بلا هم مرا حذر! بسدید بر ندانسد گل چه جز درد

سی در به درد معسر است لاله ر دح به درو



در حد سحر بیجا کوه مرغان همان یک بیسه حر جا د

۲۷۳- نشاطی [۲۶۴/ص ۸۹]

ساحی * نهانیری، به حاحی محمد سب

چند مشغول بر صحنی بسل باشی

اتچنان باش که بر خاک تو گل مسجد کند

۲۷۴- نشاطی [۲۶۷/ص ۸۶]

مولانا حمید عینی، مهورک، محتسب به نشاطی *، در حمله اول و از روبرو تصدیق

مرد در مجلس جهادگیر شاه، صورتیاد حاضر مدد و هوالا این بیسه

به هگ و به می سر بیسد

هر دم به می، دیو و تنه گاهی

می فله اند کوه بر طره کج کلامی

پادشاه پرسید که پس چه از گیسو^۱ هم می گویند که معصی^۲ او را از حضرت
نظام ندس^۳ نوبت قدس سته و مصرع^۴ ثانی از امیر خسرو رحمه الله علیه است
و می گوید که در درباری حصص همدان شهر جهت عسل فراهم شده و پادشاه به رسم
خود پرمیش می گردید اما خصوصاً بهاشای با قوم کرده معصی^۵ او را بر باد
راند چون در او دم کلاه بر روی مبارکش کج بود امیر خسرو معصی^۶ ثانی عسل
کرد چون میالایان معصی^۷ سید مسعود الله گفت و نه عاشقانه می^۸ رد و فانی
نهی کرد پادشاه را بهت بود مد و فرق میا کش و بر رانوی خویش نهاد علماء
گفتند که منگنه شده پیشانی و رخ گردیده شده و یکدم^۹ میالایان در
نوبت گداسه در هزار^{۱۰} خانه روانه شدند و در شهر دلفی کهنه معمر مسعود
به خاک سپردند و آله.

در سده سیم که معصی^{۱۱} دلس و معصی^{۱۲} پیسه را به^{۱۳} گویند
به که چون شانه^{۱۴} هزار راند پس سر رفته می^{۱۵} به مع^{۱۶} کم یزد

۲۷۵- نصیرا [۲۵۳ هجری ۸۵]

حب ای^۱ حمدی، خود جبار، صاحب کمال بود
بر سر خط او صبح من به شام رسید

۲۷۶ نظام [۲۵۰ هجری ۸۵]

مر نظام^۱ دستگیر و ن مکانی است در شیراز در عهد شاد عشر ماضی
بود دو سته یکه هزار و سی و نه و سی و نه یافت و در پهنوی حافظ شیراز مدفون
است

۱- مصری عی مصرع
۲- همدان
۳- همدان
۴- حبسی خانه

هرگز شب نوری نباشد چنین دراز
گزیای به جای گوشت می آفتاب سوخته



دل که افسرده شد از سینه بیرون باید شود
مردی هر چند عزیز است، ننگه نگران داشت

۲۷۷- نظام [۲۵۷/ص ۸۶]

میر نظام ^۱ طاطابی ^۲ و گجرات بوده است
از سکه در عکس حد روشنی به در حدیجیت نمی شود به چرخ دگر ^۳ میر

۲۷۸- نظیری [۲۵۶/ص ۸۶]

نظیری پیشانی روی دامن محمد حمید است به خلائق اشار و همین قدر کاه
ست که مر صائب گفته

صائب چه خیال است شوی ^۴ همجو نظیری

عربی، به نظیری رسانید سخن را

بآب حاکمیت به درج او متوجه بوده تاریخ و دانش ^۵

و در دنیا رفت حسان العجم ^۶

و یحیی و هرگز در بره نام که حساب یافته اند

که یزدی که اشب سوختی آورده چانی را

به قدر روز محشر طول دادی داستانی ^۷ را



۱ صائب
۲ اصغر طاطابی و الله
۳ اصغر طاطابی و الله
۴ کتاب نظیری و الله
۵ و الله حسی و الله
۶ نظیری و الله و الله هر دوی
۷ و الله حسی و الله

استب خوش آشناست به رویش نگاه ما
 گویا حجاب سوخته از برق ^۱ ما
 از بسکه می شدیم به حسرت جدا ^۲ از او
 خون من چکید روز و دغ از نگاه ما
 شغل محبت است که مانع رطاحت است
 روز جزا بس است همین عدد حوا ^۳



شب که چون میل بستری بوده است
 هر سر موی بستری بوده است



این پیش خیل کج کلان از سپاه کیست
 وین ^۴ نه‌ای که کج شده، طرف کلاه کیست
 رمجده و زبوم تو رخش، گاه من
 از دلب غیر ناده محوری گاه کیست



یک ^۵ یار بگوه نظیری من ن شهره شوم به بی نظیری

۲۷۹- نکهت [۲۵۲/ص ۸۵]

محمد یوسف نکهت *

بگردد، رعب دیای دور، بی کشمکش حاصل
 به گردن حیمه چندین طنابند افتد که بر حیرد

^۱ داله، نظیری، ج ۱، حرد ار جد، ۲ اصل این جمله داله وین همه

^۲ نظیری، خ، یک بار نظیری حردم حواد

۲۸۰- توری [۲۵۹/ص ۸۶]

تورس ^۱ قریبی بوده و به وسیله عادل شده به دکن برورس باقیه
مده به باد پس رسد جس هر که بخیر گنوی ^۲ بر سر ^۳ حصه دگای دی

۲۸۱- توری [۲۵۸/ص ۸۶]

توی ^۱ بیگ حار توری قنات طبعش نانا + شوکت از کش و حصار داده
دی بر سر سحرال + دوق وعده وصل پیدا م دوق
دصد گف حار بیضا سب بسکه گم بر ردا تو دوق

۲۸۲- توری [۲۵۰/ص ۸۶]

توری صد هائی ^۱

رحمدره - دوحه ای در باب من امرو - حوش به مده ای قنات من

حرفه الواو

۲۸۳- و تف [۲۶۹/ص ۹۳]

به رانیس ^۱ تف ^۲ لاهی، در مناجربن نظیر بدشته شوحی و تطاف و
رعاب تطاف، بجه در کلامش باقیه می شود، به حدهای دیگر نورا باب
میجود طرون ^۳ حور ست مریه دیر اشر اسباب است در اسحق چند بیضا
که حور کرده یار صیف صفت نوشته می به

این دل گمشده و در ولف خویان یافتیم

بعد خمیری یافتیم بیگن پرسند یافتیم



او پهنوی من چر نشد یوش نگری دنا مسد
هر کسی که مشقت پهنوی او^۱ پهنوی دگری^۲ چر مسد



احوال سیاه روزی عا بعد^۳ مدو گنب و نه عا
بنک خاوار نگشته^۴ از تو سیرانی ی نه، خاک و سوزید



در چمن رفتی و آهسته به سر گنب مستشاد چه می باید کرد
بکم گز غمت، خانه، خراب خانه^۵ دد چه می باید کرد



حالا هرگز نگردد^۶ ناوی یار مکرر در شب^۷ برموده



بعد می شود د^۸ جدا، عزیز من —
پهنوم^۹ دود، دود، همشایی من است
نداده است خط ر در شایع گنب
هلاک نیر و گرد که دانی من —
به گوی یا نیر سک؛ حاضری بود
پس در غمت محم دی رمی من است
گرفته دمن^{۱۰} و در حشر حوتم گفت
کسی که د به چرخ من سبب من —

—

- ۱- واقف اح ۲- عمار کس
۳- عمار سم ۴- عمار یک
۵- من بخرد واقف ۶- گردد ۷- عمار بر واقف اح ۸- من
۹- من ۱۰- من

نموده است ما از طرف ابو پیشانی

نو هم عتاب بر افکن، بگو حبیب من است

شبین^۱ به گوشه و معنی شکار کن واقف

که عید بادیه قدسی ز کمین این است

۲۸۲. و اله [۲۶۸/ص ۹۰]

عنی فقی حنا، منحصر به و اله^۲، دو دیگر: موسوم به رمان الشعر لایفه حو،
بعد شرح حال و سه خانه بر دانه‌های عشق خانمان حباب می‌نگارد، و هم
شمس الدین فیر مشوین در عشق و به ۲ حد بجه منتان پیغم تصنیف کرده و
در سجوری داده. منحصر پیکه و اله گوید که "در صحرایی دگر هم مامرد شده
و در یقه عارض آن گفته‌اند گردیده، هر لحظه آتش عشقش به رنگی دود از نهادم و
حیرت منجش به طرری گرد از بیادم بر می‌آورد که نتوان گفتم، و در مکتب
دهم درس عشق و عاشقی می‌گفته، و در مکتب یاد او مونس جان و در خانه
خیالش راحت روانم می‌بود

ار هر لقم ^۳ که در نظر بود	سرو قد یار جنوه‌گر بود
عم ^۴ بر بری ماء بخشب	آرام ^۵ درون خانه مکتب
دریم معلّم منک حو	بست به درس آن پری رو
در خانه ^۶ ما دو یار جانی	چون بود برای جودانی
ری صد روز سه سال چون مسو شد	احو ^۷ و مرج ما دگر شد
به شعر و عرب شدیم ^۸ دمسار	گشیم ^۹ به بدلال هم آوار

۱ واقف (خ) شبین به گوشه برای شکار کن واقف

۲ موسی ح الفس صل و اله الفم ۳ موسی ح: عم بر من حد بجه منتان

۴ همان ارسته به خانه غیر عیثان ۵ همان طالع آن دو

۶ همان، هر یک در کمال بهره‌ور شد ۷ همان، شدید

۸ همان، گشتید

بودیم به کهنه عاشقی ده در دود و محن شدیم ^۲ آگه
گشیم ^۳ بهم چنانکه داس گوید به ریاک بی ریاس
در محنت عشق همدم هم شاکرد هم و معلم هم
نقصه بر پیش نهاد شب و روز بودیم ^۴ به صد الم جهان سرور
باگه رمانه کج اهنگ بر نشسته عشق ما برد سنگ

شصت افعان در اطراف محاسن ایران بند گردیده و بیست حکومت
صفاخان که مقرر شهریاران بود، رسید و فتنه برپا شد (و) از یکدیگر بهجور و
محروم شدیم. در آن آشوب فیض حبیب، مادر آن گوهر دوح خوبی به و بدت پس
برگسبه ریوگزار دل انگار فرمود که از تیرش فلک کج رفتار بیم آن است که غنچه
ناشکفته ام به ناراح حیران جز دشت رفته و گئی نو دمیده ام او سر مهری نیم پژمرده
شود، مهر آن است که دمس عروصه از حار حار نکلف و سیمی برجسته،
به سهل ترین وضعی بر دریدن به یکدیگر سپاریم. والده بین بد سرانجام از
سنگی و دوشی دست روگذاشته به دم سردی و بی مهری، خاطر خورشید
متناهرش بیره و تاریک گردانید و گفت در چنین مصائب که خویشتان به
نیادران سیراند، کج هوای شادی در سر است. قصه عدد از وقوع انکار و مبالعه
بی شمار، آن هزاره مشکبه ناف و آن پیمانه باده مصاف داست که هک به (سر ^۵)
کج روی است

پیچیده به خود رقصه و رنج چون عار بشنسه بر سر گنج
چون چاره کار رهش از دست دمدان به جگر عسرد و شب
بید از گل نو دمیده او باد سحرری به هر طرف بو
آورده حس آن یگانه در هر سر گوی شد هاله

۱ عوج (خ) برود

۲ همان، شدند

۳ همان گشند

۴ همان برود بهم به صد جهان سر

۵ همان بر سینه عجب هر در سنگ ع اصل دسره ندارد

خود را به چنین برون دهد و هر چند که هست پرده صد و
 الفقه چو آن مه صهاری سد مهره نه عین پرده داری
 ۱ هر طرقی بر گزری بر حاسب بری خم سگاری
 آن مادر او که مهربان بود هرگز به کسی نماند بعود

ناگاه دیک شعبده بار شعبده عار کرد شخصی از موبسالات حضرت اصفان
 پیغام و صفت از کرد و معنی از آن که بر عیون آن مایوس گردیده بر سر خطبوت
 اند و چون نامه به گاه آن عیال بد سر انجام بود، گوی معذب از میدان ریود
 گم دید رده بر جرح سار دخی به طه حیثی هم از
 یبه به دسه رنگو نهاد معصوب به کف در گگی نهاد

بعد از این واقعه، دیرانه وارد میل و بهار، هدایت گفتم کوی بد به دعا و
 که حکایت یسها به هر کسی عیان گردید، و معارف بی مثال گوشت احوال
 و حیرتی و در معاهد گردید و دعوای بهرام پایه، به علم اصلی خود ساقط
 و جماعتی موبسالات جماعه در ظل حمایت ست عال سوادند از دیو سیوس
 هم ر حمله نشان بود یکی حد از به پیوسته با سپاه مسیه به ملازم عدد مأمور
 می شد و سورس شرح بر آن در دست داده از علاج و شرح حار بر حوس ساخته
 بدل مجانی گردیده هدف بر ملامت گشته هر جفته ریح نارهانی می بود ستم.

گفتند که آن پری شایل بر^۲ این هم خود است مایل
 از صحبت شوی هار داود یا واله را کار دارد
 چو غنچه نهان به دل خورود خویش گل بود و شده است بیل انکور
 ۱ ا در^۳ که در حق نهان^۴ است وجود برگی خم بر یون^۵ است

صل بر خراستای موس (خ): برخاست

۲ اصل روان با دختر هم موس (خ): بر این هم

۳ صا صا صا صا صا صا ۴ موس خ: مادر او بود

۵ صا

مشغول داشته از عکرات داخل، عاقل می داشتم. بعد پیر انداس روشن دلال
به به در؟ ن توان یافته و گاهی کلمات مورد به هم و اینکه مورد ط به نامرئوط
داشته به دلال حزی می شود که بعضی به سبب عدم صفت معصود در بعضی
دیگر بعضی از حبابی صاف الیلا، سبباً فاضل حوزیر سمس الدین فخر
صافی جمع و دیو بی بختها چهار هزار است در بید داده، تصحیح احوال سر پا
دلال بود الحدیث که بیل رسد بی به خماره کشیده، بخت شادبی در حوز
سبب، لازم مد که به ختیب نکدیست حوز، معروفات چند در اینجا منظور
است.

هوای باده نعل تو خاموشیم ما

خنچه سبک او خون دل نایم قلع یوشیم ما

با همه آتش ربانیا به برمش^۱، شمع سبک

شکوه ها در^۲ زیر لب داریم و خاموشیم ما

ساق

در سینه کام کام نگاهش همان که هست. بر ما در بی خاند و او گمان که هست

*

قدحیم پر شراب گردیده است بر هر قلاب گردیده است

*

همیشه ربط می ناب یا میو باقی است

به عشق نصیحت حسن منیر جو^۳ باقی است

چرخ شمع قطعه شوم به انتها نرسید

دمید صبح و هوا به تر گفتگر باقی است

صلی باده

^۱ صل به نیست شمع سبک داله رخ، به برمش شمع سبک سبک شایع، به برمش شمع سبک

^۲ داله ح، سبک های و ^۳ حداد حوز

اگرچه سر زکریا من برآورد دوست
هنر دوخطم نوری چشمتو با من است

۲۸۵- زمین ۲۶۹ هـ ۹

محمد اخلاقی و سن *

بخت می کشی دست بر بخت بسته است
بسته می به بدیهه نه در شده است

۲۸۶- وحشی [۲۶۶/ص ۸۹]

حسرتی بدی بدی همچو درد بر در یکه سر است سر می بود و حسین
و نظر و منظور به طرز دلکش نظم کرده
بر^۲ قبول مدعی مکش ای قته گریه
گر می کشی به یکش به گناه نگردد

۲۸۷ وحید [۲۶۵/ص ۸۹]

بر حد و حدیقه حسن و حسن است در در حد و حدیقه حسن و حدیقه
حد و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه
حد و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه
حد و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه
حد و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه
حد و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه
حد و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه حسن و حدیقه

چند کو بنگا + هن نیس سهاں شود ۷
 ریس گره رو عالم + بهمن خدایه سود پیدا

❖

بح حبب موم در بد خطور گناه
 يوسف عوس پیدا در بد گدار حلاه

❖

گرچه میگویم چند از هم ریشم یار نیست
 بیک^۱ یک^۲ موم بر نیس از سعل بگه^۳ بیک^۴ بیک^۵

حرف الهاء

۲۸۸- هائمی | ۲۷۰/ص ۹۳ |

مولا هائمی^۱ همشیره^۲ از موبوی حدیس سب گویا جوی رند^۳ تکیس^۴ بئی و
 محو^۵ کینه^۶ به خدمت موبوی مدد حاب^۷ حوائس^۸ فرمود که گر جواب قطعه^۹
 مشهور فردوسی بگویند جواب داده خواهد شد

فرختی که تلخ است وی و سوشه^۱ گرش در^۲ شس^۳ به داغ بهشت^۴
 وور از حوی خلدش به هنگام آب^۵ به بیج^۶ بگیی^۷ ربزی^۸ و سهد^۹ سب^{۱۰}
 سرانجام گوهر نه کار آورد^{۱۱} همان موه^{۱۲} لبح^{۱۳} بار ورد^{۱۴}
 مولا هائمی^{۱۵} این قطعه گفته به خدمت موبوی برد

اگر یصه^۱ رخ^۲ قطعه سوش^۳ بئی رب^۴ صاور^۵ داغ بهشت^۶
 به هنگام آب^۷ یصه^۸ بروردش^۹ رالحی^{۱۰} حد^{۱۱} دمی^{۱۲} بحر^{۱۳}

۱- امیر د عالم ۲- هم موم ۳- والد رومس ریس گور در عالم ۴- به ح

۵- مولا هائمی ۶- کینه ۷- یک ۸- امیر بگه

۹- مولا هائمی ۱۰- حبی سبه

۱۱- امیر بیک حبی سب ۱۲- والد و قطعه سبت

۱۳- امیر مولا هائمی ۱۴- حبی ع

دهی ایش از چشمه سلسیل بدال^۱ بیسه دم در دمد^۲ حبرئیل
 شود عاقبت بیسه^۳ زاع، زاع برد رنج بیهوده علایم^۴ بع
 مولوی فرمود، اگرچه در هر یک لفظ بیسه گذاشته‌اید، یکی جابر است
 که مشه‌ی بگم ید استماعی کرد که به جهت بمن امتیاح او و حقیر بمولوی
 فرمایند، جوابه شان فرمودند

بس نامه که خامه کرد سیاد بوفیع عبود روریش باد
 دم این دعایش مستجاب شد، هفتی بیش به فین یاسد و مقبول خاطرها
 گشت

بمن است که روری پادشاه دین پرور شاه اسماعیل صعوی مر در باغ مولانا
 هفتگی گذشته، دروازه پایسته دیده از دیوار اندرون باغ داخل شد مولانا از ورود
 پادشاه مطلع گردیده، آن پادشاه حور رشید کلاه بی تکلمه بر گدیم درویشانه او
 بسته از ماحصری که داشته تناول کرد و تعدد بسیار به وی کرد ای دیوانش ر
 برداشته ملاحظه فرمود، این قطعه به نظر انور درآمد.

بس عجب دارم رادوای شه کشور گشا
 آنکه بر درگاه او گردون علامی کرده است
 که برای حاضر جمعی آورد^۵ ناریش

تقطعه جامی برانیده است (و^۶) خامی کرده است
 از دیدنش متبسم شده و باعث گفتن این قطعه آن بود که پادشاه به سب
 سعیدگی طبع حکم داده بود. از هر جا که اسم جامی نوشته بید، نقطه جیم
 برانیده بر سرش نهاد. القضا^۷ این حکم مسخ کرد و ایستایی رفت که حقایق
 حالات و وقایع زمان ما در سنگ نظم ورنید. مولانا قبول کرد و مشوی در

۱ اصل و حسی به آنرا والله و تسمه بدانند

۲ اصل زلفا والله دعای حسی و تسمه دمد

۳ والله و حسی آورد، ۴ اصل ووه فداورد

شرح حال آن پادشاه گفته، بیکن همیش به تمام آن سمعه و نکود و زیاده بر
هر یک بگفت این چند بیت در خدمت پادشاه است

بر او خم شد مصب سروری چو بر جدش این پیغمبری
من در زمانه به هر انگی^۲ سرشته رهرو و مردانگی^۳
چه مردی که هر کس که حاصل شود تگر^۴ را بیاورد او را در وجود

۲۸۹- هدایت ۲۷۵/ص ۹۹

خواجه هدایت الله رازی^۵، مشرف اصفهانی سرکار شاه طهماسب بود حوای
حسبه نظامی گفته است، مشروط به اینکه هیچ یک از باب معنی نداشته باشد
و هر یکی یک سری جایزه بگیرد، و گر معنی یافته شوده هر کس هر بیست یک
دندان بکشد آخر به دندانش به طرافت کندند^۶ باقی ر به عدد پندها اشرفی
فانند از مشنوی لیلی و مجنون او است.

بسی ر در بچه تعذیم می کرد به داری منم

از سگند و ناله او است.

اگر حاصل جبه بر مو^۷ من بجز^۸ پسه بر نعل هو من

بهم منک بر کناری من نه هنگ صابچه باری من

نه هر ثله بیداد گردد به آب نه هر مرغ انجیر پزند به خواب

از مشنوی شیرین و خسرو او است

به^۹ چوون قبل سر بر پوز حشاش منی چوون سر به داد هر نکته ر داش

۱- اصل بچه سمعه روس و ناله چو ۲- سمعه مردانگی

۳- حساب فرنگی ۴- روش برورن مبادد مگر در وجود

۵- امیر بر ناله حبیبی و روس من

۶- اصل بجزینه، ناله ر حبیبی بجزینه، ووش بجزینه

۷- ناله بچوون منی حبیبی و روس به چوون من

دهن بگست به یک دندان سخن کن سخن ر چاشنی و لب دهن کن
 پند ری که سر بیرون شمع است بگوین. هر سوره عروج است
 پیدای وقت گل درورد دارد کلید بوری انداره دارد
 به تنها دومی در کاهدار است مصلاهی محبت بردیان است
 او جفت پیگر او است.

بر مدعی بر مکن رحمت در هر حوال دور مکن
 دم به خرطوم رنده پیل مکن سایبان بر سر حلیل مکن

۲۹۰- هلائی [۲۷۱/ص ۹۵]

مولانا پدرا لقای هلائی* (در) اوایل به عنوان تصنیف و استهزا شعر می گفت.
 امیر علی شیروزی را خوانده تبیه بلیغ کرد و مانع آمد. مولانا از آنجا سفر دخیار
 کرد و بعد ر چند سال مراجعت کرد و به خدمت امیر آمد امیر گفت در این مذهب
 شعر، شعری گفته بد؟ عرض کرد که گفته ام. پرسید که به کسی دیگر خوانده بد؟
 النماس کرد که آمده ام به حساب عرض کنم. و این مطلع بر خواند
 چنان او را فکند امروز آن رفتار و قامت هم

که فرد بر بحریم^۱، بلکه فردی قیامت هم
 امیر برخاسته در آغوش کشید و گفت چه سخن می کنی؟ عرض کرد که
 هلائی فرمود بدری بدری، و جهت معنی او به قدر کفاف معجز کرد (و) دو
 مدرسه خود جاداد و نا چهارم سالی هم چه^۲ تربیت او بود تا به توجه^۳ امیر بدو
 سپهر کمال گردیده. شوی شاه و گدای^۴ و صفات العاشقین از او است. گویند وقتی

۱ حبیبی پیدای

۲ دیوان هلائی بر بحریمه و الله. حبیبی ر تاریخ بحریم

۳ اصل، متوجهه. ۴ همانا، توجهه

۵ تصدیق، تاریخ و دوزخ، دوزخ و الله ر حبیبی گدا

که عیدالله^۱ خان اورنگ صحراب کرد، وی قصیده‌ای که این دو بیت از آن
است، گفته‌اند و بولالش یافت.

خراسان سیمه روی زمین از بهر آن آمد
که جان آمد درو، یعی عیدالله خان آمد
سمند تند زین قتل او، خورشید و مانند

که در مسیر به مغرب رفته و یک شب در میان آمد
احد، بدین سنگ و شمس الدین بهتانی طمع بر اموالش کرده. متهم
به ربض کرده او عیدالله^۲ خان حکم قتلش دهیدند. در آن وقت جواس در
کمال وجاعت بیرونی خانه سده بود مولان عرص کرد که مرا هر گاه که
می‌کشید، این جوان نکشد به موجب عرص او، همان جوان به قتلش مأمور شد
(که) دانش میب‌الله جان بود اتفاقاً و سیف‌الله کشه باریج او گردید. و می‌که
به کشتن می‌بودند این بیت نگفت

بی^۳ نظره خون جیب به روی تو هلالی

گویا که دل از عصبه به روی تو دویده

و بعضی گفته‌اند که این بیت در دختر اوست که در این حال گفته

۲۹۱- همدیون [۲۷۲/ص ۹۶]

امیر همدیون^۴، زنی اوحدی نوشته که او صادقاً صوفی است و مورحان
نوشته که اسفندی است:

بیا بی دو جسم سروی که من صد بار در پایش

سری نهادم و بگریستم بر یاد بالایش



بها من روی چو شک گلبرگ است

در بالای تو سیمانه قدام الی است

✽

نسب جوان به بحر صفا است / بید حجاب و نام است

✽

بر است یکه جور در ریخته نظاره راجع

می است یکه در جگر الحاسر پاره راجع

✽

حفظ بر من ده و جهان در^۲ در است

صفت صفت سفید گشایا جان به است

✽

هر چند که طهارت اظهار کند / چو ب! ص رسید دست در کار کند

رود سیرد ، ر. فوق / حم هد که وصال در دهی مار کند

نریح بر تذکره فکر عالی انوار^{*} حسیر نسیم

شده هر شعر تذکره در کش / که سواد طیف جور است

گفتش من البدیعه تار و خوش / طیف^{*} معنی چه عطیه در است

۲۵۹ هجری

تعلیقات

متأخرین (ص ۷۷)

در صن نسخة خطی بیست مصحح فروده است

ما عرفناك حق معرفتك (ص ۷۷)

بن مقبوله عربی و اهل طریقت بها در مورد ستایش خدای عزوجل و
عبادت به عجز و تصور فهم و ادراک خود در شاکس گنه ذات و صفات
به که بوده اند، وی مؤلف بن تذکره در مدح پیمبر احد (ص ۷۷) و
خرید و احزابش نوشته که اشبیه فاضلی پیش یک و بن
مکنه مورساند که مؤلف مدکی شایب هم به زبان عربی مدشه و
به واسطه همین بر غصص مرتکب خطای «اوصح الشیء علی غیر صحنه»
شده است.

حوار شعر اختلافها (ص ۷۷)

شاید مؤلف از کسی شنیده که وهدما دو حوار شعر اختلاف دارند ما در
جایی بن جمیع عربی را دیده و بن برداشته است و الا حق ما است
که غصص در حوار شعر «اختلافها» ندارند به یک اختلاف دارند و ان هم
مسقط از احادیث سیدنا الله هنی الله علیه و مدیم است که شعر خوب ر
حرفه اندر مدگمه است و ان در کتب حدیث و دو تعمیر و آریا که
در تاریخ شعر ۲۲۶ تا ۲۲۷ رساله شعراء و آیه ۶۹ در سوره یس متعلق
مذکور افتاده است

اشعر کلام حسنه حسن و فیهما لم یح (ص ۱۷)

مؤلف در کلمات این حدیث مثنوی و ذی کلام و حسنه یک و ذی حسنه را بر
اصناف کرده است که به این و هم در به غلط است «لذا مضحک»
کرده و در زیر عنوان حدیث را این است: «لذا مضحک»

صالحه شاعرانه (ص ۱۷۸)

صالح یکی از صفات قدسی است و چون در صفت شاعرانه مطلقاً داده است و نحو حد
در زیر که در صفت شاعرانه صلی الاطلاق، مثنوی آن بر کذب مبنی است و
کذب، احادیث عروضا در قرآن مجید صفت کعبه است و در هیچ صفتی کذب
و دروغ و در صفت بد و پیغمبر صلیام صلی کذب از خصایص منافقان است
داده است و در قرآن یک مثنوی که منافقین در پایین ترین درجه جهنم خواهند بود

قصیده نابت سعاد (ص ۱۷۸)

قصیده نابت سعاد سروده‌های کعب بن زهیر و صلی الله علیه و آله و سلم
چهل و دو (۴۲) هجری یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم است
پدر کعب، زهیر بن ابی سلمی عامدی یکی از هفت اسیر سرشناس عرب در
زمان جاهلی بوده که هفت قصیده را سروده بالای در کعبه آویخته بودند و
مجموعه آن قصاید را سرانجام چهار یا پنج صد و سیصد و سی یا سیصد و سیصد
شعر در آن بود پس هجری بن سلمی را در سر بود: کعب و زهیر نام که هر دو
شاعر بودند و در هنگامی که شهر مکه را در دست پیغمبر صلی الله علیه و سلم
مغرض شده و دو برادر از مکه گریختند پس طریقی جندی بخیر پیش رسول الله
صلی الله علیه و سلم آمده اسلام را پذیرفت و کعب از این خبر بهم برآمده، بی‌خی
چند در مکه صلی بخیر به خاطر گزشتن او به دین اسلام و رنگ پرستی تمام
کعب به برد بخیر فرستاد و چون بخیر در قبول اسلام محض بود و بر کعبه‌های

برادر من رسول خدا (ص) آگاه نمود و رسول (ص) مقصد اسمی از انبیا را دانسته، فل کعب را مسح فرمود بجز بیانی سروده به کعب مرستاد و او بر مباد که گساحی به حساب رسالت مآب (ص) از خویش جدا شد و به کعب ان بیاب بحر را خوانده، بر قصیده ر در عدد و خم اهی کعبه‌های مملی خود و بعد پشتم ص ۱ سروده و سراسیمه به پیش رسول (ص) آمد و گساحی خود به سر خط سب و مسطرد گردید و قصیده را به سمع عبا که پیغمبر خدا (ص) رساند بن قصیده پیچاد و هفت سب ورد با مطلع

دست سعادت لیلی انوار منور میم برها دم یابد حکم

و بیسی که به صفای آب منور گرم (ص) بر دی خود و به کعب بحسبده، بن است

ان رسول نور منجاء به عهد من سیوف قد مسلوب

و شعیب است که به اصلاح سرور عباد ص ۱ — که کعب در معراج دوم میاد ؟ از سیوف ؟ و رسول فقط خوانده او ده بوده منور جدا (ص) از بر مباد به خط و لکه ساحله در ریح شعر نام این قصیده نظیری ندارد و پیچاد سروده و دانسته بعدی به اقتضا و تصحیر : بوحیه و سر ریح : به مانی یکی، عربی، ده : ۱ کعب سعادت سروده اند : ده کلمه با مطلع : ده تسمیه آن به و یانت سعادت گردیده است^۱

یا حجب شعر (ص ۷۸)

یا حجب شعر مطبق^۲ چنانکه مژغ نوشته، از هیچ حدیثی به انبیا و اسباب نمی رسد، زیرا که مدح شعر بر د احادیث صحیحیه وارد شده است، لکن

تاریخ الادب العربی ص ۲۴ المصنوع ص ۷۷ رساله ص ۶۶ التذیج النبویه ص ۹۵
سنزک ج ۱ ص ۲۵۲

مذہبی مؤلف این طور می نوشت که:

«سبح من یبک و ینکیر» از احادیث و آثار صحابه نامست

تلاوة الرحمن (ص ۷۸)

معلوم است به چه دلیل این چنین خوف واهی نوشته است که

سبح ر راحمة الرحمن و ستر حمیمه بعد از پیکار است

در حالی که بسیاری از شعر به طریق شرع اسلامی معنی رفته و مخالف
حالت او دروغ نمی گنجد و ریمه صحرار در دست انداخته، پرچم صحرار
ببر شده اند

کلام هر یک از شعری سابقین و حال (ص ۷۸)

شمار و اعداد شعرائ فارس سابق و حال، در مال نامیده. بر مذکور، حدیث به ده
بازده هر می رسد و بر مذکور وی هم رفته رحمة حال. و بیات ۲۹۵ شعور
در بر می گد تا چطور می توان گفت که

«کلام هر یک از شعرائ سابقین و حال»

اکثر کتب تذکره و بیاض اشعار استاده (ص ۷۶)

هر کسی که بر تذکره در دو سه سال پس از آن نامت مورد مطالعه خود قرار
دهد می تواند غیر این اظهار نظر کند که مؤلف در تمام زندگی خود بیش از
سه چهار حدیث شعرائ فارس را ندیده است

هر کتاب غیر از صمدی می شود (ص ۷۸)

هر کتاب غیر از صمدی می شود * این هم طعنی است به همه تذکره نویسندگان
که در این کتابان حقیقت اشعار فارسی است.

یک بیت (ص ۷۸)

در دیل بعضی از شعر، حسن یک بیت هم نوشته است

ذکر شاعر (ص ۷۸)

بسم نام یا تخلص شاعر، چطور می خواند ذکر شاعر گفت و در بعضی تذکره
وارد نمود؟

مصنف شعر (ص ۷۸)

بسی به جای مصنف شعر، نظم شعر یا سریده شعر می نوشته.

علی دریاب خانم کتاب (ص ۷۹)

چون این فصل نیز مانند همه تذکره ها، نویسنده دقیق و ارزشمندی نداشته
مصحح را تحلیل نموده به ترتیب همین الفبایی درآورده است.

روانرد خلائق (ص ۷۹)

عجب در این خلائق بوده است که در هیچ یک از تذکره های سفرای همزمان یا
بعد از وی، رسم او را قلمی نکرده اند

عن شریف ص ۷۹

گویا همه ۳۹۵ ماعز خوب و بدی که مؤلف در این تذکره گردآورده است،
اموحد و مجمع فی شعره بوده اند

سراج نذیر علی خان آردو ص ۷۹

شیخ سراج الدین علی خان بن حسام الدین اکبر بادی صاحبص به ررو و
عمر ۶۰ هـ ۱۰۰۰ هـ در اکبر آباد (مگر) به سال ۱۰۹۹ هجری و منزه

۶۹ هجری در کشور در علوم نجوم، لغت، سده بلاغت و دیگر علوم به
 مهارتی سر دایه و در زمان او در هر یک علم و فارسی دانی و زبان شناسی
 وجود بر احوال و آثار و مصطلحات معنای مقدم و مفاد نظم منظم بوده
 نزدیک به بیست اثر در علوم ادبی و زبان شناسی و شعر شناسی و نحو یا شعرای
 فارسی دارد، و علاوه بر آنها چندین دیوان و صنوفی فارسی نیز بر وی
 به یادگار باقی است سحدهای خطی آثارش در کتابخانه های رضا، امپراتور
 خلیف بخش پناه مولانا، راد دانشگاه اسلامی علیگروه، لاهور، حشر و موجود
 است و بعضی از آنها به چاپ رسیده است و آنچه در این تذکره دربار او نوشته
 شده است، ترکیبی است از کتاب حبیبی و در سه واژه عبارت است از
 د عسائی

گوانار (ص ۷۹)

وطن درو گراناد (گروه) بود، چنانکه خود درو در طی نامه ای به نام شاگرد
 عبد شمس در بر وی خوشگو بوده و خوشگو «نامه را عیب در تذکره خود
 (سلسله خوشگو) نقل نموده است و بی مؤلف چون روایت و حلی علی برداشته
 مساهبات آنان را در پیروی کرده است»

دیوان حریف (ص ۷۹)

شیخ محمد علی لاهیجی مختصر به حریف و معروف به عبی حریف مشهور در
 سال ۱۰۳۰ هجری در اصفهان و بعد از ۱۱۸۱ هجری در ساوس، از معروفات و بر

میه، ص ۳۱۲، تأیید ج ۳ ص ۲۶، حد و یکنه، ص ۳۲۲، راجع ۲۷۷، عامه، ص ۲۲۸
 خواج، ج ۱ ص ۱۹، حریف ص ۳۸، ص ۲۲، یکنه، ج ۱ ص ۱۹، ج ۲ ص ۱۸۰
 شایع، ص ۱۷۹، تذکره ص ۱۷، بغایه ص ۳، معانی ص ۱۲، صفت ص ۱۶، کلام ص ۱۰
 حدی ص ۱۰، مؤلف، ص ۱۰، شایع ج ۱ ص ۲۸۵، معنی ص ۲۴۶، صریح ج ۸
 ص ۱۶۶، واک برگ ۵۵، مؤلفه برگ ۳۹ الف

سازندگان آن زمان بوده است کتاب اشعارش چند بار چاپ شده است و بجهت
دو بار تالیف و ترمیم شده و در مذکره دانشی برگرفته شده است

محل ایراد و اعتراض (ص ۷۹)

که بر که این ایراد به آن ذکر شده است، سه العالی ۸۴ دارد و نسخه خطی آن
در کتابخانه های باکو دانشگاه بکبه و دانشگاه پنجاب لاهور و غیره موجود
است و عده ای حداقل ده بار به چاپ هم رسیده است و لا، در ضمن مجموعه
کتاب رسائل ص ۳۵۳. مطلع بونکشور در بکبه و تاپا، تا مقدمه و تصحیح
پم سرور محمد کرم توسط بحثی درسی دانشگاه پنجاب لاهور

سلسله نسب شیخ محمد عوث گوالیاری (ص ۷۹)

حیی و والده هر دو به جهلاً یا اشهدا نسب از و ر شده به شیخ محمد عوث
گوالیاری سانداده و در پیگیری این هر دو غلط نویسنده مذکور بکار ما به
هر تکتک شده است دو تذکره مجمع الفاس رود به فلم حور او نه صحیح داده
شده است که نسبت او طه را پدر به شیخ کمال اند به حور و زاده شیخ نصیر الدین
چرخ دهللی (م. ۱۷۵۷ هـ) می رسد و اصل نسب (هم در شرح و هم در عرف) همان
است که به واسطه پدر باشد اما شیخ محمد عوث گوالیاری (م. ۹۷۰ هـ) به
سلسله نسب بادی آورو داخل است.

شیخ محمد عوث گوالیاری که سپس ر به پنج شش واسطه به شیخ
فرید الدین عطار شامی م. ۶۶۷ هـ می رسد از معارف و صفای سطره
هد است که در علم دعوت و بکیر و هیون و بیرنگ و چله نسبی دستگاه
کمال داشته و کتاب جوهر حسیه را در علم مذکوره نگاشته که در ده سده را به
چهار چهره معروف و متداول است و چندین چاپ حورده است و طبع یافته
ایست تذکره شیخ گوالیاری مذکور ده سال در جنگل چندرگره به چله کش

ساخته شده است. بهای برگهای درخت. در حوزة دارالحدیث می گزیده است. یا قلم در
سیاری از تذکرةهای صوفیه آمده است.

(حی ۸۱)

بنا به همین جهت که در این کتاب آمده است، در بعضی از روایات می
گویند که در این کتاب به مطالبی که در بعضی از روایات آمده است، در بعضی از
تذکرةها و در بعضی از روایات دیگر آمده است. در بعضی از روایات دیگر آمده است.
موضوع را می دانند.

راش می ۱۶

در این مورد تصحیح و تحقیق نام و نشانی آن را پس از بررسی بیانی می دانند
که گاهی می بینند که در بعضی از خط و عدد هفت به سه شده است. در
بعضی از خط و عدد هفت به سه شده است. در بعضی از خط و عدد هفت به سه شده است.
در بعضی از خط و عدد هفت به سه شده است. در بعضی از خط و عدد هفت به سه شده است.
در بعضی از خط و عدد هفت به سه شده است. در بعضی از خط و عدد هفت به سه شده است.
در بعضی از خط و عدد هفت به سه شده است. در بعضی از خط و عدد هفت به سه شده است.
در بعضی از خط و عدد هفت به سه شده است. در بعضی از خط و عدد هفت به سه شده است.

در این کتاب می گویند که در سال ۱۱۱۰ هجری و منوی در ۱۲۵۰ هجری که
نامش علام غفر و به پدرش روح بوده است. در شمسال معروف شده است. در
هجری و در اعلام حقه است. شعری به پنج، ناربج و میر و سنان در زمان خود
در حدیث بوده است. در این شعر به عربی و فارسی و در مجموع آثار معروف و
سری و به پنج ۳۳ کتاب که به نام و به نام است که کثیر به چنان رسانیده و بعضی

۱. حوزة ح ۹ ص ۲۹۳ مجلد ۳ ص ۱۹۱ تذکرة من ۲۵۶ دیباج ح ۳ ص ۲۶۹ دود
ص ۱۶۱ مطبوعه ۱ ص ۱۹۱ سیرک ۳ ص ۱۹۲

کرار و مبرراً مطبوع شده است مخصوصاً کتاب سحرة المرجان فی آثار هندوستان
و هر سه تذکرة او دید بیهوده سرو آزاد و تخرانه خانه او و مداخله سربان تألیفات
او است^۱

(ص ۸۰)

دهد یام اگر فرصت ایامی چند

من و ساقی و من و صحبت بدنامی چند



چو می بینم کسی از کوی تو دشاد می آید

فرس کز تو اول حورده بر دم باد می بهد



بزم هوای آن ب مگور گرفته است معلوم می شود که مرا حیوان گرفته است
سحرة خطی دیوان آزاد که در دسترس مصنف است این سه بیت را ندارد اما در
برگ ۸۸ آن قولی است یا مطلع.

دوش وقتیم به میخانه هوس کامی چند

نار صهای طرف حوش و سم خامی چند

و مکان دارد سحده دیگر از دیوان او این مطلع را دهد یام گز... و هم مشخص
باشد و همچنان در بیت دیگر نیز در نسخه های کتابخانه های گرجی، اسلام آباد،
سالار جنگ حیدرآباد یا حد بخش پیدا موجود باشد.

آزاد ص ۱۲۹۱ گرام، ص ۱۶۱ و ۱۳۰۳ خانقده، ص ۱۳۳۷ نوحان، ج ۲ ص ۸۸ حواظ فرمایید
ص ۲۰۳ منبع، ص ۱۴۵ اعلام، ج ۱ ص ۱۷۵ لغت ص ۱۸۲ ریحانه، ج ۱ ص ۲۰ تذکرة
ص ۱۵۳ تاریخ، ص ۱۸۷ ملاقات، ص ۱۸۱ هندو، ص ۱۵ سینه ص ۲۶۹ ناسی ص ۱۸
نابص ص ۱۵ صنف ص ۱۸ هند و پاک ص ۲۵۵ نایب ج ۳ ص ۵۷ مشاعر
ص ۳ محبوب ص ۸۵۷ پشتو، ج ۱ ص ۵۳

سرایا (ص ۸۰)

بر سرایا که مرموم به مرآةالجمال است، نگویند به چایا بوده و نسخه‌های
خطی او نیز گمبای است. یک نسخه کامل آن در کتابخانه شبلی معالی
دارالعلوم بندرالمقنای بکهد به خط حلیل احمد سبزواری مکتوبه ۲۹۸
هجری و خود دارد که تا نیمه ریزه‌هاش می‌شود.

دم صحنی که موج را در می‌برد / هم حلقه به روی طبر می‌برد
و یا بیت زیر پایان می‌پذیرد

گر جانب را بود فصل و گرم جو / دعای خیر حایر است چو
بر مظلومه اصلاً مرکبی است مستحب از عشوهای پست و یک ماعز که
سرپای معشوق را به رشته ظلم گشوده اند و اراد کاری که کرده. این است که
بیان مورد پسند خود را از مشوهای نوحه‌های سرپای محبوب می‌برد
شاعران مختلف به بحر و وزنی مختلف استعاره کرده و همه کتاب را به یک
بحر و وزن در آورده و از به مرآةالجمال مرموم ساخته است و یکی از
نسخه جزو مجموعه شخصی مصطفی است.

شاه فقیرانه آفرین لاهوری (ص ۸۰)

شاه فقیرالله فرزند لاهوری متولد در ربیع سوم ۹۰۴ در تبریز و در ۹۵۴ هجری، یکم در ساعز نام و در فارس می‌رفت و در آنجا خود بوده و در
علوم منداویه تسلط داشته و طلاب را تدریس می‌کرده است. حشدر از سیرة
جویه گوجران هم بوده. در محدثه بخاری لاهور مانگار بوده و بحر رنگایی
همان‌جا اقامت داشت. مرد باعزت پیشه و استعاب سیوه بوده به امر و توانگران
تقدیم بداد می‌داد. با فقر و معصای خوشوقت می‌بود و چوایی به غلبای و سالی
بدادش به معصوم و در دینی آنها را خود عمداً در پی مجایز در مده که بها
به اوقات بدویس به بخار می‌آمد و شعر و آتش و رحل دستگاہی به سر دسه و

علاوه بر دیوان شعری، پنج مثنوی (آسان معرفت، هبر و رانجه‌ها، مهتاب و کتان، ذکر هفت و ایتد طعنه) دارد. تاریخ دقیق تولدش در مبینی نه‌دست نیامد، اما مدت زندگی و راه‌پیمایی و چهار تا بود سبب نوشته‌اند نسخه‌های خطی دیوان و مثنویانش (به جز از مثنوی آسان معروف که با کتب نسخه‌ای از آن میکشوف نشده) در کتابخانه‌های مختلف موجود می‌باشد و کلیات او به اهتمام علام رشامی تحریر نوشته شد. مصادف سنجایی در آلام به سال ۱۹۶۷ م به چاپ رسیده است. مؤلف این تذکره در معرفی و عبارت حبیبی ر. ع. به نام خود انتخاب داده است.

(ص ۸۱)

حال حاضر است حیوان دل می‌کشی طلب^۹ نیست

یک شبیه بود، شکست پهلوی ما حالت نیست

این جا در کلیات آفرین به نظم برآمده، و بی دو تذکره حبیبی دیبا به رحمة افرین موجود است.

مولانا آفری (ص ۸۱)

این اشی هر وی که یکی را امرای جغتایی بوده، دانش سلطان ملی بود و فائش به احیای تذکره نویسان در سال ۹۲۷ یا ۹۳۸ هجری اتفاق افتاد. وی جغتایی در سبک بدعی شاه عربی میرزا متخلص به عربی سرگرد در حدود ۸۶۴ هجری و متوفی ۹۰۳ هجری - فرزند سلطان حبیبی میرزا ناصر حبیبی فرمانروای خوارزم (۸۶۴ تا ۹۰۱ هـ) است. او هم به ترکی و هم به فارسی شعر می‌سروده و از معارف عربی و ایرانیان زمان خود به شمار می‌رفته است.

خواهر ج ۶، ص ۳۲۸، آواز، ص ۴۰۵، غنوه، ص ۱۰۱، نایب، ص ۱۵۹ حبیبی ص ۱۲۵
شیخ ص ۱۳۴، افلاک، ج ۹ ص ۳۴۵، دیوانه ج ۱۰ ص ۱۶۷، غنوه ص ۱۱، سبیه، ص ۳۳۸
صحب ص ۱۰، نایب ص ۱۵۹، غنوه ج ۱ ص ۱۵۰، وانه، برگ ۲۷، خواجه، برگ ۲۰ الف
مشوک ج ۸، ص ۹۲

دیوانش ناکبور به چاپ برسد و نسخه‌های آن نیز گمباز است. خوشبختانه
سخنهای از دیوان وی به مطالعهٔ مصحح درآمده و غرضی از آن رونویس شده
است که در ذیل می‌آید:

باعث هجران ما به شادابی مشکل است
همراگر این نوع باشد بدگانی مشکل است
چرخ اگر انداخت دور از در او چاره چیست؟
چاره جویی با قصای اسمانی مشکل است
توبه‌ام از پادشاه و شاهد مومنانی معینه
خود نمی‌دانی که در عهد جوانی مشکل است
و آن مه نامهربان، چشم و با ای دل بدوز
دیدن از حویان و در مهریانی مشکل است
جان خدا کردم خیالشی را و مردم را فعال
در حور سلطان گدا را میهمانی مشکل است
چون خنجر می‌افکند کی کسی ساله به کام
یا نه چون خنجر عمر چارستانی مشکل است
موند پس تذکره بر حصهٔ اهی را سعاداً از بدگانهٔ داعستانی برداشته است؟

رصدی ۸۱

شب چنان گریه کنم بی تو که همسایه به رور
دست من گیرد و بیرون کشد از آب مر
بن بید در دیوان آهی یافته شد

۱ دیوان آهی برگ ۹ و برگ ۹ الب نسخه گنجینهٔ مولانا رعد در نگاه سلامی علی‌گروه
۲ ص ۵۳ آتش ص ۲ غلام ج ص ۳ و ۴ الب ص ۳۴ و ۳۵ ج ص ۳۳
فصل ج ۲ ص ۲ دیوانی ص ۳۵ و ۳۶ ج ۴ ص ۱۶۲ ج ص ۳۶ و ۳۷ ج ص ۳۳
ج ص ۱۶۳ و ۱۶۴ برگ ۲۴ الب حریف برگ ۲۵ الب

مقیماى احسان (ص ۸۲)

بدکره بربسانی که از این حسان مشهدی که معروف به معینای حسان است
یاد کرده اند، بنش از بی اطلاعی به رسم ما می دهند که وی ر شعبی شهر
مشهد بود و در عصر شاه سلیمان صفوی (۱۵۷۷ تا ۱۵۸۵ هـ) در صفهان
با نعلبایان از رمان - می رسته است و از میان ارباب بدکره محقق تاریخی
شهری که بدکره اش لفظ الحسان و در حلال ۱۵۷۶ تا ۱۵۷۸ هجری در سالهای
حاکم خود در حدود مشرق تألیف کرده است می گوید که در ۱۵۶۶ هجری با
معینای حسان مشهدی ملاقات کرده است. چنانچه در وی با مجموعه ای از
شعراش با کمال در هیچ حبابی مشکوف نیست، چند بیت دیگر که از لایلی
تذکره ها به دست آمده در زیر آورده می شود

گفته را هر کس که از میخانه می سازد جد

لنظ و از معینی بیگانه می سازد جد



بی لری من بر رخ به رنگ شکست طیبی دلیم بیه در رنگ شکست



بیار آدل تنگی خود طنجه غمین است

عائن که شگفتی نفس دارد پس است



هر حرف من چه مور مرو دمان و پر تا نامه ام به ان بیت شبر بر زبان رسید



درست تو بیت با عیار محو ای گل که آب اگر دهده از بو گلاب می گیرد



بند سبزه و رنگو رخسار سخن در برگ گل رعناست زبان در دهر تو



به سال دهم پیر از می کند رنگم گرفته ام سر واهی به سرو بالایی
مؤلف به حمد مصیباتی حساب از بدگرا و الله بدگراست

قاضی محمد صادق خان اختر (ص ۸۲)

قاضی محمد صادق خان خیر پسر قاضی محمد لعل هگلولی سپس بکپوری،
میوید در شهر هگلولی از سال بگان در حدود ۲۰۰ هجری و متوفی و مدفن
در شهر لکنیو در حدود ۲۷۴ هجری از معارفه نویسندگان و معارف سریار
فارسی در سده سی و نهم هجری بوده، بی گاش از برکات به دهنی آمده و سپس
در بنگال ماندگار شده بودند. خیر از عنای داری و معارف خود استفاده جسته
عنوم ادبیه را فراگرفته و در اشعار و شعر دبستانها به دست آورده به عهد
نزاری بدین حیدر میاد آورده م. ۱۲۴۳ ه. به لکنیو آمده به دربار راه یافته و مورد
مطافعت شاهلی فرا گرفته، کتابش معارف جدیدیه به نام همین پادشاه منسب
است مدنی در شهر کاپور و بود هم سرور و در خیر بدگانی باز به لکنیو
رسیده و در رمای و حد علی شاه احمد بن شاهان آورده (م. ۱۳۰۵ ه) و بخت هم
به دست چندین بر کوفت و بعد هم به نشر و هم به شعر فارسی در وی به بدگرا
است که بعضی از آنها به چاپ هم رسیده، اما مهم ترین کارهای او تذکره
آفتاب عالمات است که محوی حوال و اشعار نزدیک به پنج هزار مضمون
فارسی زبان است. این تذکره شور به چاپ برسیده و یگانه نسخه خطی که
با کتب مکتوف شده است در شمس باد حرو مجموعه شخصی کسی است ؟
بدینا که می آید بهر ماسد تذکره اش کتب است و نسخه ای از آن مکتوف و در
کتابخانه انجمن آسیایی بنگال در شهر کلکته موجود است. عربی است چنانچه او

نایب ص ۱۵۱ بنگال، ص ۱۵۲ به ص ۱۵۴ ص ۴ قطع ح ۲ ص ۱۲۳ بدگرا

ح ۲ ص ۱۱۰ بدگرا، ح ۹ ص ۱۵۲ و الله برگ ۳۹ الف

صدای حلال خبر به صورت بی‌صی در کنج‌خانه شمس بمبای درالعبوم
بدو، العما در بکهر هم + جود در دو و مصحح ان بباصل مطابعه می‌دهد + این دو
هزل را از آن و ریوشت کرده:

تا چنان‌سی گرفت ز ماحبت ریان ما	خوش به سر است نام خداداد دهان ما
شد بس که سرعه سبای خموشی بیان ما	گفتم گم می‌است ریان در دهان ما
شیرین به کوهکن نگنجد آنچه می‌کند	خور و حقایق آن است نامهربان ما
در اشک ما بچشم گم ای بی‌خبر مبین	با ن صده است آینه رحمت به شان ما
ماست شکرتی که به صبر می‌کشد	مرب به دوش خوش بود کاروان ما
او حتی گرفت پیمکی ما را حادثات	پند + نند هر دو بود بر زبان ما
دست ظلم به گشته دامان جود دیم	بهر رما بود کیی جودان ما
و ویر حاک هم توانا داس جویی	بی‌مشو نامه‌ها قدم استحقاق ما

اختر به یاد چشم بیان سرعه گشته‌ایم

از راه دیده می‌گذرد کاروان ما



جنودای کرد فادت کبک دزی پیدا شد

عکس فناد در استه پوری پند شد

چشم جادوی نو افکند به شوخی نگهی

بهر خویان جهان عشره‌گری پیدا شد

کرد پرواز به هجران تو رنگ از رخس

در جهان مقصد نامه بوی پید شد

هر سر سکی که به یاد لب بعل نو، دیم

رحمت از تپیده غمبو جگری پند شد

کس به دوران تو یا خاطر آسوده بردست

تا به دور قمر بفته گری پیدا شد

اشکم از دهنه برون آمد و رسویم ساخت

خانه پرورده عجب در مه ذری پیدا شد

دل که بر نوبی تو عزم سحری تاشد هدام

ناگهان نکبت باد سحری پیدا شد

استر آن یار دم نزع به مالین آمد

تا به گوی خبری بی خبری پیدا شد

غازی الدین حیدر (ص ۸۲)

عاشق در این حبس و پسر بزرگ سعادت عتی حاضر او بی پادشاه آورد که پسر رهبر

پسر در ۲۲۹ هجری حاکم آورد و در ۲۳۴ هجری کمک بگسیب پادشاه

از میان گردید و حاج مستطبی نو سرگردانست و سر حاکم پسر از پیورده سال

حکومتی در ۱۲۲۳ هجری فوت کرد.

میر محمد مؤمن ادایی (ص ۸۲)

میر محمد مؤمن ادایی میر محمد در بود و مشایخ در دکن عدد ۱۳۰ هجری

محل می یاب و سطر سده دهه هجری سده که به بدو و الحد و هتم سده

پادشاه گریخته در هند و در ایالت پادشاه دو سده و دکن قاضی سده و هو در

دکن فوت گوید تاریخ فوت و فوت او را هیچ یک از تذکره نویسان ثبت نگردیده و

همه تذکره نویسان پس نگه می داشتند که در ۱۶۳۰ هجری به دکن آمده بود و

حاج مرگ الد. ر. حو. ۶. در ۲۲۲. مشایخ. ص ۹۲. روس. ص ۲۰. س. ۶۳.

ص ۶۳. تذکره. ص ۶. حو. ۶. در ۲۲۲. مشایخ. ص ۹۲. روس. ص ۲۰. س. ۶۳.

دکتر چشم‌پوش شش‌هفته در فرهنگ خود ساری نشانی در ۱۰۳۰ هجری قمری بیان کرده است. در بعضی از تذکرها به صوفی عارف، عابد و صایم بزرگ نصیرج‌مده است و می‌نویسد: «دری ماهی ماه و دو بیست و دو وایس‌الشهر برداشته است و چون دیده‌ای یا محمودی‌های از اشعار او می‌توان هیچ خطی پیدا کرد. چند بیت دیگرش از لایق‌های تذکرها در اینجا آورده می‌شود:

یک دل آزاد در این دامگاه فانی نیست

یوسفی نیست در این مصوکه ویدانی نیست

چاشنی گیر ز هر کاشه این خوان گشتم

خوش نمک بود و سالکست ییمانی نیست



بی‌روی و ز روی که وهم بر جمع است / دیوانه به ر سایه که بی‌روی من است



بهره بر تو و بخش تو بر من بوسه‌دام / حشم پنداره، بره بر من بوسه‌دام



ز مرگ کودکان بی‌دل چنان می‌ترسم / که من ز دیدن رخسار هر سام



این عمر به یاد تو بهاران ماند / وین عیش به میل کم هاران ماند

* این مدعی در بعضی سبک، کایات ص ۹۰ می‌باشد

تا در چند مدینه جست‌شده جان / دین تو گرفته و آب تو جاب چهار

در بعضی مدینه بین کز اعجاز تو چون / به شش شده و گرفته دین را به میان

مرزا نوشته اسد (ص ۸۲)

در ص: ۸۲ مام و بشی او بن سرینده بیست و در برگ پمودی بن همین قدر
 نوشته و مرزا نوشته اسد تحفص: در حالی که این مرزا نوشته که دانش سید الله
 حال بود و با محفص «نائب» دو سرانش جهان شعر و ادب فارسی و اردو معروف
 اسد و مؤلف این تذکره معاصر بوده و صرفاً چهار سال پیش از او اردیاب رفته
 بی. غالب در عار شاعری سید محفص می‌گردد ولی پس از مدتی زمانی او را
 برگی نموده به جانب محفص شده بود و در روزهدی که این تذکره به بیابانه
 اسد، وی با محفص عادی در سادات هندوستان شایسته شده بود ولی مؤلف ما
 در تذکره دیگرش که دو سال پس از این به بیابانه پدید آمده در بحال بر
 شاعر معروف و مشهور با محفص غالب را در ذیل حریف «الف» و با محفص
 «اسد» یاد کرده اسد و بن توضیح غلط را بر افروخته که «پیشتر غالب محفص
 می‌گردد حالا اسد کرده»^۱

و بن در همه ۲۳۳ عربی که در ضمن کلمات علم فارسی غالب به جانب
 رسیده سبب تحفص او عادی اسد و سبب و حنی یک مرزا هم دارای تحفص اسد
 نیست و بن دو عین میر که سبب است را مؤلف ما انتخاب کرده اسد با محفص
 «اسد» در کلیات چاپ شده اسد که مقطع هر دو بن در اسد

غالب زحمتی چه می‌بینی که در غریب

چون او تلاش معنی مصمون نکرده کنی^۲



غالب موحته جان گرچه بی‌رزد به شعاو

اسب در برم سخن همیمن و همد شاد^۳

۱. ص ۸۲ مام و بشی او بن سرینده بیست و در برگ پمودی بن همین قدر

۲. ص ۸۲ مام و بشی او بن سرینده بیست و در برگ پمودی بن همین قدر

۳. ص ۸۲ مام و بشی او بن سرینده بیست و در برگ پمودی بن همین قدر

به هر حال مر... عبدالله خاں پسر عبدالله خان معروف به... نوشته و مشخص
به سن ۱... مپس عابد... مسوود در ۳۱۲ هجری در اکبر آباد (آکوه) و هندی
۶۸۵ هجری در دهلی، در شعر و اسدی فارسی و... او در زمان خود سی خطیب
بوده چندین اثر به شعر و نظم دارد که همه آنها به چاپ و انبیا رسیده و
دوستان او از او الیه کرده است و ادب شامان ناگه با شیدا مقاله و رساله و
کتاب در پیغمبر و محتوا و ارزش نوشته به... می... بسند کلمات شعاری را می...
چندین چاپ خود و در جهان فارسی زبانان مداول... است... آری...
همه چاپها معنود و بدون هیچ تصحیح و انتقاد در ضمن بیوگرافیا آمده است^۱

مرزا جلال، امیر (ص ۸۳)

مرزا جلال بن مرزا مؤمن شهرستانی اصفهانی، متولد در ۱۰ یا ۱۱ فروردین ۱۲۸۵
هجری و متوفی در ۱۲۹۹ هجری، معاریف منجر سر... فارسی در زمان خود
به ده و چند اساس شعر او بر معانی دقیق و گاهی به خیالات غیرالغیم مسو
است... شیوه و بعضی از گوینده نظرات ایران ده... به... و چند
هندیان ترک کسود... از... می... در هندوستان مداول... و...
چندین بار به چاپ رسیده مؤلف بر... برگرفته و... سیر...
ندکرة والده داعستانی پیدایش... و... و... و... است که

دوران او در هندوستان پیدایش مرغوبه طبایع شد... و... که...
... و... می... که...
گفته شده است... و... و...^۲

۱. لایحه ج ۱ ص ۱۸۲ محبوب، ص ۲۹۹ مجمع ص ۳۴۷، اعلام، ج ۱ ص ۳۲۶۵، درج... ج ۹
ص ۱۷۸۴ مشاهیر، ج ۲ ص ۱۰۹، معنای، ج ۱ ص ۲۸۳۷، مکتب ج ۱ ص ۲۲۴، غب
(سرف المی)، ذکر غائبه، یادگار غائب و غائب...
۲. برگ ۲۹ الف

این گنبار به همکار واثه از سوره حبل یا حبس در عقیقش حکایت مرگند و
 واثه در پناه موارد در تذکره ناصی الشعرانی آمده است. پس چنین گله‌ای کوهش
 به غیر به دامن غور و در اصل قندوسان ریخته و مروری به دره نگداشته است
 که به بوهین بویسنگان و محمدران قندوسان پیوسته باشد.^۱

شاه عباس (ص ۸۳)

شاه عباس بر سلطنت شاه اصفهانی به خدمتده صغری که با منصب مامور یا
 اوقار یا اعظم نامش برده می‌باشد، هم‌عین و هم‌نام ای مستقل هم‌نویس بود که در
 ۹۷۸ هجری مرگد گردید. در ۹۹۵ هجری به پادشاهی رسید و در ۱۰۳۷ هجری
 سمر به جهان دیگر کرد. در راه احوال و حارث کذاب جامع و معصی در چهار
 جلد با عمال بدگانی شاه عباس اوقار رئیس دکتر مصداقه فلسفی استاد دانشگاه
 نیوا، بواسطه پناه همان دانشگاه، در ۱۳۳۴ تا ۳۶۱ هجری به چاپ رسید و
 شایسته مطالعه است.

(ص ۸۳)

در کاسه سکنه بحر و صد دروسه جوان ما میرس که ما در سکه یم



سایه هم سحرخی ابر بهار می‌کند گن بدنه درگی مجاز به پیکر که دادند
 به هر ده به در کتاب چه پی و توان حقیقی اسیر یافته همه در و حقیقی عربی
 دارد به مطبع^۲

ماده ۹۰ تا ۹۳ قری ص ۵۵ ضمیمه ص ۹۵ حسی ص ۱۲ محبوب
 ص ۶۰ ضمیمه ص ۹۲ مصر ص ۹۵ ص ۱۲ ح ۱۲ ضمیمه ص ۹
 ص ۶۲ آس ص ۶۲ واثه ص ۲۹ عربیه ص ۲۵ الب اکتابه ص ۱۲ مطبوعه
 ص ۲ ص ۲۲۱۵ شرکت - ۷ و ۸۳۱

طبر مسمی اشرف، نگردم در زمانه تا هر کسی
هر که به سینه سیمایی است گویا می سرم^۱

✽

مهر محسّر یک معصوم را بعمه عوینای ماسه
سما را بیج و تابه از آگردد و سالی ماسه
چو زنگر عدا شد هر دم حجب سرح و
ماه سنان چنان مردود استفتای ماست
کی سرم اشرف فرود آید به اشعار لطیف
معنی پاریک سوی خامه انشای ماسته^۲

ملا اظهري (ص ۸۴)

راثر نام و اصل طبری، دهه نویسال چهار سر در گهی گردیده اند و
بجانب که خبری را به سب (دهندی کشمیری و موصیو) یاد کرده
سب نامی را هم حمیر حیدر علی، مؤلف عرب محمّد بنحو ۱۰۰۰۰
سرح در بن سار داده و به نفع امتی علیه می باشد پس است که اظهري گوی
یاده و به مظهري کشمیری خوشا بدی و به سیدی سنجوری و مظهري
کشمیری معاقرانه و معاقرانه داشته و در زمان جوانگی به سب
۱۰۴۷ هـ (۱۰۴۰ هـ) زندگی می کرده سب سال خوش و حمیر ۱۰۴۴ هجری
به سب است و به نفع در عتی قلمی شده عیاً سب سب حیثی است و به بن یک

۱ برگ ۵۶ سب

۲ برگ ۶۰ سب موصیو ح ۳۰۶ موصیو در آن سب سرح ح ۱۰۴۷ موصیو به ح ۲
ح ۶۰ سب ۶ موصیو ح ۶۰ سب سب ح ۶۰ سب سب ح ۶۰ سب سب ح ۶۰
موصیو ح ۶۰ سب ح ۶۰ سب ح ۶۰ سب ح ۶۰ سب ح ۶۰ سب ح ۶۰
ح ۶۰ سب ح ۶۰ سب ح ۶۰ سب ح ۶۰ سب ح ۶۰ سب ح ۶۰
ح ۶۰ سب ح ۶۰ سب ح ۶۰ سب ح ۶۰ سب ح ۶۰ سب ح ۶۰

دو وانه، دیبا ریز ریز به همی اظهار میبویپ داشته اند

میر به میوه عسقلانم ریخته دینی است که چون باس گداها هزار پیوند صفت



گرنه سخاوت خیراتی را هم میداد تو سه شیزد بوهمن از بهار پر حیدر به تو



از دشمنان برید شکایت به پیش دوست

چون دوست دشمن است شکایت کجا برم؟



راه دوام را خویش را راند سر مدهام چون گنگ جور ندریده نظیر مایه دام



هم چنی دیم و هم سمع گنج حاشیه عاشق یک نگم و او کفر و ایمان و هم



غم تو موحنه پیم و میز سرل بود به هر کجا که رسد به هر کجا رسد

ملّا شیدا (ص ۸۴)

سال ولادت بن ملّا شیده قاجاری سال ۱۰۸۵ هجری است و مولدش را والد،

فنده نوشته است. مؤلف ترجمه اش را از حبیبی متراف معرود مس و اما

بکه جی و به عجز از وی مذکور میس ما و ژا و عا را نصحت شید قوار داد و اند

دلالت می کند بکه بن دو بن ریان عریس شد بودند دیر که عا اژده عا است

مس و عاگر و واغرا می رسد^۲

حبیبی ص ۲۱، صحت، ص ۱۰، تلایس ص ۲۱، صبح ص ۲۱، برهان، ج ۱ ص ۱۸،

دریغ ص ۹، ص ۱، خلاص، ج ۲ ص ۱۹۵، صبر ص ۱۶، خواب، برگ ۲۶، نقد والد،

بگ ۲ الف

۲ حبیبی ص ۷۸، غنره ص ۱۲۸، آزاد ص ۱۹۲، صبر ص ۹، کا، مترج ص ۳، ص ۸۳۰

حمه شمی به پرداز جوهر هوس است جوارق الجمن دل زبان خاموش است
هزار جام گل و شیشه های هبچه شکست شراب ناله بلبل هنوز در چرخش است

✽

گل هستی به تحریک نسیمی رنگ می بازد
مکن چندی هوا داری حساب زندگی را

✽

او گس مکن مژگان، تنوس از حر به با تنگی سار که نلح است به

✽

پرسیده دستان، دوسنای را رسمی است که در دیوارها نیست

✽

هر لعل دم یفا جلوه یار است
هر دره یی دشت جبهه، نعم بهار است

✽

صبر و صحبت داجس نیست کی مل را ر آب بحر نمی گردد با گوهر شیو

■

نه بگ گود باد سفته م در دست بیدایی بود سوگستگی سرره مشن عمار من

محمد افصل پامی پتی (تس ۸۵)

محمد فصل نام و محقق به فصل، متولد در سده دهم هجری و مولوی در
۱۳۵۰ هجری از علمای و مدرسان سرآمد در علوم حکمت و فلسفه و شعر در
مان خود بوده و شمس و زهر به تدریس این علوم مشغولی داشته که حسن و

خواجه ج ۶ ص ۳۶۴ سیه ص ۳۶ صفحه ص ۱ شایع، ص ۱۵۰ حبیبی ص ۱۴۴
مجمع ص ۶۰ درج ج ۹ ص ۹۱ فارسی، ص ۲۰۲ مجمع ص ۱۲۶ سرکه، ج ۸
ص ۲۰۵ کتابت برگ ۲ ب ۱۰ و ۱۱ ۷۲ الف ۱ غریب، برگ ۳۸ الف

حمال دوشنبه همدیس دیش را برده و به دست هشی کافر کیش، دیده بچه دیده و شبده بچه شده سوالجام و حیلای معشوقه خود را به دست ورده و در خبر رنگانی پس از مدح و مراثی با او آید برده. غلب تذکره نویسان متفق الموراند که انفصل از پامی پت بوده، لنها صاحب زوروش از آفتاب عالمه عین کرده که نوی او مردان عشق پیشه شهر نهانسر بود* و بیکه صاحب تاریخ الاممکا: نوشته است که *در وسط مائه ثانی عسر (در مبانة قرن دوازدهم) جهان گذره را گذاشته، ظاهراً اشتباهی بیش نیست و منفصلاً وفات او در ۱۰۳۵ هجری قمری افتاده بود اما بچه در مری مربوط به انفصل مکتوب شده است همان عبارت و الله سب به سبیل خود و از وی، یوانی با مجموعه‌ای اسفار انفصل یاسی پس در هیچ جایی مکتوب و مذکور نیست + پس به بجه دیگرش از تذکرها به دست آمده

سرشکم رشکسب دل حیر داد برود من ر عیای شکسته

و

شد محمّد صد و خم صنّا جگر ما شمشیر تو آورد عیادت به سرم

فرهاد (ص ۸۵)

فرهاد، یکی از چهره‌های افسانه‌ای ادبیات فارسی است که به روایت داستان نویسان یوانی در قرن اوّل هجری و محاصره با خسرو پرویز پادشاه ساسانی بوده فرهاد و خسرو هر دو عاشق وی بودند و چون خسرو سبقت ایران را شک به مراد خود رسیده و شیرین و به همسری خود درآورد و از راه حیل با فرهاد شط کرد که *گر کوه بی‌مثنی را کنده چشمه آب پریدآوری.

۱ سوانح ج ۱، ص ۲۷۰ منبع سن ۱۳۰۰ دریمه ج ۹، ص ۱۸۱، اعلام ج ۲، ص ۱۰۰۱ روس
ص ۱۶۶، تاریخ، ص ۱۶۸ و الله برگ ۳۸ به

سیرین را به سو خواهم داد و بی چوب و نه آن رسید که کا هر هاد دشت
به یکمیل می انجامید، خسرو از راه غریب بینه خبر درویش و به ده هاد رسید که
سیرین در گذشته است و هر هاد با یشهای که گوه را می کوب کار خودش را
به م گوشت پس را جندی خسرو بر به دست پسر و رفیق خود شیر و به قتل
مید و سیرین هم هر گنا و تابوت وی خویش را با خجوری گشته و پس از
چند ماه شیدا به پیر به مرگ رسید و هر هاشمی با معتزله خود به حمله دیگر
شناخت

سینه اشرف بهام صلهایی ص ۸۸

و مذکرها در انوار الصلهایی را مذکور داشته اند؛ یکی میر شریف منحلص
به انوار (رنج ۸۶-۸۷) و دوم سینه مرصی رسوی منحلص به بهام (م)
۲۶ هـ. طاهر بن انوار، همان میرز بن شریف صلهایی است و مؤلف ما نقل
مفلطحی از جای به جای برداشته او به یک بهام و زده و سینه را برگرفته و از
دیگری دمی^۱ به علیر (شریف به اشرف) برگردانده است و این دو است که
دو ضمن توجه این شاعر بیان کرده است. از همان میرزای شریف انوار صلهایی
است که به هدیر آمده، به صلهایی با گشته و در پیدای قرن یازدهم هجری
فرستاده بود^۲

نواب عمده لنگ امیر خاان انجام (ص ۸۸)

نواب عمده لنگ میر خان منحلص به انجام، مقتد در ۱۱۵۹ هجری که
عمو را مذکور و حساب وی را کالی، بعضی سدی و بعضی پیری قنمذاد

دری ص ۶۲ + ۶۳ + ۶۴ ص ۶۵ + ۶۶ ص ۶۷ + ۶۸ ص ۶۹ + ۷۰ ص ۷۱ + ۷۲ ص ۷۳ + ۷۴ ص ۷۵ + ۷۶ ص ۷۷ + ۷۸ ص ۷۹ + ۸۰ ص ۸۱ + ۸۲ ص ۸۳ + ۸۴ ص ۸۵ + ۸۶ ص ۸۷ + ۸۸ ص ۸۹ + ۹۰ ص ۹۱ + ۹۲ ص ۹۳ + ۹۴ ص ۹۵ + ۹۶ ص ۹۷ + ۹۸ ص ۹۹ + ۱۰۰ ص ۱۰۱ + ۱۰۲ ص ۱۰۳ + ۱۰۴ ص ۱۰۵ + ۱۰۶ ص ۱۰۷ + ۱۰۸ ص ۱۰۹ + ۱۱۰ ص ۱۱۱ + ۱۱۲ ص ۱۱۳ + ۱۱۴ ص ۱۱۵ + ۱۱۶ ص ۱۱۷ + ۱۱۸ ص ۱۱۹ + ۱۲۰ ص ۱۲۱ + ۱۲۲ ص ۱۲۳ + ۱۲۴ ص ۱۲۵ + ۱۲۶ ص ۱۲۷ + ۱۲۸ ص ۱۲۹ + ۱۳۰ ص ۱۳۱ + ۱۳۲ ص ۱۳۳ + ۱۳۴ ص ۱۳۵ + ۱۳۶ ص ۱۳۷ + ۱۳۸ ص ۱۳۹ + ۱۴۰ ص ۱۴۱ + ۱۴۲ ص ۱۴۳ + ۱۴۴ ص ۱۴۵ + ۱۴۶ ص ۱۴۷ + ۱۴۸ ص ۱۴۹ + ۱۵۰ ص ۱۵۱ + ۱۵۲ ص ۱۵۳ + ۱۵۴ ص ۱۵۵ + ۱۵۶ ص ۱۵۷ + ۱۵۸ ص ۱۵۹ + ۱۶۰ ص ۱۶۱ + ۱۶۲ ص ۱۶۳ + ۱۶۴ ص ۱۶۵ + ۱۶۶ ص ۱۶۷ + ۱۶۸ ص ۱۶۹ + ۱۷۰ ص ۱۷۱ + ۱۷۲ ص ۱۷۳ + ۱۷۴ ص ۱۷۵ + ۱۷۶ ص ۱۷۷ + ۱۷۸ ص ۱۷۹ + ۱۸۰ ص ۱۸۱ + ۱۸۲ ص ۱۸۳ + ۱۸۴ ص ۱۸۵ + ۱۸۶ ص ۱۸۷ + ۱۸۸ ص ۱۸۹ + ۱۹۰ ص ۱۹۱ + ۱۹۲ ص ۱۹۳ + ۱۹۴ ص ۱۹۵ + ۱۹۶ ص ۱۹۷ + ۱۹۸ ص ۱۹۹ + ۲۰۰ ص ۲۰۱ + ۲۰۲ ص ۲۰۳ + ۲۰۴ ص ۲۰۵ + ۲۰۶ ص ۲۰۷ + ۲۰۸ ص ۲۰۹ + ۲۱۰ ص ۲۱۱ + ۲۱۲ ص ۲۱۳ + ۲۱۴ ص ۲۱۵ + ۲۱۶ ص ۲۱۷ + ۲۱۸ ص ۲۱۹ + ۲۲۰ ص ۲۲۱ + ۲۲۲ ص ۲۲۳ + ۲۲۴ ص ۲۲۵ + ۲۲۶ ص ۲۲۷ + ۲۲۸ ص ۲۲۹ + ۲۳۰ ص ۲۳۱ + ۲۳۲ ص ۲۳۳ + ۲۳۴ ص ۲۳۵ + ۲۳۶ ص ۲۳۷ + ۲۳۸ ص ۲۳۹ + ۲۴۰ ص ۲۴۱ + ۲۴۲ ص ۲۴۳ + ۲۴۴ ص ۲۴۵ + ۲۴۶ ص ۲۴۷ + ۲۴۸ ص ۲۴۹ + ۲۵۰ ص ۲۵۱ + ۲۵۲ ص ۲۵۳ + ۲۵۴ ص ۲۵۵ + ۲۵۶ ص ۲۵۷ + ۲۵۸ ص ۲۵۹ + ۲۶۰ ص ۲۶۱ + ۲۶۲ ص ۲۶۳ + ۲۶۴ ص ۲۶۵ + ۲۶۶ ص ۲۶۷ + ۲۶۸ ص ۲۶۹ + ۲۷۰ ص ۲۷۱ + ۲۷۲ ص ۲۷۳ + ۲۷۴ ص ۲۷۵ + ۲۷۶ ص ۲۷۷ + ۲۷۸ ص ۲۷۹ + ۲۸۰ ص ۲۸۱ + ۲۸۲ ص ۲۸۳ + ۲۸۴ ص ۲۸۵ + ۲۸۶ ص ۲۸۷ + ۲۸۸ ص ۲۸۹ + ۲۹۰ ص ۲۹۱ + ۲۹۲ ص ۲۹۳ + ۲۹۴ ص ۲۹۵ + ۲۹۶ ص ۲۹۷ + ۲۹۸ ص ۲۹۹ + ۳۰۰ ص ۳۰۱ + ۳۰۲ ص ۳۰۳ + ۳۰۴ ص ۳۰۵ + ۳۰۶ ص ۳۰۷ + ۳۰۸ ص ۳۰۹ + ۳۱۰ ص ۳۱۱ + ۳۱۲ ص ۳۱۳ + ۳۱۴ ص ۳۱۵ + ۳۱۶ ص ۳۱۷ + ۳۱۸ ص ۳۱۹ + ۳۲۰ ص ۳۲۱ + ۳۲۲ ص ۳۲۳ + ۳۲۴ ص ۳۲۵ + ۳۲۶ ص ۳۲۷ + ۳۲۸ ص ۳۲۹ + ۳۳۰ ص ۳۳۱ + ۳۳۲ ص ۳۳۳ + ۳۳۴ ص ۳۳۵ + ۳۳۶ ص ۳۳۷ + ۳۳۸ ص ۳۳۹ + ۳۴۰ ص ۳۴۱ + ۳۴۲ ص ۳۴۳ + ۳۴۴ ص ۳۴۵ + ۳۴۶ ص ۳۴۷ + ۳۴۸ ص ۳۴۹ + ۳۵۰ ص ۳۵۱ + ۳۵۲ ص ۳۵۳ + ۳۵۴ ص ۳۵۵ + ۳۵۶ ص ۳۵۷ + ۳۵۸ ص ۳۵۹ + ۳۶۰ ص ۳۶۱ + ۳۶۲ ص ۳۶۳ + ۳۶۴ ص ۳۶۵ + ۳۶۶ ص ۳۶۷ + ۳۶۸ ص ۳۶۹ + ۳۷۰ ص ۳۷۱ + ۳۷۲ ص ۳۷۳ + ۳۷۴ ص ۳۷۵ + ۳۷۶ ص ۳۷۷ + ۳۷۸ ص ۳۷۹ + ۳۸۰ ص ۳۸۱ + ۳۸۲ ص ۳۸۳ + ۳۸۴ ص ۳۸۵ + ۳۸۶ ص ۳۸۷ + ۳۸۸ ص ۳۸۹ + ۳۹۰ ص ۳۹۱ + ۳۹۲ ص ۳۹۳ + ۳۹۴ ص ۳۹۵ + ۳۹۶ ص ۳۹۷ + ۳۹۸ ص ۳۹۹ + ۴۰۰ ص ۴۰۱ + ۴۰۲ ص ۴۰۳ + ۴۰۴ ص ۴۰۵ + ۴۰۶ ص ۴۰۷ + ۴۰۸ ص ۴۰۹ + ۴۱۰ ص ۴۱۱ + ۴۱۲ ص ۴۱۳ + ۴۱۴ ص ۴۱۵ + ۴۱۶ ص ۴۱۷ + ۴۱۸ ص ۴۱۹ + ۴۲۰ ص ۴۲۱ + ۴۲۲ ص ۴۲۳ + ۴۲۴ ص ۴۲۵ + ۴۲۶ ص ۴۲۷ + ۴۲۸ ص ۴۲۹ + ۴۳۰ ص ۴۳۱ + ۴۳۲ ص ۴۳۳ + ۴۳۴ ص ۴۳۵ + ۴۳۶ ص ۴۳۷ + ۴۳۸ ص ۴۳۹ + ۴۴۰ ص ۴۴۱ + ۴۴۲ ص ۴۴۳ + ۴۴۴ ص ۴۴۵ + ۴۴۶ ص ۴۴۷ + ۴۴۸ ص ۴۴۹ + ۴۵۰ ص ۴۵۱ + ۴۵۲ ص ۴۵۳ + ۴۵۴ ص ۴۵۵ + ۴۵۶ ص ۴۵۷ + ۴۵۸ ص ۴۵۹ + ۴۶۰ ص ۴۶۱ + ۴۶۲ ص ۴۶۳ + ۴۶۴ ص ۴۶۵ + ۴۶۶ ص ۴۶۷ + ۴۶۸ ص ۴۶۹ + ۴۷۰ ص ۴۷۱ + ۴۷۲ ص ۴۷۳ + ۴۷۴ ص ۴۷۵ + ۴۷۶ ص ۴۷۷ + ۴۷۸ ص ۴۷۹ + ۴۸۰ ص ۴۸۱ + ۴۸۲ ص ۴۸۳ + ۴۸۴ ص ۴۸۵ + ۴۸۶ ص ۴۸۷ + ۴۸۸ ص ۴۸۹ + ۴۹۰ ص ۴۹۱ + ۴۹۲ ص ۴۹۳ + ۴۹۴ ص ۴۹۵ + ۴۹۶ ص ۴۹۷ + ۴۹۸ ص ۴۹۹ + ۵۰۰ ص ۵۰۱ + ۵۰۲ ص ۵۰۳ + ۵۰۴ ص ۵۰۵ + ۵۰۶ ص ۵۰۷ + ۵۰۸ ص ۵۰۹ + ۵۱۰ ص ۵۱۱ + ۵۱۲ ص ۵۱۳ + ۵۱۴ ص ۵۱۵ + ۵۱۶ ص ۵۱۷ + ۵۱۸ ص ۵۱۹ + ۵۲۰ ص ۵۲۱ + ۵۲۲ ص ۵۲۳ + ۵۲۴ ص ۵۲۵ + ۵۲۶ ص ۵۲۷ + ۵۲۸ ص ۵۲۹ + ۵۳۰ ص ۵۳۱ + ۵۳۲ ص ۵۳۳ + ۵۳۴ ص ۵۳۵ + ۵۳۶ ص ۵۳۷ + ۵۳۸ ص ۵۳۹ + ۵۴۰ ص ۵۴۱ + ۵۴۲ ص ۵۴۳ + ۵۴۴ ص ۵۴۵ + ۵۴۶ ص ۵۴۷ + ۵۴۸ ص ۵۴۹ + ۵۵۰ ص ۵۵۱ + ۵۵۲ ص ۵۵۳ + ۵۵۴ ص ۵۵۵ + ۵۵۶ ص ۵۵۷ + ۵۵۸ ص ۵۵۹ + ۵۶۰ ص ۵۶۱ + ۵۶۲ ص ۵۶۳ + ۵۶۴ ص ۵۶۵ + ۵۶۶ ص ۵۶۷ + ۵۶۸ ص ۵۶۹ + ۵۷۰ ص ۵۷۱ + ۵۷۲ ص ۵۷۳ + ۵۷۴ ص ۵۷۵ + ۵۷۶ ص ۵۷۷ + ۵۷۸ ص ۵۷۹ + ۵۸۰ ص ۵۸۱ + ۵۸۲ ص ۵۸۳ + ۵۸۴ ص ۵۸۵ + ۵۸۶ ص ۵۸۷ + ۵۸۸ ص ۵۸۹ + ۵۹۰ ص ۵۹۱ + ۵۹۲ ص ۵۹۳ + ۵۹۴ ص ۵۹۵ + ۵۹۶ ص ۵۹۷ + ۵۹۸ ص ۵۹۹ + ۶۰۰ ص ۶۰۱ + ۶۰۲ ص ۶۰۳ + ۶۰۴ ص ۶۰۵ + ۶۰۶ ص ۶۰۷ + ۶۰۸ ص ۶۰۹ + ۶۱۰ ص ۶۱۱ + ۶۱۲ ص ۶۱۳ + ۶۱۴ ص ۶۱۵ + ۶۱۶ ص ۶۱۷ + ۶۱۸ ص ۶۱۹ + ۶۲۰ ص ۶۲۱ + ۶۲۲ ص ۶۲۳ + ۶۲۴ ص ۶۲۵ + ۶۲۶ ص ۶۲۷ + ۶۲۸ ص ۶۲۹ + ۶۳۰ ص ۶۳۱ + ۶۳۲ ص ۶۳۳ + ۶۳۴ ص ۶۳۵ + ۶۳۶ ص ۶۳۷ + ۶۳۸ ص ۶۳۹ + ۶۴۰ ص ۶۴۱ + ۶۴۲ ص ۶۴۳ + ۶۴۴ ص ۶۴۵ + ۶۴۶ ص ۶۴۷ + ۶۴۸ ص ۶۴۹ + ۶۵۰ ص ۶۵۱ + ۶۵۲ ص ۶۵۳ + ۶۵۴ ص ۶۵۵ + ۶۵۶ ص ۶۵۷ + ۶۵۸ ص ۶۵۹ + ۶۶۰ ص ۶۶۱ + ۶۶۲ ص ۶۶۳ + ۶۶۴ ص ۶۶۵ + ۶۶۶ ص ۶۶۷ + ۶۶۸ ص ۶۶۹ + ۶۷۰ ص ۶۷۱ + ۶۷۲ ص ۶۷۳ + ۶۷۴ ص ۶۷۵ + ۶۷۶ ص ۶۷۷ + ۶۷۸ ص ۶۷۹ + ۶۸۰ ص ۶۸۱ + ۶۸۲ ص ۶۸۳ + ۶۸۴ ص ۶۸۵ + ۶۸۶ ص ۶۸۷ + ۶۸۸ ص ۶۸۹ + ۶۹۰ ص ۶۹۱ + ۶۹۲ ص ۶۹۳ + ۶۹۴ ص ۶۹۵ + ۶۹۶ ص ۶۹۷ + ۶۹۸ ص ۶۹۹ + ۷۰۰ ص ۷۰۱ + ۷۰۲ ص ۷۰۳ + ۷۰۴ ص ۷۰۵ + ۷۰۶ ص ۷۰۷ + ۷۰۸ ص ۷۰۹ + ۷۱۰ ص ۷۱۱ + ۷۱۲ ص ۷۱۳ + ۷۱۴ ص ۷۱۵ + ۷۱۶ ص ۷۱۷ + ۷۱۸ ص ۷۱۹ + ۷۲۰ ص ۷۲۱ + ۷۲۲ ص ۷۲۳ + ۷۲۴ ص ۷۲۵ + ۷۲۶ ص ۷۲۷ + ۷۲۸ ص ۷۲۹ + ۷۳۰ ص ۷۳۱ + ۷۳۲ ص ۷۳۳ + ۷۳۴ ص ۷۳۵ + ۷۳۶ ص ۷۳۷ + ۷۳۸ ص ۷۳۹ + ۷۴۰ ص ۷۴۱ + ۷۴۲ ص ۷۴۳ + ۷۴۴ ص ۷۴۵ + ۷۴۶ ص ۷۴۷ + ۷۴۸ ص ۷۴۹ + ۷۵۰ ص ۷۵۱ + ۷۵۲ ص ۷۵۳ + ۷۵۴ ص ۷۵۵ + ۷۵۶ ص ۷۵۷ + ۷۵۸ ص ۷۵۹ + ۷۶۰ ص ۷۶۱ + ۷۶۲ ص ۷۶۳ + ۷۶۴ ص ۷۶۵ + ۷۶۶ ص ۷۶۷ + ۷۶۸ ص ۷۶۹ + ۷۷۰ ص ۷۷۱ + ۷۷۲ ص ۷۷۳ + ۷۷۴ ص ۷۷۵ + ۷۷۶ ص ۷۷۷ + ۷۷۸ ص ۷۷۹ + ۷۸۰ ص ۷۸۱ + ۷۸۲ ص ۷۸۳ + ۷۸۴ ص ۷۸۵ + ۷۸۶ ص ۷۸۷ + ۷۸۸ ص ۷۸۹ + ۷۹۰ ص ۷۹۱ + ۷۹۲ ص ۷۹۳ + ۷۹۴ ص ۷۹۵ + ۷۹۶ ص ۷۹۷ + ۷۹۸ ص ۷۹۹ + ۸۰۰ ص ۸۰۱ + ۸۰۲ ص ۸۰۳ + ۸۰۴ ص ۸۰۵ + ۸۰۶ ص ۸۰۷ + ۸۰۸ ص ۸۰۹ + ۸۱۰ ص ۸۱۱ + ۸۱۲ ص ۸۱۳ + ۸۱۴ ص ۸۱۵ + ۸۱۶ ص ۸۱۷ + ۸۱۸ ص ۸۱۹ + ۸۲۰ ص ۸۲۱ + ۸۲۲ ص ۸۲۳ + ۸۲۴ ص ۸۲۵ + ۸۲۶ ص ۸۲۷ + ۸۲۸ ص ۸۲۹ + ۸۳۰ ص ۸۳۱ + ۸۳۲ ص ۸۳۳ + ۸۳۴ ص ۸۳۵ + ۸۳۶ ص ۸۳۷ + ۸۳۸ ص ۸۳۹ + ۸۴۰ ص ۸۴۱ + ۸۴۲ ص ۸۴۳ + ۸۴۴ ص ۸۴۵ + ۸۴۶ ص ۸۴۷ + ۸۴۸ ص ۸۴۹ + ۸۵۰ ص ۸۵۱ + ۸۵۲ ص ۸۵۳ + ۸۵۴ ص ۸۵۵ + ۸۵۶ ص ۸۵۷ + ۸۵۸ ص ۸۵۹ + ۸۶۰ ص ۸۶۱ + ۸۶۲ ص ۸۶۳ + ۸۶۴ ص ۸۶۵ + ۸۶۶ ص ۸۶۷ + ۸۶۸ ص ۸۶۹ + ۸۷۰ ص ۸۷۱ + ۸۷۲ ص ۸۷۳ + ۸۷۴ ص ۸۷۵ + ۸۷۶ ص ۸۷۷ + ۸۷۸ ص ۸۷۹ + ۸۸۰ ص ۸۸۱ + ۸۸۲ ص ۸۸۳ + ۸۸۴ ص ۸۸۵ + ۸۸۶ ص ۸۸۷ + ۸۸۸ ص ۸۸۹ + ۸۹۰ ص ۸۹۱ + ۸۹۲ ص ۸۹۳ + ۸۹۴ ص ۸۹۵ + ۸۹۶ ص ۸۹۷ + ۸۹۸ ص ۸۹۹ + ۹۰۰ ص ۹۰۱ + ۹۰۲ ص ۹۰۳ + ۹۰۴ ص ۹۰۵ + ۹۰۶ ص ۹۰۷ + ۹۰۸ ص ۹۰۹ + ۹۱۰ ص ۹۱۱ + ۹۱۲ ص ۹۱۳ + ۹۱۴ ص ۹۱۵ + ۹۱۶ ص ۹۱۷ + ۹۱۸ ص ۹۱۹ + ۹۲۰ ص ۹۲۱ + ۹۲۲ ص ۹۲۳ + ۹۲۴ ص ۹۲۵ + ۹۲۶ ص ۹۲۷ + ۹۲۸ ص ۹۲۹ + ۹۳۰ ص ۹۳۱ + ۹۳۲ ص ۹۳۳ + ۹۳۴ ص ۹۳۵ + ۹۳۶ ص ۹۳۷ + ۹۳۸ ص ۹۳۹ + ۹۴۰ ص ۹۴۱ + ۹۴۲ ص ۹۴۳ + ۹۴۴ ص ۹۴۵ + ۹۴۶ ص ۹۴۷ + ۹۴۸ ص ۹۴۹ + ۹۵۰ ص ۹۵۱ + ۹۵۲ ص ۹۵۳ + ۹۵۴ ص ۹۵۵ + ۹۵۶ ص ۹۵۷ + ۹۵۸ ص ۹۵۹ + ۹۶۰ ص ۹۶۱ + ۹۶۲ ص ۹۶۳ + ۹۶۴ ص ۹۶۵ + ۹۶۶ ص ۹۶۷ + ۹۶۸ ص ۹۶۹ + ۹۷۰ ص ۹۷۱ + ۹۷۲ ص ۹۷۳ + ۹۷۴ ص ۹۷۵ + ۹۷۶ ص ۹۷۷ + ۹۷۸ ص ۹۷۹ + ۹۸۰ ص ۹۸۱ + ۹۸۲ ص ۹۸۳ + ۹۸۴ ص ۹۸۵ + ۹۸۶ ص ۹۸۷ + ۹۸۸ ص ۹۸۹ + ۹۹۰ ص ۹۹۱ + ۹۹۲ ص ۹۹۳ + ۹۹۴ ص ۹۹۵ + ۹۹۶ ص ۹۹۷ + ۹۹۸ ص ۹۹۹ + ۱۰۰۰ ص ۱۰۰۱ + ۱۰۰۲ ص ۱۰۰۳ + ۱۰۰۴ ص ۱۰۰۵ + ۱۰۰۶ ص ۱۰۰۷ + ۱۰۰۸ ص ۱۰۰۹ + ۱۰۱۰ ص ۱۰۱۱ + ۱۰۱۲ ص ۱۰۱۳ + ۱۰۱۴ ص ۱۰۱۵ + ۱۰۱۶ ص ۱۰۱۷ + ۱۰۱۸ ص ۱۰۱۹ + ۱۰۲۰ ص ۱۰۲۱ + ۱۰۲۲ ص ۱۰۲۳ + ۱۰۲۴ ص ۱۰۲۵ + ۱۰۲۶ ص ۱۰۲۷ + ۱۰۲۸ ص ۱۰۲۹ + ۱۰۳۰ ص ۱۰۳۱ + ۱۰۳۲ ص ۱۰۳۳ + ۱۰۳۴ ص ۱۰۳۵ + ۱۰۳۶ ص ۱۰۳۷ + ۱۰۳۸ ص ۱۰۳۹ + ۱۰۴۰ ص ۱۰۴۱ + ۱۰۴۲ ص ۱۰۴۳ + ۱۰۴۴ ص ۱۰۴۵ + ۱۰۴۶ ص ۱۰۴۷ + ۱۰۴۸ ص ۱۰۴۹ + ۱۰۵۰ ص ۱۰۵۱ + ۱۰۵۲ ص ۱۰۵۳ + ۱۰۵۴ ص ۱۰۵۵ + ۱۰۵۶ ص ۱۰۵۷ + ۱۰۵۸ ص ۱۰۵۹ + ۱۰۶۰ ص ۱۰۶۱ + ۱۰۶۲ ص ۱۰۶۳ + ۱۰۶۴ ص ۱۰۶۵ + ۱۰۶۶ ص ۱۰۶۷ + ۱۰۶۸ ص ۱۰۶۹ + ۱۰۷۰ ص ۱۰۷۱ + ۱۰۷۲ ص ۱۰۷۳ + ۱۰۷۴ ص ۱۰۷۵ + ۱۰۷۶ ص ۱۰۷۷ + ۱۰۷۸ ص ۱۰۷۹ + ۱۰۸۰ ص ۱۰۸۱ + ۱۰۸۲ ص ۱۰۸۳ + ۱۰۸۴ ص ۱۰۸۵ + ۱۰۸۶ ص ۱۰۸۷ + ۱۰۸۸ ص ۱۰۸۹ + ۱۰۹۰ ص ۱۰۹۱ + ۱۰۹۲ ص ۱۰۹۳ + ۱۰۹۴ ص ۱۰۹۵ + ۱۰۹۶ ص ۱۰۹۷ + ۱۰۹۸ ص ۱۰۹۹ + ۱۱۰۰ ص ۱۱۰۱ + ۱۱۰۲ ص ۱۱۰۳ + ۱۱۰۴ ص ۱۱۰۵ + ۱۱۰۶ ص ۱۱۰۷ + ۱۱۰۸ ص ۱۱۰۹ + ۱۱۱۰ ص ۱۱۱۱ + ۱۱۱۲ ص ۱۱۱۳ + ۱۱۱۴ ص ۱۱۱۵ + ۱۱۱۶ ص ۱۱۱۷ + ۱۱۱۸ ص ۱۱۱۹ + ۱۱۲۰ ص ۱۱۲۱ + ۱۱۲۲ ص ۱۱۲۳ + ۱۱۲۴ ص ۱۱۲۵ + ۱۱۲۶ ص ۱۱۲۷ + ۱۱۲۸ ص ۱۱۲۹ + ۱۱۳۰ ص ۱۱۳۱ + ۱۱۳۲ ص ۱۱۳۳ + ۱۱۳۴ ص ۱۱۳۵ + ۱۱۳۶ ص ۱۱۳۷ + ۱۱۳۸ ص ۱۱۳۹ + ۱۱۴۰ ص ۱۱۴۱ + ۱۱۴۲ ص ۱۱۴۳ + ۱۱۴۴ ص ۱۱۴۵ + ۱۱۴۶ ص ۱۱۴۷ + ۱۱۴۸ ص ۱۱۴۹ + ۱۱۵۰ ص ۱۱۵۱ + ۱۱۵۲ ص ۱۱۵۳ + ۱۱۵۴ ص ۱۱۵۵ + ۱۱۵۶ ص ۱۱۵۷ + ۱۱۵۸ ص ۱۱۵۹ + ۱۱۶۰ ص ۱۱۶۱ + ۱۱۶۲ ص ۱۱۶۳ + ۱۱۶۴ ص ۱۱۶۵ + ۱۱۶۶ ص ۱۱۶۷ + ۱۱۶۸ ص ۱۱۶۹ + ۱۱۷۰ ص ۱۱۷۱ + ۱۱۷۲ ص ۱۱۷۳ + ۱۱۷۴ ص ۱۱۷۵ + ۱۱۷۶ ص ۱۱۷۷ + ۱۱۷۸ ص ۱۱۷۹ + ۱۱۸۰ ص ۱۱۸۱ + ۱۱۸۲ ص ۱۱۸۳ + ۱۱۸۴ ص ۱۱۸۵ + ۱۱۸۶ ص ۱۱۸۷ + ۱۱۸۸ ص ۱۱۸۹ + ۱۱۹۰ ص ۱۱۹۱ + ۱۱۹۲ ص ۱۱۹۳ + ۱۱۹۴ ص ۱۱۹۵ + ۱۱۹۶ ص ۱۱۹۷ + ۱۱۹۸ ص ۱۱۹۹ + ۱۲۰۰ ص ۱۲۰۱ + ۱۲۰۲ ص ۱۲۰۳ + ۱۲۰۴ ص ۱۲۰۵ + ۱۲۰۶ ص ۱۲۰۷ + ۱۲۰۸ ص ۱۲۰۹ + ۱۲۱۰ ص ۱۲۱۱ + ۱۲۱۲ ص ۱۲۱۳ + ۱۲۱۴ ص ۱۲۱۵ + ۱۲۱۶ ص ۱۲۱۷ + ۱۲۱۸ ص ۱۲۱۹ + ۱۲۲۰ ص ۱۲۲۱ + ۱۲۲۲ ص ۱۲۲۳ + ۱۲۲۴ ص ۱۲۲۵ + ۱۲۲۶ ص ۱۲۲۷ + ۱۲۲۸ ص ۱۲۲۹ + ۱۲۳۰ ص ۱۲۳۱ + ۱۲۳۲ ص ۱۲۳۳ + ۱۲۳۴ ص ۱۲۳۵ + ۱۲۳۶ ص ۱۲۳۷ + ۱۲۳۸ ص ۱۲۳۹ + ۱۲۴۰ ص ۱۲۴۱ + ۱۲۴۲ ص ۱۲۴۳ + ۱۲۴۴ ص ۱۲۴۵ + ۱۲۴۶ ص ۱۲۴۷ + ۱۲۴۸ ص ۱۲۴۹ + ۱۲۵۰ ص ۱۲۵۱ + ۱۲۵۲ ص ۱۲۵۳ + ۱۲۵۴ ص ۱۲۵۵ + ۱۲۵۶ ص ۱۲۵۷ + ۱۲۵۸ ص ۱۲۵۹ + ۱۲۶۰ ص ۱۲۶۱ + ۱۲۶۲ ص ۱۲۶۳ + ۱۲۶۴ ص ۱۲۶۵ + ۱۲۶۶ ص ۱۲۶۷ + ۱۲۶۸ ص ۱۲۶۹ + ۱۲۷۰ ص ۱۲۷۱ + ۱۲۷۲ ص ۱۲۷۳ + ۱۲۷۴ ص ۱۲۷۵ + ۱۲۷۶ ص ۱۲۷۷ + ۱۲۷۸ ص ۱۲۷۹ + ۱۲۸۰ ص ۱۲۸۱ + ۱۲۸۲ ص ۱۲۸۳ + ۱۲۸۴ ص ۱۲۸۵ + ۱۲۸۶ ص ۱۲۸۷ + ۱۲۸۸ ص ۱۲۸۹ + ۱۲۹۰ ص ۱۲۹۱ + ۱۲۹۲ ص ۱۲۹۳ + ۱۲۹۴ ص ۱۲۹۵ + ۱۲۹۶ ص ۱۲۹۷ + ۱۲۹۸ ص ۱۲۹۹ + ۱۳۰۰ ص ۱۳۰۱ + ۱۳۰۲ ص ۱۳۰۳ + ۱۳۰۴ ص ۱۳۰۵ + ۱۳۰۶ ص ۱۳۰۷ + ۱۳۰۸ ص ۱۳۰۹ + ۱۳۱۰ ص ۱۳۱۱ + ۱۳۱۲ ص ۱۳۱۳ + ۱۳۱۴ ص ۱۳۱۵ + ۱۳۱۶ ص ۱۳۱۷ + ۱۳۱۸ ص ۱۳۱۹ + ۱۳۲۰ ص ۱۳۲۱ + ۱۳۲۲ ص ۱۳۲۳ + ۱۳۲۴ ص ۱۳۲۵ + ۱۳۲۶ ص ۱۳۲۷ + ۱۳۲۸ ص ۱۳۲۹ + ۱۳۳۰ ص ۱۳۳۱ + ۱۳۳۲ ص ۱۳۳۳ + ۱۳۳۴ ص ۱۳۳۵ + ۱۳۳۶ ص ۱۳۳۷ + ۱۳۳۸ ص ۱۳۳۹ + ۱۳۴۰ ص ۱۳۴۱ + ۱۳۴۲ ص ۱۳۴۳ + ۱۳۴۴ ص ۱۳۴۵ + ۱۳۴۶ ص ۱۳۴۷ + ۱۳۴۸ ص ۱۳۴۹ + ۱۳۵۰ ص ۱۳۵۱ + ۱۳۵۲ ص ۱۳۵۳ + ۱۳۵۴ ص ۱۳۵۵ + ۱۳۵۶ ص ۱۳۵۷ + ۱۳۵۸ ص ۱۳۵۹ + ۱۳۶۰ ص ۱۳۶۱ + ۱۳۶۲ ص ۱۳۶۳ + ۱۳۶۴ ص ۱۳۶۵ + ۱۳۶۶ ص ۱۳۶۷ + ۱۳۶۸ ص ۱۳۶۹ + ۱۳۷۰ ص ۱۳۷۱ + ۱۳۷۲ ص ۱۳۷۳ + ۱۳۷۴ ص ۱۳۷۵ + ۱۳۷۶ ص ۱۳۷۷ + ۱۳۷۸ ص ۱۳۷۹ + ۱۳۸۰ ص ۱۳۸۱ + ۱۳۸۲ ص ۱۳۸۳ + ۱۳۸۴ ص ۱۳۸۵ + ۱۳۸۶ ص ۱۳۸۷ + ۱۳۸۸ ص ۱۳۸۹ + ۱۳۹۰ ص ۱۳۹۱ + ۱۳۹۲ ص ۱۳۹۳ + ۱۳۹۴ ص ۱۳۹۵ + ۱۳۹۶ ص ۱۳۹۷ + ۱۳۹۸ ص ۱۳۹۹ + ۱۴۰۰ ص ۱۴۰۱ + ۱۴۰۲ ص ۱۴۰۳ + ۱۴۰۴ ص ۱۴۰۵ + ۱۴۰۶ ص ۱۴۰۷ + ۱۴۰۸ ص ۱۴۰۹ + ۱۴۱۰ ص ۱۴۱۱ + ۱۴۱۲ ص ۱۴۱۳ + ۱۴۱۴ ص ۱۴۱۵ + ۱۴۱۶ ص ۱۴۱۷ + ۱۴۱۸ ص ۱۴۱۹ + ۱۴۲۰ ص

گرفته اند. در یک مرتبه بزبان سده دوازدهم هجری نوشته. در حسن خطاب و رد جواب و موسیقی و دستگاه کمال شده و از معانی خاص معتمد شاه پادشاه همد (۱۱۳ تا ۱۱۶۱ هـ) بوده و در نظر پادشاه محبوبی پیدا کرده بود که از به اهتمام آن پادشاه (الف ندرتس خان) و ناظم دکن (ابو عبد الله احمد شاه) توالیف و اظهار حسادت خود خود در آن گشته و پادشاه در آنرا ساجد و بهانه انجام به سده بیست و یکم هجری با او محبوب ساخته و دهلی در آن کرد ولی پس مدتی به حکم صوری بی انجام در دهلی و چند ساله در آن قبول شمس به دست یکی از ملازمان خود در همانجا بماند خوشگم را دیدن محنتی که به دست پادشاه کند ولی امری از آن پیدا نیست و آنچه در میان میوه به خود نصیب شده است عیناً عبارت حسن است و اینک چند بیت از آنکه در تذکرها دیده شد.

به هیچ می کسی ما بر همه بهسد

و می دایم نه جایی که کسی به ما برسد



به احوال در آن من پرسند عیبه لاله نه دستش در



سرمه که نمی گزیده به معنی جیمه سر

که سران شده به سیلان در معر و سر



من به جمعیت امیرگان خاک دانسته

که غیر به حسد به خواب راحت بید بالی

پادشاه (ص ۸۸)

چون حبیبی نام این پادشاه را نوشته است، بدکتر بوبس میگوید: پادشاه و هر دو
 جهلاً و عمداً به او «پادشاه» میگویند و در واقع گویانند نام اصلی این پادشاه
 «اس» بوده که در ۱۳ هجری به پادشاهی رسید و خود را به لقب
 «المظفر» نهاد بدین محنت شاه منصب ساخت و پس از سی سال حکمرانی در
 ۶ هجری به عالم دیگر شتافت این محنت شاه چون پادشاه مستقر و با
 چهار مستند سلاطین معول در عهد بوده و در زمان حبیبی پادشاه، نادر شاه
 به دعوی حب و دیو اهالی دوازده سال تمام کرد و بعد طایوس و ناموس
 کم بود و در آن جزو قزاقان میجا به شتاب برده و این همه بدبختی که
 مردم همدگ قرار به آن میدادند باید بر آن عسرت طایوس و بی مهندی محنت شاه
 بوده است

امیر سید قطب الدین اُسی ص ۸۹

قطب الدین محنت به اُسی و منسوب به میر حاج یا امیر حاج، مؤلف در اصط
 فیه شرح و موقوفی در ۹۲۰ هجری از سخن سر بان مقرر در زمان خود و
 مع د حرام در نظر ملای حامی و علی شیر بوی بوده و طیش جدید نگار یا
 گمانده بوده قصیده را بگو می گفته و مدح اشعه شمس عشریه و بسیار سروده
 است دیوانه عوامان و یک مثنوی زنی عجیب دارد یگانه سخته خطی
 در آن که ناگهانی در گاهی عصب آمده در کتابخانه خدایحس در پت
 موجود است و آنچه در باب ممدی نقل بالعی است از بدکتر دافغانی و یک
 چند است دیگر از اُسی

بیهوده در م و درد منی بیهوده است بر سر بیهوده خیال به لب و ناعده خندان بر لب



اگر در گریه غم دور از آن صبحین بدست میوه

حق در کار حسن افتد به دوی که من بهرم



گریه نوح من از حنده آن صد بگیرد بشه لب درد من به چه غصه بگیرد
 داده خون جگر، من خود به لبه کباب مهر عشقم همه حساب می برد
 حقه آن ناره خیال در سق هفت و بار بر تو من پیران صحران بگیرد

سلطان حسین میرزا (ص ۸۹)

کمانداری بنو بشاری سلطان حسین میرزا دایم مولود در ۹۴۲ هجری و عیسی
 در ۹۱۱ هجری به صلوات و فصلای شعر تعلیم و شوق بسیار می کرد و خود نیز
 با حلص حسین شعر می سرود و به فارسی و ترکی صاحب دیوان بود و به شعر
 شعرش می است.

صد باغ و بو، چشم به راه من است و من

دست چنون گرفته به دیرانه می روم



در هم عشقت مرا می کشد نه چایی ماندنای

آن خیالی گشته و این یک گمانی ماندنای

ای که می گوئی شامه کرد کوی نادیده

خدا گشته جسم و سر و تنای ماندنای

۱. عابدی، ص ۳، قاصح، ص ۶، لا حسی، ص ۳۷۲، روس، ص ۹۹، ۳۸۶، آتش، ص ۶۵
 طارینی، ص ۱۰، انعام، ص ۹، ص ۲۹، دیبانه، ص ۹، ص ۹، دیبانه، ص ۹، ص ۱۰۷
 عیسی، ص ۶، ص ۲۲، عرب، ص ۱۰، ص ۱۰، ص ۱۰، ص ۱۰، ص ۱۰، ص ۱۰

جوان حبیبی یا خواهم خویش از پیرافه سر

صفت و سر در سجده رها جوانی میده ی

امیر علی شیر (ص ۸۹)

میر نظام‌الدین علی شیر که به ترکی و فارسی دارای دیوان و ۱ رحله نامی در تاریخ هرات بوده تا بحال به دست ۸۴۶ هجری و سال هجری ۹۰۶ هجری نوشته شد.^۲

امیر خسرو دهلوی (ص ۸۹)

امیر خسرو بر سبکات بر محمود خان بن دهلوی می‌نویسد در بیانی در سال ۶۵۱ هجری و موعی و مدحی در دهلوی در ۷۲۵ هجری، عشق، شیر، به گزین شاعر فارسی است که رجب آگاهی و جامعیت، عبق و شور، کمالات گوید گوید در حدود در برادر خیرین به — — — — — بحال و بحال، کماله، گماند در پیرامون حور و سر و شعرین نوشته به و می‌نویسد: «حبیب به ارجاع ندارد»

انوار، ظهور افه خان (ص ۸۹)

در صر نسخه خطی خان مر جعه، نام به شاعر همین قزلباش جویده شده است که دو متن نقل افتاد، اما پس از تمام سبک‌های می‌به مجلس پند است که مختص این شاعر است، اما «انوار» می‌گوید به شده است و به حقیقت به حقیقت انوار است که

نسخه ص ۶۲ ۳۱ محلی ص ۳۰ ۴۰ ص ۷ فصل ۲ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰
۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰
نسخه ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰

نسخه ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰
نسخه ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰ ص ۲۰

به دای وانه داعستانی است و در آن ذکر جمیع قصائد شده است پس در
تفحص بر حد، بجز بر اطلاع با آلوده می شود که این غری که با صفت مدح و
مود بی دو اطراف محقق وی در تذکره ها یاد شده است، بر اهدایان شکیب
اوحمدالدین انوری بودی (م ۵۸۳ هـ) به ده صد و در همة مراجع پیدا می
یک بیت به وی منسوب است

مولانا انوری بخارا (ص ۹۰)

پس انوری که به احتیاط تذکره نویسان با نسبت به بعضی بی، بعضی و غری
یاد شده است و یکی سه با حه اند، ظهراً همان انوری بی است که در صبح با
حق به جهای مده و در هر آن شهر است یافته و حسن عمده این از مدگانی اش
در همان جا گذرانده است پس انوری در صبح شعر و خط مهارت داشته و در
ملک کیسان که بحایه امیر عینی شیر بود (م ۹۰۶ هـ) سلاک داشته و در به
در بهم محرق شده به ده است اما بچه در این تذکره قدیمی مده همان چهار
دای داعستانی است که در حقه رتبه برگرفته شده است پس یک جبه
دیگر در تذکره ها به این انوری منسوب شده است:

تن زارم، به آب دیده ام مانند به آن کاهی

که پنهان می شود در صبح و پیدا می شود در شب^۱

هلی خراسانی (ص ۹۰)

مدح و کمال آن بی محقق نه هلی، مولود در او سده قرن بهم محرق و هم می
۹۳۴ هجری که از ادای تذکره وی و با است خراسانی، در سیرت، بجز غری، غری

۱ و س ص ۲۰ م ۲۰ گ ۱ و دای ۲۲ الف

۲ و س ص ۹۰ محقق ص ۶۶ عیسی ج ص ۳۳۳، ۳۳۴ و س ص ۹۰ م ۲۰ و
برگ ۲۲ ع

در خانه محبوری به مولانا اهلش شهادت می‌رساند (ص ۹۰)
 بیسی برشته است که،

حسب سوره قمر می‌خواند و در میان سوره قمر و سوره قمر

عاشقان محبت مؤمن مورا (ص ۹۰)

چون در کوه پست ما بدو کربا و الله می‌برد سوره سوره سبها سوره سوره سوره
 کرد ما به این هم عاشقان مؤمن می‌برد سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 می‌برد سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره
 می‌برد که در کوه پست ما بدو کربا و الله می‌برد سوره سوره سوره سوره
 سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره

سوره سوره که در کوه پست و در کوه پست

عمر عریض و سوره سوره سوره که در کوه پست

سوره سوره که در کوه پست و در کوه پست

سوره سوره که در کوه پست و در کوه پست

سوره سوره که در کوه پست و در کوه پست

سوره سوره که در کوه پست و در کوه پست

سوره سوره که در کوه پست و در کوه پست

سوره سوره که در کوه پست و در کوه پست

سوره سوره که در کوه پست و در کوه پست

سوره سوره که در کوه پست و در کوه پست

سوره سوره که در کوه پست و در کوه پست

سوره سوره که در کوه پست و در کوه پست



آن کسی که با بودی عبادت نمود
عمود دین من و حرم دینم دید
از در به در حق محاسنی سوخت و دم
کر دم و غافلش با سو



بمعیری گفت که بسوزان این معبر
بیک از دین مردانه گدازه دو جبر
باز خجالت و مرگ یاد و دین
بوی هر دو عذاب و مسکن ای بار عین

اهلی شیرازی (ص ۹۱)

اهلی سمرقانی که نامش محمد بن یوسف یا یوسف بن محمد بن یوسف است،
در حدود ۳۸۶ هجری به دیب آمده و در ۹۴۲ هجری به حجاز و مکه رفته
و هنوز شعرهای معروف فارسی کلاسیک به شعر می‌بود و شعری
محرر حجازی: «دین یار جزو کتبه‌های دارم شده و از عهد تو» گفته است
این سروده نامزد حویلی را شیراز به هرات رفته و چندی در دین سلطان
حبیب بن محمد ۹۶۲-۹۷۲ هجری بود و در دیب معروف به پادشاه امیر علی شیرازی
م. ۹۷۶ هجری مدح کرد و پس از آن به سلطان حبیب بن درابج بن سلطان
نعمان بن یونس بن ۸۹۶-۹۱۳ هجری مدح کرد و چون شاه سمرقانی
مستور ۹۳۰-۹۷۶ هجری به راجعه بنیست به خراسان کرد. اهل به دینارش شادان
و به مدح سرائی او معنوی داشت و پس از مرگ سمرقانی حضوری به شیراز
گفته و پادشاه بزرگوار خود را به درگاهش دعوت نمود و در جوارش
حافظ سمرقانی به شاک می‌برد و اهل دین عدم غرور و غایب و غیور بلاشب
و مدح و ستایش و علاقه و در دین اعراف و عقیده، مشون و پروانه و محرر حجاز
و ساقی و به سانه و عذرا بنیست، گنجینه و معصبات آتش عشق از آن اوست.
سجده‌های حقیقی کیست و کسانه‌های مولاد از دین اسلام عینگیر و

جدد خمس پناه لاهور و بیار و مع خود است و ر ان جمله اشعار
سحر مولای مدرسه چاپ و انتشار رسیده است این مجموعه در مس دربارۀ او معظم
رسیده همان بقی ناقصی است تذکرۀ دانشنامی و آریاست بر از همان جا برگرفته
شده است

محمد باقر خردۀ کاشی (ص ۹۲)

مولای خردۀ کاشی متولد شده دهم شهری و مدتی در ۱۲۳۸ هجری ر
مردم قریۀ اخوندیه از توابع کاشان بوده پس ملا یاقو مرید، محمود نامی ر
مجلسه قریۀ خردۀ کاشان د ان سر بود و چون محمود خردۀ بی جهت
نهاد و به فتوی علمای زمان به حکم شده عمارت متبنی ۱۳۷۱ هـ ۱۲۹۹ هـ
به من رسد ملا داد به و سعه مریدیش محکوم به کشش گردیده و بی نام
عمر و د که "ارادت من به محمود از روی عقاید بوده بلکه نام درحقی
به بنکی از مریدان د حشاش بود و به حیثۀ مریدی او بکتاب بی معلوم
در دست ورده بودم و از عین خبر میان قوی بی گناهی حوس گرفته، از
کشته شدن مأمون ماند و سپس (به گفته والد) به هندوستان شتافت و چندی
به دکن اقامت گزیده به جهان دیگر رفت. این باقر خردۀ خویی بوده و
سخنهای خطی دیوانه در کتابخانه مولانا آزاد دنگه اسلامی علیگر،
سالار جنگ حید داده میهد و موجود است و بجه مؤلف در ترجمه سر
رسمه، قیام عبارت جسمی است و یک یک عرب باقر خردۀ بنیاد از سخته
خطی دیوانش محفوظ در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر.

مجموعه ص ۲۸ فقره ص ۱۳ فقره ص ۲۶۹ منبع ص ۲۴ اعلام، ج ۲ ص ۱۲
مجموعه ج ۱ ص ۲۲۸ درجۀ ج ۹ ص ۲ تاریخ ص ۲۶ جلی ج ۲۴۰ ماحر
ص ۶ جلی ص ۲۰ درجۀ ص ۷۷ محبوب ص ۶ یادش ص ۲ عزابت
برک ۲ الف و ۱۱ برگ ۲۲ الف و ۱۱ برگ ج ۹ ص ۲۰۰ مطبوعه ج ۵ ص ۲۶۷

(ص ۹۲)

ای حواس با تعب که چو در دیدن بیخود شوم

بر صوم آیی و بویست به هوش در هر



در نه با هر دلی که بسبب اشک بر حیرت حجاب

در هر دلی که محظوظه کتابخانه مولانا ارد دانشگاه اسلامی عبیکه باب
نشد.

مروا بدیع نصر آبادی (ص ۹۲)

میرزا بدیع الزمان خراسانی تذکیره نویسی معروف میرزا محمد طاهر نقاشی،
میرزا در حدود ۱۲۵۰ هجری و متوفی در ۱۲۸۱ هجری در دهانی علمی
است و در دوره تصرف در حال احضار بوده از کودکی به تربیت پدرش که
از وی به یکی از میرزاها و نویسندگان مبارز خود خود علوم ادبی را فراگرفته و
در طرف اردکانی هفتاد و نه سال خود به میوه شهر و محققان و نویسندگان
عبدالله گمشده و بهیچ وجه نگذرد به پدید آمده باشد، اما تاکنون در احوال خطی
یا چاپی او بی در محدود اطلاع نگارنده بر عطفان یافت شده و به
حدود میرزا در دوره وی نوشته، تماماً از تذکیره داعستانی (با تصرف و بردگی
مستوفی است که صدای ترکیبی است نوشته علی حریف و شجده های واکه و یک
چندین دیگر بر این تصرف خراسانی که در تذکیره ها به نامش است استفاده
گرفته اندی میوه حد را بعد از گذر بسبب

می بود در پیش باره دی، در



در دلی که در هر دلی هر چه چو در حرفه گشتی هر با و در حافی



دیده بستان از پر عالم، در بیکان خورشید صامت

نه که می‌پوشد خطر از عیب، نه دم چرخه صامت

■

بحر شمس در جهان موج سوختن پیش می‌سپ

دولت دیبای دور، نقش بر آبی پیش نیست

■

گر نیست لبه بر سر چشم صفت هر ... امروزه در بیخ جزیره پیوسته لبه صفت

■

کسکه تیغ جادو ... اندیشه بی‌شاه صفت ... چون گل مرید؟ شمع در کف درج صفت

حاجه مالک‌الرقاب (ص ۹۳)

مژگان خورشید صفت، نه فقط همین بود و پنج در عهد بر حرم از دانه یا حبیبی بر ...
هیچ حواله‌ای ندانم که داده بکنه تصویر خانه بدی بر در ... اندیشه صفت که داد صفت و ...
بر باب صفت که در صفت و از صفت ... صفت و صفت و صفت ...
صفت بر صفت و صفت صفت ... صفت صفت ...
صفت صفت که پس او فوت پدرش شاه سلیمان صفت ... صفت رسید و ...
صفت صفت صفت و صفت صفت و د ... ۴۲ هجری به صفت رسید^۲

گشوده شد به صفاهان در مدینه علم ص ۹۳

از بن مصر: سال ۳۴۶ هجری به دست می‌یابد که در بن صفت با ...
حکمرانی محمد علی شاه بن مظفراندین شاه قاجار در حالی که بر می‌میرد حکمیل

۱- خانه بر ۲۱۶ صفت صفت ۱۴۶ هجری صفت ۱۲۹ صفت صفت صفت ۹۲ هجری صفت ۱۴۰

صفت صفت ۱۴۵ صفت صفت ۹۰ صفت ... برگ صفت دانه برگ ۱۶۰ صفت

۲- صفت صفت ۲ صفت صفت صفت ۲۴ صفت صفت ۲۴ هجری صفت ۲۴ صفت صفت ۲۲

ساختن چهل تنون سردک به دریا (۲۰۰) سال پیش از آن به عمل آمده بود پس مصرع را واثقه داعستانی بر به همین صورت ورده و ظاهراً این ایشاه بر اثر ساد همان واثقه داعستانی است و مؤلف بر چشم هوش و فروخته و به دنبال او رفته است.

بدیع الزمان میرزا بن سلطان حسین میرزا (۹۴۰ هـ)

ابوالفتح بدیع الزمان میرزا، متخصص به بدیع که مؤلف هیچ اشاره‌ای به آن نگرفته و کودکرانه از واثقه نقل کرده است بدیع پس از فوت پدرش (در سال ۹۱۰ هجری) به نادر بررگز خود مظفر حسین میرزا (مقنن) در سال ۹۱۳ هجری در سلطان شریک شده و بی در سال ۹۱۶ هجری از سکنان هریست خورده و از سردارین خویش شده بیگ از هون مدی دیده به دربار شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰-۹۵۷ هـ) رفته و در آنجا به تنه گریخته، به دربار سلطان سده پناه بسته و در سال ۹۳۰ هجری سلطان سیم عثمانی (۹۲۶-۹۱۸ هـ) و را در حربه به اسلامون برده و در آنجا وی به غلبه ضاعون در سال ۹۲۳ یا ۹۳۷ هجری درگذشته است و دیوان یا مجموعه‌ای از اشعارش اطلاعی به دست نرسیده و اینک چند بیت دیگر او که در بدکیده آمده

چو رحسار مرا از یوشندی می لاله گم گزید

درون من صراحتی وار به لب عریق حوی گزید



مرا از جوانان شیرین شاییل به چنان منت است آنچه که دند بید
کند مع ما شیخ شهر از جوانان چه گویم او را که پیری است جاهل



یو هم در غاشقی با سم حاسی مانده‌ای

دل و حرد سرکده و بر دل ستانی مایه‌ای

میانی به بنای سواد خود - خواجه نصیرالدین طوسی م. ۸۲۰ هـ - سبک‌باز
 محسن بوده است. شیخ کمال محمدی (م. ۸۰۳ هـ) مشهور و معاصره داشته است و وی
 بر روی می‌نموده است که عبادان می‌گویند که ولایت سبک‌باز بر اثر تیر
 شیخ کمال محمدی روداده بود. دیوانش به چاپ برآمده و بی نسخه‌های خطی
 آمده و کتبخانه‌های سواد حاکم حیدرآباد - حیدرآباد - تهران - بودین - سواد
 ماسکو - است و بسک چند بیت او که را تذکره‌ها انتخاب شده آورده می‌شود
 بکدام ریشه کسی ظاهر نیمه تاریخی خوش است

گیر در روزه صبر در دو بکوبی می‌رود



صمیم چو سبک‌باز مرده است گیرد / صبر اشک از مایه می‌ره مکتب گیرد



نظر به عیب کسی، چون بصره را عیوب / که کشیده در سود دیگری و هن رنده



گفتم بشیر یک عسری عمر من / گفتم چه کنم، عمر گرامی به شاد است



من سبک‌باز در سواد، در حقیقت اندر است

حرفش را بکسی بگو که پنداره کسی



به لب در گویای طبع می‌میرم، عجب

من که بر وجه حسن از دیده می‌جویم

ر دهان، بوی ماهی جسم رنگ حسن را

گفت خاموش ای گدای بر هیچ شود رگانه

درست می‌آید، سواد م. ۲۶۹، طوسی م. ۲۶۵، مشهور م. ۲۸۰، محسن
 م. ۸۰۳، سواد م. ۸۰۳، طوسی م. ۸۰۳، مشهور م. ۸۰۳، محسن م. ۸۰۳، سواد م. ۸۰۳
 م. ۸۰۳، سواد م. ۸۰۳، طوسی م. ۸۰۳، مشهور م. ۸۰۳، محسن م. ۸۰۳

سلطان خلیل (ص ۹۵)

میلهار خلیل پسر حلال‌الدین هیرانشاه بن تیمور گم کلاه، میوه در حلقه در
۷۷۶ هجری قمری فرما روی مرقده او ۸۰۷ تا ۸۱۱ هجری و منوی در سال
۸۱۴ هجری، مردی عاشق مراح، خوش طبع مکنه پرور و شاعر دوست‌گه خود
به صاحب شعر می‌سرود و به ترکی و فارسی صاحب دیوان به ده است
و نمونه شعر فارسی این است:

چشمم از گلشن حسد کسی گنجین است
که به حور و حاشی می‌گن رنگین است
کمر گوه شود ختم و گوان بازی عشق
بار درد و غم یافت لبان منتگین است
گل گلزار محبت، چگر صد بخت است
غنچه نووس این سخن، در خمیر است
بوی زلف تو کند تازه کهن زخم مرا
دشته دوشن چاک دلم مشکین است
تند نفس به به شرور طوطی است خلیل
جسمم بد از شکرت دوو که من شیرین است



ماوی که از دیار معیان رسد به من
جام فدای نکبت از طریقه داد، باد
عمگیر و شادمان جواری در نگرد
عمگیر مشی و محب و حب بر باد
داع جهان، رمیه کاوس، کی به
مادان رنج به به کجا بود کعبه
در مشدر فوق خلیل از معیندی
روزی بر مظهر علاء دهد گشاد

مندی در متع هر فی همدانی و کتبات عرب و فسیده و ردعی و قطعه
سجده های خطی لاریش در بسیاری از کتابخانه های جهان موجود است. این سجه
مبانیات در ترجمه اش زورده عبارت حصی است و بصرف مذکبی در واژه ها

محبث اعظم شاه (ص ۹۵)

محمد اعظم شاه پسر اورنگزیب عالمگیر، متولد در ۱۰۶۳ هجری که پس از
وفات عالمگیر در ۱۰۸۱ هجری شاح شاهی بر سر نهاد و در ۱۱۱۹ هجری
به دست سیاه پره در برکت خود محمد اعظم شاه در سیاه برای محبت و ترحم
مستطاب هند گشته شد هم در جوش دوی و شاعر دوست دارد و شاعری بزرگ
از ماں محاسن و مصاحبت داشت و خود به گاه گاهو یک دو سب شعر
می سرود و در رباعی به وی مشرب داشته اند

قدر سخن اعظم از دو عالم بیش است

بی حیل خیال، پادشاه درویش است

چون مصرع شوخ نیست، قورند عزیز

یک معنی پیگانه، به از صد خورش است^۲

نواب عاقل خان رازی (ص ۹۵)

نواب عاقل خان رازی، متخلص به رازی (م. ۱۰۸۰ هـ)

۱. خواطر ج ۱ ص ۱۵۹ سینه ص ۱۰۲ هندی ص ۲۸. صحف ص ۲۲ شایع ص ۲
مشاعر ج ص ۴۶ محبوب ص ۵۸۷ ذری. ص ۹۸ فارسی ص ۸۰ هند و سب
ص ۲۶ کلام ص ۵۰ عایس ص ۲۵ سینه ص ۲ ص ۳۹۳ طو ص ۴۷ غلام
ص ۲۶۶ راد ص ۲۸ حبیبی ص ۱۰۶ کتبات ص ۲ حیان ص ۲۹۴ سم ص ۵۲
عزیز ص ۲۲ مصر ص ۴۵ دریده ص ۹ ص ۵۲ مر ص ۵۶ الب وانه
بر ص ۴۵ ص ۶ ص ۳ ص ۲۰

۲. مشاعر ج ص ۱۰۶ ذری ص ۱۵ پیرویه ج ۳ ص ۲۲۲

نواب شکرالله خان خاکسار (ص ۹۵)

نواب مکرم الله خان پسر نوح الله سرحدی، متخلص به خاکسار، متوفی در ماه
پارده هجری و متوفی در ۱۱۰۹ هجری و نام نوابه عاتق خان بری که ولایت
سرحد، سواتپور و سپس هیوات را در طرف عالمگیر داشته و هم در نواب
وفاقت باقیه مریدی را در حداد بوده و همه در معر شویق و سه برسی
میرموده نیز در محموران، فرجیه و مار خود بود و دیوانی داشته که نسخه
خطی آن در کتابخانه مشرفی حد بخش در پناستان بهار نگهداری می شود و
شاید نسخه منحصر به خود باشد.

چهار عنصر (ص ۹۶)

چهار عنصر نام نواب معروف میر عبد قادر نواب عظیم آبادی (۱۲۳۳ هـ)
است که جدیدی را به طبع رسیده و خود به ادب و دستان قرار گرفته است و
نگارنده این کتاب را و شارنا بیان غید و بی این چند آسانه به چشم خورده
علاقه بر این بن عبارت که حسبی و به نعل حسبی مؤلف تذکره طور معنی
ریان میرزا بیدل قلمداد کرده اند و شیوه اشای سرمد و بر ریاض ندارد.

پیش کشمیری (ص ۹۸)

ملا اسماعیل متخلص به پیش (که بعضی از تذکره نویسان وی را به جعفر بیگ
میر مرسوم کرده اند، بیگانش از ایوان به هند آمده و در کشمیر ماندگار شده
بودند پیش در عهد شاهجهان ۱۰۶۸-۱۰۳۷ هـ در کشمیر بودند و نویسه یافته
و در عهد احمدشاه اوردگار است شهرسی به دست آورد صاتی در لاهور (پنجاب)
سازد و به دهلیز هم رفت و سرانجام در پایان سده پانزدهم هجری در کشمیر

۱ سواتر ۱۰، ص ۹، متعبر ج ۲، ص ۶، شیح، ص ۱۲۰، سیال، ص ۲۲۰، اعلام، ج ۳
ص ۲۰۱۳، مؤلف، ج ۳، ص ۸۶

بیهای ص ۹۸

نوحیدالدین محمد بن عبدالرزاق: محقق به بیهای در سر و ر بولد بیهای

رباعی ص ۹۸

تعبیه و رباعی گفته، شاید در ورن مخصوص رباعی حوری نداشته است

شرف‌الذی پیام (ص ۹۸)

میر سرف‌الذی بن علی مستخلص به پیام، هشتاد در اکبر داد (گروه در عه، سند)
 دو رده حوری و مدعی در ۱۱۶۶ هجری در کرمان در محله‌ای که خان بررو
 مسگر داشت، پدمیر در همدار حارندگو می‌کرد و در دست بمردان علی محسن
 یک ده رساله میر از خان بررو تحصیل نموده بود، وی چون خود در مدافعی
 نامبردار شده، شایستگی برادر بکار می‌نمود بدگر نویسان به قوه شعری اعتبار
 ورده اند دیوان و یک مشوی بن عبدالعشوائه دارد سخته‌های خطی دیوان و
 مشویش در یکتجربه‌های لاهور، که اچنی و موجود است و اینکه مؤلف
 فهرست منسک سخته‌های خطی فارسی یا گیلانی ح ۸ و ۹ در فهرست نامبرده وارد
 است و در پیوند نام پیام ساخته است، اشباهی بیش نیست. اما آنچه بدگر نویس
 ما درباره پیام نوشته است، نقل ناقصی است از تذکرة داعستانی و بی‌بسیار
 همان تذکره برداشته است، و والله میر با آنکه همزمانش بوده، از نام و بعضی او
 اطلاع نداشته و فقط از موردیادش خبر داشته است. و چوب از دیوانش در هند
 نشانی پیدا نیست، چند بیت دیگرش از تذکرها در اینجا درج می‌گردد

بار به حله بر نمی‌ید و سنگی در نظر نمی‌ید

*

شکایت را بود شرط سایر چه باید گفت آن ناآفت و



برود شکسته بالی مرغان دام ر داند کسی پیام که گشت او وطن جدا



ما کند جنون حس به سحاب امشب شمع و پس بو صناد به یک پا آمد



ایام زندگی همه به این و آن گذشت عمر عزیز تا چه دلد را بنگار گذشت



علاج حاره آب گریه ب بود با می که دماغ از تف خمارم سوخت



گریه ممد با حوس می سرور می دماغ دماغ می جو آمد



برای ما پیام اقامتای شد قصه یادگار

خدا ما هم و بهر گمان آسانه هم آمد شد



بی جود می کم می دهد فرصت مر می رزم گاهی به استغاثه خویش



مر به از عم مودد به لب گرانی بود که حصم حاتم اگر بودا رنگانی بود

شیخ اسلام پیامی (ص ۹۹)

نام : پیامی (شیخ عبدالسلام) بوده که حبیبی از «عبدالاسلام» ساحنه و مؤلف ندکه طور معنی که این یکا لب و باطنی را از مذکوره حبیبی اسراق کرده

هاس ص ۳۲ - معانی ص ۴۵ - تلخیص ص ۱۲۱ - صحیفه ص ۴۱ - مساجیر ج ۱ ص ۱۵۱
عسی ص ۷۷ - شمع ص ۹۶ - انعام ج ۲ ص ۵۷۲ - یونان ص ۵۵ - عزایب برگ ۵۹ - الب
و آینه برگ ۶۸ - لب منکک ج ۱ ص ۱۹ - رج ۹ ص ۲۰۶۸ - مطهری ج ۲ ص ۲۳۵۷

سید را در صبح سلاطین و سلاطین سید را در صبح سلاطین و سلاطین
و در هر دو هم هفتی و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین
که در آن می‌رسد و در هر دو هم هفتی و سلاطین سلاطین و سلاطین
دگر راه هفتی و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین
و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین
سلاطین و سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین
می‌شود چه به سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین
چند به کج و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین



سید به کج و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین
کجی به سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین



رشد حسی و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین
می‌رود به سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین
سلاطین و سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین
و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین



سید را حسی و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین
رشد گنگو و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین



و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین



سلاطین و سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین سلاطین و سلاطین



بیم از وها مداره بده و عده‌ای که من
از ذوق و عده تو به فرد نمی‌رسم
بوی توام رس که سرایمه می‌کند
در هیچ رهگذر به نماشت نمی‌رسم



ن ر که کند جعفر مرگان بر رسم
در حق طهید و دامنش بوده بگردد

میرزا محسن تأثیر (ص ۹۹)

میرزا محسن متخلص په تئبره متولد در ۱۰۶۰ هجری و متوفی در
۱۱۴۸ هجری پدرش از تبریزی بوده که به فرماں شاه عباس ثانی
۷۷۶ - ۱۰۵۲ هـ به اصفهان آورده شده بودند ولادت و علم عرب تأثیر در
اصفهان اتفاق افتاده و پس به سبب موطن بیگانگی به تبریز شهرت دارد، تأثیر در
فن انش و میناق و خط شکسته مهارت تمام داشته و به دربار صفویان پیوستگی
یافته بود در اوایل دفتر حساب دیوان عراق به‌وی معوض شده، پس
به وراثت برده رسیده و در آخر بدگامی از خدمات رسمی گداز گرفته و اوقات
خود را به مجالس صاحب‌فصل و کمال بسر می‌برد است شیخ علی حریر
وی را در شمار دوستان خودش آورده است نسخه‌های خطی دیوانش در
کتابخانه‌های سالار جنگ حیدرآباد، لاهور، بهاول و ... نگهداری می‌شود و آنچه
ندکر نویس ما در پیروانش نوشته است مجموعه‌ای است برگرفته شده و آورده
مستری که داغسانی در بدگرا خود نوشته است و این بک بیت بر از همان‌جا
بوداشه است و ینک چند بیت دیگر از همین تأثیر

هر گه به برم است بدگیش من روم
از خود همیشه یک دو قدم پیش می‌روم



نویس ج ۱ ص ۲۲۸ ر ج ۲ ص ۱۶۷۲ پدرش ص ۶۱ حبیبی ص ۱۷۲ سج ص ۸۲
علام ج ۹ ص ۵۱۳ د به ج ۹ ص ۱۴۰ و اله برگ ۶۲ مشرک ج ۹ ص ۹
مقتضای ج ۴ ص ۴۰۴

سپاه ناضی اگر بکشد یک عیش میریزد که عیوان نکند حیدرآبادی هندو را



رمان درد دما گیسو بدارم شود وی که خود بهجیدد باشی



په سنگندو سباز یعد ری برسد گر نه بهجیدد هفی حمامه بداری ما



روزی میریخته افرونا بر به نادان می رسند

طعن و پایک دهن شیر او دو پستان می رسند



یاد حق بنور آرام وفاقشان است

نکته بر نطف حیدر، نکه درویشان است

تاج الدین تهرانی شاه (ص ۹۹)

امیر تاج الدین تهرانی که اطلاع مفصلی درباره وی در دست نیست، از رجال قریب ششم هجری است که بجانب سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری (۵۹۹-۵۵۸ هـ) حکم مباحثه تهرانی او ولایات محور در دره های کوه نیکر داشته و مدتی شاعر بود. بوده و خود میر گاه گاهی به فکر شعر می افتاده و می سروده و آنچه مؤلف نوشته است مختصر عبارت تذکرات داعیان است که از عرفات به خود انتحال داده و عرفات از کتاب الاناب غوی برداشته است. از دیوان یا مجموعه ای را سعادشر صلاعی مدریم و یک در ریاضی وی که در تذکره

نتایج ص ۲۸ صاحب من ۱۳۵ معبد من ۱۹۳ متاخر ح ۶ هر ۱۵۴-۱۵۵ هم من ۱۶۴
متاخری ص ۲۲ من ۱۶۵ ص ۱۶۸ اعلام ح ۴ ص ۱۶۶ و ص ۱۶۷ ج ۲
ص ۱۶۶ داستان ص ۱۶۶ درجه ح ۹ ص ۱۶۶ غریب مرگ ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵
میرنگ ح ۹ ص ۱۶۶ ص ۱۶۶ ص ۱۶۶ ج ۳ ص ۲۳۵

آبداد آورده می شود.

لوزان تنم از باد صبر غم تنب سوران دم از تمش تو غم سب
مگذار بتا که خاک خواوی گیود صحرای دم که اب خیر غم سب



هرگز چو می عاشق مدهوش که دید؟
آزاد چو بنده حلقه در گوش که دید؟
یا دل گفتم: دمی هراموشش کن
دل گفت که: من ز جان هراموشش که دید؟

ظهیرالدین سمرخسی (ص ۹۹)

سید ظهیر الدین غوری سر حسن معروف به ساح المنک از وحات قرب ششم هجری
به ده و در قلعه اندک و بر منق و شعر متب بس پی داشته وی در اوایل به سب
مد بس دیوار اشای عات الدین بو الصبح بن سیف الدین انتصاب داسه
به هندوستان بر آمده و به سرپرستی حاج الدین سمرشاد سر برده و وی را مدح
گفته است: یی اسب فطمه ای ده سید ظهیر به سمرشاد برشته بود

صدورک به ذاب پاک خدایند آس و جان

کر حجاب و دن شای جلال سو گفتم

در بحر طبع خویش گهرهای شب چرخ

بهر ثواب در صدق دین بهفهم

دانی، برنگو که ر حور رورگار

سبها چو محبت خویش دمی من بهفهم

دارم، طمع را طلف و داناسمه گوهری؛

ریه^۱ همه گهر به مدیج و سینه ام

و قطعه ریز را طهیر در خراب قطعه دوم ناح بدین خزان شاه (عنوی کتابان هندی را)، سروده بود

وعدای کرده ای مرده ساه به سخن دور و دیر بوال کور^۲

ملّا علی تجلی (ص ۱۰۰)

ملّا محمد حسین معروف به ملّا علی متخلص به تجلی، متولد در سده دهم هجری و متوفی در سال ۱۰۲۱ هجری از مردم کاشان بوده و طهراً به هند میرانده و در همین جا فوت کرده است. تذکره نویسندگان احوال و اشعار این تجلی را در حد ر و شعاع ملّا علی رحمتی اردکانی رم ۱۰۸۹ هـ حفظ کرده اند و آنچه در مش دریا آفرین نوشته شده است عیناً عبارت حسنی است: «عیر او رنگ جملۀ حیر (بارقه نظم علی) که از جای دیگری استراق و آورده که طهراً او سده ای در پیرمون تجلی اردکانی نوشته باشد. از دیوان یا مجموعه ای از اشعار بر تجلی، اطلاعی در دست نیست. و یک چند بیت که در تذکره ها منسوب به او است آورده می شود

در قطره قطره خورم، پیکار آبدار است

چون استخوان که پنهان در دانه دار است



صب کر فیض او هرگز سودم بی نصیب، اکنون

و پشم سرگران نگدش، گونا بوی او دارد



کتاب ج ۱ ص ۲۷ - بعد ص ۹۵ و ۹۶: حاج المصطفی: ج ۱ ص ۹۵ درجۀ ج ۹، ص ۱۶۵ صفحه ج ۱ ص ۳۳۰، والله مرگ ۲۶ الف

گر به هرست او نهادم را اول ششفت، چه شد

می کند گم هریغ نو پرواز راه خانه را



دود از نهاد گمش یزد هفت ما جنگ به حای بقمه بر بر سا بسه



گر در سرک ی ب سام- عجیب بسب در حای خطه ک سدد حوس



بر مزار ما شهیدان نی چراغی نی گلی

هر طرف پروانه ای در طرف و هر سو بنی



بچار مکی که هم عوش لب کم گه را به راه داد گد ر چرخ حوصه

چه سدی که رخ سعادتی و دین و دین که روی به حریقتار حد واقعه



هرگز نکشیم صعبیر همساک فهد به سم که تند شعله به حاساک و غیر

نگذاشت سم رسور دره می به سم بیرون نکند نسیم . چراک قصی

مولانا نظیری (ص ۱۰۰)

محمد حسین نظیری بشاروری (۱۰۲۳ هـ) در محمد آباد دکن (هند) از جیلان

چند قریب به سه دیوانش چند مر به چاپ شده و نسخه های خطی از هم در
بسیاری از کتابخانه ها موجود است.

حصی بر ۱۶۷ در خانه ج ۱ بر ۲۰۴- مع بر ۱۹۰- بر ۱۵۰ غلام ج ۳ بر ۲۲۹
آسی بر ۲۲۶ در خانه ج ۱ بر ۲۰۴- عرابه ک ۶۰ واکه ر ۶۹ الف

۲ سولیز ج ۱۰ بر ۲۷۶- مع ج ۲ بر ۲۰۵- صبر ج ۱۶- منترکه ج ۹ بر ۲۰۴۶
عرب بر ۲۲۸- واکه بر ۲۱۳ الف

ملا علی رضا تجلی (ص ۱۰۰)

ملا علی رضا پسر کمال‌الدین حسین، متخلص به محلی، متولد در آغاز سده یازدهم هجری و متوفی در ۱۰۸۸ هجری که مدک‌نویسان وی را با سمیت شیرازی، بردی، اصفهانی و اردکانی یاد کرده و احوال و اشعارش را با احوال و اشعار سریدگان دیگر که به محلی متخلص بودند، تشبیه کرده‌اند، اصلاً از اردکان و نواح استان فارس در جنوب ایران بوده. در اردکان و سپس در اصفهان تحصیل کرده و مخصوصاً نزد آقای حسین خوانساری (م. ۱۰۹۸ هـ) که از فضلاء معروف آن زمان بود، استفاده علوم کرده و تحصیلاتش را به پایان رسانیده بود به هند برآمده و به معنای فرزندان امیرالامراؤب علی میرزا خان (م. ۱۰۶۷ هـ) مفتخر بوده، پس از مدتی به اردکان بازگشته و از آنجا به اصفهان رفته، مورد توجهات شاه عباس ثانی (۱۰۷۷-۱۰۵۲ هـ) گردیده شده اسماعیل صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هـ) قریه‌ای از مصاحبان اردکان به سیورقال به وی عطا نموده و تجلی، با فراغ‌بال به سرودن اشعار می‌پرداخته و سرانجام در شیراز فوت کرده است. یک دیوان شعر و یک مثنوی به عنوان معراج‌الحال از وی یادگار است و نسخه‌های خطی دیوان و مثنوی در کتابخانه‌های خدیو، بحث، کلکته، سالار جنگ، حیدرآباد، لاهور، کراچی، تهران و موجود است و آنچه مؤلف در ترجمه‌اش نوشته، همان عبارت دامن‌تانی است که به حصار رویس کرده است. و اینکه چند بیت منتخب از عربی‌اش

محبت شمع فانوس است کی پوشیده می‌ماند

شم او غامت در پرده رسو می‌کند ما را

سر که در حریت خموشی شایم گشته اس

سایه مر سرمه او را پایم گشته اس

دنگ ر ده گرم عشق بازار، مضطرب دارد
چو فانوس خیال این آسیا از دود می‌گردد



سب می به تو چون سبب عکس سب به شخص
ن تو به گرچه که در عدم دیگر باشم



به ریز ساق هم در جسنجوی دیدن رویت
هر چون دلم می‌روید ر هر ناز کش چشمی



و. که بی حمای بر عرش عیشم هم چو ن گمان حسمه ر هم وامی‌شود



بس که در مشن شام یاد ویش نش نیست
گرفته نصیبر او شده هر کجا کردم شب



بمی‌آید به کار آسیایه استعداد می‌باید
پریدن کار باشی نیست گرچه ن و پر داند



بالید بها در یجنا خضر زاد مدعاست می‌شوم خدموش تا فریادرس پیدا شود



هریم بی‌م در نزم پیرویان، بیه یبگر
که چو ن پروانه در یاعمه چو بیل در چو اعداها



قد به رنگی مردم از سرو خرمال می‌کشد بر و می از سایه مص بر گلستان می‌کشد



بیم شادمانی و می که بار باشد بر وانه ای جان فصل بهار باشد^۱

مهر انور پرنور در مثنوی (ص ۱۰۰)

من همان عشوی معراج الحال است که اکثر تذکرة موسان نام آن را می دانسته و
نویسیده اند و حتی والده دهلانی که ترجمه محقق اردکاسی را مؤلف تذکرة وی
نقل کرده، نام عشوی را نویسه است، ولی مؤلف آن را حذف نموده است این عشوی
عبدالله پردیک ده درویش و بچاه (۲۵۰) بیت است و بدین گونه آغاز می شود

بر سرم دیگر همای عشق یار ریخت طرح اشیاں در خار خار
سوی بر کرد دلم پر می رید دم طپیدن حلقه بر در می رید
همچو ناموس خروج روی دوست جمعه خوسم نور شد در بر پر دوست
بر دلم بر حیرت آن و شوق نار چو بر نام مهر از دریا بهار
خود بخود سامان عزم شد دوست بر سم چو فلس ماهی در آب
کافوس غم می کند در دل شیر نامه می کارد در آن لحم شیراز
حال رمیش، عمره چون پرویز است پرده دانه کیه پر سوز است
میور غم در استخوانم با لب راه شد سم چو شمع صرف اشک و آه
یاد دلفش سوجب خون در پیگرم بوی عطر می دهد خاکرم
دار بر معزم بر روی ریخت عشق و غم با شعله ای آغیخت عشق
دیبری برد از دم صر و فرار کر رخس برقع بود ابر بهار
و چنانکه در فهرست کتابهای خطی فارسی متکشف می شود، مثنوی
معراج الحال یک بار به چاپ رسیده است^۲

^۱ ضاحی ص ۲۶ بدلیس ص ۳۳ شاهزاد ج ۱ ص ۱۵۶ روس ص ۱۲۷ مصو ص ۱۶۸

راد ص ۵ آس ص ۱۸۲ سم ص ۱۹۵ اعلام ج ۳ ص ۱۶۲۸ بهمان ج

ص ۱۰۰۲ به ج ۹ ص ۱۶۷ خواست برگ ۶۲ الف و اله برگ ۷۰ ب سرک ج ۷

ص ۹۲۶ ر ج ۸ ص ۱۲۰۲ متکشفه ج ۲ ص ۲۵۹

^۲ متکشفه ج ۷ ص ۱۹۲۶ جایی ج ۴ ص ۲۸۱۵ و اله برگ ۷۰ ب

(ص ۱۰۱)

افسردار سروش اگر عکسی در آب هجری نژاد بیصفت نوح حساب
 والله پیش از این بیت، نیم ریور آوردد
 چون گلاب از نافه پاشد بر بدن در خریس بوی گل یابد وطن
 و بعد از بیت چشم جادویش که تسخیر جان از نگه ساود سم و عیان: این دو
 بیت نوشته

ناب از مبعاری چشم میباید از تبسم می‌کند کار نگاه
 می‌شود در سیه‌ها طفل امید از جیبش سیر مست صبح عید^۱

(ص ۱۰۲)

و به چه حوص، بهر از ماه تمام داده از نرمی طراوت را فرام
 بعد از این بیت: والله ایامه ریور ریور دارد
 گشته آغوش هوس بر شک در از بلور صاف دست افشار پیر
 چون کند انقار رهص دلبری سارود از موج هوا بال و پری
 پیشش موی میال زان بویها شریخ نر از گردش چشم غزال
 گوشه آبرو رمد باخس نه در تا گشاید عقده‌های جان گسل
 از اشارت‌های پر میرنگ و هن بر رگ قانون دن مصراوت رن
 بر جبین، چپن مسوب ساروش نگر شاهراه جدوة ساروش نگر
 هرچه بسی کز دهن پیروی شود از اصولش در هو موروث شود
 عصر عصوص سحر دیگر می‌کند نشه هر دم صورتی بر می‌کند
 ناز چون طاروس مست اندر بهار می‌کند هر لحظه جدایی خیار
 ابروش از ناز چشم بیم خواب می‌رود پشت کمال بر آفتاب^۲

م. لانا تدریجی قزوینی (ص ۲-۱)

[illegible]

به نام آن که روی دشمن و دوست به هر جانب که باشد جانب راست
 و با مجموعه ای معارف خلاقانه در دست و پنجه نرمش آمده
 محمدا عمارت و اله دستاوی می باشد که دو ورودی بزرگ جبهه یسار دیگرش
 نه در مدینه و نه یافته می شود

سید زید علیہ السلام چوں کہ علیہ السلام نعمتوں سے

بطلب رهنه سارم و المومنه ياي او

مجلس الشورى الخامس : جدول يبيّن عدد الأسماك

که چندان انحصاری نیست بر شهر و روستا و



پیشہ و تجارت سرعام اور پیرسجودگی صحت و بہبود

[illegible]

ای داده را روی نطق، داد همه کسی حاصل و نو مفهوب و مراد همه کسی
جمع سبب دهم به اعتقاد گرمث ای بر گرم نو اعتماد همه کسی

مولانا لنگسبی (ص ۱۰۲)

مولانا ابوالمکارم برگسز دهری ۸۶۸ هجری متولد گردیده، در مرو می‌زیسته و در هندوستان در سال ۹۳۸ هجری فوت شده است. نسخه‌های خطی دیوان او در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است.^۲

تلی شیرازی (ص ۱۰۲)

د تلی شیرازی، تذکره نویسان اطلاعات چندینی به دست می‌دهند، غیر از این که او مردم شیراز و از سرایندگان قوم یاردهم هجری بوده، از یاران به هند حرمه و ظاهراً در همانجا درگذشته است. پسرانش را همچو نامی «ناربه‌نامی» نوشته‌اند و الله داعستانی می‌افزید در هندوستان با الهی می‌بود، این الهی که نامش را الله مسیح‌الزمان نوشته است، ولی الهی، حکیم عبداللّه بن هندو نامی از اطنای عهد جهانگیری و شاهجهانی سب و معزّر به خطاب مسیح برهان؛ از تکی‌ی عصر و صلحانی دروای بوده و مؤلف نام و سه بیت بر نمایی را در همان تذکره الله رد شده است. جدید دیگر سلی که در تذکره‌های مختلف به او مسوب است.^۳

از امیران تو دست‌گیره خوانان گرفته‌ست تر قفس دارند مرغان حرم صیاد و



۱ تاریخ در ۱۲۵ سده ج ۱ ص ۵۰ سببی ج ۱ ص ۵۴۳ آری ص ۲۲۸ صج ص ۱۸۲
۲ سببی ج ۳ ص ۶۳۰ د بعد ج ۹ ص ۶۹ هرابد برگ ۶۰ ب و الله برگ ۶۸
۳ سببی ج ۳ ص ۳۳۵ د ج ۲ ص ۴۸۹ خبر ص ۵۹۹ مشترک ج ۹ ص ۲۲۸ هرابد برگ ۲۵۰ ب و الله برگ ۲۰۲ ب ۳ صج ص ۳۵ و ۱۸۵ بشر ص ۲۷۸

جز آن کسم گرد خم از دل نقشاند



در پریشانی اگر خاتم چمنی خواهد گذشت

آه از آنلاک و اشکم از زمین خواهد گذشت



درین محیط پر آشوب نیست قطره آبی

که ذوق ذکر تو در حیرت حباب بدارد



بیل گلشن خسار و بودم روری

که معتم به تو معیم گلستان می داد



لاله باز از خم رویت به چمن می سوزد

باده طغی به سر دغ کهن می سوزد

هیچ کس دغ تو را خویش نبوده است به خاک

این چراغی است که در خلوت من می سوزد



خویش را بر سر میزگان تو گم کردم

همچو آن آب که جی در دم حلیت دارد



با نکه رنهر او به خویشم گین است

شکست و نمر که این آبیرو است

من خواهمش از بار چه بی درد آنست

عمر آنچه به تمنی گذرد شیرین است

مستحقان مقدم و همزمانش بسزایند که به بسیار دیگر و عریض یافته بود
 به چند شهر مرا و برای سفر کرده و بالاخره به هندوستان رسیده و در
 حیدرآباد، حیدر و نگه میاج و نامه رسیده و ظاهراً و همین حدوت کرد
 علامه به تذکره سطور و سگی به سرده اش، نحو او حدیثی دارای آثار دیگر نیز بوده
 است که عبارت است از کلمه عرفای (خلاصه عرفان العاصم) مبرمه سلیمانی در
 بقرات فی سنی، کافه القافیه در علم لغوی، مفتاح مفاتیح عیبه (در طبیب و
 میراث بحقیق)، بصره المعارض دیوان قصاید و مقطعات، تذکره العاصم (دیوان
 عربی)، اضافه (مجموعه) به عذرا، عین الحناء دیوان شامل عرب و قصیده و
 قطعه و ... هفت مثنوی (۱) غزلهای یعقوب و یوسف، شاعر و حمزه کلمه
 ندارد، سینه سکنه، کلمه الحزمین، لوح محفوظه به معنی ظاهر هیچ یک از
 آثار علمی ناکور به چایه بر رسیده و لوح خطی بعضی از آنها در کتابخانه
 محفوظ است و بعضی دیگر غیر منکشف است و آنچه مؤلف دوباره وی به شده
 رسیده از واثه رسیده است که به پیش و پیشین مظان عرفان العاصم
 ریاض السعری حدود نقل کرده و می او حدیث و به دستام یاد کرده و به حقیقت اصلی
 خود دستی به یادگار گذاشته است (یک) جدیدیت از نقل او حدیث رسیده
 به نگاره خود، جسم خود و چه کم بعضی از این می رسد



می خواست سایه بر سر بخت من افکند

و آسیب سنگ حادثه بال هم میسب



به ذوق یک نگه صد بار مردم

محبت پیش از این امکان دارد



مدد کلمه در ما چو در حلیه عشق

هم ز رو که بدد به جای صم سبک



مور به شمع دم نسبی محرومی که دودمان و روشن از چراغ من است



از خاطر شکسته دلا شد شکسته بر گردن که بسته بود کمر دو شکسته من



دیده اند سر محبت بی کانی است که منو حیم و نباهد نفسی ر سینه برون



خو هم ر من پرواز بلند است اما دوزخ و عفت من بال و پری است بر



به یک امید که حاصل شد از تبسم دروست

هزار خواهش از مینه سر برآورده است



در حبس چه بدست که سرمایه چه داری؟ گویم که غم یار و غم بار و دگر هیچ!



چشمی من از دوزخ حد بی نیست عفوئی من از ریح بی نوا بی نیست

هزار ساله کذاب جمیع دوزخیان بر تو نفسی محبت جد بی نیست



از آن عاشق که ماند رفته در هجران بود بهر

رب هندو که جود و در و ما مردانه می سورد



ما حیات بی رخ دلدار مشکلی است گو مرغ چارهای بکند کار مشکلی است

۱. شایع من ۱۲۶ مآخیز ج ۱ ص ۵۹ حبسی من ۱۷۷ عیسی ج ۱ ص ۳۷۹ روح ۲ ص ۹۵ حد و پاکه من ۵ تذکره ج ۲ ص ۱۲ نایب ج ۲ ص ۹۹ کائنات من ۱۳۱۳ بشر من ۱۳۳ علاج ج ۲ ص ۶۵۹ صبح من ۱۸۸ ریحانه ج ۱ ص ۱۱۶ در صد ج ۹ ص ۱۷۳ غرابی برگ قالب وانه برگ ۱۶۹ کذاب مشترک ج ۹ ص ۲۰۱

نقی همدانی (ص ۱۰۳)

بن نعی همدانی از شهر بیست که دگر شان در تذکروه‌ها کتب آمده اند جدایی
در عهد جهانگیر ۱۰۳۷-۱۰۱۶ هـ. ق از ایران به هند آمده بود پس به سب که از
سه بدگان سده یازدهم هجری بوده که در حواشی به هند رسیده و شاید که هر
همیشه جا خوب کرده است. تاریخ قوش یا دگر دیوش در هیچ جایی به جسم
نخورده، و آنچه در مس آمده است همان عبارت دشتی است با تصحیف یک
دوازده: یک جند بیست دیگر که د تذکروه به بی نعی منسوب است

چه شدگر باشد بنش لاله سینه دورخ

اگر سرد است در دل او سوزان را نگهدارد



ای بار خدا نگوی به بدجو بهار مست در حیان گیسو را
کند بر خم او دینی سبب تا شود به کی حاضری با کوه مست معر



دم که به دل شعله غم آلود است دانی که چه در سرشک من گنگان شد
پیکانی بود در دم خون آلود سدا افت و زده دیدم بیرون شد^۱

نقی نیشابوری (ص ۱۰۴)

بر نفوس مردم نیشابور و راجوشانوند شاعر معروف سده دهم و یازدهم ملا
محمد حسین نظیری نیشابوری (م. ۱۰۳۰-۱۰۲۱ هـ) بوده و با وی در هند
سرمی برده و ظاهر^۲ در همین کشور فوت کرده است غیر از این یک سده شهر
دیگری روی دیده شد و آنچه در من در ترجمه‌های مسطور افتاده نقل او
است - دعاسی است^۳

^۱ ص ۹۹، غلام، ج ۳، ص ۶۶، درمعه، ج ۹، ص ۱۶۵، واند، ج ۶۹.

^۲ داسر، ص ۲۶، درمعه، ج ۹، ص ۷۵، غریبه، ج ۶۱، واند، رگ، ص ۶۹.

مرزا محمد سعید قمی تنها (ص ۱۰۴)

[illegible]

شرعی زور آوردن ہی حدود میں رومہ دارم کتاب

جو کتب در کوی حدائق انتظار حویش و
 پیر جو رنگی به عیب دیگر به انجام عمر

حمید مرزا در حجر : کاروان خویش

مجلس القسوس في ١٤ كانون الثاني

ی جمع گماشتہ برقیہ جو جو علم ہے

شوق از بن عالم افسرده به تنگ آمده بود

رفته بودم در جهان، مهر و وفا من کجاست

•

لب فرو بستم و فریاد که در محفل عشق

راز در پرده پنهان کردن و افشا یکی است

•

مباح حرمت بد و بدو من خریداری به نوح مهر و وفا من حرام و حلال در

•

نهانی بر ی تبی قطار می‌دام معمایی است خاموشی به اسم ما می‌دام

■

عصو عسوم را جدا از تو طواف کوی تست

گر قدم تو ره گدایم که دلتو می‌دست

•

در بهار سی می‌دست که من دست می‌گم به جا

تو با عیار در صحنی و من به جویس در جنگم

•

دلم من خود را به بهر ماں تو می‌ددم به جوت

کسی می‌مردم چو سیدار گدوم جوت

•

گم که چه شد به دلت گم گم

گم که چو غم به دلت گم که گم

•

محبو مرید گم به دلت چو مرید که گم به دلت روید از هو به بندگی

•

صد کتاب حرکت‌نمایی دهد بحر
 بش قدم که یک دور دفتر من است
 بی سوختن به فید شری بشد بند
 هم طالع سپید مگر بحر من است
 لایق، ز سوز عشق دم وامی شود
 گرد لعل در گرد اخگر من است^۱

مولوی نجم‌الدین علی خان (ص ۱۰۵)

در سن مائیک هیچ اشاره‌ای به تحصیل بن سراییده ندارد، اما چون تخلص وی ثواب بوده، مصحح در ردیف حرف «ث» جذش داده است. این قصه نجم‌الدین خان ثقفی، مؤلف در کاکوری در سال ۱۵۶ هجری و متوفی در سن ۲۲۹ هجری که یسر ملاً حمید دین محدث کاکوری (م ۱۲۱۵ هـ) و یو ملاً محمد غوث کاکوری مصاحب و رنگ‌ربیب علمگیر و یکی از گردآورندگان فتاوی عالمگیری (م ۱۱۸ هـ) بوده، خود نیز از معروفان تبریز و شمس‌الدین رمان خویش بود و در کثر علوم منزهانه چیره‌دستی داشت و مخصوصاً در علوم ریاضی در آن زمان نظیرش پیدا نبود و در علم حدیث هم صاحب سند بود. بیست و پنج سال به منصب قاضی انصافه مسلمانان هند از طرف دولت انگلیسی صاحب براء و در کفکته نایب و مامور صرف اوقات می‌نموده است. چندین کتاب و رساله از تألیفاتش یادگار است مانند شرح کتاب انصاف و الحرام از فتاوی عالمگیری، رساله اثبات جبری، شرح رساله اثبات جبری، رساله‌ای در بیان مناسب اعضای انسان، رساله‌ای در بیان سعد و محس.

رگ ۶. ج ۶. ص ۲۸۰. مبنی بر ۱۲۲۲. محبوب ص ۱۲۷۸. حبیبی ص ۸۰.
 راد ص ۲۰۳. مناجات ص ۶۲. بنایح ص ۳۷. تقی‌ص ص ۱۳۶. کلام ص ۶.
 محمد ص ۱۳. حدی ص ۲۴. طاهر ص ۳۰۲. آری ص ۱۲۸۵. صفا ص ۲. ص ۸۹.
 عارفی ص ۲۹. ص ۱۲. ریاض ص ۱۰۲. تعلیم ص ۳. ص ۱۷۳۵. زبیه ص ۹.
 ص ۱۰۶. ص ۹. رگ ۵۷. واله رگ ۷۵. الف مرآه ص ۱۹. سرک
 ج ۸ ص ۱۰۷۸. راج ۹ ص ۲۰۲۳.

شرح احوالی حلالی، رسائلی در حل مسأله الاستلزام بر کتبیه بعد از وصاله
 مسافره، یعنی رساله ریاض که اکثر آنها به چاپ رسیده است علاوه بر
 اشعری به هم پی و فارسی می دارد و شاید که دیوانی داشته باشد که امروز
 مسخره ای از آن پیدا است و بلکه مریدان و شاگردان مشرک مسخره های خطی فارسی
 ماکملان دوست بروگراو حساب افای محمد مری - در سن ۱۲۸۴، چند اوراق کتاب
 بحر و مذهب رساله سینه جریه را به نظم بدین قالب دیوانی منسوب ساخته
 است، درست نیست؛ زیرا که قالب دیوانی غیر از شعر و شاعری در هیچ فن
 در نداشته و هیچ کتاب یا رساله ای در هیچ علم و تخصصی در ریاضی
 موسسه مسخره یک شعرای قالب کاکوروف
 آنکه رود از پر من همچو نفس آمد و رفت

مسخره ای بود که گرم از پی حسن آمد و رفت

حوالاتی در به سیری که روحش بر می

همچو آن مرغ که دارد به نفس آمد و رفت

لذات از نعمت الوان گرمابه یافت

گفته حواری که برین حوال چو مگس آمد و رفت

چند هائی می اراده محقر بدست

و در کفایت من همچو عیس آمد و رفت

نصیب شهرت حبیبش باشد و بی اسباب

شیخ و نیست اگر بر در کس آمد و رفت

نهر از صاحب ثواب برود عبر ذکی

اعیان را به پیشش هوس آمد و رفت



مسخره مشرب به محزون در صحرای دگر

و چه صحرا اگر جنوس هب پنهانی دگر

از لب میگون ساقی شد دوبالا شسته‌ام
 ریخت از عکس خودش در جام صبه‌ای دگر
 دل و من پردی و دندای تخی دانی که چیست
 جای آن دارد که این دل را دم جای دگر
 هاشمیان محو حق مستقی‌اند از سیر باغ
 سر به چپب افکند می‌پید گنهای دگر
 دین بود از دمب من شوخ مسیحه‌ای زاده‌ای
 خواهرش مریم یزد ضیاء برای دگر
 ناب. ر باد کفکته‌ام که جوشدنی است
 لیکن از حب وطن، هر دم رزم رای دگر
 و این است معون‌ای از شهر عربی او

یا رسولی مقامك ارفع قولك فی شعاعی ناعم
 انا داج بیابك فاسم كن رحیمًا ازلفتی و اشع
 یا معیج بوری الی لصد
 یوم بدره شانه عسی به م عسی الیون لاسری
 یوم من حبیبی یفرحی عتصامی سوا جدیت فی
 لیس ن سیدی من لاحد

هرل قسمل وحو (۱۰۵)

در من بن قلم این طور نوشته شده است و در روی شده "محقق حسن قسمل
 می‌بود در دهی ۱ محو در کلهو و سال ۱۲۳۳ هجری (وی را لاهوری نوشت)

۱. کاکوی ص ۲۴۲ ح ۶ ص ۱ که هیچ حد اثر اعلام ح ۴ ص ۷۳۸ درجه
 ح ۶ ص ۹۳ درجه ح ۲۱ ص ۳۱ لب عرب الک: مشکوک ح ۸۲ ص ۸
 ص ۳۴۰

شاهی بیش نیست، و از معارض شعر فارسی در هند است^۱

مومنان نور بنشین عیدالرحمن جامی (ص ۱۰۵)

بورالدین عبدالرحمن احمد بن محمد دشتی متخلص به جامی، مولد در سن ۸۱۷ هجری و متوفی در ۸۹۸ هجری که رغایت شهرت در مراسم جهان حساب به معرفی ندارد، اکثر آثار عری و فارسی از جرو کتابهای درسی ایران و شبه قاره هند و پاکستان و ترکیه بوده و هشت و اشعارش سوره عالی شهر کلاسیک است و آن ترجمه جامی که در متن آمده، اختصار عبارت تذکره حبیبی است و لی ایاتش از جای دیگر برداشته شده است^۲.

افکار آیداره (ص ۱۰۷)

عده اصحاب من مدکی اشنایی هم در این عری نداشته است، اگرچه به گونه اشناهات از وی سر می رود که ن و از فارسی آیداره صمیر عری (۱۱) در چمباند است که درست نیست و اینگونه غلط نویسی، در موارد دیگر نیز تکرار کرده است

(ص ۱۰۷)

بی رخت چو به چمن آه کم سبزی گل بگرم و آه کم

بی بیت در دیوان و کلیات چایی و خطی جامی یافت شد

خواطر، ج ۷، ص ۱۲۲، مقدمه ج ۲، ص ۱۲۶، مشترک، ج ۹، ص ۲۲۰، چهار، ص ۲۴۸
خواطر، برگه ۱۳۲۳

۲. نسخه من دولت، ص ۲۰، مجالس من ۱۶، مصر، ص ۲۹۹، آتی، ص ۱۷۹، حبیب
ص ۱۳، خیال، ص ۱۷۳، شمع، ص ۱۰۴، اعلام، ج ۳، ص ۱۷۵، فصل، ج ۲، ص ۱۷۵،
ص ۱۷۵، اسما، ج ۱، ص ۱۳۴، ریاضه، ج ۱، ص ۱۲۷، کتاب، ص ۱۲۵، حبیب، ج ۲،
ص ۱۳۷، عری، ص ۱۵۱، مسافر، ج ۶۵، نیسی، ج ۱۲۵، سمن، ص ۱۵۸،
محبوب، ص ۱۶۹، خواطر، برگه ۱۶۴، والد، برگه ۱۷۹، مشترک، ج ۵، ص ۱۷، ج ۷،
ص ۵۲، ج ۹، ص ۱۰۲، منطقه، ج ۳، ص ۱۸۵۲ و ۲۶۶۶، ج ۴، ص ۲۲۷ و ۲۸۲۹

محمّد جعفر لڑویس (ص ۱۰۸)

میرزا غلام الدین محمّد جعفر بیگ پسر میرزا بدیع الزمان فروزی مشهور
به صف‌خان موند در سدهٔ دهم هجری در هروین و مینوی در سال
۱۰۲۱ هجری در هند که در سال ۹۸۵ هجری به هند آمده و به وزارت کبر پادشاه
و سپس به وزارت جهانگیر منصوب بوده دو علوم تاریخ و سیر و انشا و
عرض الشعر دست به سزایی داشته و پس از کشته شدن محمد بن نصرالله تنویری
به امر شاهی به حکمیت تاریخ‌الغنی پرداخته است. یک دیوان و یک مشوی به
عمران پورنامه حاوی قصهٔ مرهاد و شیرین و خسرو پادگار اوست که نسخه‌های
خطی آن در کتابخانه‌های سالار جنگ حیدرآباد، حیدرآباد پتنا و لاہور موجود
است. اما تخلص او در کثر عربی‌اش «جعفری» آمده است، بجز موارد چندی که
«جعفر» به نظم آورده و یک چند بیت دیگر که در تذکره‌ها به وی انتساب دارد
آورده می‌شود.

هر کسی و هر کس از خاک و دامن کشان

چون به خاک من رسد از بار دامن به شربت



کسی و خوب حریفان شود شواب نغورد

به رعبی که تو خوب می‌خوری گس آب بخورد



نه نگاهی همه حوال بهار می‌داند چشم نه دور چشمی که ریان می‌داند



بلبی وقت سحر گشت هم از به من باله‌ای کرد که گدازست مرا بار به من



مر که محض گناهم را انتقام مترسان دیر بر گنهم دوق انتقام تو دارم



به جوس ۴ دهمی جعفری. پس ؟ هم

به بی جوس است که همجواب به دهمی دارد^۱

جعفری (ص ۱۰۸)

پس جعفری دهمی ملازمیم و مردم بسیار بوده در او بن سده نازدهم جعفری به دنیا آمده و در حدود ۶۷۳-۶۷۴ هجری ۴ چهار دیگر رفته است دیگر از اخبار من اطلاعی در دست نیست و بجه مؤلف به قدم ورده نقل عبارت حسنی است که بعد از یک دو واژه و عید از پس یک شب در سروده‌ها پس در تذکرها نیز نامش نمی‌مورد^۲

جلالت (ص ۱۰۸)

جلال الدین بن عسک الدیر برقی متخلص به و جلاله و معروف به جلال عسکری سرپندگانی سرشاس دربار ابا مظفر بوده پدرش عسک الدین به ورغنه اعیان مدینه الدین محمد بن مظفر انتصاب داشت و جواد عسک الدین محقق مظفر^۳ ۶۴۰ تا ۷۶۵ هجری حکومش داشته است پیداست که پس جلال را سرپندگانی سده هشتم هجری است و لادیس در شهر یزد بوده و رحمان ابا کبودکی مؤلف بوده مباحثات سنه مظفری واقع شده و مرأی به غرار^۴ را جاد داشته است و در لکه وی شاعر درباری بوده و از قصیده جواب معروف داشت بهر مباحثات^۵ و به نام عربی راجحه است نسخه‌های خطی دیوانش در کتابخانه‌های تهران، تبریز، پاکستان، قاهره و مدائن موجود است و بجه در من مربوط به وی آمده

جواهر - ۱۰ ص ۶ تاریخ مر ۵۵ متعرج ص ۱۰ طبری مر ۱۰ طهر مر ۵۳
پس مر ۲۲۸ ص ۶ خلاص ص ۲۲ درجه ج ۹ د ۱۹۸ ص ۳
مر ۱۶ م ۱۰ ج ۱۹ سر ۱۹ سر ۷۸۵ ج ۹ د ۱۹۳۰ مطلق د ۴
مر ۲۷۸ ۲۷۸

۲ طبری مر ۷ ر مر ۷۲ طهر مر ۱۶

عقل کنی با عشق می‌گیرید که بر من وحش کنی
 دور میدانم، پتجه یا افتادگان کم می‌رفتند
 خیل مژگانست دو صعب رسنه در روی هم
 و به بر خور می‌شود هر دم که بر هم می‌رسند
 ساکنان استان عشق مانند جلال
 از فراغت پشت پا بر ملکوت جیم می‌رفتند^۱

محمّد مظفر (ص ۱۰۸)

عبدالله بن محمد بن مظفر از امرای دربار سلطان ابوسعید خان ۷۳۶ تا ۷۶۱ هـ بود و پس از وفات او بر برد و سپس بر شیراز و دیگر بلاد فارس تسلط یافت و از ۷۴۱ تا ۷۶۰ هجری حکمرانی کرده به دست پسر خودش شاهزاده شجاع‌کورد رسیدنی گردید و بالاخره در سال ۷۶۵ هجری وفات یافت^۲

مولانا جلالی (ص ۱۰۹)

در مورد بن جلالی تذکرها همین قدر اطلاع می‌دهند که وی در مردم خراسان و یکی از سخنوران زمان شاه حسین میرزا نابهر بوده و چون سلطان حسین میرزا یقر از ۸۷۳ تا ۹۱۱ هجری بر ریاست فرمانفرمایان داشته، از ریاض پیدا است که بن جلالی خراسانی از سدهای قرن نهم هجری است و آنچه در منبع غریب به وی آمده، واژه به واژه عبارت از معنایی است. دیوان یا مجموعه‌ای از اشعار بن جلالی در هیچ جای مکتوف نیست و اینک چند بیت دیگر که از این تذکره

دوبل، ص ۱۲۸، بیسی، ج ۲، ص ۲۰۴، آملی، ص ۱۲۷۳، بنگاه، ص ۱۲۱، ریحانه، ج ۲، ص ۱۲۷، صبح، ص ۱۰۲، البلاغ، ج ۲، ص ۱۸۲۷، حبال، ص ۱۰، دومه، ج ۹، ص ۷۰۰، واه، برگ ۱۸۶، مشرق، ج ۹، ص ۲۶۸۳، مقله‌ای، ج ۲، ص ۲۴۴۵

۲. شاهپور، ج ۲، ص ۲۰۰.

مسرپ به او داشته‌اند.

فرامش تا مسوری آنچه گفتی در عهدان و

بر بگسب تو می‌خواهم که بدم و ستمه جان و

مکن آورده آن اندام نازک و در پیروانی

که از دست تو بر من چاکه خواهم رد گریبان را

جلالی لکتر خط‌گرد خان و حشیش سرور

نلاش اهند ناظم تو سر یک دانه مورال و



بهر رزنگی است جلالی هلاک من دین سال که یار دارم از جویشی جد



ای جلالی صمی خو که بر دصرت دونه بسیار بتابد که رام دست

جلالی هندی (ص ۱۰۹)

بن جلالی که به نام و وفای او هیچ یک از تذکره‌نویسان آگاهی نداشتند،
شاید برای اولین بار در عرفات‌المشقی: نوحدی مذکور باشد، از آنجا و آله
دانشانی نقل برداشته و از آله صاحب صبح گلشن و از آنجا مؤلف قاموس الاعلام
برگرفته‌اند و تذکره‌نویس در بیان همان عبارت و آله و گرفته است و ظاهراً در
ماحطه طه عرفات و آله واره «هندی» و «هروی» خوانده است و به نقل از
رباعی السمر، صاحب صبح هم هروی فرست کرده و مانند حمیر در هر هیچ خود
وی نام جلالت هروی آورده است اما ظاهراً بن جلالی از فارسی سر بیان هند
در قرن دهم هجری ندیده است زیرا که وی در معاصر همدون (۹۶۳-۹۳۷ هـ)
سازداده و در بیان صمی او حدی پیداست که دیوانی داشته است که اکنون

در هیچ جای یافت نمی‌شود و یک یک یک دیگر که در تذکره‌ها به وی
ممنوب است

و عده واصل برای ماه به عید او ده است

و این عده چه بسیار عید افتاده است^۱

همایون شاه (ص ۱۰۹)

نصیراندین محمد همایون پسر پسر شاه بيمویری که در سن ۹۱۳ هجری چشم
به جهان گشود و از سن ۹۳۷ تا ۹۶۳ هجری فرمانه مایی هندوستان را داشت و
در همان سال ۹۶۳ هجری ۲ باب یافته است. دیوانی مخنصر به فارسی داشته که
نگاهه نسخه آن در کتابخانه‌ای در کهنجور^۲ مکتوب شده است، اما تذکره به بیان
شعاع همایون سرفرازی و همایون شاه را به یکدیگر ممنوب کرده‌اند^۳

جمالی کنیه دهنوی (ص ۱۰۹)

جمالی دهنوی مؤلف ۸۶۲ هجری و متوفی ۹۲۲ هجری، نامش را تذکره نویسن
چند گاه به [احمد بن فضل الله، محمد بن فضل الله، احمد بن فضل الله و جلال
خان] نوشته‌اند، ولی به حدس نگزیده نام درستش جلال الدین بن فضل الله بوده
است و اینکه مؤلف خزانه عامره نامش را شیخ فضل الله و صاحب تاریخ الادکار
: مرآت فرهنگه مخدوای، شاد نصیر الله نوشته‌اند اشتباه فاحشی بیش نیست.
که فضل الله نام پدر جمالی بوده، نام جدش بوده جمالی در دهلوی
چشم به جهان گشوده و فر همان‌جا رشد نموده و تحصیلاتش را فرا گرفته

صحیح ص ۱۰۹، غلام، ج ۲، ص ۱۸۲۱، نفیسی ج ۱، ص ۱۴۵، واثق برگ ۸۹، الف

^۲ به مناسبت در کتابخانه ملی

^۳ خواهر ج ۲، ص ۳۸۹، ج ۲، ص ۲۸۶، بسوزینه ج ۱، ص ۳۱، متبرک ج ۹

ص ۲۳۲۴، ص ۶۳۳، عزیز برگ ۵۰۶، واثق برگ ۲۲۶، یکج ۱، ص ۳۰

به رهبر مؤیدان علامه شیخ حماد بدین مبنای مبنی دهنوی (م ۱۹۰۱ هـ) داده و مبنی یا هدی با از مراحل تصوف و طی صوفیه و پس از آن به مبنی و سیاحت پرداخته و دمشق، عراق، مصر، اندلس، شیراز، هرات، یزد، اردستان، خراسان و جیل عامل رگزدش بوده به یارب منک و مدینه بیر سعادت اندوخته حمایی در سفرهای خود با دانشمندان بزرگ و معارف آن دوره ملاقات نموده و استفاده‌ها برده، بالاخره به بغداد بازگشته و دو دهلی هرات گزیده به سعادت مس برده و در همان جا وفات یافته و در جوار مرقد قطب‌الدین حبیب‌زادگان مدفون گردیده سکندر شاه بودی (۹۲۳-۸۹۳ هـ) نام (۹۳۷-۹۳۲ هـ) و همایون ۹۶۳-۹۳۷ هـ از معتقدان حمایی بوده‌اند حمایی چندین اثر بهشت و شعر فارسی دارد که در انجمنه تذکرات سید الفاروق و شوقی مهر و ماه و شوقی مرآت المعانی به چاپ رسیده و بی‌اشی که شامل تصدیق و غربت و رجعت و ترکیبات و مراثی است تاکنون به چاپ نرسیده و نسخه‌های خطی آن نیز کمیاب است (یک نسخه ناقص در کتابخانه مولانا از دانشگاه اسلامی عبیکره و شاید نسخه دیگری در کتابخانه رهبر موجود است) و آنچه مؤلف به ترجمه‌اش نوشته، عیناً عبارت از تذکرات حمایی است و یک چند بیت دیگر جمالی دهنوی.

ای از جمالتی این همه غوغا برای چیست

چون جمله حسن نسب، ثبات برای چیست

هر روز چو زلف چمان تو بی‌پرده ظاهر است

در حیرتم که وعده فردا بر من چیست



می‌گویم بیخ حور، مگر کی دلداد هم

چون من روی و می‌گویی می‌کند هم



شب به گرد کعبه کوی تو می رم طواف
رو رکعت دینم سازم خاک پای خویش را



آن چشاکار دل آزار چنگر خوار جهان
گر چه کافر بون گفته مستحار هم بیت



بر مدین صورت رسا که روی بهر سار
مسجد روی تو سحانه چپ می گردد



کم چشم و خلق داد به بیم دشنام
واقع حال شده داد مرادم به عذمت



رنج نگار و موهن و سر رعب
بن هر سه رنگه نام شبیدی، شکسته نه
و بن یک پد عاریده که در بعد سرور کاساب (حسن) شهرت دوتنه سرور
سروده های همین جمالی دهلوی است
موسس و هوش و وقت به یک پرتو صفات

تو عین ذات می نگری، ذو نشمی

بابر شاه (ص ۱۰۹)

فتح بدین محنت دار - هر رد عمر شیخ میرزا. متولد در سال ۸۸۸ هجری و
مذو می در سال ۹۳۹ هجری از شاهان معروف و بيمردی هند است که سیاه گداز
سلطنت معزنا بيمردی در هند بودند وی در مرغانه به دنیا آمده و در همانجا

سویق + ۲ در ۶ حبیبی در ۶۳ داسی در ۱۷۹ قه - ج ۳. من ۱۲۲۵. مشاهیر ج ۲
در ۲۹ تاریخ من ۳۳. عیسی ج ۹. من ۱۸۰۸. غنوه من ۳۰۸. آسن من ۳۴۶. عازمی
من ۵۳. سمع. در ۱۰۱. اعلام ج ۳. من ۱۸۳۳. در ص. ج ۹. من ۱۲۰۲. و شهرت در ۱۸۶
خوب. در ۶۱. در ۶۱. من ۱۲۰۲. ج ۹. من ۲۰۳۲. من ۲۰۳۲. ج ۲. من ۲۲۷۲

شد نموده و علوم عربی و سیاسی و دانشهای انسی و فراگرفته و پس از هرب
پندوش در سال ۸۹۹ هجری فرماد و ی فرغانه گردیده، سپس کابل و هندها را نیز
در محب سلطه خود ورده و به داعیه کشور گشایی به هند آمده و این کشور
پهناور را در سال ۹۳۲ هجری در زیر لژی جمهوری دواورده و چند سال
مدیر آرای سلطه بوده، در آگره و هاب پادشاهان در علوم گوناگون و
مخصوصاً در عروض و شعر و اسما و العز و خط مهارت داشت و به ترکی و
فارسی شعر می سرود وی رساله‌هایی در مضامین تاریخ عروض و قافیه دارد و
حظی دارد بر اشعار سروده بود که به خط نابری معروفست یافته و خود او
بر آن پانک رکاملاً بدان خط برشته و به منگه معطومه و سنده بود، در ترکی دیو بی
دسته ولی اسماعیل فارسی او کمربافت می‌شود و بسک چند بیت او که در
تذکره‌ها آمده:

مرد عهده بهار یں چنین سود مر گوید هجر و مر کرد بی در آخر
به مشه‌های زمانه چه جاده سارده کس به جور کرد جدا یاز ر ر یاز آخر



هلاک می‌کنم فرقت بر دانستم و گریه رفتن از این شهر می‌جراستم



لاله را راع ار ان دم که به دس حاصل بود

دای عشق تو مر لاله همت در دل بود

عمر من رفت و مرا فرقت تو کرد هلاک

چه کنم، عمر می‌دل شده، مستعجل بود



قاصد به من آورد سلامب ی دوست خوش حال شدم و ذکر نامب ای دوست

نام سلام باشد اندر محاسن نامی باشی و هم سیاحت ای دوست



نام تو میاید عجم و هم عرب است و ز نامه تو در دل معرود طریقه است
هر کس ز معما پدر آورد نامی نام از تو برآورده معما عجب است^۱

جمع مال (ص ۱۰۹)

تذکره نویس ما این واژه را همچنین نوشته است که عبا علی حبیبی است
و بر مبنای جمع مالاً نوشته می‌شود؛ زیرا که جمالی جمع مالاً و
اعداد معنای اسم حیثی می‌رساند بود که حوری است از یکی باب
فرتی پاک

مولانا جنتی (ص ۱۱۰)

در حبیبی حراسانی که درباره نام و حویش تذکرها اطلاعاتی می‌دهند، از
شاعران قرن نهم هجری بوده است؛ بچه در مس آمده همان عبارت داغستانی
است (بجز جمله و عینی قللی خاں داغستانی می‌نویسد که) و از تصرفات مؤلف
است که بعد از این پیوسته صاحب و درش به هر که در بار - بهر دایه تعداد بچوں
استاد درست حسابی می‌دهد که دو پیوسته جنتی را که در تذکره داغستانی مکتوب
بوده از قسم آمده و با دو بیت که غیر از این استی در بن شاعر در چایی دیده
بست این است

شبی را به دود و آتش بر گردیم چو پیش داشت اثر داله بیشتر گردیم
به کیمیا چه توجه که ما به دود عشق رخی که بود کم از خاک راه، پر گردیم^۲

حواشی ج ۴ ص ۶۶ شاعر ج ۱ ص ۱۲۹ حبیبی ص ۶۳: پیوسته ج ۱ ص ۱۱ دیگر
ج ۱ ص ۱۱۳ حبیبی ج ۱ ص ۱۵۴

۲ بدست ص ۱۶۳ مجاهد ص ۴۶ اعلام ج ۳ ص ۱۹۳ درجه ج ۵ ص ۲۰۶ و الله
ک ۹۱ الف

مولانا چاکری شیرازی (ص ۱۱۰)

بار اس چاکری شیرازی در میر از یک دو تذکره به چشم بخورد، اما آنچه در مس
یوسه شده همان عبارت واثه دانشانی است، و حذف یک دو جمعهای که
واثه در آن بوضوح داده بود که بنی ساعر ویاذه بر حد مائی رنگائی کرده است و
وفاش بر در شیراز بقای افتاده واثه سة وفاتش ببر آورده ولی به سهر واثه
و نامخوان، تذکره^۱ معنوط شده و نسخه ای که از دانش الشیر در مطالعه گردیده
است، بها سة ۹۹ و دارد چه عدد او یچا افتاده است، مشخص نیست
اما تذکره نشر عشق و فرهنگ سحورانی سال وفات او ۹۹۰ هجری یوسه

شمس الدین محمد خواجة شیراز (ص ۱۱)

شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤلف در حدود سال ۷۲۹ هجری و متوفی
در سال ۷۹۰ هجری^۱ عات مهرب حنیاج به معرفی ندارد. دیوان عربیاش
صددها مرتبه چاپ شده و صددها نسخه خطی آن در کتابخانه های مختلف جهان
نگهداری می شود و چوب کلامش مطائب عربی را در بر می گیرد و سیوة
خاصی دارد سبب اعتقاد آن دیوانش را هم می گیرند و آنچه مؤلف ما
در پیروان وی نوشته است، همان عبارت تذکره حبیبی است به جنهار
و نصاف، و نصافی که کرده بی است که پس از واژه «خواجة»، واژه «حافظ» را
که در تذکره حبیبی به شده بود حذف نموده. و همین است که ما عنوان حافظ را
در مابین پرانتز گذاشته ایم و چوب صددها معانی و رساله و کتاب در برة شعار و
افکار و اخبارش نوشته شده و نوشته می شود، احتیاج به نشان دادن مرجع

یک

^۱ شمع ص ۹۰ واثه، برگ ۸۶، الف، منوج ص ۳۲۵، سیرج ص ۲۳۲

میر حنّاد قزوینی (ص ۱۱۲)

میر احمد حدّاد که آمیزگری پیشه داشت و تخلص خود را از پیشه گرفته بود،
از سرآمدگان قزوین است و غم از این یک پست از سرورده‌هایش در جایی
درج شده است.^۱

شیخ محمّد علی حزین^۲ (ص ۱۱۳)

حسّایی (ص ۱۱۹)

این حسّایی نامش میرزا سلیمان و از مردم نظر از مصافات اصفهان و مردی
دانشمند و باهوش بوده و مخصوصاً در موسیقی مهارت کامل و به وسیله محمّد
فاسم مستوفی به دربار شاه طهماسب راه داشته است. نفی او حدی بیان می‌کند
که وی ماهی در اصفهان از حسّایی ملاقات نموده بود. حسّایی در عیال و توبه و
تصنیف چیره‌دست بوده و اشعارش را اصفهانیان در زبان داشته‌اند. از
ذکره‌های ما یک حقه و یک بت وی در از حسّایی برداشته است و دیگر چند
بیت دیگر که در تذکره‌ها به حسّایی منسوب است آورده می‌شود.

شب و حال غیر چشم خیال باز باشد که نهاد چون شب می‌شد او دواز باشد
رفیق و عده امشب با دم چشم بر هم که شب امید ری در خانه باز باشد
یکی شرم خویش بگویی درست در می چه کند باز مددی که هلاک باز باشد



۱. با تمام رفعت و یکم رعت حسّایی کازرده، دل زارده کند انجمی ر



شبهای مجبور را گذرانیدم و رندهایم ما را رسخت جانی خود این گمان بود



حسابی یار می بد به کسی که می دسی بر دیده و زانی که من از خویشش رفتم^۱

خواجده حسن دهلوی (ص ۱۱۹)

محمّدالذّین حسن بن علای سجری دهلوی متوفی در سال ۷۳۷ هجری، یکی از فضلا و صدقای سده هفتم و هشتم هجری که در اوایل به طور امر می ریست و به دربار ساهی راه داشت و سپس به سدوک و عرفان گریید و قناعت و وزید، در حیر زندگانی به دیوگیر رفته و در همان جا و حداد یافته هوامدالعواد، مجموعه مدیو خطاب پیر وی شیخ نظام الذّین محمّد بن یحیی دهلوی است دیوان فارسی او بیش از یک بار به چاپ رسیده و منگه خنجر و نمایی نام پدرش را علی نوشته اند، در مصباح^۲

شیخ نظام الذّین اولیا (ص ۱۱۹)

سبطان مصباح خواجده نظام الذّین محمّد بن حمید بد یونی - سپس دهلوی - متوفی در ۶۳۶ هجری و متوفی در سال ۷۲۵ هجری، عالم جلیل و عارف کامل آن دوره بوده و در علوم شریعت و طریقت ماسدش کم پیدا بود چندین مقادیر و رساله و کتاب در پیرامون زندگانی وی نوشته اند که معروف است

حسنی، ص ۱۰۳، صبح ص ۱۹، آفتاب ص ۸۰، اعلام ح ۳، ص ۹۲۹، کتاب ص ۱۸۴، نبی ح ص ۱۲۶، در ص ۹، ح ۳۳۶، والّه برگ ۹۸، ب برگ ۹۹، ب برگ ۲۳۸ الف

۲ خواجده ح ۲ ص ۳۶، ذوق ص ۱۰۹، آفتاب ص ۱۳۶، عیسی ص ۹۲، غازی ص ۱۸۷، ص ص ۱۲، نبی ح ص ۱۷، اعلام ح ۲ ص ۹۵۰، در ص ۲ ص ۳۳، در ص ح ۹ ص ۲۲۲، غریب برگ ۱۸۶، والّه برگ ۹۲، ب: منترک ح ۳، ص ۷۶۹، ح ۷، ص ۱۲۰۴، خطبای، ح ۳، ص ۲۲۹۵

مخدوم الاولیاء (ص ۱۱۹)

از مخدوم الاولیاء عدد ۷۶۹ به دست می آید، در حاشی که حواشی حمصی معیری در سال ۷۳۷ هجری و در باب یافه بود عذراً مخدوم الاولیاء حبیبی و مؤلف آن مذکور، هر دو غلط خوانده اند و شاید هر دو از اعداد حروف گاهی بدست

مولانا شرف الدین حسن غوری (ص ۱۲۰)

نام درست بن حبیب عربی، شرف الدین حسن است، ولی چون حبیب ندوب الف نوشته و مذکور نویسنده از حبیب بعد به شبه است، هر دو به یک راه رفته اند بن حسن از سرایندگان قزوین ششم هجری است و سال فوتش را به اختلاف ۵۵۷ و ۵۵۵ هجری نوشته اند دیوانش در تهران به چاپ رسیده.

بهرام شاه (ص ۱۲۰)

بهرام شاه بن مسعود موم، پسر و یار برادر بزرگترش دو سال ۵۱۲ هجری به حکومت غریب رسید و سی و پنج سال حکمرانی کرد. در سال ۵۴۷ هجری به دست سلطان علاء الدین حسن غوری شکست خورد و به لاهور گریخت و در همانجا و در همان سال وفات یافت^۲

مولانا حسن کاشانی (ص ۱۲۱)

محمّد حسن کاشانی متخصص به حسن معروف به حسن کاشانی، در اصل به دین مدینه در کاشان نشو و نما یافت و در فن شعر مهارت پیدا کرده، در قفسه سربلندی شهرت به دست ورد نوشتن دو مده هفتم و وفاتش در آخر مده هشتم هجری

حبیبی در ۱۹۹ ص ۱۱۲ غوری، ج ۲ ص ۲۷۰ ذری، ج ۱ ص ۱۸۲ تصحیح ۱

در ۱۹۲ اعلام، ج ۳ ص ۹۵ خیال ص ۱۳۷ ذریعه، ج ۹ ص ۲۴۴ عامه، ص ۳۰

۲ - ساجد، ج ۱ ص ۲

اتفاق افتاده تاریخ تولد و وفات را ضبط نکرده‌اند. معلومه‌ای که با عنوان
حجت بند کاشی مشهور و بارها به چاپ رسیده است، مبرورده همین حسن کاشی
است و آنچه دو من آمده، همان صارت حبیبی است با بتدیل یک دو واژه^۱

مولانا حسن (ص ۱۲۱)

در تاریخ تولد و وفات این حسن غنهداری که با لقب عم لانا یا خواجه یاد شده
است، هیچ تذکره‌نویسی آگاهی ندارد. جز اینکه نفس او حدی نوشته که: "از اشیان
زمان و صاحب‌خضر حان و مبروران دورۀ خود است" و بی این خضر حان
هم شایعه شد که کعب و رماش چیست و تذکره‌نویس ما این یک بیش
ظاهر از حبیبی بدسته است. صاحب عرفان بن سه رباعی و بیرونه وی
است داشته است.

دارم دلکی حبیبی بیامور و مهر مر صد واقعه در کعبی بیامور و مهر مر
شوم باسد اگر پیوستی غم مر ای کرم کومب بیامور و مهر مر



تم جمعه نصیب چرخ خم راستی یا یا غم من صبر بهم نایستی
یا مایه غم چه عمر کم نایستی یا صبر به اندازۀ غم نایستی



ای ماه رخت شمع شب تار حسن
خار غم تو در دل انگار حسن
دور از تو حسن فغانه هر پستو غم
چرخ غم نبود مونس و همخوار حسن^۲

۱ حبیبی، ص ۱۰۳، شمع، ص ۱۲۲، واثق، برگ ۱۴۲ ب

۲ حبیبی، ص ۱۰۳، شمع، ص ۱۲۲، واثق، برگ ۱۴۲ ب، عرفان، برگ ۲۰، واثق

حمیدی کشمیری (ص ۱۲۲)

بهرار محقق و بی یگ بیت بی شاعر، از باب تذکره گاهی بداند و فقط صاحب عرفان وی را به اخلاق حمیده موصوف و به اسناد کامل معروف نشان می دهد و بر حوصله که در این امداد از حمصی است^۱

مولانا حیاتی گیلانی (ص ۱۲۲)

حیاتی گیلانی م. ۱۰۵ (م) از شعرای معروف دوره خود است. وی در اوایل فر کاشان به حارث مشعوب بود، سپس به هند آمد و به وسیله شاعری به دربار شاهی پیوست در حر بدگامی به سرپرستی خانخانان درآمد و از احسان وی مستندها برده و قاش هم در هندوستان اتفاق افتاد نسخ خطی دیوان و کلیاتش در کتبه های محضف وجود دارد و آنچه تذکره نویس ما نوشته، همان عبارتست و عسری است و یک چند بیت دیگرش

و عظم کمر، شمعان دیوانه اند ر شایان مسر بیگانه اند
و تن هر چند نلست، در رشک عبدیبار دغ پروانه اند
با نهوس را با وفاداران چه کار دوسیداران خانه راد حانه اند
غم به محو - گو حمیر سدلان
سر به صحرای روی در ویرانه اند^۲

ملا حیرتی تومی (ص ۱۲۲)

محمد عمر تدین محقق به حیرتی (م ۸۶۱ هـ که کثر و باب تذکره وی را تا نوی یاد کرده اند اما صاحب عرفان نگذرد که بی شهرت است به حیرتی

۱ - حمصی ص ۱۰۲ ح ۱۲۲ و الله برگ ۹۹ ب عرفان برگ ۴
۲ - کتاب حیرتی گیلانی حمصی کتبه خانه مولانا ابوالدکاء سواتر عتبره
غلام ص ۳۴۲ تاریخ ص ۱۶۶ شعر ص ۳۳ نسخ ص ۲۲ در بند ح ۹ ص ۲۲۹ و الله
برگ ۱۰ ب هر اید برگ ۹۸ الف عرفان برگ ۲۳ ب منوکت ح ۹ ص ۲۰۶

و ماوراءالنهر است. از اینجا به هری و سپس به دربار شاه طهماسب رفت و آن شاه وی را به احرام و انعام موافقت و حیوونی با سروده خاطری در خدمت وی بود گاهگاهی عزل هم می سروده و بالاخره در کاشان فوت شده اما آنچه در هشت آمده همان عبارت حبیبی است.^۱

نظیر بیگ خادم (سن ۱۲۲۳)

میرزا نظر بیگ (یا نظیر بیگ) محصل به سبقت و سپس به خادم و دهوی (م. ۹۰۶) ایات دین در بدکوها مسبب به وی است.

بعیر من که به روی مر رلف را دیدم کسی ندیده به خط شکسته قرآن را



فدا که یزید در شکست کعبه دین رسانده اند به اصحاب قبل سله را



ای که می گویی دم مردن فراموشم نکن

من که می میرم بپایند چو فراموش کنم^۲

خسرو از خمخانه ای مسمم که در شیراز بود (سن ۱۲۲۳)

بر معصیح در ذوالحجّه آخر خسرو یافت شد، اما در دیوان حسن دهلوی بیت زیر موجود است.

در خم معصی حسن را شیوه بر ریخت عشق

شیره از خمخانه معصی که در شیراز بود

^۱ حلی ص ۹۰، شع. ص ۱۲۰، خار. ص ۴۱۶، تلخیص ص ۱۸۰ و معجمه ج ۱ ص ۳۵۲.

دک. برگ. د. الف. عوفان، برگ ۴۲ الف مشرکت ج ۹ ص ۲۰۶.

^۲ روس ص ۲۳۳، صبح ص ۱۲۸، اعلام ج ۳، ص ۱۲۰۰ و در پیچ ج ۹ ص ۲۷۸.

مولانا خضالی کاشی (ص ۱۳۶)

بن خضالی از سربیدگان سدهٔ دهم هجری و از شاگردان محترم کاشانی
م ۹۹۲ هـ است که ذکرش در صحیفات بعدی می یابد علاوه بر این مذکور است از
احوالش اطلاعی نداشتند.^۱

میر خضعی (ص ۱۶۵)

میر خضعی که او سربیدگان سدهٔ یازدهم هجری بوده و در زمان شاهجهان
پادشاه به هند آمد و در آنجا رفته و بموضع کلامی این است.
از صاحب حق درهای داده نیست جو خون جگر هیچ در این عاید نیست
او هر که بشناس مردمی پرسیدم گفت که در این دیار بن قاعده نیست



بر نیمد چو پید خویشی را از آن خضعی همیشه خود پند است^۲
اما آنچه مذکور نویسی ما در زیر عنوان خضعی نوشته فرموده است بر حمت
حال خالص مشهدی است و خود نویسنده معروف شده نیز از همان خالص مشهدی
است و مؤلف نقل خط از تذکرهٔ دانشانی برداشته است

خضیری خوانساری (ص ۱۲۶)

بن خضیری خوانساری پسر ملا باختری خوانساری است سال فوتش را نمی
دانستیم که معاصر وی بوده، سال ۹۹۸ هجری نوشته است و واثه ۹۹۹ هجری و
خبر وی را از شاعران عرب در دههٔ دهمه که در دست نیست و خضیری ظاهر در
حدود ۹۹۸-۹ هجری و ذات یافته است و بر که بنی او حدی توضیح می دهد که

صحیفه ص ۵۶، ج ۳ ص ۲۰۱، ترجمه ج ۳ ص ۳۹۱، آمل ص ۱۲۷، ج ۹ ص ۹.

ص ۲۹۶، ج ۳ ص ۲۲، ص ۱۰۱، ج ۳ ص ۱۳۹، ج ۳ ص ۲۶۲.

۲ واثه ص ۲۶، ج ۳ ص ۲۶، ج ۳ ص ۲۶.

صفتان به خواستار می‌رفت که از صدقهٔ خدا افتاد تذکرهٔ پیس ما عبارت
تذکرهٔ داعستانی را نقل کرده است و یک چند بیت دیگر از من حصری
بر گرد گل گریه ما رنگ منوی د کار به میرش خون جگر افتاد



ن کی را هم حوی می‌آهی که سر دهم بارش عیان تمام و سر در جگر دهم
بر روی هم نهاده حجاب نو عهد نگاه چون صد نگاه ز به به یک بار سر دهم^۱

حصری قزوینی (ص ۱۲۶)

من حصری قزوینی ظاهراً در سدهٔ دهم هجری به دنیا آمده و در سدهٔ یازدهم
هجری از جهات قه‌است^۲ ریز که طبع نوشتهٔ نقی و حدی در زمان سبیش تذکره
عرفان العاشقین (در حدود ۱۰۲۴ هـ) من حصری را دیده و بی‌شک، صوفیانه از
خود گذشته و نام دانه می‌رفت و یک چند بیت دیگر از همین حصری قزوینی
سر کای یار حصری به حریم کعبه ماند

که به هر طرف بھی رو بتوان نماز کردن



را حد می‌خواستیم چون حد یشتن بیم را

تا بذاتی حال معرومان خون آشام چسب



همی، کو سر گویب و رسم همه حد دیدهٔ حسرت به دعا

افنی، همچو نمنا در دن دشمنی همچو محبت برپا^۳

سده من ۶۳ مقرر بر ۲۹۴ دریمه ج ۹، ص ۲۹۷ واند. برگ ۱۴۰ الف غرایب،
گ ۲۵ م: طالع بر ۱۶۶

^۲ دس من ۲۲ آبی م ۳۸ مقرر، ص ۱۲۸۳ دریمه ج ۹، ص ۲۹۷ واند. برگ ۱۴۰
الف مقرر، گ ۲۳ الف غرایب برگ ۱۶۶

باقری خلیل کاشی (ص ۱۲۶)

محمد زکریا کاشی مشخص به خلیل و معروف به باقری حصه و بر سرآمدگی
 حدود ۲۰۰۰۰ نفری و معاصر شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۶-۱۱۰۷ هـ) است
 صفحه‌های خطی در کتابخانه‌های محلی و موجود دارد. یک جلد است
 دیگر مکتوب به ۱۰۰۰

سید به خدی که سببی در دست

هر دم به خود بهانه‌ای ایجاد می‌کند



یک ناله بی‌تو کرده‌ام از روی اشتیاق

از شش جهت هور صدا می‌توان شنید



رسم شده معشوقه آینه معشوق است

در خویش بر گنجیم از جوش حجاب

میر وحشی دانش (ص ۱۳۴)

میر وحشی مشخص به ۱۰۰۰۰ نفری و معروف به میرزا به عید (۱۱۰۶-۱۱۰۷ هـ) است
 شاعران به ۱۰۰۰۰ نفری و معروف به میرزا به عید (۱۱۰۶-۱۱۰۷ هـ) است
 انتخاب موجود و از محاوره شعری آن دوره گردید. صفحه‌های خطی در دست
 کتابخانه‌های هند، پاکستان و ایران موجود است.^۲

۱. مسج. ص ۲۵، ص ۱۳۲، درج ۹، ص ۳۰۲، غزلیه برگ ۱۲۶ الف؛ و الف
 برگ ۱۳۲ الف؛ مسج. ج ۹، ص ۲۰۷۹

۲. حدود ص ۳۶۰، آزاد ص ۱۷۷، ص ۲۵۹، آمیز ص ۱۹۱، مسج. ص ۱۲۶، درج ۹،
 ص ۳۱۶، تاریخ ص ۱۳۴، غزلیه برگ ۱۲۰ الف؛ و الف برگ ۲۴ به مستوفک ج ۹
 ص ۲۰۹۱

۱. با شری در بحر فرود ده دهم هجری و سنگینه باری افتاده آنچه معنی آورده
 کرده است از حسی بیابان دل همین شده است
 در هر بیت چاک شد از بس که پیراهن مرا
 نیست چون گلی از گریبان قرق نا دامن مرا
 دغان با گلی فروش اسباب عهدی پسته است
 مصیحت نبود در این باغ اشیان بس مرا
 در طریق عاشقی پر بدگمان افتاده ام
 رشک می آید به برم وصل او و من مرا

ملا درکی تمی (ص ۱۲۸)

در کی تمی که را نام و نام جامش اصلاحی نیست، رشاعران و نام دهم هجری و
 معاصرو ساه عباس و در جاده سحره های خطی دیوانه در بیرون و غیب از معنیه
 است و آیات ذیل به روی اکتساب ندارد

گل سبزه کعبه بوی تو می رسد
 میراث صاب به روی تو می رسد

✽

یک سیوا و نیست که فرود دارد
 معصومی به بی شیره کسمی یاد دارد

✽

حسری بر تو نکردم که مرا بد

جاده بیرون است که در چینه بیابان دارد^۲

حسری ص ۲۵ سده بر ۱۵۰ اثره ص ۲۲۴ اعلام ج ۳ ص ۲۱۳ ص ۲۵
 ص ۲۲

۲ ص ۵۵ ص ۲۳۶ وایه برگ ۲۳ ص ۲۰۶ ج ۱ ص ۲۰۶
 ص ۲۹

دهکلی (ص ۱۲۸)

بی - عر که از مردم سده، بهم هجری استند نامش هریرافه و حنصی وی د و بی بود و دهکلی حسب حاجی اقامت او نیست، ولی تذکره نویس ما حنصی وی دهکلی دانسته و - حمه امیر در بر عنوان دهکلی و ده و عمارت حسی ۸۱ حذف ۲۲ مه و ده و نوشت کرده شد

مرزا عبدالله دژه (ص ۱۲۹)

بی دره که در سر - گان، نصحیان و در حرم شاه می رنسد وی بی در ۳۶ ا هجری اتفق امیر دیوان حنصی وی در کتابخانه کرچی موجود است و مؤلف ترجمه اش را از والده برداشته است^۲

محمد باقر عجللی (ص ۱۲۹)

محمد باقر بن محمد تقی مجلسی م. ۱۱ ه - عانسان بر گ شعه در ره - ه بنویسه بودند، بنویسنند و - و -^۳

دوئی اودستاسی ص ۲۹

بی دولی م. ۱۰۴۵ ه - شعری و د - رهم هجری است و د حکیه شهابی مش غراب و مهاجرات شمه حسب مؤلفه د کرمس والده برداشته حسب و - لک - د - ب - گ :

حاجه ص ۲۶ حبیبی ص ۲۲ درمده ص ۹ ص ۳۲۳ والده بی ۱۲۲ ص عیاب ص ۴۰ ص طوفان گ ۹۹ الف

۲ د ص ۵۵ درمده ص ۲ ص ۲۱ والده بی ۲۵ ص عیاب بی ۳۶ الف ص ۴۰ ص ۲ ص ۹۵ ص ۲ د ص ۲۴۶

هنگامی که به رگهای به هم پیوسته می‌رسد



آں تیغ آبدار کہ شامش تغانل است^۱

مولانا حیدر دھس اعلیٰ (حصہ ۳۶)

در دهی که به اخلاق نذکره برساند، صفه‌های باگشایی بود و از شعری فرد
یاردهم شعری است که به حد نهمه ۹ به مداحی عاد. شاه در بیجاپور هفت
گناهش را نوشته در همانجا خوب شد و در آنجا از واته و از آنغی
در حدی گرفته و یک دو یک همی شدی

خطمہ اور نائٹ گروں کی سب جہاں ریستہ

وړي بياشده يا ولال مختصر توال وېس

باشد از هر فردی نسبت به بار آهسته‌ترشی

المختار من ربي الذي لا يدركه حواس

سواب عاقل خدا را زی (ج ۱۳۰)

تألیف محمد عسکری بن محمد فاسم حوائص منقحس در آری م. ۱۰۶۷ و
معرفه در عهد خود است و حبیح به معنی نوازنده طبله و ترومپت در
کتابخانه بودلیس و غیر آن موجود است^۳

٢٤ من شهر ربيع الثاني سنة ١٣٦٠ هـ - ١٩٤٠ م

٢٠٩ من ١٥٩ : آتش سر ٢٣٩ جوب رگ ٤٢ در عوفات بر کماله والہ.

۲ جولائی ۱۹۷۱ء کو ۳۱ جولائی ۱۹۷۱ء کو ۳۱ جولائی ۱۹۷۱ء کو ۳۱ جولائی ۱۹۷۱ء کو

حکیم رودکی سمرقندی (ص ۱۳۵)

به عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی می‌زی در حدود ۳۰۳-۳۲۹ هجری،
۱ میر شاهر صاحب د... که عابد شهر است احضار به معر فی ندارد

رهایی اردستانی (ص ۳۶)

به رهایی اردستانی ر سر حدگان سده دهم هجری است + شاید وفاتش در
اوین سده یازدهم تقاب فتاده است^۱

مولانا رهایی (ص ۱۳۶)

مولانا سعد بن (م. ۹۸۰ ه. محقق به رهایی ر سل شیخ میرالدین حدقی،
مثنوی ر حداب مرگت در عصر شاه جهانگیر و شاهجهان پادشاه در هندوستان
است^۲

مولانا رلالی خوانساری ص ۱۳۶

حکیم محمد حسن محقق به رلالی خوانساری (م. ۱۰۵۳ ه.) از نویسندگان
معروف فارسی است که به خصوص که در مثنوی میرانی دست داشته است، و
امچه مؤلف نوشته ماخرد است از مذکرا و الله و الله از عرفان گرفته است^۳

رلالی (ص ۱۳۷)

بن رلالی شناخته شد

دوم ص ۱۳ و الله برگ ۱۵۷: مذ غریب برگ ۴۰ الف عراف برگ ۱۳۲ الف

۲ دریا ح ۹ ص ۱۳۹۲ طاعت ح ۲ برگ ۱۶۹۲ شوح ح ۲ ص ۶۲۵

۳ راند ص ۱۷۱ عافیه ص ۱۳۹۷ غریب برگ ۵۷ مذ عراف برگ ۲۲ ب و الله

برگ ۶۲ ب. مضرب ح ۹ ص ۲۰۷

مولانا محمد رحمان رحمانی تودی ص ۱۳۶

ساز و ساز من رحمانی تودی را به خلاف ۶ و ۱۰۳۱ هجری نوشته اند که در لاہور نقاشی شده بود. جمعہ اش مکتبہ دارالہ ۱۰۱۰ عرلاب کتبہ است

رباعی ص ۳۷

یہ رباعی ہم حدیث مکتوبہ نیم فوجی است و مذکور بہ ساز چیرہ دیگر در ترمذی می باشد و بی کمالی که مذکورہ بی را از ساعر گیدار ۱۰۱۲۰ یں ہم مکتوبہ کہ ہمہ یادش را از «مولانا» مشخص می شود. در ردیہ رحمان فرزند دادہ اند و آنچه مکتوبہ در نسخہ دومین عبد عبارتہ حبیبی است^۱

ساحر (ص ۳۷)

شرح قصید حق معروف بہ غلام صاحب مکتوبہ بہ ساحر م. = (۱۲۵۰) فرزند شیعہ فصل امام کاظم و در نسخہ خطی دو کتاب در کتابخانہ حق حبیبی ساز و کتابخانہ مولانا را در شکار سلامی عبید مکتوبہ موجود است^۲

افضل الماشی ص ۳۷

مکتوبہ یں صاحب الماشی در جمع مکتوبہ تاسیہ کہ در دست صاحب و مکتوبہ جمع مکتوبہ است

^۱ از حدیث ۲۸ تاریخ میر ۳۰ عرب مرتب ۵۵ عرلاب ۱۰۳۱ ر. دارالہ.
مرتب ۶۳ دارالہ

^۲ حبیبی میر ۱۳۹ مکتوبہ ص ۸۴ جمع ص ۱۸۶ عرب مرتب ۱۵۵۰ الف ۱۰۱۲۰ یں ص ۸
۱۰۱۲۰

^۳ روس ص ۳۳۸ حج میر ۱۰۳۱ کاکوری ص ۱۰۳۱ مرتب ۳ ص ۸۴

سانکھ قرویس (ص ۱۴۱)

نام بن سانک قرویس محمد ابراهیم بود و وی دونا به هند مدد و
 به برادر بزرگش و در همان جا فوت شده است و محبت آن سبب که ندکم در میان
 تاریخ نوشتنش ۱۰۲۱ هجری میان می دهند و بی^۱ تاریخ قوین حریفی
 نمی رفتند^۱.

سام مرزا (ص ۱۴۱)

سام میرزا صوری گرد آورده تذکرة جملة سامی و از میرزا بنگان مرزا دهم هجری
 و سال وفاتش ۹۸۳ هجری^۲.

ملک سامی (ص ۱۴۲)

عمر آنکه بر سامی از مبادیه هند مدد و در ایما عوطی شده بود در باره اش
 گاهی در دست نسیب و مؤلف این جیس در حقیقت بدست امیر انصاری
 دیگرش دو جایابی دیده نشد^۳.

قیلان بیگ سپاهی (ص ۱۴۲)

نام دوست این سپاهی، قایلان بیگ و از مردم بزرگ یا دهم هجری است که و
 مورخان یا مورخان به هند آمده و در ایما شو و نمایان بود^۴.

^۱ د. م. ۹۰ هجری قمری ص ۵۹ در مده ج ۹، ص ۲۱۹، و الف ۹۶ الف کتاب
 برگ ۴۳ الف

^۲ آس ص ۱۰۹ و مده ج ۹ برگ ۱۵۱، تاریخ ص ۳۳۱، مریه برگ ۱۷۶ الف، مذکره
 ج ۱ ص ۵۵
^۳ حقیقی ص ۵۴

^۴ عرب برگ ۲۳ ر کتاب ک ۱۸۰ الف

سَنَارِ لَبْرِی (ص ۱۴۲)

نام سَنَارِ مُحَمَّدِ صَلَاح و از مردم سریر در سنده ارد هم بوده و به همد سر خده بود.
تَحْنُصِی و ی ر خپر سبار (بر ی تحمانی صسط کرده است

تَمَرِی (ص ۱۴۲)

پس سراییده نامی و خپر از سنده هفتم و مبروی سنده هشتم تَمَرِی می داند
مسجدهای دیوانش در که بحانه های بهرا و کتابخانه مولای راد دانشگاه سلامی
همگروه موجود است و آنچه مؤلف نوشته از حیثی گرفته است.^۱

مُحَمَّدِ اَفْصَلِ سَرخوش (ص ۱۴۳)

سرخوش مؤلف مذکور معروف و مبدع کلمات الشعر، در سال ۵۵۰ هجری
میرسد و در سن ۱۲۴ هجری فوت گردیده و آنچه مؤلف نوشته عبارت و الله
است یا الله کی تصرف^۲

سَرشُکِی کابِی (ص ۱۴۴)

نام و مال بن سوشکی در هیچ حای دیده نشد در صبح و غروب بیاب رویو
به همین شاعر مشهور است.

به خنود خلق دیر است از ر که در محشر به یک کرشمه بسد ریال دعوی ر^۳



عبارت مدام دو رهش ما را دمانش همان دست سَنَابِی که گو به دشم دادم

۱ حسی ص ۵۷ حبر ص ۲۸۰ و الله برگ ۸۵ الف کشف برگ ۳۴ و الله

۲ حسی ص ۵ صبح ص ۲۰ و الله برگ ۳۳۵ الف غراف برگ ۸۲ الف حبر
ص ۴۷۲ مویک ح ۹ ص ۲۴۶

۳ رد ص ۲۴ غامه ص ۱۹ حسی ص ۲۰۵ غریف برگ ۶۸۲ و الله برگ ۱۸۶ و الله

۴ صبح ص ۲۲ غلام ح ۴ ص ۱۰۵۵ و الله برگ ۸۲ الف غراف برگ ۲۰۰ و الله

حکیم سعیدای سرمدی (ص ۱۴۲)

سال وفات سرمد ۶۷۱ هجری است و مجموعهٔ واعبات وی معروف است و متداول است.^۱

مولانا سروری (ص ۱۴۶)

بن سروری فرزند حافظ علی بروجردی است و وفاتش بعد از ۹۴۸ هجری اتفاق افتاده مؤلف او واثه گرفته است.^۲

خواججه سعد گل (ص ۱۴۶)

تاریخ وفات سعد گل در هیچ جایی یافت نشده، مآ چوں شاگرد حافظ شیرازی است، ظاهراً از سرایدگان سدهٔ هشتم هجری بوده و در عمار سدهٔ نهم هجری وفات داده و بجه مؤلف بر شبنه عیباً عیبارت حسنی است.^۳

شیخ مصحح‌الدین سعدی شیرازی (ص ۱۴۶)

نام درست سعدی عسرف‌الدین است. مصحح‌الدین بن عبدالله بود و وی از فرزندان شهرسعد حبیب‌بن‌معدی دارد سال فریسی ۶۹۰ هجری نوشته‌اند.

خانزاده سلطان (ص ۱۴۷)

این سلطان که حشش را منبسطان برده، سال وفاتش ۹۸۲ هجری است و آنچه در مس در پیرامونش آمده معقول است از واثه او بر عذبات بر داشته است.^۴

۱. مؤخر از ج ۱۶ ج ۲۶۶. مشکوٰت ج ۹ ص ۳ ۲

۲. مجلّاتی ص ۱۵۷ هیچ ص ۱۳۰۳ عرفات، برگ ۱۸۱ ب واثه، برگ ۷۳ ب

۳. حبیبی ص ۵۲ معص ص ۹۲ عربی، برگ ۷۴ الف واثه، برگ ۱۷۳ ب

۴. معص ص ۷۰ عربی، برگ ۷۲ ب واثه، برگ ۷۲ الف عرفات، برگ ۶۰ ب

خواجه جمال الدین سمنانی (ص ۱۲۹)

حوی مؤلف از تذکرات حسی نقل برداشته نام بن شد عر نامو را بر همان نگه
 به سه که حسی ضبط کرده حمد و نایسی بن طور نوشته می شد جمال الدین
 بن علاء الدین به تد سمنانی در حدود ۷۰۹ هجری و وفاتش در ۷۷۸ هجری
 تقابلی آمده و دیوانش در بسیاری از کتابخانه های جهان موجود است

(ص ۱۵۰)

رباع واصل تو یافت ریاضی رسوا را آنه نائب هجر تو در مبر دورج ثابت
 بن به که حسی و نه نقل از و ذکره نویسی ما به حافظ مشرب داشته اند از
 حافظ بیست و یکه اصلا از سلمات است از آنکه دو دیوان حافظ است و در کتات
 سمنانی هم در بجایی و هم در سخته خطی وجود دارد و مؤلف در سجد نقل
 ناقص برداشته و عبا سر سمان نقل نموده است.

محمد قلی سلیم تهرانی (ص ۱۵۰)

تاریخ و حیات سلیم تهرانی ۱۳۵۷ هجری است و سان مؤلف منصور از حسی
 معقول است^۲

(ص ۱۵۱)

رباع و عمده در آن چشم هر چه خواهی هست

و نیز چند سوره^۳ اسیران نگاه می جوید



حسی ص ۱۲۸. بقی ح ص ۱۲۰۳. جبر ص ۲۷۴. مشترک ج ۹ ص ۲۲

۲ حسی ص ۱۵۱. تاریخ ص ۳۳۳. آزاد ص ۳۵. والله برنگ ۶۸۳. مشترک ج ۹ ص ۱۲۳

مصبیبه می دم این شد رحمت من چو سروای که به جای بند می رود



نری شیشه می هیچ کس نیست که از دین در نعل سنگی ندارد
محبوب ما نگردد هیچ رنگین مسم از ما کسی رنگی ندارد



شب وصال اگر دور کرده ای دای که قنات پدیده ساره صبح است
بر انبات در سحره خطی کتاب مسم تهرانی باقیه شد

مرزا محمّد قلی سلیم (ص ۱۵۲)

رحمة سلیم بهرانی را مؤلف دو چند جا (ص ۳۳، ۳۴ و ۳۸) آورده و یک مسم
ر به مسم ساخته است چون دو ترجمه - واژه به واژه - بگنجد فوت آن در
یکجا آمده

سلیمی قلندار (ص ۱۵۲)

من سببی به گفته نفس اوحدی ترکمانی ر قیمة اویمنای موصوفه بوده و در میان
۱۹۰ هجری هنگامی که به همراهی نظیری بیشابوری گجرات به گوه می رفته
در راه وادی یافت دم و یک پیش را مؤلف از واثله و و از عرفان برگرفته است

حکیم ساین فنونی (ص ۱۵۲)

حکیم ابوالمجد مجدود بن ادم میبند در حدود ۴۷۳ هجری ۱ هجری در
۵۳۵ هجری از شهری برنگی که از فراوان شهرت اشباح به معرفی ندارد و آنچه
مؤلف نوشته ترکیبی است از عبارت واثله و سببی

یران ساخته است و حال آنکه پدرش فاضل جهان یں عصر را دانشمند و
نه خود وی^۱

ملا شریف قزوینی (ص ۱۵۷)

بن شریف که عصری وی و شرقی نوشته اند، در اوایل سده یازدهم هجری فوت
کرده است.^۲

مولانا شریف تبریزی (ص ۱۵۷)

رحمه یں شریف را مؤلف در دو جا (ص ۳۹ و ۴۴) نوشته است که
در اینجا درهم آمیخته ایم. بن شریف تبریزی در سال ۹۵۰ یا ۹۵۶ هجری
فوت شده است و دیوان خطی اش در کتابخانه های مختلف جهان موجود
است.^۳

میر شریف (ص ۱۵۹)

چند بن با عنوان شریف شیرازی در تذکره ها یاد شده اند. ولی مشخص نشده که
این شریف شیرازی کدامی از آنهاست.

شعوری نیشابوری (ص ۱۶۰)

این شعوری نیشابوری از سرایندگان سده دهم هجری و در سال ۹۹۷ هجری
وفات یافته است.^۴

ذاته برگ ۱۹۵ الف

^۲ حبیبی ص ۱۷۲ بنگار ص ۴۸ نسخ ص ۲۳۰ جهر ص ۲۹۷

^۳ حبیبی ص ۶۷ جهر ص ۲۹۷ سرگک ح ۹ ص ۱۲۳۷ عرفانه برگ ۲۵۷ الف

^۴ جهر ص ۲۰۰ ذاته برگ ۲۰۰ ب حوالت برگ ۲۷۸ الف عرب، برگ ۲ ۲ الف

ملا شگوہی ہمدانی (ص ۱۶۲)

یہ سنگم میں از منجہ ران سداۓ یاد دہم ہجری و معاصر ماہ عبابہ ۱۰۰۰ ہجری

مولانا محمد علی شکیب (ص ۱۶۲)

محمد علی بن محمد امین سنگ کی سبزی منجہ ران سداۓ یاد دہم ہجری و معاصر ماہ عبابہ ۱۰۰۰ ہجری
 بہ خلاف ۱۲۰ ۱۲۵ و ۱۳۵ ہجری بدستہ اند ۱۰۰۰ و ۱۰۰۰ ہجری و ۱۰۰۰ ہجری
 سب ۲

مولانا شوکت بخاری (ص ۱۶۳)

محمد اسحاق شریک بخاری سبزی معروف است و ۱۰۰۰ سال ۱۱۰۰ ہجری
 ۱۱۱۱ ہجری وفات یافتہ است دیوانش تداول دارد ۳

ملا شوکتی (ص ۱۶۴)

شوکتی اصغر و سب بدنگان سداۓ یاد دہم ہجری سب و مرآت ۱۰۰۰ ہجری
 و ۱۰۰۰ ہجری بدستہ اند ۱۰۰۰ ہجری سب ۱۰۰۰ ہجری سب ۱۰۰۰ ہجری سب ۱۰۰۰ ہجری

مولانا شہاب الدین (ص ۱۶۴)

مؤلف برحمۃ میں شاعر ر حسی (ص ۱۰۰) بدستہ و تصدیق ای ر کہ در
 ضمن از سب ہم حسی جان کردہ است ۱۰۰۰ ہجری شاعر سداۓ یاد دہم
 شہاب الدین کیست و چیت

ص ۲۳۰ حسی جو ۳۰۰ و ۳۰۰ و ۳۰۰ و ۳۰۰

۲ معاصر میں ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری

۳ حسی میں ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری
 ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری

۴ و ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری ۳۰۰ ہجری

مولانا شهودی غوراسلانی (ص ۱۶۲)

میر حبیب الله صاحب محقق به شهودی که به حسب شعری و حرمانی به دو
مذکرها مدکر افاده شد به شعری قبل به نظم شعری بوده و مؤلف
ترجمه‌اش را از واثه گرفته است.^۱

مولانا شهیدی قمی (ص ۱۶۵)

بن شهیدی قمی که مؤلف شباه ترجمه‌اش در دو جلد ص ۴۰ و ۴۴) او به
ما به بعد یکدهایش مرده ایم بن شاعر در سال ۹۳۵ هجری و اشعای
مبارک^۲

فاطمی (ص ۱۶۶)

بن نطیقه فاطمه حج رحلی به حرال و بیاب میر شاعر به و مؤلف
ترجمه‌اش را عیناً از حمی برداشته است.

مشوی مهر و ماه (ص ۱۶۷)

واثه ما بن مشوی به ماه و ماه نوشته است.^۳

میجای کاشی صاحب (ص ۱۷۰)

محدث میج کاشی معروف به میجی کاشی محقق به صاحب از
میریدگار مرود شده دو بهم شعری و دیوانی حضورش در کتابخانه‌های
مختلف موجود است.^۴

۱ صاحب ص ۲۳۹ مقدمه ج ۴ ص ۲۸۹ واثه برگ ۲ به حرال برگ ۹۰ الف
۲ حبیب ص ۷ نسخه ص ۳۶۶ طبره ص ۳۱۹ مشرک ج ۹ ص ۳۵ ۱ عرب
برگ ۹۹ ب
۳ واثه برگ ۲۱۰ الف
۴ طبره ص ۲۹ مقدمه ج ۲ ص ۳۷ مشرک ج ۹ ص ۳۵۹ واثه برگ ۳۰ الف

مرزا محمد علی صائب (ص ۱۷۱)

مرزا محمد علی صائب تبریزی اصفهانی در سال ۱۰۱۶ هجری متولد و در سال ۱۰۸۱ هجری متوفی گردید و وی بر برگزین سریندگان فارسی دورهٔ حداد است.

صبوحی (ص ۱۷۶)

این صبوحی شناخته نشده.

احتفه (ص ۱۷۶)

مؤلف واژه‌ها را جمع چندانکه دوست یابد به که اجته جمع جسی است.

صبیری خوبپوری ص ۱۷۶

نام بن صبیری خوبپوری محمد هبسی و او از مردم سدهٔ دهم هجری و معاصر اکبر شاه است.^۱

میر حسینی طهرانی (ص ۱۷۷)

میر علی طهرانی متخصص به تفسیری و هم فی عر سال ۸۳۰ هجری در ملازمهٔ حهاب ر بوده، بلکه دو سلک ملازمان بدر جهاب را شاهجهان پادشاه اسلامک داشته است نسخه‌های خطی دیوانش در کتابخانه‌های ناگور دانشگاه بکهنه، مولانا آزاد دانشگاه اسلامی عنبرگرد، سلا جنگ حیدر، بانک تهران و مشهد موجود است.^۲

حسینی ص ۱۱۴، طهرانی ص ۴۴۸، جبر ص ۳۳۸، شرکت ح ۹ ص ۲۱۴۹، واکه برگ ۲۳۷ الف

۱ سج، ص ۲۴۷، تلام ح ۲ ص ۱۲۴۰، واکه برگ ۲۲۰ الف

۲ آراء ص ۱۰، طهرانی ص ۴۵۷، شرکت ح ۹ ص ۵۸، واکه برگ ۲۲۱ ب

طاهری (ص ۱۷۸)

بن طاهری، بابی و ر سر بیدگان مند و باردهم خبری است مکتوبه‌های
دیوین در کج خانه‌های مختلف برای موجود است

ملّا طقرا (ص ۱۷۹)

طهری، بابی م. ۵۱. معادله سر بیدگانی است که در هم
جدا شده بود و در کج خانه‌های خطی دیوان و بابی است که خانه‌ها
موجود است اما نه تلف و حمله م. جی گرفته است^۲

طوسی خراسانی (ص ۱۷۹)

بن طوسی که از بابیه تذکره: (مولاء) به امر پیموند کرده شده و سعی
فرماندهم خبری است و مکتوبه‌های دیوین در کج خانه‌های است: یال
موجود است^۳

شاه طهماسب ص ۱۸۰

بن شاه طهماسب، در تاریخ یال ششم در ده سال ۹۳۰
۹۸۴ هجری قمری برای ده سال ۹۸۴ هجری قمری

۱. معادله ۲۹۱ و من سر ۲۹۷ سترگ ۳۰ سر ۲۱۶۲ و الی ۲۳۴ الی طرب
ک ۲۵

۲. آذانه ص ۱۳۲ حبیبی ص ۳۶ تاریخ سر ۲۴۱ سترگ ح ۹ سر ۲۱۶۲ و الی
رنگ ۲۲ الی طرب ر ۲۵۲

۳. حبیبی ص ۱۹۹ معادله ۲۷۰ سترگ ح ۹ سر ۲۱۶۲ و الی رنگ ۲۳۴ الی طرب
رنگ ۲۵۲

۴. حبیبی ص ۹۲ شاهزاد ح ۲ سر ۲۸ خبر ص ۲۵۹ و الی رنگ ۲۳۴ الی طرب
رنگ ۲۵۲

دوازده امام (ص ۱۸۰)

از فهرست دوازده امام، عدد ۱۰۹ (صد و نه) به دست می‌آید، یعنی دوازدهم ظهور صبی و مؤلف، بن نگاره تاریخ عرب شاه طهماسب اول ر که ۹۸۴ هجری است، از این فهرست استخراج گردید؟

ظهیری بر شیرزی (ص ۱۸۰)

بورالدین محمد ظهیری بر شیرزی، وفاتش در دکن در سال ۱۰۲۵ هجری تمام شده، در شیراز چهره‌ای داشت، دیوان و کلیاتش به چاپ رسیده و نسخه‌های خطی نادرش نیز در کتابخانه‌های مختلف جهان موجود است.

شیخ عارف (ص ۱۸۲)

عارف تورانی که بعضی وی را بورانی و بعضی دیگر بخاری نیز نوشته‌اند، از سرایندگان قرن دهم هجری بوده است.^۲

عارف لاهوری (ص ۱۸۲)

این عارف لاهوری که نامش میر حسین بوده، از سرایندگان سده نهم هجری و معاصر شاهجهان پادشاه بوده و علاوه بر عربیات یک مثنوی با عمده آن مظهر و غنای دارد.^۳

^۱ مجموعه ص ۱۲۸۳ آواز، ص ۱۳۳ تاریخ، ص ۱۲۶۷ مجمع، ص ۱۲۶۳ مشکوه، ج ۹، ص ۶۶.

والله برگ ۲۲۲، عربیات برگ ۲۵۶.

^۲ رومن ص ۱۱۵، ص ۱۲۷، والله برگ ۲۶۰، عربیات برگ ۲۷۲.

^۳ رومن ص ۱۵۱، نگار ص ۱۵۸، والله برگ ۲۷۷، کلمات برگ ۲۸۰، الف، عربیات برگ ۲۸۲.

هالنگیر (ص ۱۸۲)

دارنخ وفات هالنگیر ۱۱۱۸ هجری سب و از جوانی شهرت یار به مدد می
ارجاع ندارد

نعمت خاں عالی (ص ۱۸۳)

سال وفات نعمت خاں عالی ۱۱۲۱ هجری است وی در نثر - شعر و هجاء -
چیره دستی داشته است دیوانش به چاپ رسیده

عبدالباقی (ص ۱۸۵)

پس مولوی عبدالباقی - فرزند حافظ عبدالصمد - « مردم گزگوری مصنفات
لکھنو بوده و در دکن به صوبه داری گلیگه انتصاب داشته و در سال
۱۳۱۷ هجری وفات یافته است^۱ .

عبدالجلیل بلگرامی (ص ۱۸۵)

علامه میر عبدالجلیل بلگرامی - پسر میر محمد واسطی بلگرامی - جد مادری
میر علام علی اود بلگرامی - تذکره نویس معروف فارسی و بی ادب و بی ادب و بی
خود بوده است. وفاتش در سال ۱۳۳۸ هجری اتقوا^۲

عبدالله فرجودی (ص ۱۸۵)

ابن عبدالله فرجودی گیت و چیت، شاعره شد و عمر از ابر یک پسر او
سروده در جایی به چشم خورد

^۱ بنویس ج ۳، ص ۱۱، سرکه ج ۹، ص ۲۲۹۶، میر ص ۳۶۳، مطبوع ج ۲ ص ۲۶۵

^۲ تذکره ص ۲۳۶

^۳ تاریخ ص ۲۹۱، ج ۲ ص ۲، تاریخ ص ۲۵۵، مطبوع ج ۲ ص ۵۶

میر عزیز (ص ۱۸۸)

عزیز: میر عزیز قزوینی، بهری مؤلفه قزوینی مشایخ و در دور کثیر یاد شده
به هندوستان رسیده بر عهده دین اس قاضی سرفرازان ۱۴۰۰ گشت و بعد بهمان
به عواید هندوستان مسافر گشته هر چند سفر کرده بهایی او را میر بهمد
تا نکه در سنه ۱۰۰۰ هجری و بعد از ۹۸۹۱ هجری عزیز جناس از تنگ
جاء حرم برآمد بهوی آسوف گل و من یادگار من صفحه روزگار باقی است
و به

جا کرده عشق در در پی کینه با گلگل شده از دغ عشق میبه ما
نیک، عم دومین دو دهم جبری بسبب رخ عم اوست بعد کحیف ما

انتظام علی سبزی عزیز (ص ۱۸۸)

بن عزیز سبزی ظاهر را معاصران و اصحاب با تذکره نویس ما بوده است. در
هیچ مرجعی نامش به چشم نخورد.

سیدالدین عزیزی (ص ۱۸۹)

بن عزیزی پسایی بر معاصران و دوستان تذکره نویس ماست و دیگر در هیچ
تذکره‌ای نامش دیده شد.

حواجه عصمت بخارایی (ص ۱۹۱)

حواجه عصمت الله م. = ۱۸۴۰ هجری فرید مسعود بخاری، دیوانش تلخیص داده و در
تبریزی «کتابخانه» صفحه‌های خطی آن موجود می‌باشد.^۲

میر ۱۶۴۲ و من ۳ ۷۵۲

۲. حجاب. من ۱۵۰۰ هجری. ح ۴ ص ۳۱۵۷: منتک ح ۹ ص ۲۱۸۲: عزیزی،
برگه ۲: باب ۱۰: برگه ۲۵۸ ب

قاضی عطاءالله رازی (ص ۱۹۲)

بن قطای رزی از شعبی قرن دهم هجری است و سال ۹۵۰ هجری مد بود^۱

عبدالکریم جوهرپوری عطایی (ص ۱۹۳)

عبدالکریم پسر عبدالقدین جوهرپوری متخلص به معصی و مشهور به عطایی ر
معنی صربان سده دهم و یازدهم هجری و از کسانی است که نفس او جدی مانده
دبهار کرده بود^۲

قاضی علاء (ص ۱۹۲)

بن دعی عطایی کوهروندی میاست و سال وفاتش در ۹۳۶ هجری به شهادت
و بی تذکره میاست ما به نقل عنده، والله، علاء (مدون بی) ضبط کرده است^۳

ناصر علی سرهندی (ص ۱۹۳)

سال وفات ناصر علی سرهندی ۱۱۰۸ هجری است و دیوانی چند چوب
خورده و ندلول دارد^۴

میر حمادالدین شیرازی (ص ۱۹۴)

بن میر حماد شیرازی است که معصی هندی ر سرواری هم داشته اند و از
شعراى قرن دهم هجری است و این بیت بر او سروده های نوبت
چون یونک من نکس، رنگ باز مدد گیرد. او این دو کار یکجا احسان باید کرد^۵

۱ آس ص ۱۳۱۹، ج ۲ ص ۵۹، والد، رنگ ۲۷، ب حاتم رنگ ۲۶۳، الد

۲ نگاه ص ۲۰۶، روس ۵۵۲، والد، رنگ ۲۷، ب خراب، رنگ ۲۶۲، الد

۳ ص ۲۹۲، آس ص ۲۳۹، والد، رنگ ۲۷۲، الد، جواب رنگ ۲۹۰، ر

۴ سادام، ج ۱، ص ۱۳۹، خامره، ص ۵۰۶، آزاد، ص ۲۹، نایح ص ۲۷۵، سرک، ج ۴
ص ۲۲۹۲

۵ سرک، ج ۴ ص ۲۰۹۳، والد، رنگ ۲۵۶، ب، غریب، رنگ ۲۶۰، ب، حبیب، ص ۲۰۹

حکیم ابوالقاسم عصری (ص ۱۹۵)

ابوالقاسم حسن بن محمد عصری مدحی مدان فرشتن به اختلاف تذکره نویسان ۲۳۱ تا ۲۴۱ هجری است و یکی از معارف بزرگ شعر فارسی است^۱

یگانه و اعجوبه روزگار (ص ۱۹۵)

مفهوم شد که تذکره نویس ما و هم والہ داعستانی که بر حقه عصری از تذکره‌اس منقول است، در بجای از واژه یگانه و اعجوبه روزگار چه فهمیده‌اند؟

سلاطین سامان امارتش افروز (ص ۱۹۵)

گریه مؤلف تذکره ما و داعستانی هر دو مشاهده کرده بودند که عصری از جمیع سلاطین هم بیشتر ثروت داشته است

سنه ۶۳۱ هجری (ص ۱۹۵)

بی سال وفات عصری که داعستانی نوشته و مؤلف از وی رو بریس کرده، اصلاً درست نیست، زیرا که وفات عصری در اواسط قرن پنجم هجری بوده است، نه دو قرن هفتم.

مولانا عهدی ساوجی (ص ۱۹۵)

این عهدی، همان عهدی ساوهای است که در سنه دهم هجری و همزمان با همسانسپ آن زندگانی می‌کرده است. تذکره نویسی مایه اثر نقص تتبع یکی را دو ساخته است^۲

۱- تذکره ج ۶، ص ۲۱۹۲ و آنه برگ ۲۵۶، معارف برگ ۲۶۰، الف خیر، ص ۲۰۹

۲- حبیبی ص ۲۰۹، صبح ص ۲۹۵، علاج ج ۳ ص ۱۳۲۲ و آنه برگ ۲۷۲ ب

مولانا عہدی (ص ۱۹۶)

ابن عہدی، همان پیشین

طالب علی جان عیشی لکھنوی ص ۱۹۶،

سال ۱۰۷۲ هجری شمسی ۶۶۰ هجری قمری ص ۱ : نسخہ‌های خطی کتاب
سعدی در کتابخانه‌های مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگڑھ، مالا جنگ
حیدرآباد، کراچی وغیرہ موجود دارد^۱

ص ۱۹۶)

دستان رخ و صدف گل خندان تو آید

گر بلبل تصویر به بستان تو یزد

این است اگر لذت پیداد اسیری

ارادتی کو بمن نہ رندای تو آید

این مر دو بیت در نسخہ خطی کلمات عشق کہ در کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه
اسلامی علیگڑھ موجود است دیدہ شد.

عباری کرمانی (ص ۱۹۶)

این عباری ظاہراً از ہم مصراع و غنیمتی است؛ ربو کہ پیش از رباعی الشعری در
تذکرہ‌ای از بکر ذکرش دیدہ شدہ و دیگر دو سال بعدی ہم بہ او عتقا بکر دہاند
بی بیت ہم از قبایری می‌باشد.

از یار دور جداہام و از وطن جد گمن از دیار و بار باشد چو من جد^۲

میر ضروری کاشی (ص ۱۹۷)

میر ضروری کاشی که خبر وی را با نام برهان کاشانی مدکور داشته است
از متراینندگان مبدع یا و دهم هجری بوده^۱.

مولانا غزالی (ص ۱۹۷)

میر غازی که وی را بسبب ضروری، مشهوری، عجمی، سرمدک، داسه +
گاهی واژه (حسک) هم بسود نامش کرده اند. شاعران سده دهم هجری
است و این دو بیت نیز مشهور به او است.

دلی پر حور ز بیداد تو هم جمال رفتم که از یاد تو رفتم
سبب غم جمال من می رفت؛ مو گفت که من رین محبت ایاد تو رفتم^۲

(ص ۱۹۷)

در عهد جمال تو بگیرند رگل آب

عکس تو به هر جا که بتازد گلاب

در عهد رخیج مدکور عجمی به غرضی بسبب داده و از آن ضروری کاشانی
مدکور در بالا داده اند و نیز چون در مدکور حبیبی ترجمه غزالی و ضروری
بودیک به هم بوده، مؤلف ترجمه غزالی را نقل نموده و به پیوسته رجب
ضروری را در نوشتار نموده و نامش را بریده و به دیگری رسانده است

غزالی ضروری (ص ۱۹۷)

غزالی ضروری، همان غزالی حبیب است که در بالا مدکور شده و
مدکور نویسی ما یکی را در دهمه است

^۱ حبیب ص ۳۲۹ خبر من ۹۳ و تذکره ۷۸۰ الف جوابه برگ ۲۹۹ الف

^۲ حبیب ص ۳۲۰ ص ۳۴۱ تاریخ ص ۱۶۷ و الف برگ ۲۸۲ غریب برگ ۲۹۱ د

مولانا خزانلی (ص ۱۹۷)

بن خزانلی که سبب مسجدهای حنوف نام او مسجد خدای می دانند که حاکم تبریز را
به پیغمبر مصداقت، ثبات و بدون آن آورده است. تاریخ بن خزانلی منکح الشری
رحمان خود بوده و در ۱۱۰۰ ۹۸۰ هجری قمری وفات یافته است.

(ص ۱۹۸)

چشمه که به خونریزی عشاق سری داشت

می کشد یکی و و نظر بر دیگری داشت

گویا موی بن سار به عرائس هروی، مسلوب داشته است.^۲

صنایع مسرمدی (ص ۱۹۸)

این صنایع مسرمدی از سخنوران سده نهم هجری است.^۳

محقق طاهر غنی کشمیری (ص ۱۹۸)

ملا طاهر غنی کشمیری از معارف فارسی دریای هند و سار وودس

۷۹ هجری است. دیوانش دو سه چاپ خورده است.^۴

غنی بیگ همدانی (ص ۲۰۰)

میر عبدالغنی معروف به غنی بیگ و متخلص به غنی اسدآبادی همدانی.

وفاش در سال ۱۰۰۸ هجری روی داده است.^۵

۱- در ۵۲۸ هجری ص ۹ ۱۷ مشترک ح ۹ ص ۱۲۱۹۶ واک. برگ ۲۸۰ ب

۲- تاریخ، ص ۵۱۷ ح ۲ حبیبی ص ۲۲۸ بهر ص ۴۴

۳- سوانح ص ۳۹۳ مشترک ح ۹ ص ۹۷ ۲ واک. برگ ۲۸۳ الف: ضمیمه ص ۴۲

خواب، برگ ۲۹۵ الف

۴- در ۵۲۸ هجری ص ۴۷ واک. برگ ۲۸۳ الف: برگ ۲۹۳ الف

شهیست گنجهاهی (ص ۲۰۰)

بن عباس عسک کجهاهی از معاریف شعر فارسی در هند است و مشهوری در بنگال
هو او بن محالسن بوده صد سال وادش ۱۲۵ هجری به شهادت

مولانا فیاث الدین شهیدی (ص ۲۰۰)

بن عبات الدین علی که رنگور و از شعرای سده دهم هجری در مشهد به ده
پس از سال ۹۲۸ هجری وفات یافته است^۲

شیخ محمد علی غیرت (ص ۲۰۱)

بن محمد علی عرب از مردم کشمیر و ر سخن بیدین سده دوازدهم هجری
است. این بیت یراز اوست

خدا هرگز رو می دارد ایسی که خوش کردی^۳

به روی غیر حدیثان به سوی من تلذیها^۴

عبوری کابل (ص ۲۰۱)

وردی خاں بیگ پسر علی خان بیگ دولقدر کابلی متخصص به عبوری در عصر
اکبر شاه (۱۵۱۳-۱۵۳۰ هـ) بوده است^۵

نظام الدین علی شیر قانی^۵ (ص ۲۰۱)

۱. صاحب ج ۲ ص ۱۳ عبید بن ۲۲۴ سرک ج ۹ ص ۹۹ غریب برگ ۲۹۶ ر
والله برگ ۲۸۳ الف

۲. مجالس ص ۱۵۲ صبح ص ۳۰۰ غلام ج ۵ ص ۳۳۱۶ والله برگ ۲۷۹ ر

۳. روش ص ۱۹۱ غریب برگ ۲۹۷ الف

۴. ص ۲۴ صیر ج ۲۲۵ والله برگ ۲۶۹ ر غریب برگ ۲۹۹ ر

۵. ذکرش بحث هنر و ادب علی شیر آمده

مولانا فرج الله شوشتری (ص ۲۰۶)

بن مریج نه شوشتری که به هندوسان مده بود، او سر پیدگان مده یاردهم
هجری ست و مخطوطه درویش در کتبخانه های حد بخش پسا، سولار جنگ
حیدرآباد، لندن و غیره موجود است^۱

یوالتقام فردوسی (ص ۲۰۵)

سال عرب فردوسی به اختلاف روایت سال ۶ یا ۶۱۵ هجری ست عزیز
برجمه اش را کاملاً بر جسی برداشته ست^۲

شاهنامه (ص ۲۰۵)

محمود عربوی هرگز حکیم به فردوسی نداده بود که شاهنامه ای به نظم در و در،
بنکه حبیب ال است که فردوسی خود یک دهقان داده بوده و ماسد دهقان را دگاز
ترنگر، ساطور او بین را با خوشدلی می شنیده و همان اساطیر و بعد از کتبهای
ساحیری می خوانده و حتماً تنها دی اطنای الهیات بش میوش و
خوس ساحش اوقات خود در خانه ها را به نظم کشیده و شاهنامه دم گذشته
بود و این همه کار را در نهی کرده بود که محمود عربوی هور به سرور سلطنت
برسیده بود و چور محمود عربوی به سلطنت رسید و فردوسی ای شهرس
شد، فردوسی را ال شد که شاهنامه به نام محمود کند ولی وقتی به عرب
عربوی رسید و شاهنامه را برقی و خوانده محمود عربوی به فردوسی گفت
که شاهنامه خود حبیب، مگر همه داستان رستم و ذوالفوج من هزاران صریا
ماند رسم هستند فردوسی جواب تمنی به عربوی داد و از آنجا گریخت.

^۱ سترکه ج ۹ ص ۲۰۶ عرب برگ ۳۰۲ در ۱۰۵ برگ ۱۹۵ حیر ص ۴۲۰

^۲ جسی ص ۲۲ حیر ص ۴۲ سترکه ج ۹ ص ۳ مشهور ج ۲ ص ۲۲ عرب
برگ ۲۹۷ پدا والله برگ ۲۹۲ الف

باوی استادی که محمود به فردوسی حکم نظم شاهنامه - و در برابر هر یکی از شاهنامه و هده عطفی یک دیار - داده بوده از مجموعه‌لات و مکذوبات است

ابوتراب بیگ لورقنی (ص ۲۰۷)

پسر ابو تراب بیگ سر حو حه علی بیگ و مردم حو شمال یا نجدان بوده و در سال ۱۰۳۶ هجری درگذشته است.^۱

مروا محمد علی فروغ (ص ۲۰۷)

سال موند بن فروغ اسمعانی ۱۴۸ هجری است و ویش در بنارس (هند) در سال ۱۲۱۰ هجری اتفاق افتاد.^۲

مروا فصیحی انصاری هروی (ص ۲۰۸)

منگ سهرابی پیرا در رما خود میرزا فصیحی پسر ابوالسکارم انصاری هروی خراسانی راویج ویش ۱۰۴۴ هجری و نسخه‌های خطی دیوانش در کتابخانه‌های خاندانش پ. کنگره سالار جنگ حیدر شاه پهلوان و موجود است.^۳

مروا معز قطرب (ص ۲۰۸)

میرزا مهرازدین محمد پسر میرزا محمدالدین مشهیدی که گاه قطرب و گاه موسوی خطاب می‌گردد در حدود ۱۰۵۰ هجری متولد یافته و در سال ۱۱۰۱ هجری

۱. در شاهنامه فردوسی جمله مردم پهلوان ابدان بن مطلب - چندین ضاله مرده بررسی نگرفته - و نسخه‌های آنها همگی است که نگارنده در بعضی قید کرده

۲. دس ص ۶۷ شاهیر ج ۲ ص ۲۲۲ حیر ص ۲۲۳ غریب درگ ۳۰۹ ب

۳. دس ص ۸۰ حیر ص ۲۲۲ غریب درگ ۳۳۱ الف و الف مرگ ۳۰۹ الف

۴. مرگ ج ۹ ص ۱۰۰۹ حیر ص ۲۲۱ غریب درگ ۳۱۲ ب و الف مرگ ۲۹۵ د

در عهد و زمان دولت گردید و دیوانی داشته و مدگرهای داشته بود

مولانا نظرتی کشمیری (ص ۲۰۹)

پس نقشبندی کشمیری و سر بندگان سده دهم هجری بود و به دریا کبر شده
راه داشته است^۲

بابا قعاسی (ص ۲۰۹)

محل برای معروف قعاسی شیری که در عهد شیوه‌ای مخصوص به خودش
داشته و پس در سال ۹۲۵ هجری شافعی و ده و دیوانی تداول ارد^۳

آستان رضوی علی مرتضی (ص ۲۰۰)

بدی که در هر ما چون به جمعه خان با نقاس بر از حسی برداشته شده است و ای
را چه منع نموده است. آستان رضوی علی مرتضی^۴ چه معنی دارد و به راسی
و بطور چیست؟ در حالی که قعاسی در تمام عمر خود به سنبل حضرت علی (ع)
برفته است و ای به آستان قدس رضوی در مشهد رفته بود

رحمت‌آب (ص ۲۱۰)

در اصطلاح شریعت حل اسلام بها می خورالزمان حضرت محمد صلی الله
علیه و سلم را رحمت‌آب می‌گویند و بر غیر رسول ص اطلاق بر اصطلاح
معناهای پیش نیست

مترک ح ۹ ص ۲۴۳. مترک ح ۲ ص ۱۲۸ و آن که ۳۰۶ تلف حیر ص ۵۷۶
عرب برگ ۳۲۶

۲ علامه ص ۱۵۸ ح ۱ ص ۳۲۳ تلف و آن برگ ۳۱ ص

۳ حیر ص ۲۵ مترک ح ۹ ص ۲۱۹ عرب برگ ۳۰۵ و آن برگ ۲۹۶

حکیم فقیر لاهیجی (ص ۲۱۲)

میر محمد حسین لاهیجی متخلص به فقیر به هند آمده و در همین جا فوت شده در اوسه می مهارت دست و صاحب دیوان بوده است تاریخ وفاتش ۱۰۲۹ یا ۱۰۳۰ هجری است^۱

میر شمس الدین فقیر عباسی دهلوی (ص ۲۲)

این فقیر دهلوی که بار عار و به دستانی بوده، در سال ۱۱۷۰ هجری فوت گردیده، نسخه‌های خطی دیوان و آثار دیگری در کتابخانه‌های مختلف موجود است و کتاب حدائق اللغات او چندین چاپ خورده است^۲

میر عیث الدین مسعود فکرت (ص ۲۱۳)

میر عیث الدین متخلص به مسعود و سپین به فکرت، فرزند میر عبداللّٰه مسعود دشتکی شیرازی و از شعرائ قریب یازدهم هجری، به هند میر آمده و صاحب دیوانی بوده است^۳

حاجه محمد رضا فکری صدهانی (ص ۲۱۴)

محمد رضا پسر شعبی بیگ صدهانی متخلص به فکری که به هند آمده، در سال ۱۰۳۰ هجری درگذشته است دیوانش در بعضی از کتابخانه‌ها موجود می‌باشد^۴

۱. خیر ص ۲۵۲. مشکوٰه ج ۹. ص ۱۲۲. غریب مرگ ۳۲۲ ب. والله مرگ ۳۰۶ ب.

۲. خیر ص ۲۵۱. مشکوٰه ج ۹. ص ۱۲۲. خواص، مرگ ۱۲۴ الف. والله مرگ ۳۰۹ ب.

۳. روس ص ۶۲۵. خیر ص ۲۵۳. غریب، مرگ ۳۲۵ ب. والله مرگ ۳۰۷ الف.

۴. مشکوٰه ج ۹. ص ۱۲۲. خیر ص ۱۲۴. غریب مرگ ۳۱۳ ب. والله مرگ ۳۰۴ ب.

قاضی احمد لگاری (ص ۲۱۴)

ناصر احمد مدبری است بی یا مدبری منحلین به نگاری سال ۱۳۱۳ را به اختلاف ۹۷۵ و ۹۸۹ هجری نوشته اند.^۱

بهمن کاشانی (ص ۲۱۵)

مرحوم آیت الله کاشانی منحلین به بهمن از سر پیدگان مدینه ذهب هجری بوده^۲

مولانا عبدالرزاق ثانی قاضی (ص ۲۱۵)

بر خدای به نسبت لایحه بی یا لایحه بی مشهور است و سال تذکره نویسی ما که به نسبت قاضی علی محمد و صاحب بیست و ناری بی را پیدگان مدینه ذهب و از حکمای شیعه در مدینه یازدهم هجری بوده است.^۳

شیخ یحیی (ص ۲۱۵)

مرحوم فصل فقهی و اصلی کثیر مدینه که به غلط وی را در برابر دکنی می دانند و می پندارند در اکر مدینه اگرچه در میان اثر پیران در سال ۹۵۴ هجری فوت گردید و در سال ۱۰۰۴ هجری از غیب رفته و مدینه او نیز در آنکه است دیوانش چاپ شده و مسوی بی و دین وی علی محالی بوده است.^۴

شاه قاسم انوار (ص ۲۱۸)

سال وفات قاسم انوار به بری سال ۸۳۵ یا ۸۳۶ هجری است و دیوان فقهی او در بسیاری از کتابخانه ها موجود است.^۵

۱. دوش، ص ۱۲۷، خیره ص ۲۵۲، خراب برگ ۲۲، وانه برگ ۳۰۳

۲. حمید ص ۲۶، وانه برگ ۳۰۳، انوار برگ ۲۴، الد

۳. حمید ص ۲۵، سرکه ج ۹، ص ۲۲، وانه برگ ۳۵۵، انوار برگ ۲۴، الد

۴. حواصیل ج ۲، ص ۲۰، انوار ج ۲، ص ۱۲۲، عشق ج ۹، ص ۲۴۱۳، حیر ص ۲۵۹

۵. صاحب ج ۳، ص ۱۳۵، سرکه ج ۹، ص ۲۲، وانه برگ ۳۰۳، انوار برگ ۳۳۳

مرزا قاسم (ص ۲۱۸)

بن قاسم خان مرزید میرزا مراد، همسرش جهانگیر شاه و ر سریندگان سده
یازدهم هجری بوده است^۱

مرزا قاسم دیوانه (ص ۲۱۹)

محمد قاسم مشهدی معروف به قاسم دیوانه ر سریندگان ساخته شده سده
یازدهم هجری بوده و محضر طه دیوانش در کتابخانه های هند و پاکستان و
افغانستان و ایران نگهداری می شود^۲

عبدالله رازی قاضی (ص ۲۱۹)

عبدالله قاضی بن قاضی مسعود رازی از قاضی رانگان ری و سریندگان سده دهم
هجری و معاصر با اکبر شاه بوده است^۳

امیر قاضی رازی (ص ۲۱۹)

ظاهراً این قاضی نیز همان قاضی عبدالله^۱ می است که در بالا مذکور آمده و
تذکره ایسان به ششاه یکی ر دو ساخته اند

قوی (ص ۲۱۹)

قبیله ر سریندگان سده دهم هجری، معاصر با ملا حامی و ظاهراً از مردم
برد بوده که در هرات می بسته شد و تذکره ایسان بن یک قوی چند
قبیله ساخته اند اما تذکره ایسان ما عیناً عبارت حبیب ر نقل نموده است^۴

حبیبی ص ۲۷۰ خبیر ص ۲۶۲ غریب برگ ۳۳۵ الب واک برگ ۳۲۸ ب

۲ تاریخ ص ۶۵۲ خبیر ص ۲۶۲ حبیبک ص ۹ ص ۲۲۸ غریب برگ ۳۲۵ ب

۳ روضه ص ۶۵۲ حبیب ص ۲۶۵ غریب برگ ۳۲۸ واک برگ ۳۲۶ ا

۴ حبیبی ص ۲۲۱ حبیب ص ۲۶۸ حبیبک ص ۹ ب ۲۲۲ غریب برگ ۳۲۴ ب

محمد بن محمد حاتم قدسی مشهدی (ص ۲۲۲)

بن قدسی مشهدی در لاهور در سال ۱۰۵۶ هجری وفات یافته و دیوانش در بسیاری از کتابخانه‌ها وجود دارد^۱

نوسی قویزی (ص ۲۲۳)

این نوسی که در تبریز کمالگیری می‌کرده و در زمان کمر شاه به هند برآمده از شاعر عشق پیشه سده دهم هجری به شمار می‌رود و اشعار و سخنان خطی دیده‌اش در بعضی از کتابخانه‌ها وجود دارد^۲

مولانا کاتبی بيشابوری (ص ۲۲۳)

شمس الدین محمد بن عبد الله بهمنان برشیری بيشابوری، منحلص به کاشی وفاتش در سال ۸۳۹ هجری اتفاق افتاده، و آنچه مؤلف بدوی ذکر مآخذ از والده من کرده است (۸۲۸ هـ) در سبک و سبک‌های خطی دیوانش در بسیاری از کتابخانه‌ها دیده می‌شود^۳

توهم‌الدین عبدالله کامل (ص ۲۲۴)

هم‌اندین عبدالله پسر نظام‌الدین صاحب شهر می شیرازی منحلص به کامل، در سریدگان سده دهم هجری است در دوره اتم شاه به هند برآمده بود و دیوان خطی‌اش در بعضی از کتابخانه‌ها موجود است و یک مشتمی با خیرال محمود و اواز هم سروده دارد^۴

۱- خطی ۳۷۳، مغزک ج ۹ ص ۲۲۲، غریب، برگ ۳۳۹، ابواب ص ۳۷۰،
واله برگ ۳۲۹، ابواب

۲- مغزک ج ۹ ص ۲۲۲، خطی ج ۴ ص ۸۳۸، غریب، برگ ۳۳۷، ابواب برگ ۳۳۱، ابواب
روسی ص ۴۴۴

۳- خیر بن ۶۶۱، مغزک ج ۹ ص ۲۲۲، غریب، برگ ۳۵۷، ابواب برگ ۳۳۰، ابواب

۴- خیر بن ۱۲۸۲، مغزک ج ۹ ص ۲۲۲، غریب، برگ ۳۶۵، ابواب برگ ۳۴۳، ابواب

حسن بیگ گرامی (ص ۲۲۸)

حسن بیگ شاملو متخلص به گرامی، از سرپندگان سدهٔ یازدهم هجری بوده و دیوان خطی او در کتابخانه‌های خدابخش پناه بدن و غیره موجود است.^۱

مولانا گلخس (ص ۲۲۸)

بن گلخس را با نسب غصص یا نعرشی یاد کرده‌اند، خواهرزادهٔ شهیدی قمی و خودش نیز سرایندهٔ معروفی بوده و در سال ۹۱۳ هجری کشته شده است. نسخهٔ خطی دیوانش در بعضی از کتابخانه‌ها موجود است.^۲

لاقری (ص ۲۲۹)

بن لاقری که مؤلف ترجمه‌اش و واژه به واژه او واثه برداشته است، خبر وی و با نسب یوانی یاد کرده و دیگر دربارهٔ وی اطلاعی در دست نیست و بن بیت‌بیر به وی منسوب است.

عشق به فلاط سر و لاف او / صرخ دلم گشته و اویخته^۳

ملامهدی بنی لذتی (ص ۲۲۹)

نمکرده پس ما ترجمهٔ این لذتی را هینا در واثه برداشته و به تصریحی که کرده بن است که واژه کشمیری را که پسرنده نامش بوده، محدود ساخته است. باری بن لذتی کشمیری در سال ۱۰۵۰ هجری از دیا رفته است.^۴

۱. خبر ص ۷۹۵، مشترک ج ۹، ص ۱۱۱۳، واثه برگ ۳۳۹، غریب، برگ ۳۴۱،

۲. بنی ج ص ۱۳۶۷، مشترک ج ۹، ص ۱۲۳۲، خبر ص ۱۲۹۶، غریب، برگ ۲۶۲، الف واثه برگ ۳۳۹، سلاطین، ص ۲۳۰

۳. خبر ص ۱۲۹۹، غریب، برگ ۳۷۳، واثه برگ ۲۵۶،

۴. دولش ص ۶۹۹، خبر ص ۵۳۰، غریب برگ ۲۷۳، واثه برگ ۳۵۵،

مولانا لسانی (ص ۲۲۹)

بن لسانی که از مشهوران معروف و بزرگ شیروان است در سال ۲ ۹۲ هجری درگذشته است تذکره نویس ما بها یک سده از او پسندیده اند اما در کتابخانه مولانا در دانشگاه اسلامی علیگاره و دیگر کتابخانه ها کتبش نگهداری می شود.

لطیفی روسی (ص ۲۲۹)

ظاهر بن لطیفی روسی^۱ همزمان با ملا حامی^۲ از سرمدگار سده پنجم هجری است که تذکره نویسان خوان و پیش از او خوان و بیاب لطیفی میرانی که وی نیز در همان زمان می زیسته، حفظ کرده اند یا همان یک لطیفی را در سرمدگار و از آنکه مؤلف تذکره با واژه روسی و روسی نوشته به تعلیف و الله است که این و را به غلط خوانده و نوشته است. باری و الله و غریبه این در پس از همان عربی وی که مطلع آن در پیش حدیث است و در دهاند

به ن است ۲ روح و بالا به هر جا نگذری، آرد

همه گل بشکفته، سسل دمدم، شمشاد بر حیرد

اگر در دل کسی مرده، حسرت دیده خوب دارد

اگر در دیده بشی، ر دل مرده بود بوحید^۳

لطیفی جوپوری (ص ۲۳۰)

مؤلف بر حمت لطیفی جوپوری^۱ عا و الله بود شمه است، عا عقل بنور ندارد که کسی برای نوشتن یک مشوری به شیوه حدیثه هم به دست گیرد و برهنی گید و باری بن لطیفی در سده دهم هجری و از معاصران کمر شاه به ده است^۲

۱ حیدر بن بن مرگ - ۹ سن ۲۲۳۶، و الله مرگ ۳۵۶، عا عا مرگ ۳۷۲

۲ حیدر بن مرگ ح ۹ سن ۲۲۳۷، عا مرگ ۳۷۲، و الله مرگ ۳۵۶

۳ صبح ص ۳۵۶، حیدر بن ۱۲۵۳، عا مرگ ۳۷۲، و الله مرگ ۳۵۷

مولانا مائیں (ص ۲۳۰)

بن مائیں کیس و چیس شہاختہ شد و غیر از یں یکا ست از سر دہامیش
در ندگوہا دندہ بست

مائیں (ص ۲۳۰)

بن مائیں سبازی و از مردم سدة دہم ہجری است و بہ حکم معصوم خودش
بہ اسماعیل اوی (۹۰۶ تا ۹۳۰ هـ) کہ شد و ایں غول بویک بہ وقت فل
خود سرودہ بود

مرا بہ علم نکشتی، طریق داد ایں بود
ز پادشاهی حسن توام مراد ایں بود
سری جد شدہ از تن، بہ خاک رہ افتاد
بند ناز تو ہر جا کہ پ نہاد، یں بود
بہ روز حشر کنم داد و دامن گیرم
کہ آن کہ داد غمش حدک من پیادہ یں بود
شیدہای سخن غیر در حق مائیں
مرا کجا بہ تو ای دوست، اعتماد یں بود؟^۱

مرا محمد علی ماهر (ص ۲۳۰)

بن ماهر کہ بادی کہ مؤلف ترجمہ اش ر عیب ۱۱ وانیہ برداشتہ است، سرمدہ
معروف رحال خود بود و دیوانی دانستہ و وفاتش در سن ۱۰۸۹ ہجری اتفاق
افتادہ است^۲

- ۱ صحیح ص ۳۵۸ حواص برگ ۳۹۲ ب والہ برگ ۳۷۰ ب
- ۲ دوس ص ۱۷۰۲ غیور ص ۵۵ حواص برگ ۳۸ ب والہ برگ ۳۷ ب
- ۳ حواص برگ ۹ ب غیور ص ۵۰۴ مکتب ج ۹ ص ۲۲۳۸ حواص برگ ۲۲ ب والہ
برگ ۳۹۲ ب کلمات برگ ۵۱ ب

مرزا محمّد مجذوب (ص ۲۳۱)

بن مجذوب تبریزی در سال ۱۰۸۸ هجری فوت شده و محظوظه دیوان او در کتابخانه‌های مولانا آزاد دانشگاه اسلامی هیکره، خدا بخش پنا و بسیاری از کتابخانه‌های دیگر وجود دارد^۱

قاسم خان مجرم (ص ۲۳۱)

نام درست این مجرم مرتضی فنی بیگ (م ۱۲۰۰ هـ) و نام پدرش سلطان حسن شامیر است. دوازش هم در بعضی از کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود ولی تذکره نویس ما که از والده داعستانی نقل به داشته، در اشتباهات بسیار همقدم وی بوده است.^۲

سنه یکهر و دو (ص ۲۳)

واله و نه نقل از او تذکره نویس ما سال فوت مجرم را اشتباه کرده‌اند. بن مجرم در سال ۱۰۶۰ هجری فوت شده و تنی اوحدی همین سال درست را ضبط کرده است و بن والده در نقل از عرفان به اشتباه رفته و نهمت سرفت اشعار مجرم بن فنی اوحدی نهاده است و بن همان گونه محلی است که کسی گوید که بن همه اشعار بلند که والده داعستانی از آن خود نشان می‌دهد، از آن شمس‌الدین فقیه عباسی دهلری خواهد بود^۳

قلی بیگ مجرم (ص ۲۳۱)

بجا هم م مجرم در دست نوشته و بیسی مرتضی فنی بیگ می‌نوشد.

۱. صح، ص ۳۶۲، خبر، ص ۱۵۱۰ مشکو، ج ۸، ص ۲۲۴۱، غریب، برگ ۴۱۵ الف

۲. خبر، ص ۱۵۱۱ مشکو، ج ۸، ص ۱۲۲۱، غریب، برگ ۴۰۰ ب

۳. غریب، برگ ۴۰۰ ب

مصطفی رشتی (ص ۲۳۴)

مصطفی رشتی (لاعیجان) از ماهران قلم و سخن و مصنف اتم یسی و نگارنده است، از مهران با نگاه احاطه قلمی حقایق حکام مدرسی بود.

حکیم وکیل‌الدین مسیح کاشانی ص ۲۳۵

وکیل‌الدین مسعود پسر نظام‌الدین علی کاشانی معروف به رکای کاشی و محدث به صیغ از معروفان زمان خود بوده و دیوبند در بسیاری از کتابخانه‌ها یافت می‌شود و فائز در سال ۶۹ هجری اتفاق افتاده و یکه مؤلف در ذیل ترجمه‌اش نوشته است "مألف کاشانی بر شعاع امیر شاهی میروانی هزار باب انتخاب کرده نگه‌داشت و باقی را به اب سید ظاهر آ درست بنسبت؛ زیرا که دیوانی شاهی که دو کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علی‌گروه نزدیک به سه هزار (۳۰۰۰) باب در بر می‌گیرد^۲

درویش مشکلی صفاهانی (ص ۲۳۶)

درویش مشکلی که مؤلف ترجمه‌اش را عیناً از واثقه برداشته، از مردم عرب و به واسطه اقامت در اصفهان به نسبت صفه‌ای معروف است. دیگر را حواله‌ای اطلاعی در دست نیست^۳

مصطفی ص ۲۳۷

مسیح غلام شهدای پسر ولی محمده، متخلص به مصطفی، از مردم امروزه است. اثر زیادش - هند که در سال ۶۴ هجری منوب و در ۶۴ هجری

۲ حیدر مر ۱۲۶ حیدر مر ۲۹۲

۳ ماهر - حیدر مر ۱۲۶ حیدر مر ۱۲۶ مسکن - ۹ ص ۲۷۵۸ حواله برگ ۴۰۲ الف واثقه برگ ۳۸۲ الف

۴ ص ۲۱۹ حیدر مر ۲ ص ۴۲۹ واثقه برگ ۳۸۶ ب

عرب گزیده شاعر معروف و استاد دیوان فارسی هم دارد که در بعضی کتابخانه ها موجود می باشد.^۱

بابا حسین مطیعی (ص ۲۳۷)

بر مطیعی که مؤلف ترجمه اش «حسین برگزیده استاد» او میوه بندگان سده یازدهم هجری بوده است.^۲

الف ابدال مطیعی (ص ۲۳۷)

بر مطیعی سخن از سر بندگان سده یازدهم هجری آمده و پس چند ع: جمعی هم مانند اصهبانی هم گفته شده است.^۳

مرزا مظفر جانجانبان (ص ۲۳۸)

میرزا جانجانبان معروف به جانجانبان. متخصص به مظفر دغدوی و گذشته به سال ۱۱۹۵ هجری، دیوانش به چاپ رسیده و متداول است و نسخه های خطی آن نیز در بسیاری از کتابخانه ها نگهداری می شود و بطوری که مربوط به نوادان در دیار انحراف خود اظهار کرده است: «استاد است و الا حق آن است که و الله د همه دعوی خود در شعر فارسی به پادشاه مظفر نصیب شد و در سر به غیر از این حداد دیگران کاری از او ساخته نیست» و شاهد این معنی تذکره اوست که جسران متعجب است از تذکره نویز حدی (که سخن او حدی را نیز همین و الله دشنام یاد می کند).^۴

۱- تذکره ج ۹ ص ۲۲۵-۲۲۶ مشاهیر ج ۲ ص ۲۶-۲۷ تذکره ج ۱ ص ۶۷۲

۲- ص ۳۱۲ ص ۲۲۲ خیره ص ۲۴۸ و الله برگ ۳۹۵ الف

۳- ص ۱۵۵ تبی ج ۱ ص ۳۹۹ خیره ص ۲۴۸ و الله برگ ۳۶۷ ب

۴- ج ۱ ص ۲۶ مشاهیر ج ۱ ص ۶۶ خیره ص ۲۵۵ برگ ۹ ص ۲۲۶ ع: ۲۴۶ و الله برگ ۲۹۹ الف

مظہری کشمیری (ص ۲۳۹)

۱. کتاب بر مظہری کشمیری بہ اختلاف رو بہ در سال ۱۰۱۷ یا ۱۰۲۶ ہجری
نہای افتادہ و نسخہ ہای خطی دیو س در بعضی از کتابخانہ ہا موجود است

امیر محبت معصوم کاشی (ص ۲۴۰)

۱. بر امیر معصوم کاشی دربارہ سر رفیع اندین حیدر معتمدی کاشی بودہ و
بر عہد جنس رسدہ و گدگاہ معصوم ہم تخلص می کردہ است بہ ہند بر آمدہ و
در سال ۱۰۵۲ ہجری فوت شدہ است^۲

مولانا مقصود خروہ کاشی (ص ۲۴۰)

۱. بر مقصود خروہ ای از مردم تربہ خروہ از نوع کاشان بودہ و مدگرہ نویسنار
سبب افتادہ و بہ سبب جراحہ تعمیر دادہ وی از خروہ فروشی معروف کردہ اند
و کاشی در بردہ بواسطہ دردال کشیدہ شدہ در سار ۹۸۷ ہجری اتدق افتادہ و
مؤلف توحفہ ش را از والدہ تعمیر می در عبارت وی نقل کردہ است^۳

مولانا ملک قمی (ص ۲۴۱)

۱. بر ملک قمی بر معارف سر حدگان در عصر خود بودہ و در سال ۱۰۲۵ ہجری
وفات پفہ است در بسیاری از کتابخانہ ہا نسخہ ہای خطی دیوانش وجود
دارد^۴

۱. خبر ص ۵۰ مشرکہ ج ۹ ص ۲۶۶۱ عرب گ ۹۰۴ و والدہ برگ ۳۸۹ نف

۲. تاریخ ص ۱۶۲۶ و دش ص ۱۳۱ سپر ص ۱۹۸ عرب برگ ۴۰۶ الف

۳. قیسی ج ۱ ص ۱۸۲۲ خبر ص ۱۵۵۹ مشرکہ ج ۹ ص ۲۶۶۶ عرب برگ ۲۰۰ والدہ
برگ ۳۸۸ بہ

۴. مسخیر ج ۱ ص ۲۳۰ خبر ص ۱۶۳ مشرکہ ج ۹ ص ۲۶۶۱ عرب برگ ۳۸۵

ریدہ برگ ۱۲۹۲ الف

عبدالحق منصیف (ص ۲۳۱)

بن عبدالحق منصیف که ترجمه‌اش مؤلف ۵ حدیث یک ده و ۱۵۰۰ از و الله سرداشته است، از مردم قهپایهٔ یوان و ر شعری مبنی دهم هجری بوده و نسخه خطی دیوانش در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ایران در تهران موجود است^۱

اسماعیل منصیف شیرازی (ص ۲۳۱)

بن منصیف که ترجمه‌اش و مؤلف از و الله گرفته، از سر بندگان سدهٔ ۱۰ دهم هجری و دارای دیوانی بوده است^۲

برخوردار پیگ منصور (ص ۲۳۲)

بن منصور که از مردم بایں بوده، ظاهراً ر سر بندگان بیمةٔ دوم سدهٔ یازدهم هجری بوده است^۳

نورالحق معجم (ص ۲۳۲)

بن فاضل نورالحق متخصص به معجم از سر بندگان سدهٔ سیزدهم هجری بوده است دیگر در پیرامونش اطلاعی در دست نیست^۴

رای موهر (ص ۲۳۲)

رای موهر دس پسر رحا کزن والی ساسهر که در سدهٔ دهم هجری در زمان کس شده می‌زیسته است، حقیقت وی بررسی بوده که صاحب عرفان به واسطهٔ

۱ سرک ج ۹ ص ۱۲۶۹ و الله، برگ ۳۹۱ الف

۲ مجلس ص ۳۰۰، خبر ص ۱۶۸، سرک ج ۹ ص ۱۲۶۹، عزایم برگ ۳۰۱، و الله برگ ۳۹۱ الف

۳ خبر ص ۱۶۸، سرک ج ۹ ص ۱۲۷۰، هلام ج ۶ ص ۲۳۵

۴ صحیح ص ۱۲۹۰، هلام ج ۶ ص ۲۴۵

مانگی‌های از این یادش را در ردیف حروف الهی آورده و به همین اوری و آله دانهایی و به نقید و حسابی تدکیر نویسنده در حروف المیم آورده‌اند و اینکه مؤلف به نقل و آله نوشته «نقش او حدی و شده که در آگه چند رباعی برده من فرستاده بود»^۱ ظاهر در صحت بیست و سه که عیادت نقی او حدی در عطف بدین قرار است «و» بی تمام ردکن بود و بدین که توال آگه رباعی چند فرستاده بود و بدنه به اشاره وی اجوبه مناسب گفته.^۲

مهدی زری (ص ۲۴۴)

پیر مهدی کیست، صاحب بداد و علم از این یک یک از سه و ده‌هایش در هیچ تذکره‌ای دیده شد.^۳

میر سید علی مهری (ص ۲۴۴)

پیر سید علی پسر میر سید مسعود، جبل عامی مشخص به مهری از سریندگان سیده یاد شده محوری و از درباریان سلطان حسین حسامی بوده و گاه‌گاهی سید هم تخلیص می‌کرده است.^۴

میر تقی (ص ۲۴۴)

«نقش مختصر به میر در آگه توند و در دهلی شد»^۵ تا کرد و سهری سر با «ب» در بکهر و سال ۱۶۶۵ محوری به عالم دیگر شایع وی برنگزین

۱ شاهزادگان ص ۱۱۶۱ نسبی ص ۲۲۲ حیر ص ۹ غریب. برگ ۲۵۲ ب. حروف. برگ ۱۲۵ ب.

۲ ص ۲۷۸ غریب برگ ۴۰۰ ب. و آله. برگ ۳۶۳ ب.

۳ ص ۱۵۳ حیر ص ۱۲۹۲ سنک. ج ۹ ص ۲۶۷۸ غریب برگ ۲۶۸ ب. و آله. برگ ۳۹۶ الف.

سریسده عرس اردو است. به زبان فارسی هم دیوانی دارد که در این اواخر به اهتمام آقای دکتر میردبیور مسعود رصوی - رئیس گروه فارسی دانشگاه لکهنو - و توسعہ ادوہ مجلہ نقوش در لاہور چاپ شدہ است

میرم سیاہ (ص ۲۳۵)

این میرم سیاہ (که بعضی به جای سیاہ شہ نوشته اند) مسلماً از مردم ہرات بودہ و بعد از سال ۹۲۸ ہجری فوت گردیدہ است. سجعہ ہای حطی دیوانش در کتابخانہ ہای حداد بخش پشاور بدین مرقود است^۱

میں کلال (ص ۲۴۵)

این میں کلال از مردم سدہ یاردم ہجری و رچویداران چہانگیر شہ بودہ و مؤلف ترجمہ اش را بہ تعبیر دادن شہادت از والدہ گرفتہ است^۲

ناجی تبریزی (ص ۲۴۶)

میرزا عبدالمجید ناجی فرزند میرزا بوالحسن ناجی و سریدگان سدہ یاردم ہجری بودہ و این بیت ہم از او است.

ہیچگہ چشم سبہ مست تر جواب نبرد

کہ بہ بیداریش از گریہ مرا تب برد^۳

۱ - سابقہ ص ۲ ص ۲۲۲. تاریخ ص ۱۶۸۶. ص ۵۲. ہر باب برگ ۲۲۳ الف

۲ - فیضی، ج ۱، ص ۱۵۱. خبیر، ص ۵۸۲. مشترک، ج ۱، ص ۲۲۸۰. والدہ برگ ۳۶۳. ہرایسہ برگ ۳۹۷. ص

۳ - تاریخ ص ۱۶۲۵. خبیر ص ۵۸۳. ہرایسہ برگ ۴۱۳. والدہ برگ ۳۹۲. الف

۴ - نگار ص ۱۱۲. خبیر، ص ۵۸۳. ہرایسہ برگ ۲۶۲. ب

مادام گیلانی (ص ۲۳۶)

بن مادام گیلانی که دانش شهسوار بیگ بوده در سال ۱۰۵۰ هجری درگذشته و نسخه های خطی دیوانس در کتابخانه های حد بخش پشه مولانا اد دانشگاه اسلامی حلبگرد، گرچه موجود است.^۱

ناطق (ص ۲۴۷)

بن ناطق - دانش گل محمد جان و از مردم مکرانه بوده که در سال ۱۲۴۴ هجری وفات یافته است. نسخه های خطی دیوانش در بعضی از کتابخانه ها وجود دارد.^۲

ملا ناظم هروی (ص ۲۴۸)

فتح حسین ناظم هروی متولد در سال ۱۰۱۶ هجری و متوفی در ۱۰۸۲ هجری از سرمدگان معروف فارسی است و نسخه های خطی دیوان و مشوایش در بسیاری از کتابخانه ها نگهداری می شود.^۳

نافع قمی (ص ۲۴۹)

بن نافع قمی که ترجمه اش را مؤلف را واثه برداشته است، او سرمدگان سده یازدهم هجری بوده.^۴

میر محمد معصوم جان نامی (ص ۲۴۹)

میر نظام الدین محمد بهکری ترمذی، متولد در سال ۹۴۴ هجری و متوفی در ۱۰۱۹ هجری دیوانش داشته است.^۵

۱. حمیر ص ۵۸۵ مشترک ج ۹ ص ۱۳۸۱ غریب، برگ ۴۶۰ ب: واثه برگ ۲۱۰ ب

۲. سمع ص ۴۶۷ مشترک ج ۹ ص ۲۳۸۵

۳. حمیر ص ۵۹ مشترک ج ۹ ص ۱۲۲۱۵ غریب، برگ ۶۶۳ ب: واثه، برگ ۲۶۶ الف

۴. سمع ص ۱۴۵ حمیر ص ۹۱ واثه برگ ۲۲۸ ب

۵. حمیر ص ۱۷۹۸ حمیر ص ۵۹۷ مشترک ج ۹ ص ۱۲۲۸۶ غریب برگ ۲۴۸ ب: واثه، برگ ۲۰۹ ب

میر نجابت (ص ۲۵۰)

میر صد عانی بعضی محلی به بجات که مخالف به حمله اش را با اندکی
تصرف در عبارت «والله بدو شده است» از سریدگان مبروف بوده که در حدود
سال ۱۴ هجری دوگدشته است نسخه های خطی دیویش در بی بی ار
کتابخانه ها وجود دارد^۱

حکیم نزاری (ص ۲۵۳)

سعدالدین میر حنفی هشتانی محقق به نری + مدفن در سال ۷۲ هجری در
اسماعیلیان بوده و غیر از مثنوی می سروده است نسخه های خطی بعضی در
مثنوی به در چندین کتابخانه موجود است^۲

شاه تبتی تهابیری (ص ۲۵۴)

شیخ محمد صانع تهابیری محقق به سنس در عزل به بار محمد روزگار
خود بوده و در او سده یازدهم هجری بدرود حیات گف است نسخه های
دیوان و منتخب دیوان در کتابخانه های مولانا آزاد دانشگاه اسلامی عینکوه
خدا بخش پشاور موجود است^۳

نشاطی شاولندی (ص ۲۵۴)

حاجی محمد دماوندی محقق به شاهر که گاهی به پندی هم محقق می کرده
از ماعز - قرن یازدهم هجری بوده است و به بی بی دیگر روی دو تذکره ها دیده
شد

۱. ختیب، ص ۱۹۳، مستزک، ج ۹، ص ۲۲۸۷، غریب، برگ ۲۶۵؛ والله برگ ۳۲۱

۲. ختیب، ص ۱۹۹، مستزک، ج ۹، ص ۲۲۸۹، غریب، برگ ۲۳۶؛ والله برگ ۲۸۳

۳. ختیب، ص ۱۰۶، مستزک، ج ۹، ص ۱۴۸۹، غریب، برگ ۲۵۸، الله، والله، برگ ۲۲۶

ما شبنم شمس در و گداخیم ر بهر دیدن حبب بنه ساجدیم

مولانا احمد علی بهرکن شاهی (ص ۲۵۲)

بر احمد علی شاهی که مؤلف بر حمله اش ر او حسنی بوداشنه اسماء و
سه یزدگار سده نهم هجری در دهلی بود ده سده تاریخ فارس ر به خلاف
۱۸۰۲۰ = ۱۰۲۵ هجری نوشته اند کتاب شاهی خطی او در خطی ر
که بحایه ها نگهداری می شود و بن دو بیت هم از اوست
را هم شب چو روزگار جواب گیره چشم تو گردد

دلم ر با همت پیدار بیند بار برگردد



خیری یاد صبا بر دل باشد آورد اعتمادی بوال بر صاحب داد ورد^۲

نصیرای همدانی (ص ۲۵۵)

نصیرای همدانی مختص به نصیر و معروف به نصیر^۳ ۱۸۱۰۳۰ نسخه خطی
کلیش در کتابخانه های به داد، سالار جنگ چند نامه پیران موجود است^۴

مروا نظام دستغیب (ص ۲۵۵)

میر نظام مالک دستغیب شیرازی، مختص به نظام، وفاتش در سال ۱۸۲۹ ه
۱۸۳۹ هجری تدوین افتاد و نسخه های خطی دیوشیر در کتابخانه های
سالار جنگ چندین بار، مشهد، تهران وجود دارد^۵

نصیر ص ۲۲۹، صبح، ص ۸، لا نظام، ح ۶ ص ۲۵۶۷، غریب، برگ ۲۲۹، اب وایه
برگ ۲۲۸ الف

۲ حسی ص ۳۴۶، سرک ح ۹ ص ۲۲۹، تاریخ ص ۱، ۲، ص ص ۸۲۰

۳ نصیر ص ۶۰۰، سرک ح ۹، ص ۲۲۹، غریب، برگ ۱۶، اب وایه برگ ۱۴۱۲ الف

۴ حسی ص ۱۰۸، سرک ح ۹ ص ۲۲۹، غریب، برگ ۲۲۷، اب وایه، برگ ۲، اب

بیر نظام طباطبائی (ص ۲۵۶)

بیر نظام طباطبائی که در کتب است کجرات می‌رساند است و رمانس به دست
بیامد و غیر از این یک نسخه از سروده‌هایش چند دیگری هم در تذکره‌ها دیده
است.

تاریخ وفات (ص ۲۵۶)

در مصنف در سال ربیع‌الحتب المعجم ۱۰۲۱ هجری بر می‌آید و از مصنف
و در کتاب تاریخ کتب ۱۰۳۰ هجری مصاد می‌شود و حال آنکه در کتاب
تاریخ وفات بطبری ۱۰۲۳ هجری است چنانچه در مآثر المصنف و دیگر مراجع
معتبر دیده است.

محمد یوسف نکبت (ص ۲۵۷)

محمد یوسف برهانپوری مخاطب به منجور حب و محتسب به نکبت، معروف
در حدود ۱۱۵۰ هجری، شاعر قصیده‌نویس بوده و گاه گاهی عرب هم می‌سروده
است و این بیت بر در تذکره‌ها به وی منسوب است.
بعیر من که به تن نقش بوریا دارم اثر کشیده که دارد ناس عربانی^۱

نورس قزوینی (ص ۲۵۸)

محمد رشید محتسب به نورس از مردم قزوین و از سرایندگان سده دهم هجری
بوده است به ترکیه تبعید شده بود که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
رسید و شعارش پریشان شد^۲

۱- غلام ح ۲ ص ۲۵۹ ص ۲۵۹ عرب ۲۶۲ م. و الله برک ۲۶۱ الف

۲- غلام ح ۲ ص ۲۵۶ ص ۲۵۷ عرب ۲۵۷ عرب ۲۶۰ م

۳- نورس ح ۲ ص ۲۶۲ عرب ۲۶۲ م

نوری بیگ خان نوری (ص ۲۵۸)

بن نوری بیگ خان بن ی. از مردم لاهور و از سرانندگان درن دهم هجری مسو
 این به میر در تذکرها به وی منسوب داشته‌اند.
 صاحب حم از گردش چشم به ندارد یک به او برگس مسانه بگردان.

نوری صفاهانی (ص ۲۵۸)

ظاهرأ بن همان وی صفاهانی است که در ۱۰۰۰ هجری فوت شده و صاحب
 دیوان به ده اسناد ۱۰۰۰ ندرت ۱۰۰۰ یسان همین یک نوری را سه چهار نوری ساخته‌اند.

نورالعین و تقی لاهوری (ص ۲۵۸)

تا ۱۰۰۰ واقع سانوی که به سبب لاهوری هم دانسه می‌شود ۱۰۰۰ هجری
 سبب دیش بدوان در و سوجه‌های خطی ان در سیاری از کتابخانه‌ها موجود
 است.

علی قلی خان واله (ص ۲۶۰)

علی قلی خان واله دعاسی مؤلف تذکره معروف و متداول به نام دناص الشعرا
 در سال ۱۲۴ هجری و انتهای مسوند و در سال ۱۰۷۰ هجری در هندوستان
 فوت گردید دیوار که چکی به دواسی دارد که سوجه‌های ان در بعضی از
 کتابخانه‌ها وجود است.

سبع من ۱۰۰۰ ح ۱۰۰۰ بر ۱۰۰۰ غریب، بری ۱۰۰۰ الف واله بری ۱۰۰۰ الف

۲ مسرکه ح ۱۰۰۰ من ۲۳۳ حبر بر ۱۰۰۰ مسرکه ح ۲ من ۱۰۰۰ دوسی من ۱۰۰۰

۳ سیاه ح ۱۰۰۰ من ۳۲۳ حبر ۲ من ۱۰۰۰ حبر ۱۰۰۰ مشرک ح ۱۰۰۰ من ۱۰۰۰

ح ص بری ۱۰۰۰

۴ سیاه ح ۱۰۰۰ من ۱۰۰۰ حبر ۱۰۰۰ مسرکه ح ۱۰۰۰ من ۱۰۰۰ غریب، بری ۱۰۰۰ واله.

بری ۱۰۰۰ . بنیت آیه حبر ۱۰۰۰ شماره ۱۰۰۰

محمد اخلاق وامق (ص ۲۶۵)

بن و من هندوی، دین دس دس و از مردم کلانوری بوده که شرف سلام را دریافته و به محمد خلاص مرسوم گردیده، اما حبیبی و به نقل از وی تذکره نویس ما را مقرر شده که محمد اخلاق نوشته اند سال و ده ۱۰۶۳ هجری سپه و بن دو بیت نیز در تذکره ها به وی منسوب شده است.

بن تو می و زود نمک در ساهو من مانتاب

گرد کلمت می شود پر پستو من مانتاب

می رسی نازم به مریدم گرد و لب اسب و لب

می و زود و به شیعخون پر سر من مانتاب^۱

وحشی یافقی (ص ۲۶۵)

کمال الذین وحشی یافقی (ه ۹۹۶ ه)، دیوانش به چاپ رسیده و مندرج است و هم نسخه های خطی^۲ را در بسیاری از کتابخانه ها یافت می شود^۳

میر طاهر وحید (ص ۲۶۵)

و اما میر محمد طاهر متخلص به وحید و معروف به میرزا طاهر وحید قزوینی در سال ۱۰۶۲ هجری اتدق افتاده و مشانش جزو کتابهای درسی بوده است. نسخه های خطی دیوانش در کتابخانه های مولانا ارد دانشگاه اسلامی عیگره، خد بخش پسا و دیگر کتابخانه ها وجود دارد^۴

۱. حواجز ۵ ص ۲۶۹، ص ۱۵۵، خبر ص ۱۶۲، عرب برگ ۲۹۴، مشرک، ج ۹، ص ۳۳۱

۲. صبر ص ۵۶۹، مشرک ج ۹، ص ۱۲۱۲، عرب برگ ۲۷۸، وانه برگ ۲۳۶، الب

۳. ۲ ص ۲۲، مشرک ج ۲ ص ۱۲۵، صبر ص ۱۶۷، مشرک، ج ۹، ص ۳۳۱، عرب برگ ۲۹۴، وانه برگ ۲۵۳، به

(ص ۲۷۰)

پس قطره خون چسبست به روی سر هلالی

گویا که دل از شفته به روی سر دویده

نگارنده پس بیست و در مذکره‌ای منسوب به شاعری دیگر دیده است که ناعش در
حاضر بیست.

(ص ۲۷۰) امیر همایون

۱. عات امیر همایون اسفندی در سال ۹۰۲ یا ۹۱۰ هجری اتفاق افتاده و
سخنه‌های دیوانش در کتابخانه‌های مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر،
مخد بخش پتلا، بودلین و جود دارد.^۱

(ص ۲۷۱)

به دست به داد آنکه دلستان مرا یکی دو صاحب بلائی که بود حال من
پس بیست و حبیبی به نام همایون پادشاه بيموري، ولی نتائج^۲ واثه به نام همایون
اسفندی منسوب داشته‌اند.^۳

از نام قصری که در سنه نهصد و شصت و سه هجری که اندرون فتنه شیر شاه در

(ص ۲۷۱) دهلی

دبستی پس چمنه و مذهب چیس می‌نوشته

تور سه بهد و سعب و سه هجری از نام قصری که اندرون فتنه شیر شاه در
دهلی گفته واقع شده افتاده.^۴

۱. سناخیر ج ۲ ص ۶۸۵، سحر ص ۲۳۲، سرکه ج ۴ ص ۲۳۲۲، عرایف برگ ۵۰۸.
والله م برگ ۲۶

۲. حبیبی ص ۳۶۳، نتائج ص ۱۷۶۸، والله برگ ۷۶۲ الف

هواپس هندی (ص ۲۷۱)

بن هو بی هندی در کدام دیار و دورگی بوده مشکوف شد و غیر از این یک بیت
چیزی دیگر هم در سروده‌هایش در تذکرة‌ها دیده شد.

سلطان یعقوب (ص ۲۷۲)

بن سلطان یعقوب بیگ پسر اورون حسن از سیره^۱ او هونیمو بوده که در سال
۸۹۱ هجری وفات یافته است. بن رباعی نیز در تذکرة‌ها به وی منسوب
د شده‌اند.

دبا که درو ثبات کم می‌یسی / از هر هوشی هزار هم می‌یسی
چو به گهه باطنی است که از هر هوشی / و هر به بیان عدم می‌یسی^۲

یقسی (ص ۲۷۲)

بن یقسی از هم عصران ملا عبدالرحمن حدادی یقسی از سربسگان سده^۳ بهم
هجری بوده است که به دیوان برکی و فارسی شعر می‌سروده است. اما از دیوان
وی اطلاعاتی در دست نیست^۴.

ملا لادری و ملا لادهم (ص ۲۷۲)

ملا لادری و ملا لادهم نام ناخالص هیچ شاعری سروده نیست و نخواهد بود
و بر دو نام که مؤلف در دین حروف نام ورده بود و نگارنده آن را در پس بواجه
همه شعر جای داده‌ام، مبعول است از همان دعوتانی که مؤلف بر تذکرة
پنجاه و پنج دو صد مرحوم را در تذکرة او برداشته است و بی مؤلف هم در عمارت

۱. هیچ. ص ۱۶. خلاصه - ۱۷ ص ۱۷۶۷. غریب. برگ ۵۰۹. و آن برگ ۴۶۲.

۲. غیب. ص ۱۵۱. مناهیر ج ۲ ص ۱۹۲. غریب. برگ ۵۰ الف و آن برگ ۴۶۲.

۳. حمزه. ص ۱۶۵۹. حبیبی ص ۳۷۲. طراب. برگ ۵۰ الف و آن برگ ۳۶۵.

و آنه تصرف کرده که در نتیجه دو سه حالت طبع عبارت از دستارچه و حدود و
عبیه و تقدیم و تاخیر است حدیثی در آیه و جمله‌ها به فعل آمده است
اما در کسبی نیز پس از آنکه مفروضات را در رؤف حرف لام گذاشته
و حسبی نیز دو سه نظر است ضمیر حرف لام الف را همین دو نام بر می‌آید
و جمعا عبارتی است که در آفتاب خالصتادین ذکر ماخذ عقل شده است
و صاحب‌الزودین است کتاب خالصتادین سماح کرده است که بدین قیاس

لا دری و لا تعلم به را ملا فراموشی بی ملا سهوی بر ملا بسند است
فصله رسید یوم متعارف به ضربه عدم باشد مسئله سه بی برنگم را
حدود حدیثی در حدیث سماح بیگم در حدیث بیگم حدیثی در حدیث بیگم
به ملا معدوم مستقر به بی شش در حدیث بیگم حدیثی در حدیث بیگم
کمی بیاضی و سفیدای و کشکشی و مجموعه‌ای خواص بود که در
اشعار بی حدیثی مفروض است منظور باشد اکثری شعر بیان رای نام
در گوال می خواهد و معانی بیگم را در حساب می‌باشد معانی بی
صاحبان بی حساب و بی شمار و در حدیث بیگم حدیثی در حدیث بیگم

و پس از این، پس فرد و سه را می‌دسته که است یندگان آنها مکسوف و معلوم
بیست

ظاهراً این ترجمه مفروض و مذکور است به طور مفهومی نوشته باشد
و بی از نظر نگارنده تذکره نویسی بطع تعاب حال و تذکره کتاب مصحح
نمی‌باشد و باید در نوشته‌های حکامی و طبعی بی نگاره حدیثی در حدیث بیگم
ناری کرد

انوار حسین تسلیم (ص ۲۷۳)

بر انوار حسین تسلیم در دو مستندال مذکوره نویسی ما بوده که به اردو و فارسی
شهر می سرزده است.

طور معی (ص ۲۷۳)

در نسخهٔ منحصراً به فرد هور معی در کتابخانهٔ شمس معانی، دارالعلوم
دعوت‌العالم بکھو نگهداری می‌شود، و مطبع طور سمب، نوشته شده و در ایران
سنة ۱۲۵۹ هجری که سال تألیف مذکوره سمب مکتوب شده است، آن در این
صورت عدد مکتوب به دست نمی‌دهد و باید که و مطبع نور، به جای مطبع طور
باشد تا عند ۱۲۵۹ بر بد که سال تألیف می‌نویسد.

شبه‌های اختصاری بحث تعلیقات

خر - آشکده	و هند
راد = سرود آزاد	تعمده = تعمده ساسی.
بینه = آینه عرب	تذکره = تذکرة العلماء هند.
سرب خ، = دیوان اشرف مارندانی	تذکره‌ها = تاریخ تذکره‌های فارسی.
حطی.	تیموریه = برج تیموریه.
اصل = غزو معنی (مسخه در دست	ثابت (ح) = کلمات ثابت اله آبادی
نصیح،	اخطی.
اعلام = قاموس الاعلام	لریا = عقد ثریا.
اقلیم = جهت اقلیم	ج = چند یا جرو
امر = مائرا امر	جامی (ح) = دیوان جامی (خطی).
اهلی ح رح = کتاب اهلی و شیری	چایی = فهرست کتابهای چایی فارسی.
حراسی (خطی).	حبیب = حبیب السیر
همی ح (ج) = دیوان اهلی و شیری	حس ع (ح) = دیوان حس عروزی
خراسانی و چایی.	(خطی).
اهلی ش ح، = کتاب اهلی شیرازی	حسیسی = مذکرة حسسی
(خطی)	خریطه = خریطه جواهر
مهار = چهارستان	خسرو (ج) = دیوان خسرو (چایی).
پهسا = ید پهسا (خطی).	خسرو (ح) = دیوان خسرو (خطی).
پارسی = قند پارسی.	خمیر = فرهنگ معنویان از خیم پور.
دابه = تاریخ ادبای مسلمانان پاکستان	خراطر = نزه الخواطر

تجربان = مرآة الحال	شعر = شعر المعجم
دانشمندار = دانشمندان آراء بهجای	سعی = تالیف کتاب ادبی و دیگر
دانشوران = نامه دانشوران	وصف = وصف
دایره = اردو دائرة معارف اسلامیة	شمع = شمع سجسی
دری = فرهنگ ادب فارسی دری	شوکت (ح) = دیوان شوکت معازی
دولت = تذکرة دولتشاه	(خطی)
دریچه = الدرر یقه تصانیف النسخه	ص = صفحه
رحیمس = آثار رحیمی	صائب (ب) = دیوان صائب = دری
رود = رود کوثر	(چاپ تهران)
روشن = رود روش	صائب (ح) = دیوان صائب سربری
ریحانه = ریحانة الادب	(خطی)
ساحر (ح) = دیوان ساحر کاکوروی	صائب (م) = مقدمه دیوان صائب
(خطی)	سربری
سحروران = سخن و مستزوان	صائب (ن) = دیوان صائب سربری
سعدی (ح) = دیوان سعدی شیرازی	(چاپ به کشور)
(خطی)	صح = صح نگلی
سینه = سینه خوشگو	صحب = صحبت اسم
سلاطین = روضة السلاطین	صید = تاریخ ادبیات در ایران و دیگر
سلیم (ح) = دیوان سلیم (خطی)	ربیع = ربیع
سما = معجم السما	صدید = آثار الصادق
شاپور (ح) = کلیات شاپور تهرانی	صدی ح = دیوان صدی تهرانی
(خطی)	(خطی)
شاهر (ح) = دیوان شاهر سروازی	طالب (ح) = دیوان طالب آملی
(خطی)	(خطی)

صفت = صفت انگری	صفت = صفت انگری
خوشی (خ) = دیوان خوشی خوشی	خوشی (خ) = دیوان خوشی خوشی
(خوشی)	(خوشی)
صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی	صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی
صورتی	صورتی
صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی	صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی
صورتی	صورتی
صورتی = صورتی و صورتی	صورتی = صورتی و صورتی
صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی	صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی
صورتی	صورتی
صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی	صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی
صورتی	صورتی
صورتی = صورتی و صورتی	صورتی = صورتی و صورتی
صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی	صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی
صورتی	صورتی
صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی	صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی
صورتی	صورتی
صورتی = صورتی و صورتی	صورتی = صورتی و صورتی
صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی	صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی
صورتی	صورتی
صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی	صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی
صورتی	صورتی
صورتی = صورتی و صورتی	صورتی = صورتی و صورتی
صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی	صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی
صورتی	صورتی
صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی	صورتی (خ) = دیوان صورتی و صورتی
صورتی	صورتی

کاتب (خ) = دیوان کاتبی پشاور
(خطی)

کاکوری = تذکرة مشاهیر کاکوری

کرام = مآثر الکرام

کلام = خلاصة الکلام

کلمات = کلمات الشعراء

کلیم (خ) = دیوان کلیم کاشانی
(خطی)

کمال (خ) = دیوان کمال عیچندی
(خطی)

کمال (ع) = قرئات خلاق المعانی
کمال اسماعیل اسمعانی

گزیده = تاریخ گزیده

بیاب = زیات الالباب

سناسی ح = دیوان سناسی شیرازی
(خطی)

نصب = نصب نامه دهخدا

یسگر = اسم کلویده تاریخ عالم از
ویلیام ال یسگر

مجالس = ترجمة مجالس القناس
محبوب = محبوب الالباب

محتشم (خ) = دیوان محتشم کاشانی
(خطی)

مرآة = مرآة العلوم

موجان = سبعة المرجانی فی آثار
هندوستان

مشاهیر = ناموس المشاهیر

مشترک = فهرست مشترک نسخه های
خطی فارسی پاکستان

مظهر (ج) = دیوان مظهر دهلوی
(چاپی)

مظهر (خ) = دیوان مظهر دهلوی
(خطی)

معاصرین = تذکرة المعاصرین

معانی = باغ معانی

مقالات = مقالات الشعراء

میک (خ) = کلمات ملکه قمری
(خطی)

مارب = مائیک و مارو

منتخب = منتخب التواریخ

مند (ج) = مشوی نل و دس (چاپی)

مند (خ) = مشوی نل و دس (خطی)

منطقه ای = فهرست نسخه های خطی
فارسی، مؤسسه فرهنگی

مطقی

موس (خ) = مشوی وائل و سلطان
(خطی)

ماحق (خ) = دیوان ماحق مکرانی
(خطی)

باطم (ح) = دیوان باطم مروی

(خطی)

رباع = تاج‌الافکار

مخاطب ح = دیوان مخاطب اسمعیلی

(خطی)

لش (خ) = دیوان لش نهایی

(خطی)

مشر = تذکره مشر عشره

مصر = تذکره مصر آبادی

مظیری (خ) = دیوان مظیری پشاور

(خطی)

مفایس = مجمع المفایس

مفحات = مفحات الاس

معمی = تاریخ نظم و نثر در ایران و عجم

میان فارسی از معبد نفیس

مگر = مگرمغان سحر

واقف (خ) = دیوان واقف نالوی

(خطی)

وانه (ح) = وانه دغاس

رباع النهر

وانه (ح) = دیوان وانه داعشی

(خطی)

وحشی (ج) = دیوان وحشی مافقی

(چاپی)

وحشی (ح) = دیوان وحشی مافقی

(خطی)

وحید (ح) = دیوان وحید قرطبی

(خطی)

همد بود (ح) = دیوان همد بود اسمرسی

(خطی)

هند و پیک = تذکره موسی فارسی در

هند و پاکستان

هند و مسد = فارسی گویان هند و مسد

هندی = مسد هندی

مراجع تصحيح و تعليقات

الفـ مراجع خطی

- ۱ آردو گوالیوی، سوح اندیس علی حاد، دیوان آردو، دحیرا حید گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
- ۲ راد سنگرامی، میر علام علی حوفا غازی، دسبب شست دکتر سعید حاد، علیگر.
- ۳ راد سنگرامی، میر علام غور دیوان آزاد سنگرامی، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
- ۴ راد سنگرامی، میر علام علی دیوان آزاد سنگرامی، کتابخانه سبلی معانی دارالعلوم بدووالعینا، لکھنؤ.
- ۵ راد سنگرامی، میر علام علی بد پشما، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
- ۶ می حفصائی مولانا سیدان قمر بیگ دیوان آهی جمائی، دحیرا حید گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
- ۷ احیو فگنوی ثم نکتوری، حفصی محمد صندوی خان، غرکات اخر فگنوی ثم نکتوری، کتابخانه سبلی معانی دارالعلوم بدووالعینا، لکھنؤ.
- ۸ اسیر سهرستانی صفوی، میرزا سید جلال دیوان اسیر سهرستانی، کتابخانه خطی معانی دارالعلوم بدووالعینا، لکھنؤ.
- ۹ شرف ماریدراس، ملا محمد سعید دیوان اشرف ماریداسی، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.

۵. امیر خسرو دهلوی. دیوان خسرو دهلوی، کتابخانه سبلی بمبئی دارالعلوم
مدیر: انصاری، لکھنؤ
۶. هنر بر شیرازی خراسانی، مولانا کمال الدین کتبات اعلیٰ مرثیہ خراسانی،
درخیز: شیخ، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۱۲. اعلیٰ شیرازی مولانا محمد بن یوسف. کتبات اعلیٰ شیرازی، کتابخانه
مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۳. یاقوت خردی کاشانی، ملا محمد یاقوت دیوان داور خردی کاشانی، کتابخانه
مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۱۴. تأثیر اصفهانی، میرزا محسن دیوان تأثیر اصفهانی، کتابخانه مولانا آزاد
دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۱۵. تمی اوجدی اصفهانی، میر تقی الدین محمد عرفان العاشق، درخیز
حبیب گنج کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۱۶. ثابت الہ آبادی، میر محمد افضل کتبات ثابت الہ آبادی، کتابخانه مولانا
آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۱۷. جمعی خراسانی، مولانا نور الدین عبدالرحمن دیوان جمعی، کتابخانه
مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۱۸. جمالی دهلوی، حلالہ حار بن حسن افق قصائد جمالی دهلوی، کتابخانه
مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۱۹. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد دیوان حافظ شیرازی، کتابخانه مولانا
آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۲۰. حریری لاهیجی، شیخ محمد علی دیوان حریری لاهیجی، درخیز: اہلباب،
کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۲۱. حس دهلوی، نجم الدین حس بن علای سجری. دیوان حس دهلوی
کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.

- ۲۲ ح. ص. ی. سید شرف‌الدین دیوان حسن هروی، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
- ۲۳ حبیبی سمنی، مراد بادی، میر حسین دوسب، تذکرة حبیبی، ذخیره عید نسل، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
- ۲۴ حبیبی گیلانی، ملا حبیب کتبات حبیبی گیلانی، ذخیره حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
- ۲۵ رازی خواجی، میر حسگری عاقل خان، دیوان رازی، ذخیره سبحان الله، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
- ۲۶ سحر کاکوروی، شیخ فضل حو، دیوان سحر کاکوروی، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
- ۲۷ سرخوش کشمیری، میر محمد افضل، کلمات السحر، کتابخانه شبلی نعمانی دارالعلوم ندوۃ العلماء، لکھو.
- ۲۸ سعدی شیرازی، سیح شرف‌الدین دیوان سعدی شیرازی، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
- ۲۹ سلمان ساوجی، خواجه جمال‌الدین، کتبات سلمان ساوجی، ذخیره قطب‌الدین، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
- ۳۰ سلمان ساوجی، خواجه جمال‌الدین، کتبات سلمان ساوجی، کتابخانه شبلی نعمانی دارالعلوم ندوۃ العلماء، لکھو.
- ۳۱ سلیم تهرانی، محمد فنی شامی، کتبات سلیم تهرانی، ذخیره حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
- ۳۲ شاپور تهرانی، قاضی حاسب، کتبات شاپور تهرانی، کتابخانه شبلی نعمانی دارالعلوم ندوۃ العلماء، لکھو.
- ۳۳ شاهی سروازی، آق ملک میر شاهی بن ملک جمال‌الدین دیوان شاهی سروازی، ذخیره حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی

عسکریه، عسکریه

- ۳۴ شرف مروسى، میرا شرف جهان دیوان شرف جهان مروسى، ذخیره
مباحث الله، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامى عسکریه، عسکریه
- ۳۵ شعبى شعبانى، حکیم شرف‌الدین حسن دیوان شعبانى، ذخیره حبیب
گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامى عسکریه، عسکریه
- ۳۶ شوکت بخارى، محمّد اسحاق دیوان شوکت بخارى، ذخیره حبیب گنج،
کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامى عسکریه، عسکریه
- ۳۷ صائب سريوى، میرزا محمد على دیوان صائب سريوى، کتابخانه مولانا
آزاد دانشگاه اسلامى عسکریه، عسکریه
- ۳۸ صدقى بهرائى، میرزا سيد علم دیوان صدقى بهرائى، ذخیره حبیب گنج،
کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامى عسکریه، عسکریه
- ۳۹ صدقى بهرائى، مير سيد على دیوان صدقى بهرائى، کتابخانه شمس معانى
دار العلوم بدو القضا، لکهنو
- ۴۰ طالب قمى، عبدالله بن محمد دیوان طالب قمى، ذخیره حبیب گنج،
کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامى عسکریه، عسکریه
- ۴۱ طوسى خراسانى، مولانا عبدالله دیوان طوسى خراسانى، ذخیره سخاوت الله
کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامى عسکریه، عسکریه
- ۴۲ طهورى برشميرى، نورالدين محمد دیوان طهورى برشميرى، ذخیره حبیب
گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامى عسکریه، عسکریه
- ۴۳ غنى شميرى، مير نورالدين محمد نعمت خان دیوان غنى شميرى
ذخیره حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامى عسکریه،
عسکریه
- ۴۴ غنى سرهندى، شيخ ناصر دیوان غنى سرهندى، کتابخانه سيلوى معانى
دار العلوم بدو القضا، لکهنو

- ۴۵ عیسی بکھوی، طاب عیسی خاں بن علی بخش خاں، کتبات عیسی بکھوی، ذخیرۂ حبیب گنج، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگرہ، علیگرہ.
- ۴۶ عیسی کسمپور، ملا محمد عفاور دیوان عیسی کسمپوری، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگرہ، علیگرہ.
- ۴۷ قطرب مشہدی، میر محمد الدین محمد دیوان قطرب مشہدی کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگرہ، علیگرہ.
- ۴۸ فدوی شیردیں، باب فدوی دیوان فدوی شیردیں، ذخیرۂ حبیب گنج، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگرہ، علیگرہ.
- ۴۹ فقیر دھلوی، میر شمس الدین شناسی دیوان فقیر دھلوی، ذخیرۂ حبیب گنج، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگرہ، علیگرہ.
- ۵۰ فقیر دھلوی، میر شمس الدین شناسی مثنوی والد و سلطان، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگرہ، علیگرہ.
- ۵۱ مبینی اک برادی، ابو بعض دیوان مبینی اک برادی، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگرہ، علیگرہ.
- ۵۲ فیضی اکبر آبادی، برالفضل نل و دمن، کتابخانہ شمس محمدی دارالعلوم بدوۃ العلماء، لکھنؤ.
- ۵۳ قاسم سرری، معین مثنوی عیسی دیوان قاسم سرری، کتابخانہ شمس محمدی دارالعلوم بدوۃ العلماء، لکھنؤ.
- ۵۴ قاسم مشہدی، محمد قاسم دیوبند دیوان قاسم دیوبند، ذخیرۂ حبیب گنج، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگرہ، علیگرہ.
- ۵۵ قلی دھلوی، میر محمد حسن (حسن)، دیوان قلی دھلوی، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگرہ، علیگرہ.

۵۶. قنیل دہلوی، میرزا محمد حسن (حس)، کتبات قبل دہلوی، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر،
۵۷. قدس مشہدی، حاجی محمد حاد دیوان قدسی شہدی، ذخیرۂ حب گنج، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر،
۵۸. کاسی بٹھوری، مولانا شمس الدین محمد بن عیدہ، دیوان کاسی بٹھوری ذخیرہ حب گنج، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر،
۵۹. کیم کاشنی، میرزا ابو طالب دیوان کلیم کاشنی، ذخیرۂ حب گنج، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر،
۶۰. کمال حیددی، شیخ کمال الدین مسعود دیوان کمال حیددی اسعدہ و ۴، ذخیرۂ حب گنج، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر،
۶۱. کاسی شہری، مولانا وحید الدین عبداللہ دیوان کاسی شہری، ذخیرہ حب گنج، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر،
۶۲. محترم کاشنی، مولانا محترم دیوان محترم کاشنی، ذخیرۂ حب گنج، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر،
۶۳. محترم کاشنی، مولانا محترم دیوان محترم کاشنی، ذخیرۂ دانشگاه، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر،
۶۴. محسنی، شیخ لاجپاس دیوان محسنی، ذخیرۂ حب گنج، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر،
۶۵. مظہر دہلوی، میرزا مظہر جانجدار دیوان مظہر دہلوی، ذخیرۂ حب گنج، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر،
۶۶. ملک عمر، مولانا ملک محمد، کتبات ملک قس، ذخیرۂ عبد السلام، کتابخانہ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر،

۶۷. ناطق مکرابوی، گل محمد حال. دیوان ناطق مکرابوی، ذخیره سبحان الله، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۶۸. داسم هروی، ملا فتح حسین دیوان ناطق هروی (خطی)، ذخیره حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۶۹. محبت اسماعیلی، میر عبدالعالی دیوان محبت اسماعیلی، ذخیره دانشگاه، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۷۰. سسی نهاییری، شیخ محمد صالح. دیوان سسی نهاییری، ذخیره سبحان الله، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۷۱. نظیری نیشابوری، میر محمد حسین. دیوان نظیری نیشابوری، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۷۲. واقع سالاری لاهوری، شیخ نورالعین. دیوان واقع سالاری، ذخیره حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۷۳. راله دغستانی، علی قیس خان دیوان راله دغستانی، ذخیره حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۷۴. وانه دغستانی، علی قیس خان ریاض الشعراء، ذخیره حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۷۵. وانه دغستانی، علی قیس خان ریاض الشعراء، کتابخانه شبلی نعمانی دارالمعلوم ندوۃ العلماء، لکھنؤ.
۷۶. وحشی بافقی، مولانا کمال الدین: دیوان وحشی بافقی (خطی)، ذخیره حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۷۷. وحید هروی، میر محمد حیدر دیوان وحید هروی، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.
۷۸. هاسمی سدیدلوی، شیخ احمد علی خان. محزون القریب، ذخیره حبیب گنج، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر، علیگر.

۹۲. سماعیل یاقوت همدانی، اسماء المؤلفین و آثار المصنفین، چاپ استاد بزرگوار، ۹۵۱ م.
۹۳. اسیر شهرستانی، اصفهانی، میر، سند حلال، کتاب اسیر شهرستانی، مطبع بولکشور، لکهنو، ۱۳۹۷ هجری.
۹۴. میر حسن، دهنوی، دیوان خسرو دهلوی، تصحیح استاد بزرگوار، بهارستان، ۱۳۴۳ ش.
۹۵. میر خسرو دهنوی، کتاب خسرو دهلوی، مطبع بهارستان، لکهنو، ۱۳۸۸ هـ.
۹۶. همی بر شیرازی، حرمی، مولانا کمال الدین، دیوان اهدی، میری خراسانی، انتشارات دانشگاه اسلامی علیگر، ۱۹۷۱ م.
۹۷. همی بهار بدی، مولانا عبدالغافر، آثار رحمتی، تصحیح محقق هدایت حسین، کلکته، ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۱ م.
۹۸. بهار عظیم نادوی، میر عبدالغافر، کتاب بهار عظیم نادوی، مرکز تحقیقات و سرپرستان، اسلام آباد، ۱۳۹۸ هجری.
۹۹. بهار عظیم نادوی، میر، سند نقاد، کتاب بهار عظیم نادوی، مطبع بولکشور، لکهنو، ۱۳۸۷ هجری.
۱۰۰. بهار تبریزی، محمد علی، اسمان آد، باستان چاپ بهارستان، ۳۱۶ م.
۱۰۱. بهار بهارانی، کبر ثوب، سلاطین عربوی، مجله بحیثیات فارسی، حسین فاضل، دانشگاه دهلوی، ۱۹۹۷ م.
۱۰۲. حامی خراسانی، مولانا نورالدین عبدالرحمن بهارستان، انتشارات کتب معارف، مرکزی تهران، تهران، ۱۳۱۱ ش.
۱۰۳. حامی خراسانی، مولانا نورالدین عبدالرحمن، کتاب حامی، مطبع بولکشور، لکهنو، ۱۳۹۸ هجری.
۱۰۴. حامی خراسانی، مولانا، الدین عبدالرحمن بحیثیات الاسلام، بولکشور، لکهنو، ۱۳۳۳ هجری.

- ۱۰۵ جمالی و همزی، جلال خان بن فضل اللہ مہر و ماہ (مسنوی)، مدنی
جمعہ صاف فارسی زبان و پاکستان، ملامداد ۳۹۹، هجری
- ۱۰۶ حافظ شبرزی، شمس الدین محمد دیوان حافظ سبزی، چاب و
انتشارات مہر و حماد، ماریدرائی، نھرو
- ۱۰۷ حالی یاسی یس، مولوی الطاف حسین نادگاز عالمہ، شمس یحیی،
انہ ماہ ۱۹۷۷ م.
- ۱۰۸ حربی لاهیجی، شیخ محمد علی تذکرۃ المعاصری، چاب اصفہان،
۱۳۳۴ ش
- ۱۰۹ حریری لاهیجی، شیخ محمد علی کتاب حریری لاهیجی مطبع بریکسار،
کھبر، ۳۹۳ هجری
- ۱۱۰ حسن دھمی، محمد الدیر حسن بن علای سنجری، دیوان حسن سنجری
دھمی، مکتبہ ابراہیمیہ، حیدرآباد، ۱۳۵۲ هجری
- ۱۱۱ حسن بکھوی، حکیم عبدالحی برہۃ الخواصر، آثار المعارف العثمانیہ،
حیدرآباد، ۱۳۸۳ تا ۳۹۹ هجری، شش مجلد
- ۱۱۲ حسینی مہلی مراد زادی، میر حسین دوسٹ تذکرۃ حسینی، بونکشورہ
لکھنؤ، ۱۲۹۲ هجری۔
- ۱۱۳ حیدر کاگوری، محمد علی تذکرۃ شاہر کاگوری اصح المطابع لکھنؤ۔
۱۳۴۵ هجری
- ۱۱۴ حایان مشار فہرست کتابهای چاپی فارسی، چاب نداد
- ۱۱۵ حاضری، دکتر روبرو ہرہنگ ادب فارسی دری، انتشارات بیاد فرهنگ،
تہران، ۱۳۴۸ ش
- ۱۱۶ خد بخت خان، محبوب الالامہ، مطبع معنی دکن، حیدرآباد، ۱۳۱۴ هـ
- ۱۱۷ خلیل سارسو، علی ابراہیم خانہ خلاصہ الکلام (حسن معاصری)، چاب
وانصار کتابخانہ خد بخت، ب

۱۸. خبیر ساری، هنی راهیم خان صاحب ابراهیم، بحر معاصرون،
انشا و ادب کتابخانه جلد بیخشن، پشما
۱۱۹. خواندنی، هیات الذین بن همام الدین حبیبی صاحب البی، ج ۱ و ۲،
۱۳۳۳ ش. ج ۲ و ۳
۱۲۰. خوسنگوی دهنوی، سدران داس سببه خوسنگو موشه بختیاریه ندی
و فارسی، پشما، ۱۳۷۸ هجری.
۱۲۱. خوسنگوی دهنوی، سدران داس سببه خوسنگو موشه بختیاریه ندی
و فارسی، پشما، ۱۳۷۷ هجری
۱۲۲. حاتم پور ساری، دکتر عبدالرسول ناهراده فرهنگ معنویان، چیدانه
شکست میانی، چاپ کتاب ارداچان، ۱۳۶۰ م
۲۳. دهنوی فرایس، علیر اکیب بن حاتم، حاتم لغت نامه دهخدا، چاپ
دانشگاه تهران، تهران، جلد های مختلف.
۲۴. ری، امین احمد شعب اللیم، چاپ کلکته، ۱۹۲۹ م
۲۵. رحمان علی ریوی، علامه عبدالسکور تذکره عدلیه هند، حاتم
بولکشنور، بکهنو، ۱۹۱۴ م.
۲۶. رضا نقوی دکن سید علی ندکه، نوی فارسی در هند و پاکستان، مرسنه
مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۳۸۳ هجری.
۱۲۷. وکی سمره دی، ام عبدالله جعفر بن محمد ره دکی دیوان روتگو
سمره دی، چاپ مکتب الکتاب، ممبئی
۱۲۸. لالی جوانساری، حکیم محمد حسن محمود و بازار (مشری)، بولکشنور،
لکهنو، ۱۲۹۰ هجری
۲۹. سام می رای حسدی، محمده سامی (اصححه پنجم)، انشا و ادب دانشگاه
اسلامی علیگر، علیگر، ۱۹۷۳ م.

- ۶۰ همدی معنی دگر دبیح مع ۴ بیح ادب ۲ نزل ۹ ش ۱۰
- ۶۱ میاء تهرانی ۱۳۳۳ ش ۱۰ جلد اول
- ۶۲ دفتر نظریاتی اسلامی، اب محمد مدکک الشری فی علم الادب، جلد ۱
- ۶۳ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۶۴ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۶۵ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۶۶ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۶۷ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۶۸ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۶۹ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۷۰ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۷۱ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۷۲ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۷۳ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۷۴ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۷۵ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۷۶ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۷۷ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۷۸ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۷۹ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۸۰ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۸۱ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۸۲ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۸۳ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۸۴ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۸۵ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۸۶ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۸۷ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۸۸ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۸۹ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۹۰ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۹۱ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۹۲ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۹۳ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۹۴ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۹۵ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۹۶ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۹۷ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۹۸ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۹۹ نظریاتی ۱۳۱۷ ش
- ۱۰۰ نظریاتی ۱۳۱۷ ش

- ۵۱ عرفی شیخی حمادالدین محمد قصائد عربی مدنی، ناگس،
کاپور، ۱۲۹۷ هجری
- ۵۲ عباسی میرزا دوسه تذکره الشعراء چاپ مکتب کتابت
۱۳۱۸ هجری
- ۵۳ عباسی فروغی مابوی عبدالمی محمد بومانی بیخانه، کتابت مکتب
سیح محمد حبیب، راسر، ۱۳۶۰ هجری
- ۵۴ علی میرزایی، سحر ناصر دیوان علی میرزایی، مطبع بونکشی، لکهنو
۱۸۷۹ م.
- ۵۵ علی گسبر، محمد نجوم السعد چاپ لکهنو، ۱۳۰۳ هجری.
- ۵۶ عصری ناصر حکیم ابوالقاسم حسن دیوان عصری ناصر، مطبع
حسینی، بمبئی، ۱۳۱۹ هجری
- ۵۷ عرفی حارثی، سید مدین محمد دیوان الانباء، مطبع بریل، بید
۱۹۰۳ تا ۱۹۰۶ م، در جلد.
- ۵۸ غالب دهنوی، میرزا اسدالله حار کتاب غالب دهنوی، شیخ مبارک علی
کبیر، ۱۹۶۵ م.
- ۵۹ غالب دهنوی، میرزا اسدالله حار کتاب غالب دهنوی، مطبع بونکشی،
لکهنو، ۱۹۶۸ م.
- ۶۰ غالب دهنوی، میرزا اسدالله حار کتاب غالب دهنوی، مطبع بونکشی،
لکهنو، ۱۲۶۹ هجری.
- ۶۱ علی کشمیری، ملا محمد ظاهر دیوان علی کشمیری، مطبع اصغر،
لکهنو، ۱۲۸۲ هجری
- ۶۲ محری مابوی، سلطان محمد روضة التلاطیر، سدهی ادبی نور
حیدر باد، سده پاکستان، ۱۹۶۸ م

۱۶۳. فرهنگ شیرازی، میر محمد تقی حسینی آثار محمد، چاپ بیسی ۱۳۵۲ هجری.
۱۶۴. روزنامه سرویه‌ای حر ساسی، مدیح ترجمان شیخ محمد حسن بن علی سخن و سخنان، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰ ش.
۱۶۵. عباس محمدی، سید تاریخ ادبیات ملت‌های ایران و هند، سید و الهی، عابدی، انتشارات دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ج ۱، ۲، ۳.
۱۶۶. مصطفی کورنادی، به سخن بن و دهن مشوی، انتشارات کتب، ۱۸۹۳ م.
۱۶۷. تاریخ نوی، میر علی شریع‌الشرع، چاپ کرچی، ۱۹۵۷ م.
۱۶۸. قدرت گوپاموی محمد قدرت الله تاریخ الافکار مطبع سیدی، حشر، ۱۳۷۷ هجری.
۱۶۹. قدس مشهدی، حاج محمد جان دیوان قدس مشهدی مطبع رسد العاشقین.
۱۷۰. کمال صفهانی، کمال الدین سماعیل عوالات حقایق المعانی، چاپ بیسی، ۱۳۰۸ هجری.
۱۷۱. کمال صفهانی، کمال الدین سماعیل کلمات اسرار المعانی (حقایق المعانی) چاپ بیسی، ۱۳۰۸ هجری.
۱۷۲. گنجینه نهرانی، محمد گلچین معانی بن علی کبر تاریخ تذکراتی ۱۳۰۸ هجری.
۱۷۳. نشریات دانشگاه تهران، تهران، ۳۴۸ و ۱۳۵۰ ش، در جلد.
۱۷۴. هادی هویدی، امیر شیر علی خان مرآة الجنان چاپ بیسی، ۱۳۲۴ ه.
۱۷۵. لنگر و بیام ال اسبک‌نویس تاریخ عالم، رحمة علام رسول مهر، علام علی ایند سنز، لاهور، ۱۹۶۸ م، ج ۱.
۱۷۶. محمد کرام، شیخ رود گوپ، چاپ و انتشارات دبی، بیسی.

- ۷۶ مدد سی ساری شیخ محمد علی، بیعت الالاب، چاپ تهران، چاپ
۱۳۲۵ تا ۱۳۳۳ ش، جلد های مختلف.
- ۷۷ مسعود حال مر محمد سالی مآثر عالمگیری، چاپ کلکته،
۱۸۸۷ م.
- ۷۸ مسطور فرد سی، حمدت حمد سی دیک تاریخ گزیده چاپ مدینه،
۱۳۲۸ هجری.
- ۷۹ مصحفی حمد سی امروز وی، شیخ علام، عقد مر، چاپ اورنگ نادر،
۱۹۳۴ م.
- ۸۰ منیر دهنوی، میر، منظر خانجانات حریطه جواهر مطبع مصطفی،
کاپور ۱۲۷۱ هجری.
- ۸۱ منظر دهنوی، میر، منظر خانجانات دیوان منظر دهنوی، مطبع مصطفی،
کاپور ۱۲۷۱ هجری.
- ۸۲ معین اسیری معین الدین محمد رؤف انصاف فی اوصاف مدینه
هرات، کلکته، ۱۳۸۵ هجری.
- ۸۳ مقول حمد، دکتر سببه شرح حوال و آثار و سبک نظم و بر نظم خان
عالی، انجمن فارسی، دهنوی، ۱۹۸۳ م.
- ۸۴ مساج کلکته ای میری محمد العلوی خان قد یازمی، مباهر اسعار فارسی،
مصیح بیکشم، کلهو ۱۸۷۲ م.
- ۸۵ نظام دهنوی، حو حه نظام الدین حمد سی محمد مقیم هروی، طبقات
کبری، مصحیح سی دی، بیابانک سومایسی، کلکته، ۱۹۳ م.
- ۸۶ نظامی بدیهه نو، مرلا نظام الدین قاموس المشاهر نظامی بدیهه نو،
۱۹۲۲ و ۱۹۲۶ م، دو مجلد.
- ۸۷ نظیری تیشابوری، میرزا محمد حسین کتاب نظیری تیشابوری، مطبع
دیکشم، کلهو.

۱۹. مجلس شورای دکتر سعید باهنر علم و سر در بران و دایان فارسی،
کتابخانه ملی قزوین، ۳۲۲، ۱۵۰، جدید
۸۹. دکتر علی شریعتی، معاصران، چاپ و نشر دانشگاه
تهران، ۱۳۵۰
۱۹۰. نواب قزوینی، امیرالملک سید محمد صدر، مجلس
انتخاب، مطبعه معارف، تهران، ۱۲۹۳ هـ
۹۱. نویسنده، امیر عثمان محاسن الدین ترجمه، مطبعه محمد
حسین هروی، تهران، ۱۳۲۳ ش
۹۲. بر حسن صدری، دکتر فارسی ادب به عهد اورنگریز، دایان
موسساتی، دهلی، ۱۹۶۹ م
۱۹۳. در قزوینی، سید میرالحسن خان نگار خان، مطبعه معارف،
تهران، ۱۲۹۳ هجری
۹۴. وحشی بافقی، مولانا کمال الدین دیوان وحشی بافقی، مؤسسه انتشار
امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۹ ش
۹۵. وحشی بافقی، مولانا کمال الدین دیوان وحشی بافقی، مطبعه معارف
بمبئی، ۱۳۱۱ هجری
۱۹۶. ویدمان، س.، مساحت التوازی، چاپ کتیبه، ۲۱۴ هجری
۱۹۷. هدایت تهرانی، رضا علی خان، ریاض العارفین، چاپ بهار، ۱۳۰۵ ش
۱۹۸. هدایت تهرانی، رضا علی خان، مجمع الفصحاء، کارخانه میر محمد باقر،
تهران، ۱۲۹۵ هجری
۱۹۹. هدایت تهرانی، رضا علی خان، مجمع الفصحاء، مؤسسه امیرکبیر، تهران
۱۳۳۶ ش
۲۰۰. هلالی اسراییلی، مولانا بدرالدین دیوان هلالی، سیرآبادی، مطبعه مطهر
المطابع، لکهنو، ۱۳۶۱ هجری

۲۰۰ اردو دلائل معارف اسلامیه سندھان مکتبہ، دانشگاه پنجاب، لاہور
(پاکستان).

۲۰۲ برهان مہنامہ، د بیوم بدو دانشمندان، دفتر، لاہور ۱۹۶۶ م

۲۰۳ فکر و نظر مجلہ، سنگھ، سلامی علیگر، علیگر، ج ۲۷، ص ۵، سزم،
۱۹۹۰ م

۲۰۴ نامہ داسوران، عتیقہ، بھوان، ۱۲۹۶ تا ۳۲۴

205 Beale Thomas William. *An Oriental Biographical Dictionary* Rev by Henry George Keesle. New York, 1965

صورتی در ص ۶۰

رحمن الدین خاندان

رضوی بیابری، رحمن الدین خاندان ۱۳۵
۳۷۷

قد حیدر دلی سید صاحب ۱۳۵
رحمن گنجان، امیر رفیع الدین حیدر
مجموعه ۲۱۸

قبر سیدان در دهان حیدر ۱۳۵
در سر ۵ سجده ای ۱۳۵
رکن الدین محمود

در سیدان در دهان حیدر ۲۵
۱۳۵، ۱۳۷، ۲۲۹

در سر ۵ سجده ای ۱۳۵
رحمن الدین

در سر ۵ سجده ای ۱۳۵

رحمانی اردستانی، ملا رحمانی ۱۳۶، ۳۷۵

رحمنی خانی مولانا سیدان ۱۳۶ ۳۷۵
۱۳۵

رحمنی خانی ۱۳۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵
۱۳۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵
۱۳۵، ۱۳۷، ۲۲۹

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

رحمنی خانی، ملا رحمانی ۱۳۶ ۳۷۵

سلیم یهودی، سید علی ح ۱۵	سرو شاه محمد (ص)
۳۱، ۵۰، ۲۵۰	سرو کائنات محمد (ص)
سلیم بهرانی، محمد علی ح ۳۰	سروی بیرجندی، عزالدین سروی ۱۲۶، ۳۷۹
۵۰، ۳۱، ۳۲	سعادت علی خان، درگاه امیرالسلطان ۱۲۹
سفیم هکسانی، سلطان سفیم ۲۶	۲۰۳، ۲۲، ۲۶۲، ۲۹، ۴۰۲
سمنی نظامی، سمنی احمد ۵۲، ۳۱	سعد شیرازی، خراسان محمد گل ۹۱، ۱۲۶، ۳۹۹
سید الدین سمنی، محمد علی ۳۰	سعدی شیرازی، صبح سرفالدهین ۱۲۳
سید علی ح ۲۰، ۳۰	۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۵، ۳۷۹، ۴۶۱
سمنجری، امیرجری ۱۵۳، ۳۸۲	سعدی هند محمد حسن دهلوی، محمدالدین
سندی دهلوی، میرزا رفیع ۲۶	حسن بن خلای سحر
سردابی ایروندی، بابا قش ۳۰۷	سید ح ۶۰، ۲۳۹
سوربی ساوخی، سروی ح ۳۰	سعدی قلی ح نهایی قلی، حکیم محمد سعید
حسن علی سوری	سکاکی شیرازی، محمد امیر ۳۸۷
سوروی ساوخی، ملا حسن علی ح ۳۰	سکندر شاه بودی ۳۵۵
۱۵۳، ۳۸۲	سکندر صفوی، شاه ۱۲۸، ۲۰۹، ۲۹۴
سهری بن سیاه، ملا ۲۳۱	سلطان ابوسعید خاندان، میرزا ۱۲۳، ۳۵۲
سویل ح هندی جمالی، امیر صبح	سلطان حسن شاهزاد ۲۳۱، ۴۱۷
نظام الدین احمد	سلطان حسن باقر، میرزا ۲۲۸
سینایی جمالی، امیر صبح نظام ح ۳۰	سلطان حسین صفوی، شاه ۳۱۴، ۲۲۰
۱۵۳، ۳۸۲	سلطان حیدر صفوی، شاه ۱۴۱، ۱۹۴
سید سرف الهام ح الهام صفوی میر	سلطان سینائی، حاجزاد علی قلی ح ۳۰
سیرت	۴۶، ۲۱، ۳۹۹
سیدالهدی ح حسین بن علی ح	سلطان علاء الدین حسن غوری ۳۶۲
سیدالکرمین ح محمد (ص)	سلطان محمد بن میرزا میرانند ۲۷۱
سیدالمرغیر ح محمد (ص)	سلطان محمد (صاحب زکریا الشرا) ۲۱۹
سید هاشمی، میر سید علی مغیری ح	سلطان ساوخی، خواجہ جمال الدین ۵۳
۲۴۴، ۲۶۰	۱۶۴، ۱۶۳، ۳۸۹، ۴۶۱، ۵۵۰
سروی مهدی ح سیری ۱۵۳، ۳۹۳	سلیمان صفوی، سلطان میرزا ۱۵۳، ۱۱۷۶
سیدالدین غری، بوالص محمد ۳۲۹	۲۱۳، ۲۲۲، ۲۴۹، ۲۵۱، ۳۶۵، ۳۸۷
سیدالدین محمود، حری دهلی ۳۰۵	۳۰، ۳۲۲، ۳۶۹

شهودی اصفهانی - شهودی خراسانی، مهر

حسین خان

شهودی خراسانی، میر حسین، پمال ۱۶۴

۳۸۸

شهودی میرزای - شهودی خراسانی

میر حسن خان

شیدی لیس، مولانا شیدی ۵۶، ۵۷

۳۸۸

سیح فصل الله - جلالی وهدری، جلال خان

بن فصل الله

شیخی یگ اصفهانی ۴۰۶

شیدی فتحزوری، ملا سیدای نکله ۵۳، ۵۴

۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۶۶، ۱۶۷

شیر شاه سوری، فرید ۲۷۱، ۴۲۹

شیریه ۳۰۱

شویب، شاه ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۴۹

شینه شیدی - حمزه شیدی، باب

مصطفی خان

ص ص

صائب میرزای میرزا محمد علی ۵۳، ۱۹۰

۵ ۳۵ ۴۱ ۶۱ ۶۲ ۱۶۲ ۹۳

۲۶ ۹۰ ۲۰۹ ۲ ۴ ۲۴۵ ۲۵۶

۲۶۵ ۲۷۰ ۲۹۵ ۳۵۸ ۳۸۹ ۲۴۲ ۴۵۰

صاحب کاشانی، محمد سیح ۱۷۰، ۳۸۸

صالح مارمدرانی، ملا محمد صالح ۲۹۵

صالح الدین عبدالرحمن، سید ۴۵۰

صبای لکھوی، محمد مظفر حسین، ۲۵۰

۴۵۰، ۴۵۰، ۴۵۰

صم کاکری میسی محمد رضا ۲۴

صیوحی، صیوحی، ۱۷۶، ۳۸۹

صدرالصدور بران - قاضی جهان فردی

صدی صفای دکت روح الله ۲۴۲، ۲۵۱

صفیری حدادوری محمد حبیب ۱۱۶، ۳۹۹

صفیدو لکری میر سید علی ۹۰، ۳۹۹

۲۶۲

صفیری جندی محمد بن محمد ۱۱۱

۳۹۰

ط ط

طاب مکر عبدالله بن محمد ۱۷۶، ۳۹۰

۲۴۲

طاهر نوریادی اصفهانی، میرزا محمد ۱

۲۳۴، ۳۱۳، ۳۵۱

طاهری رضا بر سیح، ملا طاهر بخاری

۷۸، ۳۹۰

طاهریه - سر ملا طاهری ۱۷۸، ۳۹

طاهری سیدای، ملا طاهر ۷۹، ۳۹۱

طالینی حمد رفق ملا حسینی ۱۶۷

طوسی خراسانی مولانا عبدالله ۷۹، ۳۹۱

۲۴۲

طهماسب بن - طهماسب شیدی سا

طهماسب اول

طهماسب شیدی، شاه محمد سیح ۷۰، ۱۴۱

۱۵۶، ۵۸، ۱۹۰، ۱۹۸، ۹۲، ۱۹۶

۲۱۲، ۲۶۸، ۳۷۱، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۶۰

۳۹۲، ۳۹۷

طهماسب حاجی - طهماسب صفیری، شاه

طهماسب زن

طهری برسریری نور محمد ۳۳

۱۳۸، ۱۸۰، ۸۱، ۲۶۱، ۲۵۱، ۲۹۲

۲۴۲، ۲۵۱

طهیر ماراسر طهیرالدین ابوالفضل طاهر

۱۲۸

ع

عابدی، سید وزیرالدین ۴۵۳

عادل شاه (پادشاه دکن ۳۰ ۴۵ ۶۰

۳۷۲، ۷۵۸

عارف نورانی، شیخ نابریذ ۱۸۶، ۲۹۶

عارف سیرازی، محمد بن محمد داری

۲۱۰ ۲

عارف لاهوری، مهر حبیب ۱۸۲، ۳۹۶

عارف برساتی، دکتر سید ۶۵

عاسقی عظیم آبادی، حسین قلی خاں ۴۳،

۲۵۱

عالمگیر، اورنگزیب شاہ حسن الدین محمد

عالی سیرازی، میر نورالدین محمد نعمت

خاں ۵۳، ۱۸۳، ۳۹۳، ۴۶۲، ۴۵۱

عامر بن ریس ۲۲

عباس بن اسحاق ۳۲، ۳۴

عباس صغری، شاه عباس اول، ۸۳، ۳۶

۱۳۷، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۸،

۲۰، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۵

۲۹۶، ۳۰۳، ۳۱۰، ۳۷۲، ۳۸۶، ۳۹۶

عباس قلی شاملو ۲۴۸

عبدالباقی کاکوروی، مولوی عبدالباقی ۵۷

۱۸۵، ۳۹۳

عبدالجلیل بلگرامی، میر عبدالجلیل ۸۵

۳۹۳

عبدالحسب کاکری، سیح ۳۲، ۳۴

عبدالحق کاکری ۱۸۵

عبدالحق عظیم آبادی ۳۹

عبدالحق مدنی محمد ۴۵۱

عبدالرزاق، ریگ آباد، صمصام الدوله

۴۵، ۴۶، ۴۷

عبدالقادر ۳۲۳

عبدالقادر سحر ۴۵۱

عبدالحسین، رحمان ۲۹۵

عبدالحسین، رحمان ۴۰

عبدالحق مدنی، لا ۴۰، ۴۵

عبدالصمد کاکری، حافظ ۳۹۳

عبدالحق، رحمان ۳۲

عبدالحق، رحمان ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳

۴۰

عبدالحق، رحمان ۴۰

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

۴۵

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

۴۲۲، ۴۰۹

عبدالحق، رحمان ۲۹۳

عبدالحق، رحمان ۳۷۹

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

۴۸۶، ۲۷۰، ۲۹۴

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

۴۵۹، ۴۵۹، ۴۵۹، ۴۵۹

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

۳۹۴

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

عبدالحق، رحمان ۴۰، ۴۱، ۴۲

علی بن ابی طالب (ع): ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳
۲۰۵، ۲۲۲، ۲۱۵

علی بن محمود حسین: ۱۹

علی یوسفی: حافظ ۳۷۹

علی بیگ مجدائی: خواجه ۲۰۴

علی محمدی: ری نظام الدین طاج

۲۰۹، ۲۲۲

علی حریز: حریز لاهیجی: شیخ محمد علی

علی حریفی: میر حسن: ۲۵۱

علی سرمدی: شیخ ناصر: ۵۳، ۱۹۲، ۲۸۸

۲۵۲، ۲۷۲، ۲۹۶

علی شهر مری: مری: شیخ یحیی: میر

علی نظام الدین

علی کشمیری: محمّد ۲۵۲

علی مدوی: سید ابوالحسن: ۶۶

محمد سروری: محمد شیرازی: میر

محمد ندی

محمد شیرازی: میر عبداللہ: ۱۹۶، ۳۹۶

محمد شیخ بن یوسف میرزا: ۲۷، ۳۵۶

محمد ۲۰۵

محمد خرمائی: حسن: ۶۶، ۶۶

محمد محمد خان بهادر: موسی: ۴۴

محمد خان: ۱۶۶

محمدی: حکیم بن محمد حسن

۱۹۵، ۲۰۵، ۲۹۷، ۳۵۲

محمدی: علم آبادی: ملا: ۲۷۲

محمدی: سید الدین محمد: ۵

۳۶، ۳۷۲، ۳۵۲

محمدی: سید الدین محمد: ۱۹۵، ۱۹۶

۳۹۸، ۳۹۷

محمدی: سید الدین محمد: ۳۲

محمدی: انتظام علی: ۵۷، ۱۸۸، ۳۹۵

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

۱۹۶، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹

۱۸۹، ۱۹۰، ۳۹۵

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

۳۹۵، ۳۹۶

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

۱۹۶، ۳۹۶

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

۲۱۶، ۲۱۷

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

۳۵۱، ۳۵۲

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

۲۵۳، ۲۵۴

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

محمدی: سید الدین محمد: میرزا

دستر محمد ۳۹

ذایع شوی، میر علی شیر ۲۵۳، ۱۹۲

قوسی، مددی، معاصر حساس ۲۰۹، ۲۰۰، ۲۰۸

عبدل دهن، مددی محمد حسن محمد ۵۲

۵۳، ۵۰، ۱۹۵، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۴۳، ۲۴۴

فتیل لاهوری، فتیل دهنری، میرزا معتمد
حسن (حسن)

لدنرت گوباموی، معتمد قدوب اف ۲۲۸، ۲۲۹

۳، ۵۶، ۲۰۰، ۲۵۳

قدوسی شهیدی، حدادی معتمد جان ۱۶۶

۲۲۲، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۰۹، ۲۴۲، ۲۵۳

لزمانی جان، امید همدانی، آغا رفیع

لطف‌الدین بختیار کاکلی، خواجه ۴۵۵

مدد حسن، صبح ۳۰۶

مظفره شاه علی، علی ۴۳

میر، معتمد، مددی میر ۳۹

مظفر که کردوی، حافظ شاه علی، امیر ۴۳، ۴۵

مظفر، مولانا ساد علی اکبر ۲۳

قدوسی، سراسمی نورویی، میر سراج‌الدین

قوسی تیوری، قوسی کمانگر ۲۲۶، ۲۰۹

قیلان بیگ، سپاهی، سپاهی تیرونی، قاتلان
بیگ

ک، گ، گ

کاتب امین‌های، عماد‌الدین ۱۲

کاسی، یشوری، مولانا حسن‌الدین محمد

۵۰، ۱۶۹، ۱۶۳، ۲۲۲، ۲۰۹، ۲۴۴

کامل جهرمی، شیواری، قوام‌الدین عبدالله

۲۰۹، ۲۴۴

کرمی، مددی، میر علاء‌الدین، سبکی ۱۹

کریم‌الدین ۳

کریم‌الدین وکیل ۳۱

کعب بن زهیر ۲۷۶، ۲۷۷

کعب بن عبد‌مطلب ۳۳

کلیم کامی، میرزا ابوطالب ۱۵۰، ۱۵۱

۱۶۳، ۱۹۲، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۰

۲۴۲، ۲۴۱

کنار امین‌های، کمال‌الدین، مسعود ۴

۲۲۶، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۳۶، ۲۵۳

کمال‌الدین، حسن اردکانی ۳۳۱

کمال‌الدین، شیخ ۲۹۱

کنار، حدادی، صبح کمال‌الدین، معتمد ۴۰

۲۲۶، ۲۱۰، ۳۱۷، ۳۲۲

کوکلی گرجی، قادیگ ۴۰، ۲۲۷، ۲۱۰

گزامی شاملو، حسن بیگ، شری ۴۰، ۲۲۸

۲۱۱

گلچین نهرانی، احمد گلچین معانی ۱۷، ۵۰

۵۲، ۵۶، ۲۵۳

گنجه‌ای تفرشی، گنجه‌ای، مولانا گنجه‌ای

گنجه‌ای، مولانا گنجه‌ای ۵۰، ۲۲۹، ۳۰۹

۲۱۱

گل دستار، میرزا ۱۵۲

دل

لاهوری، ملا ۲۷۲، ۳۳۱، ۳۳۶

لاهلم، ملا ۲۷۲، ۲۳۰، ۲۳۱

لاهری، یونانی، لاهری ۲۲۹، ۲۱۱

لذتی کسیری، ملا مهدی علی ۲۲۹، ۲۲۶

سامی شیرازی، مولانا وحید‌الدین عبدالله

۱۵۷، ۱۶۲، ۲۲۹، ۲۱۳، ۲۴۴

لطیف الله خان ۱۹۷

لطیف الله سرخندی ۳۳۱

لطیف الله، شیخ ۳۳

لطیفی مددی (معاصر حساس) ۱۲۹، ۲۱۲

- مرغی، علی بن ابی طالب ع
 میرزا نوشته به خانبه دهنوی، مهرور
 میرزا نوشته به خانبه دهنوی، میرزا اسدالله خان
 مریم (پ)، ۱۹۰
 مسعود عینی، ۲۲۰
 مستند خاتم، میرزا محمد باقری، ۲۵۴
 مسعودی، احمد بن ابی طالب، ۲۵۴
 مسعود احمد کاکوروی، مزبور حکیم، ۲۲
 مسعود بهخاری، ۲۹۵
 مسعود بن محمود هرمزی، ۱۹۵
 مسعود حو، ۲
 مسعود رازی، فاضل مسعود، ۴۰۸
 مسعود سوم، ۴۶۲
 مسیحی کاشی، به صاحب کاشی، معتد
 مسیح
 مسیح کاشی، مولانا رکن الدین مسعود
 ۲۰۹، ۲۳۵، ۲۱۶
 مشکای اصفهانی، درویش مشکای، ۲۳۰
 ۲۲۷، ۲۱۶
 مسکر عربی، به مشکای اصفهانی، درویش
 مشکای
 مصححی، محمد بن مروی، مسیح غلام
 ۲۲۷، ۳۱۶، ۲۵۲
 مصداق، دکتر مظفر، ۱۰
 مصحح الدین بن عبدالله شیرازی، ۳۷۹
 مطهری، قزوینی، بهای حسین، ۲۳۷، ۲۱۷
 مطهری، بهی، به ابوالحسن علی الف ابدال
 مظفرالدین شاه قاجار، ۳۱۴
 مظفر لاری، محمد بن مظفر، ۱۰۸، ۳۵۰
 ۳۵۲
 مظفر کرگانی، مظفر حسین میرزا، ۹۶، ۳۱۵
 مظفر دهنوی، میرزا مظفر جانیان، ۱۲۷
 ۲۳۸، ۲۶۹، ۳۱۷، ۲۲۲، ۲۵۲
 مظهری کشمیری، مولانا مظهری، ۲۳۹
 ۲۹۶، ۲۱۸
 معریف اصفهانی، آقا معنی، ۳۳۸
 معز، به نظریه مشهور، میرزا محمد علی، معتد
 معصوم علی خان، حکیم المعنی، ۲۶۲
 معصوم، کاشی، به معصوم محمدی، میر
 محمد معصوم
 معصوم محمدی، میر محمد معصوم، ۲۲۰
 ۲۱۸
 معظم شاه، شاهزاده محمد (پیر عالمگیر)
 ۲۲۰
 معتمدی، کاشی، به فیه کاشانی، میر
 رفیع الدین حیدر معتمدی
 معنوی، جوهری، به عطایی جوهری، شیخ
 عبدالکبیر
 معین اسفندی، معین الدین محمد، ۲۵۴
 معتمد، مشی اصغر عینی، ۳۹
 معتمد، احمد، دکتر معتمد، ۲۵۲
 معصود کاشی، معصود خرده فروش، ۲۳۰
 ۳۱۷، ۲۱۸
 عیسی، احسان، به احسان مشهور، معتمدی
 احسان
 عظیم شیرازی، عیسی، برادر مصطفی شیرازی
 ۲۲۱
 ملهم فروزی، محمد مریم، ۲۵۲
 مکرم خان، نواب، ۲۰۰
 مکین دهنوی، لم نکینوی، موز محمد لاسر
 ۲۸

ملّا نور لاهوری به نور لاهوری، ملّا نور
محمد

ملّا علی بیلی به رحمتی کاشانی، محمد
حسین ۲۲۹

مردی نام ۸۰

ملک الکتاب، میرزا محمد ۲۶

ملک سیرازی، جمال‌الدین فیروزگرمی
۲۸۲ ۲۳

ملک قلی مولّا ملک محمد ۲۴۱، ۲۱۸،
۴۲۲

مترکه ساء ۲۵۱

مجم بغدادی، ابو عبدالله ۱۲

محمّد میرزا محمد مد علی ۲۶ ۲۹
منصف طهرانی به منصف سیرازی، محمد
مناظر ۲۴

مصدق به بهای مولّا عبدالحر ۲۲، ۴۱۹

مصور دستور میرزی به قزاق میرزی
میر عبادالدین مصور دستور

مصور میرزی به قزاق شیرازی، میر
عبادالدین مصور دستور

مصور نایبی، برخوردار بیگ ۲۴۲، ۴۹

مصمم زامهرقه، قاضی برزالحق ۲۴۷، ۲۱۹

منوهر راجه‌بخت، وای سهر داس ۲۴۲، ۲۱۹

موسوی مشهدی به قطرب مشهدی، میرزا
معزالذین محمد

مویزی مد ۱۶۹

مؤمن شاهجهان آبادی، مؤمن خان ۴۸

مؤمن سهرستانی، اصحابی، میرزا ۲۹۳

مؤمن گورکانی، محمد مؤمن میرزا ۵۵، ۹۰

۲۲۸ ۲۶۲ ۳۰۹ ۳۱۶

مهجور عثمانی، حسین ۲۱

مهدی زاری، مهدی ۲۴۲، ۲۲۰

مهر مستطافری، راجه دُرگا پرشاد ۱۶ ۲۹
۲۴۳ ۲۲

مهر علام رسد ۲۵۲

مهری جانی به عبد حامنی میر سید علی
مهری حیدر حامنی

میر گدادی میر محمد قلی ۲۴۲ ۲۲۰

میر ساء میرز حلال‌الدین ۹۵ ۴۱ ۲۱۹

میرزا طاهر وحید به وحید فروشی، میر
محمد طهر

میر شاهجهان دادی میر محمد بحر ۲۶ ۲۹

میرم هروی مرم ساء ۲۴۵ ۲۲

میر نه به میری هندو به میری

میرنصاح به حاج احمدی به عبدالعالی
میر کلال گد جا ۲۶۵ ۲۴۶ ۲۲

۱۵۸

محمّد بی بی ساء عبدالعجید ۲۴۶ ۲۲
نادر بیگه خان ۴۴۱

نادر ساء ۳۰۳

نادر گیلانی سهر بیگ ۲۴۶ ۲۲۰

نادر بکهدی سهر سهر ۳۹ ۲۹ ۲
نادر به بگم ۴۳

نادر سعادت خان ۴۰

ناصر عتری ۱۲۰

ناصر فیضی میرزا میرزا سهر سهر ۱۲۹

نادر مکرانی، گل محمد حیدر ۲۹ ۵۷

۲۴۷ ۲۴۸ ۴۲۲ ۴۴۵

ناصر هروی، ملا فتح حسین ۱۲۹ ۴۲۲ ۲۴۵

فتح قلی، نافع طراح ۲۴۹ ۴۲۲

نامی بهتری برمنی میر محمد مصوم خان
۲۴۹ ۴۲۲

نظام جبرائی، مهم نظام طاقانی ۲۵۵، ۲۵۶

نظامی، بدایوس، مولانا نظام الدین ۲۵۲، ۲۵۳

نظیری، نیشابوری، فیروز محمد حبیب ۲۵۰، ۲۵۱

۲۲۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲

۲۵۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸

نعمان (ابوحنیفه کوفی)، ۳۰۸

نفس بدایوس، مولوی اشرف علی ۳۹

نفسی، مولوی دلت سید ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱

۲۴۷ ۲۴۸

نفس علی ۲۵۰

نکته، بوخانپوری، محمد یوسف ۲۵۵، ۲۵۶

نواب، آصفیاء، آصف صوفی، میر

نورالدین خان

نواب فتوحی، بدایوس، امیرالمنک سید

محمد حدادی ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷

نور الدین، دینا الله ۳۰۶

نوری، جمشید، امیر علیشیر ۳۰۷

جمشید، امیر علیشیر نظام الدین

نوح، سید محمد ۲۸۲

نورالحسن انصاری، دکتر ۲۵۵

نور الدین، مولانا ۲۶۰، ۲۶۱

نور علی بیگم، ۲۴۹، ۲۵۰

نور علی، مولانا، سید رشید ۲۵۵، ۲۵۶

نور قنوجی، سید نورالحسن خان ۲۵۵، ۲۵۶

۲۵۵، ۲۵۶

نور محمدی، ترک علی شاه ترکی ۲۶۰

نوری، احمدانی، قاضی نورالدین محمد

۲۵۵، ۲۵۶

نوری، لاهوری، نوری بیگ خان ۲۵۵، ۲۵۶

نورانی، دختر یادگار، جمال تبریزی

خانواده، دختر امیر یادگار

نورانی، مولانا، محمد ۲۶۰

نورانی، مولانا، سید حسن ۲۶۰

نجاتی، احمدانی، میر عبدالغالی ۲۵۰، ۲۵۱

۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵

نجم، کهنی، محمد، سید طائی ۲۶۰

۲۶۰، ۲۶۱

نورانی، مولانا، مولانا، مولانا، ۲۵۲، ۲۵۳

۲۳۴، ۲۳۵

نورانی، کهنی، حکیم محمد الدین، میر خدیو

۲۵۲، ۲۵۳

نورانی، کهنی، مولانا، مولانا، ۲۵۲، ۲۵۳

نورانی، کهنی، سید محمد صالح ۲۵۴

۲۴۵، ۲۴۶

نورانی، ۲۶۰

نورانی، مولانا، سید محمد ۲۵۲، ۲۵۳

نورانی، مولانا، احمد علی، میر خدیو

۲۵۲، ۲۵۳

نورانی، ۲۶۰

نورانی، ۲۶۰

نورانی، ۲۶۰

نورانی، مولانا، سید محمد ۲۵۲، ۲۵۳

نورانی، مولانا، سید محمد ۲۵۲، ۲۵۳

نورانی، مولانا، سید محمد ۲۵۲، ۲۵۳

نورانی، مولانا، سید محمد ۲۵۲، ۲۵۳

نورانی، مولانا، سید محمد ۲۵۲، ۲۵۳

۲۶۰

نورانی، مولانا، سید محمد ۲۵۲، ۲۵۳

نورانی، مولانا، سید محمد ۲۵۲، ۲۵۳

نورانی، مولانا، سید محمد ۲۵۲، ۲۵۳

نورانی، مولانا، سید محمد ۲۵۲، ۲۵۳

۲۴۴، ۲۴۵

نورانی، مولانا، سید محمد ۲۵۲، ۲۵۳

۵۵۱

شاهنشی جامی، مولانا عبدالکاشف ۱۶۹ ۱۶۹ ۲۲۹

۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶

شاهنشی سندیلوی، شیخ احمد علی خان

۲۲۵ ۲۸ ۲۲

شاهنشی بهرمنی، محمد علی خان ۲۵۵ ۲۶ ۲۵۵

شاهنشی بهرمنی، محمد علی خان ۲۲۸ ۲۶۱ ۲۲۸

شاهنشی بهرمنی، محمد علی خان ۲۲۵

شاهنشی بهرمنی، مولانا بهرمنی ۲۲۵

۲۲۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۵۹ ۲۵۹ ۲۵۹

۲۵۵ ۲۲۹

شاهنشی بهرمنی ۲۲۹

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

۵۵۱

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

۵۵۱

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

۲۲۵

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

۲۲۵ ۲۲۹ ۲۵۴ ۲۵۴ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

شاهنشی بهرمنی، میر محمد ۲۵۴ ۲۷۰ ۲۵۴

دانشگاه تهران، ۱۹۹۲	دخیره قطب‌الدین، کتابخانه مولانا آزاد، ۲۹
دانشگاه بکهور، ۲۲۹	روستادان، ۲۰۵
دخیره بغداد، ۱۳۹، ۱۵۰	روضة سارک (ص)، ۱۳۹
دوره کوه اشک، ۳۱۷	روم، ۱۹۲
دریای جیس، ۲۵۵	ی، ۲۰۸
دریای گنگ، ۷۷	ف، ش، ص ۱
دکتر ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵، ۷۹، ۸۰، ۱۹۲	سازمان، ۲۹۸
۲۰۰، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۰، ۳۰۲	سابق، ۲۱۹
۲۰۱، ۳۷۵، ۳۹۷، ۳۹۳، ۲۲۰	ساز، ۳۹۷، ۳۸۲
دعوت، ۳۵۵	سیر، ۲۲۳
دوشنبه، ۲۵۱	سورخند، ۱۱۲۱، ۲۲۱
دوچرخه، ۲۰۲	سفرنامه، ۲۷۰، ۳۱۸، ۳۷۷، ۳۸۴
دعوت، ۳۷، ۳۸، ۳۵، ۳۷، ۹۷، ۱۰۵، ۱۲، ۱۳۰	مساجد، ۱۰۵، ۲۹
۳۰۵، ۳۰۵، ۳۷۱، ۳۸۱، ۳۹۳، ۲۹۸، ۳۰۲	مسجد، ۲۹
۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۵۲، ۳۵۵	مسجد، ۳۱۵
۳۶۹، ۳۷۳، ۳۷۰، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۷	مدرسه، ۲۹، ۲۲
۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶	موز، ۲۹۰
دعوت، ۳۷، ۳۳۶	مهر، ۲۲
دیکشنری، ۳۶	مهر، ۳۹
دیو، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۲	مستند، ۳۷۹
دخیره آقامه، کتابخانه مولانا آزاد، ۳۳۰	ساجده، ۳۹، ۷۹، ۸۵، ۱۳۲، ۱۳۶
دخیره، حیدر، گنج کتابخانه مولانا آزاد	۳۳۸، ۳۳۳
۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵	سید، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳
دخیره دانشگاه، کتابخانه مولانا آزاد، ۳۳۳	سینما، ۲۹، ۲۸۸
۳۳۵، ۳۳۶	سیر، ۹۱، ۹۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۵۰
دخیره سیدان الله، کتابخانه مولانا آزاد	۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸

ط، ط، ط

طوس ۲۵۵، ۲۵۶

طوس ۲۳

طرائف ۲۶، ۲۲۹، ۲۵۵، ۲۶۵

طوبی ۱۹، ۲۹۵، ۳۰۹

طوبی ۲۹۵

طوس ۱۱۳

طوبی ۲۶۶، ۲۶۷

طوبی ۱۵، ۲۰، ۲۶۲

طوبی ۳۲۷

ط، ق، ق

طوس ۲۳۱، ۲۵۲، ۲۶۶

طوبی ۶۶

طوبی ۳۵۶، ۳۵۷

طوبی ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰

طوبی ۲۶۵

طوبی ۲۷۱، ۲۷۲

طوبی ۸۸

طوبی ۳۲۲

طوبی ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵

طوبی ۲۶۹

طوبی ۲۵۲

ط، ک، گ، گ

طوبی ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵

طوبی ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹

طوبی ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹

طوبی ۲۵۲

طوبی ۲۶۹

طوبی ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹

طوبی ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹

طوبی ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵

طوبی ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶

طوبی ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹

طوبی ۳۵۶، ۳۵۷

طوبی ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹

طوبی ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹

طوبی ۳۱۹

طوبی ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹

طوبی ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹

طوبی ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹

طوبی ۳۵۹، ۳۶۰

طوبی ۳۶۴

طوبی ۳۶۹

طوبی ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵

طوبی ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹

طوبی ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹

طوبی ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹

طوبی ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹

طوبی ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹

طوبی ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹

طوبی ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹

طوبی ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹

طوبی ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹

طوبی ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹

طوبی ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹

طوبی ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹

طوبی ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹

طوبی ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹

طوبی ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹

طوبی ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹

طوبی ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹

طوبی ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹

طوبی ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹

مصلحه حجابی، دانه پنگی ۳۴

مصلحه دنگ ۱۲۸

محمداباد ۲۶۹

مدسه سعدی، صفا ۵۶ ۵۵ ۹۳

مدینه منوره ۳۵۵

مردم، جمعیت ۵ می مراد ۱۰۸۸

۲۹

مرو ۳۳۶، ۳۵۶

مسجد جامع شاهجهان آباد ۱۳۶

مسجد ۲ ۲۷ ۲۳ ۹ ۲۹۹ ۲۸

۳۰۵ ۲

مصر ۳۴۱، ۳۵۵

مکرمه ۲۲۲

مکه مکرمه ۲۱ ۲۸ ۲۷۶ ۳۵۵ ۳۵۷

مندان ۲۵۲

مردگیر ۲۹۵

مروم ۲۹

میراث ۳۲۱

۱۰، ۱۱

نابینا ۳۳۱

ناگور ۲۱۵

۲۱۹

نصار ۲ ۳ ۹۳

نظر ۳۴۰

نیشابور ۳۴۱، ۳۵۶

ویرانج ۲۹۲

۱۰، ۱۱

هرات ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۹، ۲۲۸، ۲۷۰، ۲۹۵

۱۵۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۵۵، ۲۷۲

۳۹ ۲۰۸ ۲۱

خودزی ۲۲، ۲۳

خنگی ۲۸۸

خند ۱۸، ۲۶، ۳۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴

۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲

۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲

۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱

۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰

۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹

۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷

۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵

۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱

۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹

۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷

۲۳۷، ۲۹۸

هندوستان ۱۷ ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۳ ۱۲ ۱۱۹

۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷

۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵

۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳

۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱

۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹

۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵

۳۰۸، ۳۰۹

کتاب

الفبا

۱- کده ۱۷، ۶۲، ۳۲، ۲۲۳، ۲۲۶

آثار الصنادید ۲۲۶، ۲۲۷

مار عبید ۲۵۳، ۲۵۵

کتاب الحانبات ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۲۸۸، ۳۰۰

۲۳

پرتو جبر ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۳۸، ۴۲، ۴۵، ۴۷

۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۶، ۴۹، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹

خبر نایب ۷۵، ۷۰

اخلاق جلایی، شرح ۳۲۶

آرد و آتوقه مصروفه اسلامی ۹، ۶۶، ۲۳۴، ۲۵۱

آرد و مصروفه که تذکره - اور تذکره نگاری، ۱۶۳

۳۳

ماده المنیر و ... المصنوع ۳۷، ۳۴

۲۶۷

ماده ۳۳۹

عبدار حسروی ۱۲۳

الاعلام، ۶۵

البارع فی اخبار المشهور المولودین ۱۴

الجنایات و الجرائم، شرح ۳۴۵

الدریعه الی تصانیف الشیخ ۶۳، ۶۴، ۷۳، ۷۴

۲۲۶

السبع المملکت (قصیده) ۲۷۶

نقد ۶۲

المنجد فی الادب و المقوم ۶۶

امشاقی از اینات شاهنامه فردوسی ۳۶۲

به حکم بدید تاریخ عام ۲۲۶، ۲۵۳

انیس الاحیاء: ۲۳، ۲۷، ۲۸

انیس المصنفین ۲۷، ۲۸، ۲۹

اب، ب، پ، ت

باغ معانی ۲۳۶، ۲۵۵

بالت سبحان (قصیده) ۷۸، ۲۷۶، ۲۷۷

برهان لطیف ۷۸

برم آرای ۱۹

برم نیمروز ۲۲۳، ۲۵۰

برم سحر ۳۱

چار بحرانی ۵۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۴۱، ۴۲، ۴۵

۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳

بهارستان، ۲۳۳، ۲۴۷

بهارستان اود ۲۳

بهارستان سخن ۲۹

بیاض رشک و ریاض ۳۲۶

پارسی گویان خط و سطر ۱۲۷، ۲۵۰

پاستوران ریاض و ادبیات فارسی در هند ۶۳

۶۷

تاریخ ادبیات ایران ۵۵، ۲۳۴، ۲۵۰

تاریخ دیب، ایران ۲۳۴، ۲۵۱

تاریخ دیب، مسلمانان پاکستان ۵۵

۲۴۳، ۲۵۳

تاریخ الفی ۳۲۹

تاریخ تذکره های فارسی ۱۷، ۵۰، ۵۶، ۶۳

۲۳۳، ۲۵۳

تاریخ گزیده ۲۳۶، ۲۵۴

تاریخ نظم و شعر ایران و در بیان فارسی

۲۳۷، ۲۵۵

تجربه المعارف ۳۲۹

تجربه ساسی ۶، ۲۱، ۲۳۶، ۲۷۶، ۲۷۷

۲۲۹

دیوان حافظ سالکی (خطی) ۲۳۷، ۲۴۵
 دیوان وفایه و افغانی (خطی) ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۴۵
 دیوان وحشی بافقی ۲۳۷، ۲۵۵
 دیوان وحشی بافقی (خطی) ۲۳۷، ۲۴۵
 دیوان وحید کریمی (خطی) ۲۳۷، ۲۴۵
 دیوان هائلی جانی (خطی) ۲۲۸
 دیوان خلایق استرآبادی ۲۵۵
 دیوان هدایت اسماعیلی (خطی) ۲۳۷، ۲۴۴
 الف و ب

رساله در بیان تناسب اعضای انسان ۳۲۵
 رساله در بیان حمد و بحس ۳۲۵
 رساله حلّ شبهات الاسطرلاب ۳۴۶
 رساله منه جبریه ۳۲۵، ۳۴۶
 رساله منة جبریه سر- ۳۲۵
 رساله صبح صادق ۸۲
 رساله فی البدایه و النهایه ۳۱۰
 رساله مستدامه ۳۲۶
 رود کور ۳۲۲، ۳۵۳
 روز و زم ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹
 احزاب الحاد فی احوال مدینه حرام
 ۲۵۲

رسالة السلاطین ۱۸، ۳۳۴، ۳۵۲
 رساله السلاطین راجع الی المصالح ۶۶
 راجع الی البحر ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹
 ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴
 ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹
 ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸
 ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶
 ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴
 ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲
 ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰
 ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹
 ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷
 ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵
 ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳
 ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱
 ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹
 ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸
 ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷
 ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵
 ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳
 ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱
 ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹
 ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷
 ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵
 ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳
 ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱
 ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹
 ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷
 ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵
 ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴
 ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳
 ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱
 ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹
 ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷
 ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵
 ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳
 ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱
 ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹
 ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷
 ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵
 ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳
 ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲
 ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱
 ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹
 ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷
 ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵
 ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳
 ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱
 ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹
 ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷
 ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵
 ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳
 ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱
 ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹
 ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸
 ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶
 ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴
 ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲
 ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰
 ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸
 ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶
 ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴
 ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲
 ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰
 ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸
 ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶
 ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴
 ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳
 ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱
 ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹
 ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷
 ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵
 ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳
 ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱
 ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹
 ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷
 ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵
 ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳
 ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱
 ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹
 ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷
 ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵
 ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳
 ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱
 ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹
 ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷
 ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵
 ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳
 ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱
 ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹
 ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶
 ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳
 ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰
 ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷
 ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴
 ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱
 ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸
 ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵
 ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲
 ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹
 ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶
 ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳
 ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰
 ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷
 ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴
 ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱
 ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸
 ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵
 ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲
 ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹
 ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶
 ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳
 ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰
 ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷
 ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴
 ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱
 ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸
 ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵
 ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱،

جو حتم انگیزی به خلد و خطی ۲
۲۲۹

حربان سوزانده بر ۲۳۶ ۲۵۳

الف، ق، ا

فارسی ادب به عهد رزمی ۲۵۵، ۲۳۵
فناوی هالنگی ۲۳۵

فرهنگ در و در می در ۲۲۹ ۲۲۸

فرهنگ محب از ۲۹۶ ۲۹۸ ۳۵۳

۲۵۲، ۲۵۹، ۳۶۰، ۳۶۶، ۳۷۸، ۳۸۳

۲۲۹، ۲۳۲، ۲۲۹

فرهنگ حید ۲۶

فرهنگ سوز ۶

فصوص الحکم ۲۱۵

فلا بدالیم و ۳۵

فهرست دهی حایر و می ۳۳۳، ۳۳۲
۲۲۸

فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و

کتابخانه گنج بخش ۵۳، ۶۵

فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی

با کتبه ۳۰۶، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۸۳، ۳۳۶

۲۲۶

فهرست نسخه های خطی فارسی ۲۲۶

۲۲۶

فهرست الاعلام ۶۳، ۶۵، ۳۵۳، ۴۳۳، ۴۵۰

فهرست المناهج ۳۳، ۳۶، ۲۹۵، ۳۲۶، ۴۵۴

قرآن ۹، ۱۸۹، ۱۷۵، ۲۷۶، ۳۱۰، ۳۵۷، ۳۵۸

۳۵۰

کتاب جمالی دهی (خطی) ۲۲۰

کتاب عربی شیرازی ۲۳۵، ۲۵۲

کتاب فارسی ۲۲۳

کتاب فارسی بهای اسلام فارسی ۲۵۲

ک، گ، گ

کافیة الخافیه ۳۳۹

کشف الظهور عن معانی الکتاب و البی ۶۷

کشف حرق ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۳۳۹

کشف السمر ۲۰، ۱۲۲، ۳۶۸، ۲۲۶

کلمات السمر خطی ۲۲۱

کتاب افراس و دهی ۲۹۵، ۲۲۶

کتاب سحر و جادو ۲۵۳

کتاب سحر و جادو ۲۹۴، ۲۲۶

کتاب غنی و جری و جری و جری خطی

۲۲۰، ۲۲۳

کتاب غنی و جری و خطی ۲۲۳، ۲۲۰

کتاب بیدار و خطی ۲۲۰

کتاب و بیدار و خطی ۲۲۳، ۲۲۰

کتاب حایر ۲۴۸، ۲۲۶

کتاب حایر (خطی) ۲۲۸

کتاب حایر و خطی ۲۲۸

کتاب حایر و خطی ۲۲۸

کتاب خسرو و خطی ۲۲۷

کتاب حقایق و خطی ۳۸۰، ۲۵۰

کتاب سلمان و خطی ۲۲۶

کتاب سبب و خطی ۳۸۱، ۲۲۶

کتاب سبب و خطی ۲۳۲، ۲۲۶

کتاب سبب و خطی ۳۹۸، ۴۳۵

۲۲۳

کتاب سبب و خطی ۲۵۲

کتاب سبب و خطی ۲۲۵، ۲۲۲

کتاب سبب و خطی ۲۱۲

کتاب سبب و خطی ۲۲۶، ۲۲۲

کتاب سبب و خطی ۲۲۲

کتاب سبب و خطی ۲۲۲

- مثنوی خسرو و خیرین، ۲۰۲
 مثنوی حسیه بطاسی، ۱۲۳، ۲۵۹
 مثنوی خورشید و ماه یاره، ۳۲۲
 مثنوی رشته گوهر، ۳۲۲
 مثنوی رشحات العیبات، ۱۹۸
 مثنوی صحر حلال، ۹۱، ۳۱۵، ۳۱۶
 مثنوی سرپای علم اندوز، ۵۷
 مثنوی صبه مکبه، ۳۳۹
 مثنوی سکندرنامه، ۲۰۲، ۲۵۸
 مثنوی ساعد نام، ۲۰۰
 مثنوی شاهراه مجات، ۲۳۶
 مثنوی شاه و گدای، ۲۶۹
 مثنوی ماه و ماه، ۲۸۸
 مثنوی شمع و پروانه، ۳۱۰
 مثنوی شور خیال، ۳۲۲
 مثنوی شیرین و خسرو، ۲۶۸
 مثنوی صفات العاشقین، ۲۶۹
 مثنوی ظلم حیرت، ۳۱۹
 مثنوی طور معرفت، ۳۱۹
 مثنوی عرفان، ۳۱۹
 مثنوی حسیه عزیز، ۲۰۰
 مثنوی حسنامه، ۳۲۳
 مثنوی فرهاد و میرین، ۱۲۳، ۲۰۲، ۲۶۵
 مثنوی تکر عب، ۲۸۵
 مثنوی کعبه دیدار، ۳۳۹
 مثنوی کعبه الحرمین، ۳۳۹
 مثنوی گندسته، ۳۲۲
 مثنوی گنج روان، ۳۲۲
 مثنوی نوح محفوظ، ۳۳۹
 مثنوی یمن و مجروح، ۱۵۵، ۲۰۲، ۲۴۱
 ۲۶۶، ۳۶۸، ۳۰۳
 کلیات نظیری ایشادری، ۲۵۴
 گلدسته گردانگ، ۲۲
 گلدسته دارستان، ۳
 گل رهند، ۲۳
 گدستان بیخوابی، ۳۱
 گلشن یخسار، ۳۰
 گنجینه، ۳۱۰
 گوهر مراد، ۲۱۵
 دل، ۴۴
 باب الاثبات، ۱، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۶، ۳۲۵
 ۶، ۲، ۲۳۶، ۲۵۲
 لطیفه الخیال، ۲۰، ۲۸۷
 نبات القرائه، ۶۵
 نصب نامه دوحه، ۹، ۴۲، ۲۳۶، ۴۲۹
 مآثر الامراء، ۴۳۳، ۲۵۹
 مآثر الکرام، ۴۳۶، ۲۲۶
 مآثر رحیمی، ۲۳۳، ۴۲۷
 مآثر عالمگیری، ۲۳۵، ۴۵۲
 مثنوی آشوب گل و من، ۳۹۵
 مثنوی امجد فکر، ۲۸۵
 مثنوی اسرار المکرم، ۱۹۸
 مثنوی انبیا معرفت، ۲۸۵
 مثنوی پند معصوم، ۳۳۹
 مثنوی پیش از بهار، ۳۲۲
 مثنوی پدماوت، ۱۳۰
 مثنوی پسر یزید و حسن، ۲۰۰
 مثنوی پیری رفاه، ۲۰۰
 مثنوی بعد از سلطان فی مناقب العماد، ۳۰۸
 مثنوی جواهر خواجه، ۳۲۲
 مثنوی حس گل و حسر، ۲۵۲
 مثنوی حسن یوسف، ۳۳۵

- مثنوى محمودة وديار: ٢٢٢، ٢٥١، ٢٠٩، ٢٢٩
 مثنوى محيط اعظم: ٣١٩
 مثنوى سرة المعاني: ٢٥٥
 مثنوى مراح العيال: ٣٢١، ٣٢٢
 مثنوى منازل: ٢٣٠
 مثنوى مولوى: ٢٢٩
 مثنوى مهتاد وكنان: ٢٨٥
 مثنوى مهر و ماه: ١٣٠، ١٢٧، ٣٥٥، ٣٨٨
 ٢٢٨
 مثنوى مهر و وفا: ٢٩٢
 مثنوى ناظر و منظور: ٢٥٥
 مثنوى شاة بنى عمار: ٢٢٩
 مثنوى نظم الجواهر: ٢٠٢
 مثنوى نل و دمن: ٢٠٧، ٢١٦، ٢٢٦، ٢٥٣
 مثنوى نل و دمن (خطى): ٢٢٦، ٢٢٢
 مثنوى نواز و الشباب: ٢٠٢
 مثنوى نروان: ٢٢٩
 مثنوى بيرنگ عشق: ٢٠١
 مثنوى والله و سلطان: ٢١٢، ٢٤٠
 مثنوى والله و سلطان (خطى): ٢٢٦، ٢٢٢
 مثنوى هفت بکر: ٢٢٩
 مثنوى خبر و راجها: ٢٨٥
 مثنوى يعقوب و يوسف: ٢٢٩
 مثنوى يوسف و زليخا: ٢٢٨
 محالين القايين، ترجمه: ٢٢٦، ٢٥٥
 مجلة اکادمي: ٢٧
 مجلة برهان: ٢٥٦
 مجلة تحرير: ٢٧
 مجلة تحقيق: ٢٧
 مجلة تحقيق و ترميم: ٢٢٧
 مجلة دانش: ٢٧، ٢٧
- مجلة دانشکده تربیتی: ٢٧
 مجلة مهرورد: ٢٧
 مجلة فکر و نظر: ٢٥٦
 مجلة نقوش: ٢٢١
 مجمع البحرين: ٢٢٢
 مجمع القصص: ١١، ٢٢، ٢٢٢، ٢٥٥
 مجمع الفیلا: ١٩
 مجمع الثنائین: ٢٢، ٢٨١، ٢٩٢، ٢٢٧، ٢٢٢
 مجاهد حیدریه: ٢٩، ٢٨٢، ٢٨٨
 محراب الایاب: ٢٢٦، ٢٢٨
 مخزن الغرائب: ٢٩٦، ٢١٢
 مخزن الغرائب (خطى): ٢٢، ٢٧، ٢٨، ٢٢٥
 ٢٢٥
 مضامین الشعراء: ٢١
 مذکر احباب: ١٧
 سرة الاعلام فی آثار الکرام مع تذکرة مشاهیر
 کاکردی
 سرة الجمال: ٢٨٠، ٢٨٩، ٢٨٢، ٢٨٤
 سرة النیال: ٢١، ٢٢، ٢٢٢، ٢٥٢
 سرة المظلم: ٢٢٢، ٢٥١
 مردم دیده: ٢٢
 مسائلک و مسائل: ٢٢٢، ٢٢٢
 مفتاح التواریخ: ٢٥٥
 مفتاح مقابح غیب: ٢٢٩
 مقالات التمر: ٢٢، ٢٢٢، ٢٥٢
 منتخب التواریخ: ٢٢٢، ٢٥١
 منشآت طهرای مشهدی: ٢٩١
 منشآت وحید قزوینی: ٢٢٧
 مهر جهانتاب: ٢٥
 میخانه: ٢٥، ٢٥٢
 سیرة مظهر ساجدات و سرة کاکردی: ٢٥١

۱۳۱ هـ. ش. ی

- وسط العجائب به دیوان خسرو دهلوی
 وفيات الاعيان: ۶۶
 هفت آسمان: ۶۵
 هفت اقلیم: ۱۹، ۲۳۳، ۲۲۹
 هفت بند کاشی: ۳۶۳
 همیشه بهار: ۳۱
 یادگار غالب: ۲۲۸
 بنیمة الدهر: ۱۶، ۱۵
 بد یضا: ۲۱، ۲۷، ۲۸۳
 بد یضا (مخطی): ۲۳۳، ۲۳۹

۱۳۲

- لامعة بالشوران: ۲۲۶، ۲۵۶
 نتائج الافکار: ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۶، ۳۰۰
 ۲۵۲، ۲۲۹، ۲۲۷، ۲۵۳
 لغز السما: ۲۳۴، ۲۵۲
 لوعة الحواطر و بهجة الصامخ و النواظر: ۳۳
 ۴۶، ۵۳، ۵۲، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۲۸
 شتر عشق: ۲۳، ۲۵۹، ۲۲۷، ۲۵۱
 نعمة حدیبه: ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱
 نایس المأثر: ۱۹
 صفحات الانس: ۶۳، ۶۴، ۲۲۷، ۲۴۷
 نکات: ۳۱۹
 نگارستان سخن: ۲۵، ۳۱، ۳۲، ۵۶، ۲۲۷، ۲۵۵

**CENTRE OF PERSIAN RESEARCH
OFFICE OF THE CULTURAL COUNSELLOR
ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN
NEW DELHI**

TUR-E MA'NA

**COMPILED BY: MUNSHI AHMAD HUSSAIN SEHR KAKORVI
INTRODUCTION, EDITING & ANNOTATIONS: RAIS AHMAD NO' MANI**

**COMPOSING AND PAGE SETTING: ARDUR REHMAN QURESHI
DESIGNING OF THE COVER PAGE: AISHA FOZIA
FIRST EDITION: NEW DELHI, MARCH 2007
PRINTED AT: A.S. TYPESETTER, CHANDNI CHOWK, DELHI - 110006
ISBN: 978-961-439-237-5**

**IRAN CULTURE HOUSE
18, TILAK MARG, NEW DELHI - 110001
TEL: 23383232-4, FAX: 23387547
newdelhi@icr.ir
<http://newdelhi.icr.ir>**

TUR-E MA'NA

COMPILED BY
MUNSHI AHMAD HUSSAIN SEHR KAKORVI
(D. 1289 A.H. / 1872 A.D.)

INTRODUCTION, EDITING & ANNOTATIONS
RAIS AHMAD NO' MANI

CENTRE OF PERSIAN RESEARCH
OFFICE OF THE CULTURAL COUNSELLOR
ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN
NEW DELHI